

اجتماعی
روان‌شناختی
زنان
مطالعات

سال ۷، شماره‌ی ۲

پائیز ۱۳۸۸

شماره‌ی پیاپی ۲۰

فصل‌نامه‌ی علمی-پژوهشی

دانشگاه الزهرا

پژوهشکده‌ی زنان

دانشگاه الزهرا

دکتر زهره خسروی

دکتر خدیجه سفیری

صاحب امتیاز

مدیر مسئول

سرمدبیر

وفا سرمست

پانته‌آ محقق

محمدحسین هاشمی

اشرف موسوی‌لر

کبری مهرابی کوشکی

طراح و ویراستار

ویراستار فارسی

ویراستار انگلیسی

طراح جلد

کارشناس نشریه

انتشارات دانشگاه الزهرا

فصلی

۱۳۴/۱۴۰۶

۳/۱۱/۲۴

۱۵۰۰

ناشر

ترتیب انتشار

شماره‌ی پروانه‌ی انتشار

شماره‌ی علمی-پژوهشی

شمارگان

<http://www.jws.ir/>

وب‌گاه

تهران، میدان ونک، خیابان ونک

۱۹۹۳۸۹۱۱۷۶

۸۸۰۵ ۸۹۲۶

۸۸۰۴ ۹۸۰۹

۲۰۸۰ داخلی ۸۸۰۴ ۴۰۵۱-۹

women_rc@alzahra.ac.ir

نشانی

کد پستی

تلفن

فکس

تلفن عمومی

پست الکترونیک

درجه‌ی علمی-پژوهشی فصل‌نامه‌ی *مطالعات زنان*،
در ۲/۲/۱۳۸۸، با شماره‌ی ۳/۱۱/۲۴، از سوی
وزارت علوم، تحقیقات، و فن‌آوری، تمدید شد.

فصل‌نامه‌ی *مطالعات زنان* در پایگاه‌های داده‌ی زیر نمایه می‌شود:

- مرکز منطقه‌ی اطلاع‌رسانی علوم و فن‌آوری (www.srlst.com)
- پایگاه اطلاعات علمی، جهاد دانشگاهی (www.sid.ir)
- پایگاه مجلات تخصصی، مرکز تحقیقات علوم اسلامی (www.noormags.com)
- پایگاه اطلاعات نشریات کشور (www.magiran.com)

هیئت تحریریه

استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهرا	دکتر زهرا افشاری
دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران	دکتر احمد جعفرنژاد
دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهرا	دکتر زهره خسروی
دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت معلم	دکتر حکیمه دبیران
دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران	دکتر زهرا رهنورد
دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد	دکتر هما زنجانی‌زاده
استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران	دکتر باقر ساووخانی
استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهرا	دکتر خدیجه سفیری
استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهرا	دکتر فاطمه علایی رحمانی
استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه ساوث‌همپتون، انگلستان	دکتر کاتلین کندال
استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه ساوث‌وست میسوری سیتی، آمریکا	دکتر شهین گرامی
استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی	دکتر محمداصداق مهدوی
دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهرا	دکتر گلنار مهران

داوران این شماره

عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه الزهرا	دکتر زهرا افشاری
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهرا	دکتر مهرانگیز پیوسته‌گر
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه الزهرا	دکتر منیژه حقیقی‌نسب
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی جغرافیا، دانشگاه تهران	دکتر فضلیه خانی
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهرا	دکتر زهره خسروی
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه تهران	دکتر اعظم راود راد
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه الزهرا	دکتر خدیجه سفیری
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم اجتماعی دانشگاه الزهرا	دکتر فریبا سیدان
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهرا	دکتر مهرانگیز شعاع کاظمی
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی کشاورزی، دانشگاه تهران	دکتر حسین شعبان‌علی فمی
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه الزهرا	دکتر فریبا لطیفی
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه الزهرا	دکتر شراره مهدی‌زاده
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهرا	دکتر افسانه نراقی‌زاده
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهرا	دکتر کیانوش هاشمیان

خواننده‌ی گرامی

برای خرید فصل‌نامه‌ی *مطالعات زنان*، فرم زیر را پر کنید و به نشانی تهران، میدان ونک، دانشگاه الزهراء^س، پژوهشکده‌ی زنان، دفتر فصل‌نامه‌ی *مطالعات زنان* بفرستید. همچنین، بهای اشتراک شماره‌های درخواستی را به حساب شماره‌ی ۹۰۰۲۵، نزد بانک ملی، شعبه‌ی دانشگاه الزهراء^س واریز و فیش بانکی آن را به پیوست ارسال کنید.

بهای اشتراک:

سالانه ۲۰'۰۰۰ ریال

تک‌شماره ۷'۵۰۰ ریال

برگ درخواست اشتراک



لطفاً نام این سازمان / این‌جانب را در
فهرست مشترکان فصل‌نامه‌ی *مطالعات زنان* ثبت و به تعداد نسخه‌ی مجله را
از سال شماره‌ی تا سال شماره‌ی به نشانی زیر ارسال کنید.

نشانی:

.....

.....

شماره تلفن:

فهرست

- ۷ تبیین نیازهای آموزشی زیست‌محیطی زنان خانه‌دار:
مطالعه‌ی موردی زنان خانه‌دار منطقه‌ی ۱۲ تهران
دکتر هادی ویسی
مهندس اردوان زرنديان
- ۲۵ بررسی تأثیر جنسیت بر ویژگی‌های شخصیتی کارآفرینانه‌ی دانش‌جویان:
بررسی دانشگاه سمنان
دکتر داوود فیض
- ۴۵ پویایی خانواده و سلامت زنان: پژوهش کیفی
دکتر سرور پرویزی
دکتر نعیمه سیدفاطمی، کیان‌دخت کیانی
- ۵۹ فمینیسم در فیلم‌های *رخشان بنی‌اعتماد*
نادیا معقولی
دکتر علی‌اکبر فرهنگی
- ۷۷ رابطه‌ی ساده و چندگانه‌ی آزار عاطفی و اختلال‌های روانی در زنان شهر اصفهان
نسترن براهیمی
دکتر سیداحمد احمدی، دکتر محمدرضا عابدی
- ۹۷ بررسی نقش میانجی و تعدیلی تبعیض ادراک‌شده در زنان،
در پیوند میان سبک‌های دل‌بستگی و افسردگی
دکتر محسن گل‌پرور
دکتر حمیدرضا عریضی
- ۱۱۵ عوامل دموگرافیک مؤثر بر مشارکت زنان روستایی در برنامه‌های ترویجی:
مطالعه‌ی موردی شهرستان سنقر و کلیانی
دکتر امیرحسین علی‌بیگی
لیلا بنی‌عمریان

یادآوری به نویسندگان

- مقاله، تایپ‌شده و حداکثر ۶۰۰۰ واژه باشد.
- مقاله‌های رسیده نباید پیش‌تر در مجله‌های فارسی‌زبان داخل یا خارج کشور چاپ شده‌باشد.
- نام کامل، رتبه‌ی دانشگاهی یا جای‌گاه علمی (به فارسی و انگلیسی)، نشانی الکترونیکی، و خلاصه‌یی از زندگی‌نامه‌ی علمی نویسنده(گان) آورده‌شود.
- چکیده‌ی مقاله حداکثر در ۲۰۰ واژه به زبان‌های فارسی و انگلیسی، همراه با واژگان کلیدی نوشته‌شود.
- فرستادن دو نسخه از مقاله الزامی است و مقاله‌های رسیده بازگردانده نمی‌شود.
- متن تایپ‌شده‌ی کامل و نهایی مقاله و چکیده‌ی آن، به صورت فایل سازگار با Microsoft® Word یا متن Unicode با مقاله فرستاده‌شود.
- در متن مقاله، هر جا که لازم بود، نام نویسنده(گان)، سال انتشار، و صفحه‌ی منبع درون پرانتز نوشته و در مورد اصطلاحات و نام‌های خارجی، اصل آن در پانویس آورده‌شود.
- منابع به ترتیب الفبایی نام خانوادگی در پایان مقاله با نگارش زیر آورده‌شود:
کتاب‌ها: نام خانوادگی، نام نویسنده. سال انتشار. نام کتاب، شماره‌ی جلد. نوبت چاپ. نام برگرداننده به فارسی. محل انتشار: نام ناشر.
مقاله‌ها: نام خانوادگی، نام نویسنده. سال انتشار. «عنوان مقاله». نام مجله دوره/سال(شماره): شماره‌ی صفحات.
- برای آگاهی از شیوه‌ی درست آماده‌سازی مقاله و روش نگارش منابع بنگرید به <http://styles.jws.ir/> در **شیوه‌نامه‌ی مطالعات زنان**
- **مطالعات زنان** ترجیح می‌دهد نوشتارهایی را چاپ کند که دست‌آورد پژوهش‌های ایرانی درباره‌ی مسائل زنان در ایران باشد.
- نشریه در ویرایش مقاله‌های رسیده، بدون تغییر در محتوای آن آزاد است.
- مسئولیت مطالب آمده در مقاله‌ها، به عهده‌ی نویسنده(گان) است.

تبیین نیازهای آموزشی زیست‌محیطی زنان خانه‌دار: مطالعه‌ی موردی زنان خانه‌دار منطقه‌ی ۱۲ تهران

دکتر هادی ویسی*

استادیار گروه کشاورزی اکولوژیک، پژوهشکده‌ی علوم محیطی، دانشگاه شهید بهشتی

مهندس اردوان زرنديان

معاون اقتصاد محیط زیست، دفتر توسعه‌ی پایدار و اقتصاد محیط زیست

چکیده

زنان، به علت ویژگی‌های ذاتی و نقش‌های اجتماعی، در مدیریت محیط زیست نقشی اساسی دارند؛ نقشی که ایفای آن نیازمند دانش و آگاهی کافی است و زنان شهری، به دلیل آن که در معرض آلودگی‌های شهری و صنعتی اند، سهم بیشتری دارند.

جامعه‌ی آماری پژوهش را زنان خانه‌دار منطقه‌ی ۱۲ شهرداری تهران تشکیل می‌دهند، که از میان آن‌ها، ۲۶۳ نفر به عنوان نمونه‌ی آماری انتخاب شده‌اند. ابزار پژوهش، پرسش‌نامه‌ی با چهار بخش سنجش دانش و آگاهی؛ مسائل و مشکلات زیست‌محیطی؛ روش‌های ارائه‌ی آموزش‌های زیست‌محیطی؛ و ویژگی‌های فردی است، که روایی آن به وسیله‌ی کارشناسان، و پایایی آن با استفاده از ضریب آلفای کرون‌باخ (۰/۸۷) تأیید شده‌است. پردازش و تحلیل داده‌ها نیز با استفاده از نرم‌افزار SPSS صورت گرفته‌است.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که زنان از مفاهیم پایه‌ی محیط زیست آگاه اند، اما از روش‌های مدیریت، مانند مدیریت پس‌ماند، آگاهی چندانی ندارند؛ هم‌چنین، زنان با سن کم‌تر، آگاهی‌های زیست‌محیطی پایین‌تری دارند و برنامه‌های آموزشی زیست‌محیطی، نخست، باید آن‌ها را مورد توجه قرار دهد.

واژگان کلیدی

محیط زیست؛ زنان؛ آگاهی؛ تبیین نیاز؛

زنان از زندگی و آنچه پیرامون آنان است درکی غریزی دارند و این درک، با حساس کردن آنها نسبت به پدیده‌های در معرض خطر، باعث می‌شود در پیدایش جنبش‌های زیست‌محیطی جهان نقشی اساسی ایفا کنند؛ برای نمونه، راشل کارسون^۱، با نگارش کتاب *بهار خاموش*^۲، جنبشی را علیه استفاده‌ی بی‌رویه از کودها و سموم کشاورزی پایه‌ریزی کرد؛ *واندانا شیوا*^۳، فیزیک‌دان هندی، با رهبری جنبش چپکو^۴ برای حفاظت از جنگل‌ها، موجب دگرگونی عظیمی در سطح جهانی شد؛ و مهم‌تر از همه، گرو هارلم برونتلاند^۵، نخست‌وزیر پیشین نروژ و دبیرکل پیشین سازمان بهداشت جهانی، برای تدوین دستور کار ۲۱^۶ در اجلاس زمین^۷ (سازمان ملل ۱۹۹۲)، به رهبری گروهی از متخصصان پرداخت. در نتیجه، نظریه‌هایی مختلف درباره‌ی نقش زنان در نگاه‌داری محیط زیست و منابع طبیعی (مانند اکوفیمینسم^۸) پدید آمد که زنان را، بیش از مردان، به طبیعت نزدیک می‌داند و بر این باور است که بیش‌تر موضوعات زیست‌محیطی (جمعیت، بهداشت، و رابطه‌ی فقر و محیط زیست) جنبه‌ی جنسیتی دارند (بری^۹ ۱۳۸۰). افزون بر این، جای‌گاه مهم و تعیین‌کننده‌ی زنان در فعالیت‌های مدیریت محیط زیست سبب شده‌است که در دستور کارهای جهانی، مانند دستور کار ۲۱ برای توسعه‌ی پایدار، بر برنامه‌ریزی آموزشی، با هدف بالا بردن توان و دانش زنان جهت مشارکت در امور توسعه، به عنوان یکی از وظایف دولت‌ها، تأکید شود. دلیل تأکید بر این آموزش‌ها آن است که نقش زنان در آموزش‌های زیست‌محیطی، نقشی فردی نیست و اگر زنان آموزش ببینند، کاربرد دانش زیست‌محیطی آنها چندین برابر مردان خواهد بود؛ زیرا زنان رشته‌ی پیوند کودکان به بزرگ‌ترهای خانه و جامعه، تولیدکننده به مصرف‌کننده، مصرف‌کننده به تولیدکننده، و به طور کلی، پیونددهنده‌ی کل جامعه و انتقال‌دهنده‌ی میراث فرهنگی سرزمین خود اند (مقدم ۱۳۸۵) و این تأثیرگذاری را از راه‌هایی مختلف، مانند مدیریت آب، مدیریت غذا، مدیریت انرژی، مدیریت ضایعات خانگی، و مدیریت انتقال زیست‌محیطی به کودکان و نسل آینده صورت می‌دهند (چابکی ۱۳۸۵).

با توجه به اهمیت آموزش زیست‌محیطی زنان، سؤال‌های پژوهش به صورت زیر مطرح می‌شود:

۱ چه گروهی از زنان برای آموزش زیست‌محیطی اولویت دارند؟

^۱ Carson, Rachel Louise (1907–1964)

^۲ *Silent Spring*, September 1962, Houghton Mifflin.

^۳ Shiva, Vandana (1952–)

^۴ Chipko Movement (or Chipko Andolan)

^۵ Brundtland, Gro Harlem (1939–), Prime Minister of Norway (1990–1996), Director-General of World Health Organization (1998–2003)

^۶ Agenda 21

^۷ Earth Summit, the United Nations Conference on Environment and Development (UNCED), 3–14 June, Rio de Janeiro, Brazil

^۸ Ecofeminism

^۹ Barry, John



۲ برای ارائه‌ی آموزش زیست‌محیطی متناسب با نیاز زنان چه باید کرد؟

در مورد گروه‌های اولویت‌دار زنان می‌توان گفت که زنان خانه‌دار شهری، به‌ویژه زنانی که در شهرهای بزرگ، مانند تهران، با آلودگی صوتی، هوا، و زباله دست به‌گیریان اند، برای دریافت آموزش زیست‌محیطی در اولویت قرار دارند؛ زیرا کم‌تر قشری از زنان چنین مشکلاتی دارند (همالاتا دوی^۱ ۱۹۹۴)؛ پس مدیریت محیط زیست، با وجود چنین مشکلاتی، نیازمند دانشی نوین و فراتر از دانش‌های سنتی زیست‌محیطی است.

برای آگاهی از نوع فعالیت مناسب برای زنان، نیازسنجی آموزشی، گام نخست و بخشی از برنامه‌ریزی آموزشی است؛ زیرا هر برنامه‌ی آموزشی برای دستیابی به اهدافی ویژه و بر پایه‌ی نیازهای واقعی گروه‌های مخاطب (در اینجا زنان) طراحی می‌شود و تبیین این نیازها، نیازمند نیازسنجی آموزشی است؛ بر این اساس، در پژوهش حاضر، نیازسنجی زنان خانه‌دار شهری در دستور کار قرار گرفت و اهداف زیر دنبال شد:

۱ تبیین درک و دانش زنان خانه‌دار از مفاهیم پایه‌ی زیست‌محیطی.

۲ بررسی و تبیین دانش و آگاهی زنان از روش‌های بهبود مدیریت محیط زیست.

۳ تبیین روش‌های آموزشی مناسب، برای ارائه‌ی آموزش‌های زیست‌محیطی به زنان.

نیاز آموزشی زیست‌محیطی

در راستای ارائه‌ی چهارچوب برای نیازسنجی زنان خانه‌دار شهری، در این بخش، به سؤال‌های زیر پاسخ داده خواهد شد:

۱ نیاز آموزشی زیست‌محیطی چیست؟

۲ نیازهای زیست‌محیطی زنان کدام اند؟

بیش‌تر پژوهش‌های صورت‌گرفته در مورد سنجش نیازها و آگاهی‌های زنان در داخل کشور، نیاز را به عنوان یک کل و به صورت آگاهی از مفاهیم پایه‌ی زیست‌محیطی تصور کرده و به سنجش آن پرداخته‌اند. *یورابراهیم و سرابی* (۱۳۸۵)، در کنار بررسی میزان آگاهی زیست‌محیطی مدیران صنایع، هنرمندان، زنان خانه‌دار، آموزگاران، و بازاری‌ها در سطح شهر ایلام، آگاهی‌های زیست‌محیطی زنان را پایین برآورد کرده‌اند و بهترین روش‌های آموزشی را روش‌های گروهی و سپس پوسترها و بروشورهای آموزشی دانسته‌اند. *هادی‌پور و شکروی* (۱۳۸۵) نیز در بررسی میزان آگاهی زیست‌محیطی و روش‌های بهینه‌ی آموزش آن به زنان

^۱ Hemalatha Devi, V.

خانه‌دار و آموزگاران زن پایه‌ی ابتدایی شهر اراک، ناآگاهی مردم را مهم‌ترین عامل پیدایش و تشدید مشکلات زیست‌محیطی می‌دانند.

پژوهش حاضر، از میان تعابیر گوناگون و نیز به منظور پرهیز از کلی‌نگری، نیاز را نوعی کاستی در آگاهی و دانشی به شمار می‌آورد که فرد باید در مورد محیط خود بداند و یکی از ابعاد اصلی برنامه‌ریزی زیست‌محیطی، موسوم به قلب‌افزار^۱، است؛ پس نیاز آموزشی زیست‌محیطی، هم‌معنای نیاز به عنوان ضرورت و نیز نبود آگاهی و دانشی است که یک فرد باید در مورد محیط زیست جامعه و پیرامون خود بداند (فتحی و اجارگاه ۱۳۸۴).

ماتیوس^۲ (۲۰۰۴) می‌گوید آگاهی از محیط زیست بدین معنا است که یک فرد، نگرش و درکی مناسب از محیط زیست داشته‌باشد و به آن احترام گذارد. برای آگاهی از محیط زیست، که دربرگیرنده‌ی شناخت از همه‌ی منابع محیط زیست پیرامون، مانند اتمسفر، هیدروسفر، سنگ کره، و بیوسفر و گونه‌های مختلف آن‌ها است، باید همراه با دست‌یابی به دانش و درک ساختار آن، با پیوندها و کارکردهای آن نیز آشنا بود و برهم‌کنش‌های میان مؤلفه‌های فرهنگی-اجتماعی و زیستی-فیزیکی را، که موجب مشکلات زیست‌محیطی می‌شود، درک کرد.

ژوکا^۳ (۲۰۰۵) در تبیین ابعاد آگاهی‌های زیست‌محیطی، به پنج بعد دانش بوم‌شناسی، ارزش‌های زیست‌محیطی، نگرش زیست‌محیطی، گرایش به رفتار، و عمل زیست‌محیطی اشاره می‌کند. وی در تبیین دقیق‌تر آگاهی‌های زیست‌محیطی گوناگون، بوم‌شناسی را دانشی می‌داند که می‌تواند به صورت واقعیت‌ها، مفاهیم، و روابط محیط‌های طبیعی و زیست‌بوم‌های اصلی تصور شده، نقشی مهم در شکل‌دهی نگرش، ارزش، و رفتار فردی نسبت به محیط زیست ایفا کند. ارزش‌دهی به محیط زیست باید بخشی از سامانه‌ی ارزشی و نگرشی افراد شود؛ زیرا ارزش‌ها و نگرش، مفاهیم و باورهایی پایدار اند که با رفتار مطلوب پیوند دارند و در شرایط گوناگون آشکار می‌شوند. ارزش‌ها دارای ابعاد شناختی، عاطفی، و گرایش‌های رفتاری اند و ارتباطی زیاد با نگرش‌ها دارند، با این تفاوت که نگرش‌ها بیشتر در پیوند با یک موضوع خاص اند و ارزش‌ها انتزاعی‌تر اند. گرایش به رفتار زیست‌محیطی نیز بدین معنا است که فرد خود را پای‌بند محیط زیست احساس کند و در زندگی روزمره نیز رفتاری زیست‌محیطی داشته‌باشد.

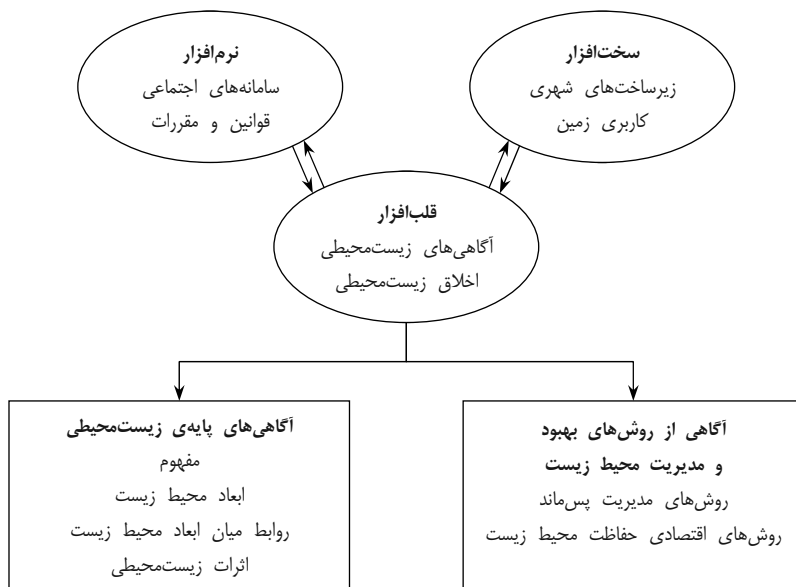
^۱ Heartware

^۲ Matthews, John

^۳ Zsóka, Agnes Nemcsicsné



برای هم‌آهنگ کردن این نظریه‌ها با مسائل زنان خانه‌دار شهری، نخست لازم است تا نقش‌هایی را که زنان خانه‌دار ایفا می‌کنند بشناسیم. مقدم (۱۳۸۵) بر این باور است که زنان، در مدیریت مصرف آب، انرژی، تهیه و مصرف مواد غذایی، تهیه‌ی پوشاک، فراهم‌سازی بهداشت، و تنظیم خانواده نقش دارند، پس باید از مدیریت مصرف آب، انرژی، و ارزش زباله، فواید بهداشتی، و استفاده از آن آگاه باشند. همالانتا دوی (۱۹۹۴) می‌گوید چون زنان خانه‌دار روزانه بیش از دو ساعت را برای پخت و پز در آشپزخانه سپری می‌کنند، باید در مورد الگوی مصرف و مدیریت انرژی آگاهی کافی داشته‌باشند. *اوری‌یل-اونی*^۱ (۲۰۰۵) با تأکید بر اهمیت توجه به شهر، به عنوان یک زیست‌بوم در آموزش‌های زیست‌محیطی، یادآوری می‌کند که افراد شهری باید از آگاهی‌های زیست‌محیطی ضروری در زمینه‌ی غذا، مدیریت پس‌ماند، آلودگی هوا، صوت، مدیریت انرژی، و محیط زیست انسان‌ساخت برخوردار باشند. وی این آگاهی را در کنار آگاهی‌های اجتماعی و مهارت‌های زندگی قرار می‌دهد.



نمودار ۱- چهارچوب نظری پژوهش

با توجه به آنچه گفته شد، در این پژوهش، آگاهی‌های زیست‌محیطی زنان خانه‌دار شهری، به عنوان بخشی از برنامه‌ریزی برای بهبود محیط زیست شهری انگاشته می‌شود؛ به

^۱ Avriel-Ami, Noa

گونه‌یی که بر پایه‌ی مدل *هاراشینا*^۱ (۱۹۹۶)، بالا بردن آگاهی‌های زیست‌محیطی، به عنوان گامی مهم در کنار فعالیت‌های سخت‌افزاری و عملی و همچنین نرم‌افزاری (به صورت گردآوری قوانین) برای بهبود محیط زیست شهری تصور شده (نمودار ۱) و سپس بر پایه‌ی مدل *ماتیوس* (۲۰۰۴)، با هدف پوشش سه بعد شناختی، بینشی، و رفتاری در آموزش زیست‌محیطی و دانش و آگاهی زنان خانه‌دار درباره‌ی مفاهیم پایه‌ی محیط زیست، روش‌های مدیریت زیست‌محیطی تبیین شده‌است. برای بیان دقیق روش‌ها و مفاهیم زیست‌محیطی در مناطق شهری، شهر به عنوان زیست‌بومی که دارای ابعاد اجتماعی، زیستی، و فیزیکی است در نظر گرفته شده‌است.

روش پژوهش

این پژوهش، با توجه به این که بخشی از برنامه‌ریزی برای آموزش محیطی شهروندان تهرانی منطقه‌ی ۱۲ است، از لحاظ هدف کاربردی است (سرمد، بازرگان، و حجازی ۱۳۸۰) و با توجه به پیمایش جامعه‌ی آماری و استفاده از ابزار پرسش‌نامه برای گردآوری داده‌ها، پژوهشی پیمایشی-توصیفی است. جامعه‌ی آماری پژوهش، زنان خانه‌دار منطقه‌ی ۱۲ شهرداری تهران اند، که با استفاده از فرمول کوکران، نمونه‌یی برابر ۲۶۳ نفر، به شکلی تصادفی از میان زنان ناحیه‌ی پنج، که نمونه‌یی جامع از منطقه‌ی ۱۲ بود، انتخاب شد. ابزار پژوهش، پرسش‌نامه‌یی است با چهار بخش سنجش دانش و آگاهی، مسائل و مشکلات زیست‌محیطی، روش‌های ارائه‌ی آموزش‌های زیست‌محیطی، و ویژگی‌های فردی، که برای به دست آوردن روایی آن از نظر متخصصان استفاده شد و بعد از جمع‌بندی نظرات، مورد اصلاح و تعدیل قرار گرفت. برای سنجش پایایی پرسش‌نامه، پس از تکمیل ۳۰ پرسش‌نامه، ضریب آلفای کرون‌باخ برابر ۰/۸۷ به دست آمد، که از لحاظ آماری قابل‌قبول بود (منصورفر ۱۳۸۰). پردازش و تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS^۲ صورت گرفت و آماره‌های توصیفی میانگین، انحراف معیار، فراوانی، و درصد برآورد شد. تفاوت‌ها با استفاده از آماره‌های مقایسه‌یی t و F ، و رتبه‌بندی گزینه‌ها نیز با استفاده از ضریب پراگندگی صورت گرفت.

^۱ Harashina, Sachihiko

^۲ Statistical Package for the Social Sciences

یافته‌های پژوهش

در این بخش، پس از معرفی منطقه‌ی پژوهش و برخی ویژگی‌های فردی مانند سن، شمار افراد خانوار، و سطح تحصیلات، اطلاعاتی در مورد دانش و آگاهی زنان درباره‌ی مفاهیم و ابعاد محیط زیست، روش‌های مدیریت محیط زیست، و نگرش نسبت به محیط زیست ارائه می‌شود و در پایان نیز به تبیین نظرات زنان در مورد مسائل و مشکلات زیست‌محیطی منطقه و منابع اطلاعاتی و راه‌های ارتباطی مناسب برای ارائه‌ی اطلاعات زیست‌محیطی پرداخته خواهد شد.

منطقه‌ی مطالعه

منطقه‌ی ۱۲ یکی از مناطق قدیمی شهر تهران به شمار می‌آید که با مساحت ۱۳۵۴۶ کیلومتر مربع، در مرکز این شهر واقع شده‌است. نمودار ۲ موقعیت منطقه‌ی ۱۲ را در میان دیگر مناطق ۲۲گانه‌ی شهر تهران نشان می‌دهد.



نمودار ۲- نقشه‌ی منطقه‌ی ۱۲ در مناطق ۲۲گانه‌ی شهر تهران
منبع: نقشه‌ی محدوده‌ی مناطق شهرداری تهران، وبسایت کتاب اول (۱۳۸۸)

منطقه از لحاظ جمعیتی و با توجه به این که قلب تجاری-اقتصادی شهر است، به دو بخش دسته‌بندی می‌شود:

۱ جمعیت ساکن - جمعیتی که به طور دائم در منطقه سکونت دارند و در حدود ۳۶۱'۵۰۰ نفر اند.

۲ جمعیت شناور - جمعیتی که به دلیل موقعیت منطقه و سفرهای درون شهری، در محدوده‌ی منطقه حضور می‌یابند و در حدود ۱'۴۰۰'۰۰۰ اند.

منطقه‌ی ۱۲ منطقه‌ی متراکم و دارای فضاهای باز محدود است. بر پایه‌ی مطالعات جایکا، که در سال ۱۳۷۵ انجام شده، نسبت بخش ساخته شده‌ی این منطقه به فضای باز، ۷۹ درصد و بسیار متراکم است (گروه مطالعاتی جایکا^۱ ۱۳۷۹). حدود ۵۰ درصد بهترین آثار تاریخی شهر تهران نیز در این منطقه واقع شده، که بیانگر سابقه‌ی فرهنگی و تاریخی طولانی آن است. این منطقه، به عنوان یک مرکز تاریخی- فرهنگی، دارای توانایی‌های بودپذیر و باشنده‌ی زیادی است، که با توجه به قرار گرفتن بازار تهران در این منطقه و نقشی که این بازار در فرآیند داد و ستد و معاملات اقتصادی ملی بازی می‌کند دارای اهمیتی بسیار است و سطوح اثرات اقتصادی- اجتماعی آن از مقیاس منطقه‌ی شهری فراتر رفته و تا حد کشوری نیز قابل لمس است. از نظر آموزشی، ۸۹/۲ درصد از جمعیت این منطقه باسواد و ۱۰/۸ درصد آن بی‌سواد اند. این منطقه دربرگیرنده‌ی شش ناحیه و ۳۱ محله است، که در این میان، ناحیه‌ی ۵ در جنوب شرقی منطقه ۱۲ واقع شده و ارتباط آن با سایر مناطق، هم به صورت مستقیم و هم از طریق منطقه، امکان‌پذیر است. مساحت این ناحیه ۲'۱۷۸'۶۵۰ متر مربع و دارای ۳ محله است، که بر پایه‌ی آمار به‌دست‌آمده از شهرداری ناحیه، جمعیت آن به صورت تقریبی ۶۹'۵۰۰ نفر است (شهرداری منطقه ۱۲ تهران ۱۳۸۷). ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی، و جغرافیایی منطقه سبب شده‌است که مسائل زیست‌محیطی در این منطقه ملموس باشد و آن را برای مطالعه در این زمینه در اولویت قرار دهد؛ به گونه‌ی که بر پایه‌ی مطالعات صورت‌گرفته، منطقه‌ی ۱۲ در کانون تمرکز آلاینده‌های هوا با بیش‌ترین غلظت قرار دارد (شرکت کنترل کیفیت هوا ۱۳۸۵)، بعد از منطقه‌ی ۶ دومین منطقه از نظر آلودگی صوتی است (نصیری و هم‌کاران ۱۳۷۸)، با ۴۰ کیلو تولید سرانه‌ی زباله رتبه‌ی اول را در میان مناطق تهران دارد (ابراهیمی ۱۳۸۳)، از نظر میزان BOD^۲ (یکی از آلاینده‌های مهم منابع آب) با بیش از ۵۳ میلی‌گرم بر لیتر در منابع آب منطقه وضعیتی نامناسب دارد، و بالاخره با توجه به وجود ۱۹۷۳ واحد صنعتی و کارگاهی، از نظر پراکنش واحدهای صنعتی خطرناک برای محیط زیست، دارای وضعیتی بسیار نامطلوب است (شهرداری منطقه ۱۲ تهران ۱۳۸۷).

^۱ Japan International Cooperation Agency (JICA)

^۲ Biochemical Oxygen Demand



ویژگی‌های فردی زنان

داده‌های جدول ۱ در مورد ویژگی‌های فردی زنان خانه‌دار بیان‌گر این است که بیش‌تر زنان مورد مطالعه کم‌تر از ۴۵ سال سن داشته‌اند و بیش‌ترین فراوانی (۱۲۱ نفر) مربوط به زنان ۱۵ تا ۳۰ ساله بوده‌است. از لحاظ بعد خانوار نیز بیش از ۹۰ خانوار، سه تا پنج نفره‌اند و نکته‌ی شایان توجه، کم بودن شمار خانوارهای با جمعیت بیش از هفت نفر است؛ به گونه‌ی که تنها یک نفر از زنان مورد مطالعه در خانواده‌ی بیش از هشت نفر زندگی می‌کند. از نظر سطح تحصیلات، بیش‌ترین فراوانی (۱۰۶ نفر) در سطح دیپلم (بیش از ۴۰ درصد) و کم‌ترین فراوانی نیز مربوط به زنانی است که دارای سطح تحصیلات دبیرستان و ابتدایی بوده‌اند (۱۰ و ۱۱ درصد). نکته‌ی جالب، شمار قابل‌توجه زنانی است که تحصیلات دانشگاهی دارند (۱۲/۶ درصد).

جدول ۱- ویژگی‌های فردی زنان

متغیرهای فردی	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
سن:			
۱۵ تا ۳۰	۱۲۱	۴۶/۰	۴۶/۰
۳۱ تا ۴۵	۱۲۰	۴۵/۶	۹۱/۶
بالتر از ۴۵	۲۲	۸/۴	۱۰۰/۰
شمار افراد خانوار:			
۱ تا ۲ نفر	۲۰	۷/۷	۷/۷
۳ تا ۵ نفر	۲۱۹	۸۳/۹	۹۱/۶
۶ تا ۷ نفر	۲۱	۸/۰	۹۹/۶
۸ نفر و بیش‌تر	۱	۰/۴	۱۰۰/۰
تحصیلات:			
ابتدایی	۳۰	۱۱/۴	۱۱/۴
راهنمایی	۴۴	۱۶/۷	۲۸/۱
دبیرستان	۲۷	۱۰/۳	۳۸/۴
دیپلم	۱۰۶	۴۰/۳	۷۸/۷
دانشگاهی	۵۶	۲۱/۳	۱۰۰/۰

سطح دانش و آگاهی زیست‌محیطی زنان خانه‌دار

داده‌های جدول ۲ در مورد سطح آگاهی زیست‌محیطی زنان خانه‌دار بیان‌گر آن است که بیش‌ترین فراوانی (۱۴۱ نفر) دارای سطح دانش و آگاهی متوسط در مورد مفاهیم و ابعاد محیط زیست است و تنها ۳۱ نفر، یعنی ۱۱/۸ درصد، سطح دانش پایینی از مفاهیم محیط زیست دارند. در همین زمینه، ۳۴/۶ درصد از زنان خانه‌دار مخاطب، دارای آگاهی‌های پایه در مورد محیط زیست‌اند. در یک تبیین دقیق‌تر از یافته‌های بالا، داده‌های جدول ۳ نشان‌گر این است که زنان خانه‌دار در مورد مفاهیم و مسائل زیست‌محیطی، مانند خدمات محیط زیست و آلودگی‌های هوا و آب، آگاهی کافی دارند و میانگین برآورد شده برای گزینه‌های مرتبط با آن‌ها بالاتر از ۲/۵ (از ۵) است.

جدول ۲- سطح آگاهی‌های زیست‌محیطی زنان خانه‌دار

درصد تجمعی	درصد	فراوانی	سطح آگاهی	آگاهی‌های زیست‌محیطی
۱۱٫۸	۱۱٫۸	۳۱	پایین	آگاهی‌های پایه
۶۵٫۴	۵۳٫۶	۱۴۱	متوسط	
۱۰۰٫۰	۳۴٫۶	۹۱	بالا	
۳٫۰	۳٫۰	۸	پایین	آگاهی نسبت به روش‌های
۱۴٫۱	۱۱٫۱	۲۹	متوسط	بهبود محیط زیست
۱۰۰٫۰	۸۵٫۹	۲۲۶	بالا	

جدول ۳- وضعیت دانش زنان خانه‌دار در مورد مفاهیم و ابعاد محیط زیست

شماره گزینه‌ها	میانگین	انحراف‌معیار	رتبه
۱ محیط زیست شامل طبیعت و فضای اطراف ما است.	۲٫۸۲	۰٫۵۰	۶
۲ تخریب محیط زیست موجب محدودیت در فعالیت‌های ما می‌شود.	۲٫۱۱	۰٫۷۱	۱۰
۳ نیازهای زندگی ما از محیط زیست برآورده می‌شود.	۲٫۶۴	۰٫۶۳	۱۱
۴ افزایش آلودگی هوا و آب سبب کم شدن گوناگونی زیستی (پرندگان و دیگر جانوران) در محیط اطراف شده‌است.	۲٫۸۵	۰٫۴۵	۴
۵ افزایش جمعیت سبب تخریب محیط‌ها و فضای سبز شهرها شده‌است.	۲٫۷۳	۰٫۶۲	۹
۶ بیش‌تر آلودگی‌های آب و خاک و هوا، ناشی از تراکم و رشد بیش از اندازه‌ی جمعیت در تهران است.	۲٫۷۳	۰٫۶۰	۸
۷ آلوده کردن بیش از اندازه‌ی آب در شهر، فرآورده‌های کشاورزی تولیدشده در جنوب تهران را آلوده می‌کند و در نتیجه به سلامتی ما آسیب می‌رساند.	۲٫۸۷	۰٫۳۹	۳
۸ دفن و جمع‌آوری زباله را شهرداری باید به‌تنهایی انجام دهد.	۱٫۷۸	۰٫۹۲	۱۷
۹ می‌توانیم با مصرف مناسب موادی که می‌خریم زباله‌ی کم‌تری تولید کنیم و به شهرداری در دفن زباله کمک کنیم.	۱٫۸۴	۰٫۴۵	۱۶
۱۰ بهترین کمک به محیط زیست اطراف، جدا کردن زباله‌ی تر و خشک است.	۲٫۲۵	۰٫۴۶	۵
۱۱ می‌توانیم با خرید مواد بازیافتی، به نگاه‌داری از محیط زیست کمک کنیم.	۲٫۶۲	۰٫۶۴	۱۳
۱۲ شرایط محیط اطراف ما بر سلامتی و بهداشت ما تأثیر می‌گذارد.	۲٫۹۱	۰٫۳۰	۱
۱۳ فراوانی و زیادی منابع طبیعی به قدری است که هرگز تمام نمی‌شود.	۲٫۲	۰٫۷۹	۱۸
۱۴ علت اصلی آلودگی هوا دود ناشی از اتومبیل‌ها است.	۲٫۴۰	۰٫۸۷	۱۴
۱۵ آب بیش‌تر رودخانه‌ها آلوده است.	۲٫۳۶	۰٫۷۷	۱۵
۱۶ در تهران دفن زباله و بازیافت آن از مهم‌ترین مشکلات است.	۲٫۸۰	۰٫۶۱	۱۲
۱۷ استفاده از کالاهای بازیافتی باید تشویق شود، به گونه‌ی که مصرف‌کنندگان باید پس از مصرف، احساس راحتی و آسودگی کنند.	۲٫۸۱	۰٫۴۵	۷
۱۸ استفاده از حمل و نقل عمومی به کم شدن آلودگی هوا کمک می‌کند.	۲٫۹۰	۰٫۳۸	۲

مقیاس لیکرت استفاده شده: (۱) درست نیست؛ (۲) تا حدودی درست است؛ (۳) درست است.

داده‌های گزینه‌های ۸، ۹، و ۱۳، که دارای میانگین‌های کم‌تر از ۲٫۱ و مرتبط با زباله، اثرات زباله، راه‌کارهای کاهش آن، و همچنین ظرفیت و محدودیت‌های زیست‌محیطی است نشان می‌دهد که زنان خانه‌دار در این زمینه آگاهی کافی ندارند. در تأیید این موضوع می‌توان به نتایج سؤال‌های کنترلی اشاره کرد که با عنوان سؤال‌های خاص، در مورد



آگاهی زنان خانه‌دار از سرانه‌ی تولید زباله‌ی منطقه مطرح شد و در آن بیش از ۸۵ درصد اظهار بی‌اطلاعی کردند.

جدول ۳ نشان می‌دهد که انحراف معیار در مورد گزینه‌های ۱۲ و ۱۳ کم‌تر از ۰/۴ است و این بدین معنا است که نظر زنان در مورد اثر محیط زیست بر بهداشت و سلامتی افراد و اثر سامانه‌ی حمل و نقل عمومی بر بهبود محیط زیست با هم هم‌آهنگ است. یافته‌های پژوهش، بر پایه‌ی داده‌های جدول‌های ۲ و ۴ در مورد آگاهی زنان خانه‌دار از روش‌های بهبود محیط زیست، نشان‌گر این است که بیش از ۸۵ درصد زنان، در مورد روش‌های بهبود محیط زیست آگاهی کافی دارند.

داده‌های جدول ۴، که میانگین همه‌ی گزینه‌های آن بالای ۲ از ۳ است، این موضوع را تأیید می‌کند. در تبیین دقیق‌تر این یافته‌ها، بر پایه‌ی داده‌های جدول ۴، که گزینه‌های ۸ و ۳، میانگین بالای ۲/۸ دارند، می‌توان گفت که سطح دانش و آگاهی زنان از راه‌کارهای آموزشی، رفتاری، و ایجاد فضای سبز برای بهبود محیط زیست، در سطحی بالاتر است و بر پایه‌ی سوال‌های کنترلی، زنان الگوی درست مصرف را به عنوان روشی پیش‌گیرانه در بهبود محیط زیست به شمار می‌آورند. پایین بودن میزان انحراف معیارهای برآورده‌شده، که پایین‌تر از ۰/۸ است، بازنمای وجودی هم‌گن، از نظر سطح دانش و آگاهی نسبت به روش‌های بهبود محیط زیست در میان زنان است.

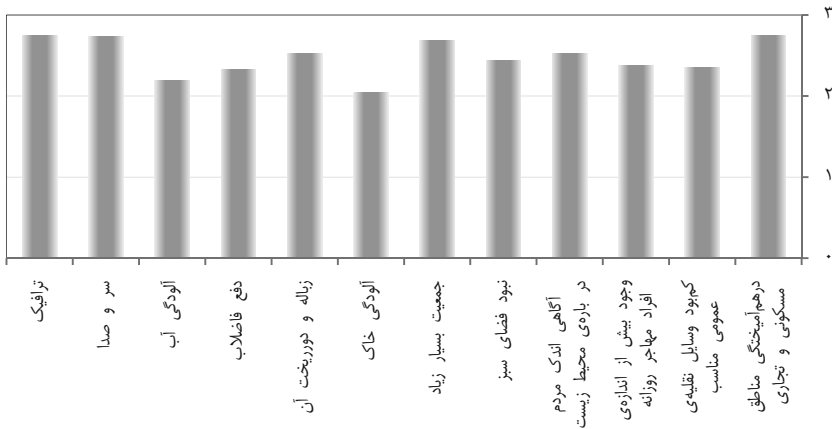
جدول ۴- سطح دانش و آگاهی زنان از روش‌های بهبود محیط زیست

شماره گزینه‌ها	میانگین	انحراف معیار	رتبه
۱	۲/۶۴	۰/۶۰	۶
۲	۲/۱۰	۰/۶۹	۸
۳	۲/۸۱	۰/۴۸	۳
۴	۲/۱۱	۰/۳۰	۷
۵	۲/۷۹	۰/۵۰	۴
۶	۲/۹۳	۰/۳۰	۱
۷	۲/۷۱	۰/۶۱	۵
۸	۲/۸۶	۰/۴۲	۲

مقیاس لیکرت استفاده شده: (۱) درست نیست؛ (۲) تا حدودی درست است؛ (۳) درست است.

مسائل و مشکلات زیست‌محیطی منطقه، از نظر زنان

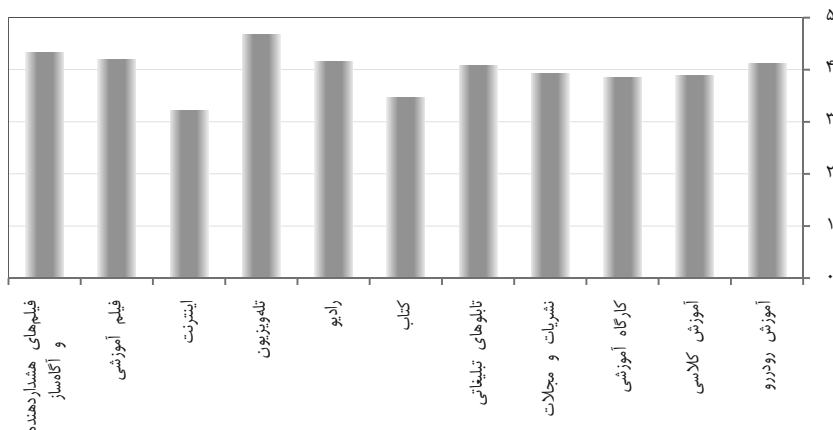
یافته‌ها نشان می‌دهد که از نظر زنان، مشکلاتی مانند ترافیک، سر و صدا، درهم‌آمیختگی مناطق مسکونی و تجاری، جمعیت بسیار زیاد، و زباله و دورریخت آن مهم‌ترین مشکلات زیست‌محیطی منطقه است؛ هرچند که برخی مشکلات گفته‌شده، مانند آلودگی آب و خاک، که میانگینی پایین‌تر دارند، شدتی کم‌تر نیز دارند. نمودار ۳ نشان می‌دهد همه‌ی مشکلات مرتبط با محیط زیست، به گونه‌ی، در منطقه‌ی ۱۲ دیده‌می‌شوند.



نمودار ۳- مسائل و مشکلات زیست‌محیطی منطقه، از نظر زنان خانه‌دار

منابع اطلاعاتی و راه‌های ارتباطی

یافته‌های پژوهش در مورد مناسب بودن منابع اطلاعاتی و راه‌های ارتباطی برای انتقال دانش و آگاهی زیست‌محیطی نشان می‌دهد که از نظر زنان، منابع اطلاعاتی و راه‌های ارتباطی، مانند آموزش‌های رو در رو، رادیو، تلویزیون، فیلم‌های آموزشی، و کلیپ‌های هشداردهنده، برای انتقال اطلاعات و دانش زیست‌محیطی مناسب‌تر اند و در مقابل، دیگر موارد، مانند کتاب و اینترنت برای انتقال اطلاعات به زنان خانه‌دار چندان مناسب نیستند (نمودار ۴).



نمودار ۴- منابع اطلاعاتی و راه‌های ارتباطی مناسب برای رسیدن به دانش در زمینه‌ی محیط‌زیست از نظر زنان خانه‌دار

مقایسه‌ی سطح آگاهی زیست‌محیطی زنان

داده‌های جدول ۵، با استفاده از آزمون F ، نشان می‌دهد که میان زنان با سن‌های مختلف، از لحاظ آگاهی از روش‌های بهبود محیط زیست، با ۹۸ درصد اطمینان، تفاوتی معنادار وجود دارد؛ به گونه‌ی که زنان با سن بالاتر از ۳۰ سال، آگاهی بیش‌تری از محیط زیست دارند. بررسی دقیق‌تر این تفاوت‌ها با استفاده از آزمون دانکن^۱ نیز نشان داد که زنان با سن بالاتر از ۳۰ سال، آگاهی بیش‌تری از روش‌های بهبود محیط زیست دارند. از لحاظ سطح تحصیلات نیز داده‌ها بیان‌گر این است که میان تحصیلات مختلف و سطح آگاهی‌های زیست‌محیطی زنان در هر دو مورد مفاهیم پایه و روش‌های بهبود محیط زیست، تفاوتی معنادار وجود ندارد.

جدول ۵- مقایسه‌ی سطح آگاهی زیست‌محیطی زنان، بر پایه‌ی سن، تحصیلات، و بعد خانوار

آگاهی زیست‌محیطی	سن		تحصیلات		بعد خانوار
	F	سطح معناداری	F	سطح معناداری	
مفاهیم پایه‌ی محیط زیست	۰/۸۱۳	۰/۷۹۴	۱/۳۰۷	۰/۲۶۸	۱/۲۱۸
روش‌های زیست‌محیطی	۱/۵۵۸	۰/۰۲۰	۱/۱۰۷	۰/۳۵۴	۲/۵۷۸

در مورد تفاوت سطح آگاهی زیست‌محیطی زنان با بعد خانوار گوناگون، یافته‌های پژوهش بیان‌گر این است که در خانوارهایی با بعد خانوار گوناگون، آگاهی زنان درباره‌ی

^۱ Duncan's Test

مفاهیم پایه تفاوتی معنادار ندارد، اما در زمینه‌ی آگاهی از روش‌های بهبود محیط زیست تفاوتی معنادار دیده می‌شود. بررسی بیشتر این تفاوت‌ها، با استفاده از آزمون دانکن، بیان‌گر این بود که تفاوت گفته شده میان زنان بدون همسر و همسران جوان در خانوارهای دونفره، با سایر زنان در خانواده‌های پرجمعیت‌تر بیشتر بود؛ به گونه‌یی که این زنان، اطلاعات بیشتری در مورد روش‌های بهبود محیط زیست داشتند.

بحث و نتیجه‌گیری

بر پایه‌ی یافته‌های پژوهش می‌توان نتیجه گرفت که بیش از ۸۵ درصد زنان، از دانش و اطلاعاتی بالا در زمینه‌ی مفاهیم پایه برخوردار اند، که با یافته‌های پورا/براهیم و سرابی (۱۳۸۵) هم‌خوانی ندارد و این تفاوت، به احتمال فراوان، ناشی از عدم توجه به اجزای آگاهی زیست‌محیطی در ابزار ارزیابی آن‌ها است؛ هم‌چنین، بر پایه‌ی تبیین‌های جزئی‌تر، یافته‌ها نشان داد که زنان در مورد مدیریت پس‌ماندها و محدودیت‌های زیست‌محیطی، آگاهی کافی ندارند و این یافته با یافته‌های نان‌بخش (۱۳۷۸) و طاهری و فاتحی‌فر (۱۳۸۳) مبنی بر این که زنان‌خانه‌دار در مورد زباله و مفاهیم زیست‌محیطی دانشی اندک دارند، هم‌آهنگ است.

از نظر زنان، مهم‌ترین مشکلات زیست‌محیطی، ترافیک، سر و صدا، درهم‌آمیختگی مناطق مسکونی و تجاری، و جمعیت بسیار زیاد است، که بیشتر مربوط به محیط زیست انسانی است، پس بهتر است که زنان را با انواع آلودگی‌ها، روابط میان محیط زیست و انسان، و ابعاد اجتماعی محیط زیست آشنا کرد. در این زمینه، تعریف نقش زنان به عنوان یک شهروند زیست‌محیطی، با استفاده از چهارچوب شهر به عنوان یک زیست‌بوم، مناسب خواهد بود.

فعالیت‌های آگاه‌سازی برای بالا بردن فرهنگ زیست‌محیطی، همان‌گونه که هادی‌پور و شکروی (۱۳۸۵) و پورا/براهیم و سرابی (۱۳۸۵) بیان می‌کنند، بهتر است که از راه‌های گروهی، انفرادی، و انبوهی، مانند بروشور، پوستر، رادیو، و تلویزیون صورت گیرد. تأکید زنان بر راه‌های گروهی، انفرادی، و انبوه، به احتمال زیاد، ناشی از گرفتاری‌های زنان و تحصیلات نسبتاً پایین از یک سو و محدودیت‌های فرهنگی ناشی از باورهای دینی و مذهبی نیرومند، از سوی دیگر است (شهرداری تهران ۱۳۷۲)، که برای رفع آن‌ها بهتر است همراه با استفاده از آموزش‌گران زن، به تهیه‌ی فیلم‌ها و کلیپ‌های آموزشی و فراهم کردن آن‌ها برای زنان، با رعایت مسائل فرهنگی، پرداخت. با توجه به تفاوت در سطح آگاهی‌های



زیست‌محیطی در سن‌های مختلف و آگاهی کمتر زنان خانه‌دار با سن پایین، بهتر است که در فعالیت‌ها و برنامه‌های آگاه‌سازی به آن‌ها اولویت داده شود. دلیل معنادار نبودن تفاوت سطح آگاهی زنان با سطح تحصیلات گوناگون را می‌توان در غیرمرتبط بودن تحصیلات و نداشتن دسترسی به دانش و اطلاعات زیست‌محیطی دانست، پس با توجه به معنادار نبودن این تفاوت‌ها، ضروری است که در برنامه‌ریزی‌های زیست‌محیطی، به نیازهای آموزشی همه‌ی زنان خانه‌دار، با سطح تحصیلات گوناگون، توجه کرد تا منابع اطلاعاتی مناسب در اختیار همه‌ی زنان قرار گیرد.

منابع

- ابراهیمی، نادعلی. ۱۳۸۳. «سخنی پیرامون مدیریت پسماند در تهران (گفت‌وگو)». *مدیریت پسماندها* ۵-۹۱:۶-۹۱:۶.
- بری، جان. ۱۳۸۰. *محیط زیست و نظریه‌ی اجتماعی*. برگردان حسین پویان و نیره توکلی. تهران: انتشارات سازمان حفاظت محیط زیست.
- پورابراهیم، شراره، و زهرا سرابی. ۱۳۸۵. «سنجش میزان آگاهی محیط زیستی مدیران صنایع، هنرمندان، زنان خانه‌دار، آموزگاران، و بازاری‌ها در سطح شهر ایلام و بررسی روش‌های موفق آموزش محیط زیست». صص ۲۷۵-۲۹۳ در *مجموعه‌مقالات اولین هم‌ایش ملی تخصصی آموزش محیط زیست ایران*. تهران: کیان‌مهر.
- _____ ۱۳۸۵. «نقش زنان در حفظ محیط زیست». مقاله‌ی ارائه‌شده در هم‌ایش ملی زن و توسعه‌ی پایدار، ۴-۵ دی، سازمان حفاظت محیط زیست، اهواز.
- چابکی، ام‌البنین. ۱۳۸۵. «نقش آموزش زنان در حفاظت از محیط زیست». صص ۷۲-۹۰ در *مجموعه‌مقالات اولین هم‌ایش ملی تخصصی آموزش محیط زیست ایران*. تهران: کیان‌مهر.
- سرمد، زهره، عباس بازرگان، و الهه حجازی. ۱۳۸۰. *روش‌های تحقیق در علوم رفتاری*. تهران: آگاه.
- شرکت کنترل کیفیت هوا. ۱۳۸۵. *داده‌های خام اندازه‌گیری‌شده از غلظت CO-15*. تهران: شرکت کنترل کیفیت هوا، وابسته به شهرداری تهران.
- شهرداری تهران. ۱۳۷۲. *بررسی مسائل اجتماعی شهر تهران*. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات اجتماعی-فرهنگی شهر تهران.
- شهرداری منطقه‌ی ۱۲ تهران. ۱۳۸۷. *اطلاعات آماری منطقه‌ی ۱۲*. چاپ‌نشده.
- طاهری، منصور، و اسماعیل فاتحی‌فر. ۱۳۸۳. «ارائه‌ی راه‌کارهای ضروری در توسعه‌ی فرهنگ زیست‌محیطی در جامعه». مقاله‌ی ارائه‌شده در اولین کنفرانس ملی راه‌کارهای توسعه‌ی فرهنگ محیط زیست، ۲۳-۲۵ تیر، انجمن شیمی ایران و سازمان حفاظت محیط زیست ایران، تهران.

- فنجی واجارگاه، کورش. ۱۳۸۴. *نیازسنجی آموزشی الگوها و فنون*. چاپ ۳. تهران: آبیژ.
- گروه مطالعاتی جایکا. ۱۳۷۹. *ریزپهنه‌بندی شهر تهران*. تهران: گروه مطالعاتی جایکای ژاپن.
- مقدم، خدیجه. ۱۳۸۵. «نقش زنان در آموزش محیط زیست»، صص ۳۷۸-۳۸۹ در *مجموعه مقالات اولین هم‌آیند ملی تخصصی آموزش محیط زیست ایران*. تهران: کیان‌مهر.
- منصورفر، کریم. ۱۳۸۰. *روش‌های آماری*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- نان‌بخش، حسن. ۱۳۷۸. «بررسی میزان آگاهی و عمل‌کرد زنان در باره‌ی جمع‌آوری و دفع مواد جامد (زباله) در روستاهای محال دول شهرستان ارومیه در سال ۱۳۷۷». مقاله‌ی ارائه‌شده در هشتمین هم‌آیند سیمای زن در جامعه: زن و محیط زیست، ۲۷-۲۸ مهر، دانش‌گاه الزهراء، تهران.
- نصیری، پروین، مجید عباس‌پور، امیرحسین ایزددوست‌دار، و محمدرضا پورانصاری. ۱۳۷۸. «بررسی میزان آلودگی صدای ناشی از ترافیک در قسمتی از شهر تهران، سال ۱۳۷۴». *علوم و تکنولوژی محیط زیست* پیش‌شماره: ۳۲-۴۱.
- هادی‌پور، مهرداد، و ریحانه شکروری. ۱۳۸۵. «بررسی میزان آگاهی محیط زیستی و روش‌های بهینه‌ی آموزش محیط زیست در زنان خانه‌دار و آموزگاران زن مقطع ابتدایی شهر اراک»، صص ۳۶۳-۳۷۷ در *مجموعه مقالات اولین هم‌آیند ملی تخصصی آموزش محیط زیست ایران*. تهران: کیان‌مهر.
- Avriel-Avni, Noa. 2005. "The Urban Ecosystem as a Framework for Environmental Education: My Place in the Web of Life." Paper presented at the 6th International Conference of the Israel Society of Ecological and Environmental Quality Sciences (ISEEQS), 30 May-1 June, Weizmann Institute of Science, Rehovot, Israel.
- Harashina, Sachihiko. 1996. "Environmental Planning on Urban Level." Discussion Paper 96-6. Tokyo, Japan: Department of Social Engineering, Tokyo Institute of Technology.
- Hemalatha Devi, V. 1994. "Women in Environmental Protection." Paper presented at the 20th WEDC Conference: Affordable Water Supply and Sanitation, 22-26 August, the Water, Engineering and Development Centre (WEDC) at Loughborough University, Colombo, Sri Lanka.
- Matthews, John. 2004. "A Generic Environmental Awareness Course Framework for Use by Business." MA dissertation, Faculty of Arts, Rand Afrikaans University, Johannesburg, South Africa.
- United Nations. 1992. *Agenda 21 Earth Summit: United Nations Program of Action from Rio*. Geneva, Switzerland: Author.
- Zsóka, Ágnes Nemcsicsné. 2005. "Dimensions of Corporate Environmental Awareness: Gaps and Factors Behind." Paper presented at the 10th European Roundtable on Sustainable Consumption and Production (ERSCP), 5-7 October, Antwerp, Belgium.



نویسندگان

دکتر هادی ویسی،

استادیار گروه کشاورزی اکولوژیک، پژوهشکده‌ی علوم محیطی، دانشگاه شهید بهشتی
h_veisi@sbu.ac.ir

دانش‌آموخته‌ی دکترای ترویج و آموزش کشاورزی، دانشگاه تهران، ۱۳۸۴. پژوهش‌های وی در زمینه‌ی آموزش محیط زیست، مشارکت مردمی در حفاظت از محیط زیست، و توسعه‌ی پایدار است. وی کتاب *ارزیابی مشارکتی روستایی* را نگاشته و کتاب *ارزیابی، نظارت، و ارزش‌یابی مشارکتی* را به فارسی برگردانده‌است. از وی هم‌چنین، بیش از ۱۵ مقاله‌ی علمی-پژوهشی فارسی و انگلیسی در زمینه‌ی آموزش و مشارکت مردمی برای حفاظت از محیط زیست به چاپ رسیده‌است.

مهندس اردوان زرندیان،

معاون اقتصاد محیط زیست، دفتر توسعه‌ی پایدار و اقتصاد محیط زیست
azarandian@gmail.com

دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی مدیریت و آموزش محیط زیست، سازمان حفاظت محیط زیست، ۱۳۸۴.

دبیر کمیته‌ی علمی نخستین هم‌آیش ملی-تخصصی محیط زیست ایران.

Blank

بررسی تأثیر جنسیت بر ویژگی‌های شخصیتی کارآفرینانه‌ی دانش‌جویان: بررسی دانشگاه سمنان

دکتر داوود فیض*

استادیار دانشکده‌ی مدیریت، دانشگاه سمنان

چکیده

یکی از مهم‌ترین مسائل کارآفرینی، رابطه‌ی میان جنسیت و کارآفرینی است. با این وجود که زنان، نیمی از جمعیت فعال کشور را تشکیل می‌دهند و می‌توانند سهمی مهم از کارآفرینان را به خود اختصاص دهند، نتایج پژوهش‌ها خلاف این را نشان می‌دهد. پژوهش پیش رو، تلاشی است برای پاسخ دادن به این پرسش که آیا متغیر جنسیت بر ویژگی‌های شخصیتی کارآفرینانه و به دنبال آن، کارآفرین شدن افراد تأثیر دارد، یا عواملی دیگر مانند عوامل محیطی باعث فزونی گرفتن شمار کارآفرینان مرد نسبت به کارآفرینان زن شده‌است؟

در این پژوهش، با استفاده از پرسش‌نامه‌ی استانداردشده در کشور و به منظور گردآوری داده‌های مربوط به ویژگی‌های شخصیتی کارآفرینانه، داده‌های مربوط به ویژگی‌های شخصیتی کارآفرینانه‌ی ۴۰۰ نفر از دانش‌جویان دختر و پسر دانشگاه سمنان مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته‌است. این ویژگی‌ها، ریسک‌پذیری متعادل، کانون کنترل درونی، توفیق‌طلبی، سلاست فکری، عمل‌گرایی، تحمل ابهام، رویاپردازی، و چالش‌طلبی را در بر می‌گیرد.

تجزیه و تحلیل داده‌ها، با استفاده از آمار توصیفی، نشان داد، در مجموع، میان بیش‌تر ویژگی‌های شخصیتی کارآفرینانه‌ی دانش‌جویان دختر و پسر دانشگاه سمنان تفاوتی وجود ندارد، ولی داده‌های اختصاصی مربوط به هر ویژگی، نشان‌گر تفاوتی اندک در دو ویژگی توفیق‌طلبی و تحمل ابهام، میان دانش‌جویان دختر و پسر این دانشگاه بود؛ هم‌چنین، آزمون آماری *L*ی من-وینتی نشان داد میان ویژگی‌های شخصیتی کارآفرینانه‌ی دانش‌جویان دختر و پسر دانشگاه سمنان تفاوتی معنادار دیده‌نمی‌شود و تنها در دو ویژگی عمل‌گرایی و رویاپردازی، تفاوت میان دختران و پسران معنادار شده‌است.

واژگان کلیدی

کارآفرینی؛ جنسیت؛ ویژگی‌های شخصیتی؛ کارآفرینی زنان؛

جمله‌ی معروف *سول‌هامر*^۱ (۱۹۸۲) درباره‌ی این که کارآفرینی، موتور حرکت‌دهنده‌ی توسعه‌ی اقتصادی جوامع است، نشان می‌دهد کشورها برای دستیابی سریع‌تر به توسعه‌ی اقتصادی، باید شمار کارآفرینان را در جامعه افزایش دهند. سال‌های بسیار، اندیش‌مندان، با این پیش‌فرض که کارآفرینان کنونی دارای ویژگی‌هایی خاص اند و با کشف این ویژگی‌ها می‌توان آن‌ها را در افراد غیرکارآفرین نیز ایجاد و تقویت کرد، در پی یافتن راهی برای زیاد کردن کارآفرینان جامعه بودند و نتایج پژوهش‌های آن‌ها، منجر به کشف ویژگی‌های شخصیتی مشترک کارآفرینان در نقاط مختلف دنیا و در نهایت، شکل‌گیری ویژگی‌های شخصیتی کارآفرینان شد. در مطالعه‌های انجام‌شده، ریسک‌پذیری، استقلال‌طلبی، کانون کنترل درونی، و توفیق‌طلبی، از جمله‌ی این ویژگی‌ها شناخته‌شد، که پس از طراحی دوره‌های آموزشی و مشاوره‌یی خاص، تلاش‌های بسیاری صورت گرفت تا این ویژگی‌ها، با هدف افزایش شمار کارآفرینان، در افراد غیرکارآفرین نیز ایجاد و تقویت شود. به دلیل این که برگزاری چنین دوره‌هایی نیازمند داشتن درکی درست از ویژگی‌های شخصیتی شرکت‌کنندگان در دوره بود، برای سنجش ویژگی‌های شخصیتی کارآفرینانه‌ی افراد، از پرسش‌نامه‌ی استاندارد ویژگی‌های شخصیتی کارآفرینانه، که به وسیله‌ی تنی چند از استادان، طراحی و به جامعه‌ی علمی ارائه شده‌است، استفاده شد.

در این پژوهش، پژوهش‌گر تلاش می‌کند با استفاده از پرسش‌نامه‌ی یادشده و تجزیه و تحلیل تفاوت ویژگی‌های شخصیتی کارآفرینانه در دانش‌جویان دختر و پسر دانشگاه سمنان، به این سؤال پاسخ دهد که آیا کم‌تر بودن شمار کارآفرینان زن، نسبت به مردان، ناشی از ویژگی‌های شخصیتی کارآفرینانه است، یا علت را باید در عواملی دیگر جست‌وجو کرد.

مفهوم کارآفرینی

معنای واژه‌ی کارآفرینی^۲، که به‌تازگی وارد زبان فارسی شده‌است، با به اشتباه انداختن افراد ناآشنا به مفهوم اصلی آن، بیش‌تر، مفهوم اشتغال‌زایی و پیوند مستقیم و ذاتی با کار (آن هم از نوع فیزیکی) را به یاد می‌آورد. عده‌یی، کارآفرین را کسی می‌دانند که تنها بتواند کارگاه، کارخانه، و یا شرکتی را پایه‌گذاری، راه‌اندازی، و مدیریت کند و عهده‌دار ریسک آن شود؛ عده‌یی دیگر، فقط صاحبان کسب‌وکارهای کوچک و نوآور را کارآفرین می‌دانند؛ عده‌یی

^۱ Scholhammer, Hans

^۲ Entrepreneurship



شالوده‌ی کار را در عصر صنعت، «استخدام»، و در عصر فراصنعتی، «کارآفرینی»، معرفی می‌کنند؛ و عده‌ی نیز کارآفرینی را هم‌معنا با شغل آزاد، و کارآفرین را به عنوان کارفرما و سرمایه‌دار می‌شناسند؛ در حالی که کارآفرینی به معنای حقیقی و علمی خود، تعاریفی مختلف و گوناگون دارد و از نظر صاحب‌نظران و دانش‌مندان، تفاوتی آشکار بین کارآفرین، سرمایه‌گذار، مدیر، مخترع، عالم، و هنرمند وجود دارد. کارآفرین کسی است که توان بهره‌برداری مناسب از علم، تخصص، و هنر دیگران را دارد و شناسایی، به دست آوردن، و تبدیل راه حل‌ها به فرآورده‌های موفق بازرگانی، از توانایی‌های مهم وی است؛ پس می‌توان گفت ارائه‌ی تعریفی روشن و مشخص از هر پدیده، نخستین گام برای شناخت و درک آن است. کارآفرینی یکی از مفاهیم مطرح حوزه‌ی علوم انسانی است، که چون مانند علوم تجربی، قطعی و واحد نیست، ارائه‌ی یک تعریف مشخص برای واژه‌های آن، که مورد تأیید همگان باشد، کاری بسیار دشوار و حتا غیرممکن است؛ بنا بر این، بی‌راه نیست اگر بگوییم که برای کارآفرینی، به تعداد صاحب‌نظران این حوزه، تعریف وجود دارد (احمدپور داریانی ۱۳۷۸).

وجود تفاوت در تعریف کارآفرینی، از یک سو نشان‌دهنده‌ی گستردگی و اهمیت آن است، که می‌تواند از دیدگاه‌های مختلف مورد بررسی قرار گیرد، و از سوی دیگر، بیان‌گر پویایی موضوع است، که می‌تواند زمینه‌ی ارائه‌ی مدل‌ها و نظریه‌های متفاوت را فراهم آورد (زهرآ ۱۹۹۶). از نظر اقتصاددانان، کارآفرین کسی است که ارزش افزوده ایجاد کند؛ یعنی با زمان و انرژی لازم، سرمایه‌ها را به گونه‌یی به کار گیرد که ارزش آن‌ها و یا فرآورده‌های به‌دست‌آمده، نسبت به وضعیت اولیه‌اش، افزایش یابد. هیس‌ریچ^۲ (۱۹۸۵)، برگرفته از سعیدی‌کیا (۱۳۸۲)، فرآیند کارآفرینی را پدید آوردن چیزی نو می‌داند که همراه با صرف وقت، تلاش بسیار، و پذیرش خطرهای مالی، روحی، و اجتماعی برای به دست آوردن منابع مالی، خشنودی شخصی، و استقلال صورت گیرد. این فرآیند، نتیجه‌ی فعالیت‌هایی منظم است که خلاقیت و نوآوری را به نیازمندی‌ها و فرصت‌های بازار پیوند می‌دهد؛ به عبارت دیگر، کارآفرینی، تنها به وجود آوردن فرآورده یا خدمتی تازه نیست، بلکه خلق فرآورده‌ی تازه است که متناسب با نیازهای بازار و تقاضای موجود باشد و بتوان آن را به جامعه ارائه کرد (سعیدی‌کیا ۱۳۸۲). فرد کارآفرین کسی است که توانایی تشخیص و ارزیابی فرصت‌های کسب‌وکار را دارد و می‌تواند با گردآوری منابع موردنیاز و بهره‌برداری از آن‌ها، عملیاتی مناسب را برای رسیدن به موفقیت پی‌ریزی کند (مردیت، نلسون، و نک^۳ ۱۳۷۱). مک‌کله‌لند^۴

¹ Zahra, Shaker A.

² Hisrich, Robert D.

³ Meredith, Geoffrey G., Robert E. Nelson, and Philip A. Neck

⁴ McClelland, David

(۱۹۷۱، برگرفته از صمدآقایی ۱۳۸۰)، با تعریفی گسترده‌تر از کارآفرینی، آن را فراتر از شغل، و به صورت یک شیوه‌ی زندگی بیان می‌کند؛ به گونه‌یی که نوآوری، عشق به کار و تلاش پی‌درپی، پویایی، خطرپذیری، آینده‌نگری، ارزش‌آفرینی، آرمان‌گرایی، فرصت‌گرایی، نیاز به پیشرفت، و مثبت‌اندیشی، زیربنا و پایه‌ی آن را تشکیل می‌دهد. در این زندگی، به دست آوردن درآمد، انگیزه‌ی اصلی و اولیه‌ی فعالیت‌های اقتصادی نیست، بلکه معیاری برای سنجش میزان موفقیت فرد به شمار می‌آید. در زندگی کارآفرینانه، هدف اصلی کار و فعالیت، برآورده کردن حس کنج‌کاوی، دستیابی به آرمان‌ها، آزادسازی انرژی‌های ذهنی و تبدیل آن‌ها به ایده‌های عملی، و در آخر، خلق ارزش است. در این زندگی، همه چیز در سایه‌ی آرمان شخصی قرار می‌گیرد (صمدآقایی ۱۳۸۰).

در حال حاضر، صاحب‌نظران از کارآفرینی تعریف‌های زیر را ارائه می‌کنند:

- فرآیندی که بتواند پدیده یا ارزشی تازه را با استفاده از نوآوری، زمان، منابع، ریسک، و به‌کارگیری همراهان به وجود آورد (کاتر^۱ ۱۳۸۱).
- فراگرد شکار فرصت‌ها به وسیله‌ی افراد (به گونه‌ی انفرادی یا در سازمان‌ها)، بدون در نظر گرفتن منابع موجود (هارلی^۲ ۱۹۹۹، برگرفته از فیض ۱۳۸۷؛ نولتی^۳ ۱۹۹۵).
- از نظر وبر^۴، کارآفرینی فرآیندی اجتماعی است که کارآفرین در آن، با اشتیاق و پشت‌کار، خویشتن خویش را پیدا می‌کند و از بند عادات و سنت‌ها رها می‌شود (عابدی اردکانی ۱۳۸۳).
- فرهنگ **واژگان آکس‌فورد**^۵، کارآفرین را فردی می‌داند که با استفاده از ابتکار و ریسک‌پذیری، تلاش می‌کند تا سود به دست آورد (برنز^۶ ۲۰۰۱).
- کارآفرینی به معنای به‌کارگیری مفاهیم و فنون مدیریتی، ابزارها و فرآیندهای طراحی، استانداردسازی محصول، و پایه‌ریزی کار بر اساس آموزش و سپس تحلیل آن است (دراکر^۷ ۱۹۸۵، برگرفته از سلجوقی و آق‌اولی ۱۳۸۶).
- روشی برای انجام دادن کسب‌وکار به شیوه‌ی نوآورانه، با تمرکز بر مشتری و پذیرفتن خطرهای حساب‌شده (کارت‌رایت^۸ ۱۳۸۳).

^۱ Kotter, John P.

^۲ Hurley, Amy E.

^۳ Nulty, Peter

^۴ Weber, Max (1864-1920)

^۵ The Oxford English Dictionary

^۶ Burns, Paul

^۷ Drucker, Peter

^۸ Cartwright, Roger



- کارآفرینی فرآیندی است که طی آن، فرآورده یا خدمتی جدید، همراه با نوآوری و خلاقیت به بازار ارائه شده و این کسب‌وکار، به گونه‌ی پی‌درپی، در حال رشد و پیشرفت است (احمدپور داریانی ۱۳۸۳).

- کارآفرینی یک فعالیت آزاد تجاری است که در محیط بدون کاغذبازی و مقررات دست‌وپاگیر، می‌تواند به بهترین شکل پدیدار شود؛ بنا بر این، یک مدل تجویز شده، ممکن است با فعالیت‌های کارآفرینی در تضاد باشد (براون^۱ ۲۰۰۳، برگرفته از میراسماعیلی و رشمه ۱۳۸۷).

به نظر می‌رسد تعریف هیس‌ریچ (۱۹۸۵، برگرفته از سعیدی‌کیا ۱۳۸۲)، تعریفی است که بیش‌تر نکته‌های گفته‌شده در تعاریف دیگر را در بردارد و بیش‌تر در کشور مورد استفاده و توجه قرار گرفته‌است. از نگاه هیس‌ریچ، کارآفرینی عبارت است از فرآیند نوآوری و بهره‌گیری از فرصت‌ها، با تلاش و پشت‌کار بسیار و همراه با پذیرش ریسک‌های مالی، روانی، و اجتماعی، که با انگیزه‌ی توفیق‌طلبی، خشنودی شخصی، استقلال، و به دست آوردن سود مالی صورت می‌پذیرد.

آموزش کارآفرینی

پژوهش‌ها نشان می‌دهد که کارآفرینی، امری آموزش‌پذیر، تقویت‌پذیر، و پرورش‌پذیر است و اولین کشورهایی که در زمینه‌ی آموزش کارآفرینی فعالیت‌هایی را انجام دادند، کشورهای آلمان، انگلیس، امریکا، و ژاپن بودند (فیض ۱۳۸۶). دوره‌های آموزش کارآفرینی در کشورهای توسعه‌یافته، نه‌تنها جای خود را در بستر دروس دانشگاهی و در رشته‌های مختلف باز کرده، بلکه در دوره‌های مختلف تحصیلی، از ابتدایی تا دبیرستان، نیز مورد توجه قرار گرفته‌اند. گرچه امروز گوناگونی این دوره‌ها، شرکت‌های موجود را نیز زیر پوشش قرار می‌دهد و دوره‌های بسیاری برای رشد، ماندگاری، و کارآفرین کردن سازمان‌های بزرگ طراحی شده‌است، هدف اولیه‌ی توسعه‌ی کارآفرینی، همان تربیت کردن افراد متکی به خود و آگاه به فرصت‌ها و به طور کلی افرادی است که گرایش بیش‌تری به راه‌اندازی کسب‌وکارهای مستقل دارند (کاتن^۲ ۱۹۹۱). تجربه‌ی موفقیت‌آمیز بیش‌تر کشورهای پیش‌رفته و نیز برخی از کشورهای درحال توسعه برای گذشتن از نابه‌سامانی‌های اقتصادی به وسیله‌ی توسعه‌ی کارآفرینی در آن کشورها، موجب شده‌است که دیگر کشورها نیز برای کارآفرینی، کارآفرینان، آموزش کارآفرینی، و شکل‌گیری کسب‌وکارهای نوآورانه، اهمیتی ویژه قائل شوند. با توجه به

¹ Brown, P. J.

² Cotton, Judi

دلایلی که در زمینه‌ی اهمیت کارآفرینی وجود دارد، لازم است برنامه‌ریزان و کارگزاران دولتی، با پشتیبانی همه‌جانبه از فرآیند کارآفرینی و برنامه‌ریزی فراگیر، زمینه‌ی رشد و گسترش فرهنگ کارآفرینی را فراهم کنند. امروز شواهد موجود نشان می‌دهد که کارآفرینی می‌تواند در نتیجه‌ی برنامه‌های آموزشی، پرورش یابد (سالازار، تیونگ-آکینو، و دیاز^۱، ۱۳۸۳). نظریه‌پردازان علم مدیریت، که بعد فنی کارآفرینی را بررسی می‌کنند، بر این باور اند که کارآفرینان می‌توانند در کلاس درس آموزش ببینند و بالنده شوند (عابدی ۱۳۸۱)؛ بنا بر این، امروز کارآفرینی به یکی از مهم‌ترین و گسترده‌ترین فعالیت‌های دانشگاه‌ها تبدیل شده‌است (احمدپور داریانی ۱۳۷۸). بدون شک، دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، یکی از مهم‌ترین منابع توسعه‌ی کارآفرینی در کشور به شمار می‌آیند و نقش کلیدی آن‌ها در توسعه‌ی کارآفرینی موجب شده‌است تا کشورهای مختلف، به وسیله‌ی نظام آموزش عالی خود، به امر توسعه‌ی کارآفرینی بپردازند و در این راه، برنامه‌های بلندمدت، میان‌مدت، و کوتاه‌مدت را آماده و اجرا کنند (فیض و صفایی ۱۳۸۶).

ضرورت توسعه‌ی کارآفرینی زنان

امروز میزان حضور زنان در بازار کار و مشارکت آنان در فعالیت‌های اقتصادی-اجتماعی، به یکی از شناسه‌های مهم توسعه‌ی انسانی تبدیل شده‌است؛ زیرا فعالیت اقتصادی زنان، پیوندی مستقیم با فقر و رفاه اجتماعی دارد. با افزایش فرصت‌های شغلی برای زنان، سطح فرهنگ و آموزش جامعه بالا می‌رود، زنان درآمد مستقل به دست می‌آورند، و وضعیت تغذیه و بهداشت خانواده بهبود می‌یابد. موفقیت زنان کارآفرین در جوامع، نه‌تنها سبب پیدایش سود اقتصادی می‌شود، بلکه منافع اجتماعی و فرهنگی را هم پدید می‌آورد (اخوان صراف و آراسته ۱۳۸۶)؛ بنا بر این، در برنامه‌های توسعه تلاش می‌شود تا افزون بر این که مشارکت زنان در بازار کار افزایش یابد، شرایط لازم برای توسعه و کارآفرینی زنان نیز فراهم شود تا زنان با پدید آوردن کسب‌وکار و فرصت‌های شغلی برای خود و دیگران، بتوانند مشکل کنونی جامعه را پایان بخشند (کولینگ و تیلور^۲ ۲۰۰۱). به دلیل آن که زنان، بخشی قابل‌توجه از نیروی کار جامعه را فراهم می‌کنند، کارکرد کارآفرینانه‌ی آنان برای رشد تولید یا فروش، افزایش سرمایه، رفاه کارمندان، قدرت رقابت، و صادرات، به توسعه‌ی اقتصادی جامعه کمک

¹ Salazar, Melito S., Jr., Sonia Tiong-Aquino, and Paz H. Diaz

² Cowling, Marc, and Mark Taylor



می‌کند؛ پس جامعه‌ی که خواهان توسعه‌ی همه‌جانبه است، باید امکان رشد و شکوفایی استعدادها را برای همه‌ی اعضای خود، از جمله زنان شاغل، فراهم سازد (رابینسون^۱، ۲۰۰۱). به منظور استفاده‌ی بهینه از توانایی‌های زنان و دستیابی به توسعه‌ی اقتصادی، پژوهش‌گران به دنبال ارائه‌ی مدل‌هایی می‌گردند که نقش کارآفرینی زنان را در توسعه‌ی همه‌جانبه، به‌ویژه اقتصادی، تقویت کند. کشورهای پیش‌رفته‌ی صنعتی، با دریافت نقش زنان کارآفرین در توسعه‌ی اقتصادی، برای گسترش و رشد چنین فرهنگی در میان زنان تلاش می‌کنند و در این راستا، سیاست‌های حمایتی بی‌شماری را در تقویت ویژگی‌های کارآفرینانه و ماندگاری روحیه‌ی کارآفرینی در میان زنان در پیش گرفته‌اند (اخوان صراف و آراسته، ۱۳۸۶).

روی‌کردهای مطالعه‌ی کارآفرینی

در تبیین مفهوم کارآفرینی، ویژگی‌ها، کارکردها، و فعالیت‌هایی گوناگون به فرد کارآفرین نسبت داده می‌شود؛ بنا بر این، ارائه‌ی چهارچوب و طبقه‌بندی تعاریف می‌تواند تا اندازه‌ی بی‌انتهای ابهام‌های موجود بکاهد. کارآفرینی مفهومی است که از میان تئوری‌های اقتصادی بیرون آمده است و از قرن نوزدهم تا دهه‌ی ۱۹۶۰، تنها اندیش‌مندان اقتصادی به آن می‌پرداختند؛ هرچند که بعد از آن، با گرایش تحلیل‌های اقتصادی به استفاده از شیوه‌های آماری و ریاضی، این مفهوم عملاً از تئوری‌های اقتصادی کنار گذاشته شد. با خارج شدن کارآفرینی از نظریه‌های اقتصادی و پررنگ شدن نقش کارآفرینان در توسعه‌ی اقتصادی، روان‌شناسان با هدف ارائه‌ی نظریه‌هایی شکل‌گرفته بر پایه‌ی ویژگی‌های شخصیتی و هم‌چنین با تفاوت‌قائل‌شدن میان کارآفرینان با مدیران و غیرکارآفرینان، به بررسی ویژگی‌های روان‌شناختی کارآفرینی پرداختند. نظریه‌ی کارآفرینی، امروز به جای این که فقط پدیده‌ی کارآفرینی را مستندسازی کند، دارای توانایی‌های تشریح و توصیف رفتار کارآفرین‌ها، پیش‌بینی شرایطی که منجر به کارآفرینی می‌شود، و ارائه‌ی رهنمودهایی ارزشی برای اقدام درست در یک شرایط معین است (کردنائیچ و هم‌کاران، ۱۳۸۶).

در این جا از میان روی‌کردهای ویژگی‌های شخصیتی، یعنی روی‌کرد ویژگی‌های رفتاری و روی‌کرد عوامل محیطی، به روی‌کرد اول، که پیوندی مستقیم با موضوع پژوهش دارد، می‌پردازیم.

¹ Robinson, Sherry

روی‌کرد ویژگی‌های شخصیتی

همان‌گونه که گفته شد، روی‌کرد ویژگی‌های شخصیتی، با در نظر گرفتن ویژگی‌های خاص، برای شناسایی افراد مستعد کارآفرین شدن و بیش‌تر کردن شمار کارآفرینان در جامعه، بسیار مورد استقبال قرار گرفت. در میان ویژگی‌های موردنظر، موارد زیر در بیش‌تر پژوهش‌ها مورد تأیید قرار گرفته است:

۱- کانون کنترل درونی - کنترل درونی بدین معنا است که فرد، رویدادی خاص را ناشی از رفتار یا ویژگی‌های نسبتاً پایدار خود می‌داند (اتکینسون، هیلگارد، و اتکینسون^۱ ۱۳۶۹)؛ به عبارت دیگر، کانون کنترل درونی به این معنا است که موفقیت و شکست‌های شخصی، دست‌آورد تلاش هدایت‌شده‌ی او است (لیبرت و اسپگلر^۲ ۱۳۷۵).

۲- نوآوری - صاحب‌نظران روان‌شناسی و مدیریت، به شیوه‌های گوناگون، در مورد اندیشیدن خلاق سخن گفته‌اند. توجیه روان‌کاوان از اندیشیدن آفریننده، متکی بر جنبه‌های ناهشیار اندیشیدن است. فروید^۳ (۱۹۵۹)، برگرفته از کردناچ و هم‌کاران (۱۳۸۶)، اندیشیدن خلاق را نوعی رویای روز یا خیال‌بافی می‌داند که در آن، ذهن، فرآیندهای پس‌آیند را کنار می‌گذارد و به فرآیندهای ابتدایی (اصلی) روی می‌آورد؛ همان تفکر دوره‌ی کودکی، که در آن عروسک بی‌جان، دارای شخصیت و گرایش‌های یک آدم واقعی است و تکه‌یی چوب، به‌راحتی، یک اسب انگاشته می‌شود.

۳- تحمل ابهام - توانایی تحمل ابهام عبارت است از پذیرفتن نبود قطعیت، به عنوان بخشی از زندگی، توانایی ادامه‌ی زندگی با دانش ناقص درباره‌ی محیط، و گرایش به آغاز فعالیتی مستقل، بدون آن که فرد بداند آیا موفق خواهد شد یا خیر. به نظر می‌رسد که کارآفرینان، بسیار بیش از مدیران شرکت‌ها، توانایی تحمل ابهام را داشته باشند؛ آن‌ها بدون این که احساس تهدید یا ناراحتی کنند، می‌توانند به گونه‌ی اثربخش، با شرایط و داده‌های مبهم، ناقص، غیرقطعی، سازمان‌نیافته و غیرشفاف روبه‌رو شوند و در کنار از میان بردن ابهام‌ها، آن‌ها را به سود خود دگرگون کنند؛ پس در واقع، ابهام، سبب انگیزش آن‌ها می‌شود (احمدپور داریانی ۱۳۷۸).

۴- ریسک‌پذیری - خطرپذیری به حالتی گفته می‌شود که فرد برای انجام کار یا پذیرش مسئولیتی که احتمال شکست در آن وجود دارد، اعلام آمادگی کند. خطر کردن

¹ Atkinson, Rita L., Ernest R. Hilgard, and Richard C. Atkinson

² Liebert, Robert M., and Michael D. Spiegler

³ Freud, Sigmund



ممکن است به آگاهی فرد از موضوع بستگی نداشته باشد و حتا فرد نسبت به نتایج و پی‌آمدهای احتمالی آن نیز ناآگاه باشد.

۵- **توفیق‌طلبی** - انگیزه‌ی موفقیت، به عنوان گرایش فرد برای دستیابی به هدف، بر پایه‌ی مجموعه‌ی از استانداردها شکل می‌گیرد. توفیق‌طلبی، بیان‌گر گرایش همه‌جانبه به ارزیابی کارکرد خود، با توجه به بالاترین ارزش‌ها، و نیز تلاش برای موفقیت در کارکرد و برخورداری از لذتی است که با موفقیت در کارکرد همراه است (ماسن و هم‌کاران^۱، ۱۳۷۰).

پیشینه‌ی پژوهش

به منظور ریشه‌یابی رشد پایین کارآفرینی زنان کشور، نسبت به مردان، پژوهش‌هایی مشابه در دانشگاه‌های گوناگون انجام شده است تا تفاوت ویژگی‌های شخصیتی کارآفرینانه‌ی دانشجویان دختر و پسر، بررسی و تجزیه و تحلیل شود. نتایج این پژوهش‌ها نشان می‌دهد تفاوت رشد کارآفرینی زنان و مردان، ارتباطی با ویژگی‌های شخصیتی زنان ندارد و از نظر خصوصیات شخصیتی کارآفرینانه، زنان و مردان در یک سطح اند. نتایج پژوهش *صالحی عمران و رستمی* (۱۳۸۶)، که در دانشگاه مازندران انجام شده، نشان‌گر آن است که دانشجویان زن و دانشجویان مرد دانشگاه مازندران، از نظر برخورداری از روحیه‌ی کارآفرینی، تقریباً در یک سطح اند. نتایج پژوهش *مصلح شیرازی* (۱۳۸۴) نیز نشان می‌دهد میان دانشجویان دختر و پسر دانشگاه شیراز، از نظر ویژگی‌های شخصیتی کارآفرینانه، تفاوتی معنادار دیده نمی‌شود.

روش پژوهش

هدف اصلی این پژوهش، به دست آوردن برآوردی از تأثیر جنسیت بر ویژگی‌های شخصیتی کارآفرینانه‌ی دانشجویان دانشگاه سمنان و درک کاربرد این برآورد در طراحی دوره‌های آموزشی کارآفرینی رسمی و غیررسمی مناسب برای آن‌ها است. این پژوهش، با توجه به هدف، که تلاش برای پاسخ دادن به یکی نیازهای دانشگاه در دنیای واقعی است، پژوهشی کاربردی به شمار می‌آید و با توجه به شیوه‌ی گردآوری داده‌ها، که پرسش‌نامه است و عملاً پژوهش‌گر را درگیر می‌کند، در شمار پژوهش‌های میدانی گنجانده می‌شود.

¹ Mussen, Paul Henry, Jerome Kagan, Aletha Carol Huston, and John Janeway Conger

جامعه‌ی آماری و روش نمونه‌گیری

جامعه‌ی آماری این پژوهش را همه‌ی دانشجویان دختر و پسر مشغول به تحصیل در پایه‌ی کارشناسی، در ۶ دانشکده‌ی دانشگاه سمنان (علوم انسانی، علوم پایه، فنی و مهندسی، هنر، روان‌شناسی، و دامپزشکی) تشکیل می‌دهد. اگر هر یک از دانشکده‌های دانشگاه سمنان را به عنوان یک طبقه از کل جامعه‌ی دانشگاه سمنان در نظر بگیریم، با توجه به هم‌گونی درونی هر طبقه از جامعه‌ی آماری مورد مطالعه (هم‌گونی دانشجویان درون هر یک از دانشکده‌های مختلف دانشگاه سمنان) و هم‌چنین ناهم‌گونی میان طبقه‌های مختلف جامعه، روش نمونه‌گیری طبقه‌ی برای نمونه‌گیری از جامعه‌ی آماری مناسب‌تر است. طبقه‌بندی جامعه‌ی آماری برای نمونه‌گیری، در جدول ۱ آمده‌است.

جدول ۱- طبقه‌بندی جامعه‌ی آماری پژوهش

دانشکده	تعداد جمعیت	درصد جمعیت
فنی و مهندسی	۲۵۹۸	۳۸٫۸
علوم انسانی	۱۹۱۲	۲۸٫۵
علوم پایه	۱۳۴۷	۲۰٫۰
هنر	۲۸۹	۴٫۳
دامپزشکی	۲۸۶	۴٫۳
روان‌شناسی	۲۷۴	۴٫۱
جمع کل	۶۷۰۶	۱۰۰٫۰

تعیین حجم نمونه‌ی آماری

برای تعیین حجم نمونه، از جدول کریسی و مورگان استفاده کرده‌ایم. کریسی و مورگان^۱ (۱۹۷۰، برگرفته از بیانی ۱۳۷۸) نسبت جامعه‌ی آماری به نمونه‌ی آماری را چنان که در جدول ۲ آمده‌است گمانه می‌زنند. در این جدول، p تعداد اعضای جامعه‌ی آماری و n تعداد نمونه از آن جامعه است.

جدول ۲- بخشی از جدول کریسی و مورگان

n		p		n		p		n		p	
۳۵۷	۵۰۰۰	۲۹۱	۱۲۰۰	۱۹۶	۴۰۰	۱۲۳	۱۸۰	۴۸	۵۵		
۳۶۱	۶۰۰۰	۲۹۷	۱۳۰۰	۲۰۱	۴۲۰	۱۲۷	۱۹۰	۵۲	۶۰		
۳۶۴	۷۰۰۰	۳۰۲	۱۴۰۰	۲۰۵	۴۴۰	۱۳۲	۲۰۰	۵۶	۶۵		
۳۶۷	۸۰۰۰	۳۰۶	۱۵۰۰	۲۱۰	۴۶۰	۱۳۶	۲۱۰	۵۹	۷۰		
۳۶۸	۹۰۰۰	۳۱۰	۱۶۰۰	۲۱۴	۴۸۰	۱۲۰	۲۲۰	۶۳	۷۵		
۳۷۰	۱۰۰۰۰	۳۱۲	۱۷۰۰	۲۱۷	۵۰۰	۱۴۲	۲۳۰	۶۶	۸۰		

^۱ Krejcie, Robert V., and Daryle W. Morgan



اگر تعداد اعضای جامعه‌ی آماری این پژوهش (۶۷۰۶ نفر) را ۷۰۰۰ نفر فرض کنیم، بر پایه‌ی جدول مورگان، باید دست‌کم ۳۶۴ نمونه، مورد مطالعه قرار می‌گرفت. گروه پژوهش، پس از انتخاب بیش از ۵۰۰ نفر از میان شش دانشکده‌ی دانشگاه، به صورت تصادفی، به تفکیک و نسبت جمعیت هر دانشکده، و به تفکیک و نسبت جنسیت، از میان پرسش‌نامه‌های پخش‌شده، ۴۰۰ پرسش‌نامه‌ی قابل‌بررسی را به همان نسبت انتخاب کرد. حجم نمونه از طبقات مختلف جامعه‌ی آماری به شرح جدول ۳ است.

جدول ۳- حجم نمونه از طبقات مختلف جامعه‌ی آماری

دانشکده	تعداد جمعیت			درصد جمعیت			تعداد نمونه		
	مرد	زن	کل	مرد	زن	کل	مرد	زن	کل
فنی و مهندسی	۱۷۶۲	۸۳۶	۲۵۹۸	۶۷٫۸	۳۲٫۲	۳۸٫۸	۱۰۵	۵۰	۱۵۵
علوم انسانی	۵۴۷	۱۳۶۵	۱۹۱۲	۲۸٫۶	۷۱٫۴	۲۸٫۵	۳۳	۸۱	۱۱۴
علوم پایه	۴۶۵	۸۸۲	۱۳۴۷	۳۴٫۵	۶۵٫۵	۲۰٫۰	۲۸	۵۲	۸۰
هنر	۷۲	۲۱۷	۲۸۹	۲۵٫۰	۷۵٫۰	۴٫۳	۴	۱۴	۱۸
دام‌پرشی	۲۱۳	۷۳	۲۸۶	۷۴٫۵	۲۵٫۵	۴٫۳	۱۳	۴	۱۷
روان‌شناسی	۶۳	۲۱۱	۲۷۴	۲۳٫۰	۷۷٫۰	۴٫۱	۴	۱۲	۱۶
جمع کل	۳۱۲۲	۳۵۸۴	۶۷۰۶	۴۶٫۶	۵۳٫۴	۱۰۰٫۰	۱۸۷	۲۱۳	۴۰۰

نمونه‌های آماری پژوهش، که تعداد آن‌ها به شرح جدول بالا است، به صورت تصادفی، از دانشکده‌های مربوط انتخاب شدند و پرسش‌نامه‌ی استاندارد پژوهش به آن‌ها داده شد. همان گونه که در جدول بالا مشخص است، در نمونه‌گیری این پژوهش، نسبت جمعیت دانش‌جویان هر دانشکده و همچنین نسبت جنسیت آن‌ها، در نسبت تعداد نمونه‌ها در نظر گرفته شده است تا در تجزیه و تحلیل داده‌های آماری، بهترین و نزدیک‌ترین نتیجه به واقعیت به دست آید.

روش گردآوری داده‌ها

برای گردآوری داده‌های این پژوهش، از دو روش مطالعات کتابخانه‌یی و پرسش‌نامه‌ی استاندارد استفاده شده است. روش کتابخانه‌یی، برای تدوین مبانی نظری پژوهش، و روش پرسش‌نامه‌ی استاندارد شده، برای سنجش ویژگی‌های شخصیتی کارآفرینانه‌ی افراد نمونه به کار گرفته شده است. این پرسش‌نامه، با نام «ابزار سنجش ویژگی‌های شخصیتی کارآفرینان ایرانی»، به وسیله‌ی کردنائیج و هم‌کاران (۱۳۸۶)، در مرکز کارآفرینی دانشگاه تربیت مدرس طراحی و منتشر شده و دارای ۹۵ سؤال چهارگزینه‌یی، با گزینه‌های «کاملاً موافق ام»،

«نسبتاً موافق ام»، «نسبتاً مخالف ام»، و «کاملاً مخالف ام» است. روش تحلیل و امتیازبندی پرسش‌نامه‌ها، زیر نظر تیم طراح، به شرح زیر است:

- پاسخ هر سؤال، بر پایه‌ی جدولی مشخص، بین ۱ تا ۴ امتیاز خواهد داشت.

- نمره‌ی ریسک‌پذیری متعادل هر فرد، برابر با جمع امتیازهای مربوط به سؤال‌های ۱ تا ۱۸؛ نمره‌ی کانون کنترل هر فرد، برابر با جمع امتیازهای مربوط به سؤال‌های ۱۹ تا ۳۵؛ نمره‌ی نیاز به موفقیت هر فرد، برابر با جمع امتیازهای مربوط به سؤال‌های ۳۶ تا ۵۰؛ نمره‌ی سلاست فکری هر فرد، برابر با جمع امتیازهای مربوط به سؤال‌های ۵۱ تا ۶۳؛ نمره‌ی عمل‌گرایی هر فرد، برابر با جمع امتیازهای مربوط به سؤال‌های ۶۴ تا ۷۱؛ نمره‌ی تحمل ابهام هر فرد، برابر با جمع امتیازهای مربوط به سؤال‌های ۷۲ تا ۸۲؛ نمره‌ی رویاپردازی هر فرد، برابر با جمع امتیازهای مربوط به سؤال‌های ۸۳ تا ۸۹؛ نمره‌ی چالش‌طلبی هر فرد، برابر با جمع امتیازهای مربوط به سؤال‌های ۹۰ تا ۹۵؛ و نمره‌ی کارآفرینی هر فرد، برابر با جمع امتیازهای مربوط به همه‌ی سؤال‌ها است.

شیوه‌ی تفسیر نتایج

با نگاه به جدول ۴، می‌توان جای‌گاه هر فرد را از نظر میزان کارآفرینی و ویژگی‌های زیرمجموعه‌ی آن به دست آورد. جدول ۴، وضعیت فرد را در خصوص هر یک از ویژگی‌ها، در قالب چهار مقوله‌ی بسیار ضعیف تا بسیار قوی نشان می‌دهد. بر پایه‌ی این جدول، همه‌ی ویژگی‌های هشت‌گانه و نیز مقیاس کلی کارآفرینی، در یک پیوستار، از بسیار ضعیف تا بسیار قوی، طبقه‌بندی شده‌اند.

جدول ۴- هنجارهای چهارمقوله‌ی ویژگی‌ها

مقوله	بسیار ضعیف	ضعیف	قوی	بسیار قوی
ریسک‌پذیری متعادل	[۴۳-۱۸]	[۵۱-۴۳]	[۵۷-۵۱]	[۷۲-۵۷]
کانون کنترل	[۴۹-۱۷]	[۵۵-۴۹]	[۶۰-۵۵]	[۶۸-۶۰]
نیاز به موفقیت	[۴۴-۱۵]	[۴۸-۴۴]	[۵۳-۴۸]	[۶۰-۵۳]
سلاست فکری	[۳۴-۱۳]	[۳۸-۳۴]	[۴۳-۳۸]	[۵۲-۴۳]
عمل‌گرایی	[۲۵-۸]	[۲۸-۲۵]	[۳۰-۲۸]	[۳۲-۳۰]
تحمل ابهام	[۱۸-۱۱]	[۲۲-۱۸]	[۲۶-۲۲]	[۴۴-۲۶]
رویاپردازی	[۱۹-۷]	[۲۱-۱۹]	[۲۳-۲۱]	[۲۸-۲۳]
چالش‌طلبی	[۱۶-۶]	[۱۹-۱۶]	[۲۱-۱۹]	[۲۴-۲۱]
کارآفرینی	[۲۶۴-۹۵]	[۲۸۳-۲۶۴]	[۳۰۳-۲۸۳]	[۳۸۰-۳۰۳]



نتایج به‌دست‌آمده از تجزیه و تحلیل پرسش‌نامه‌ها، داده‌های پژوهش را به دست می‌دهند. افزون بر استفاده از روش پیش‌بینی‌شده در مدل، برای تحلیل توصیفی داده‌ها، از آزمون Uی من-ویتنی^۱ نیز برای استنباط آماری از داده‌ها استفاده شده‌است.

تجزیه و تحلیل داده‌ها

داده‌های آماری پژوهش

با توجه به پرسش‌نامه‌های بررسی‌شده بر پایه‌ی دستور کار تحلیل پرسش‌نامه‌ها، داده‌های آماری پژوهش به شرح جدول ۵ است.

جدول ۵- داده‌های آماری پژوهش

دانشکده	میانگین معیار									
	ریسک‌پذیری	کانون کنترل	توقیف طلبی	سلاست فکری	عمل‌گرایی	تحمل ابهام	رویاپردازی	جانش طلبی	کارآفرینی	
علوم انسانی	مرد	۵۰/۶۲	۵۸/۶۲	۴۹/۴۳	۳۶/۸۱	۲۹/۳۴	۲۶/۰۶	۲۲/۷۱	۱۹/۰۳	۲۹۲/۶۵
	زن	۴۹/۸۰	۵۷/۷۱	۴۷/۳۵	۳۶/۴۱	۲۸/۴۸	۲۵/۱۷	۲۱/۸۴	۱۸/۰۹	۲۸۴/۸۹
فنی و مهندسی	مرد	۵۰/۴۰	۵۶/۴	۴۸/۱۱	۳۶/۸	۲۸/۱۴	۲۷/۱۶	۲۲/۱۶	۱۸/۴	۲۸۷/۵۸
	زن	۴۹/۱۰	۵۵/۲۶	۴۶/۸۸	۳۴/۷۲	۲۹/۳۶	۲۵/۵۴	۲۰/۷۶	۱۷/۸	۲۷۹/۴۲
علوم پایه	مرد	۴۶/۵۰	۵۷/۲۱	۴۷/۸۲	۳۶/۶۴	۲۸/۱۷	۲۵/۲۸	۲۱/۸۹	۱۸/۱۴	۲۸۱/۶۷
	زن	۴۸/۷۶	۵۷/۱۳	۴۸/۰۰	۳۶/۳۴	۲۹/۶۵	۲۵/۹۲	۲۱/۲۳	۱۸/۲۸	۲۸۵/۳۴
هنر	مرد	۵۳/۵۰	۵۴/۷۵	۵۱/۵۰	۳۷/۷۵	۲۷/۲۵	۲۲/۵۰	۲۳/۰۰	۲۱/۰۰	۲۹۱/۲۵
	زن	۵۳/۸۵	۶۰/۵۷	۵۱/۲۸	۳۷/۷۱	۲۹/۹۲	۲۹/۳۵	۲۱/۹۲	۱۸/۷۸	۳۰۳/۴۲
روان‌شناسی	مرد	۵۱/۲۵	۵۲/۰۰	۴۷/۷۵	۳۲/۵	۲۸/۲۵	۲۲/۷۵	۲۰/۷۵	۱۷/۷۵	۲۷۳/۰۰
	زن	۵۲/۰۸	۵۹/۱۶	۴۶/۹۱	۳۵/۹۱	۲۹/۱۶	۲۶/۶۶	۲۱/۵	۱۸/۵۸	۲۹۰/۰۰
دام‌پزشکی	مرد	۴۹/۳۸	۵۶/۱۵	۵۰/۰۰	۳۷/۱۵	۲۶/۹۲	۲۱/۹۲	۲۱/۲۶	۱۹/۰۷	۲۸۲/۳۸
	زن	۴۶/۷۵	۵۴/۰۰	۴۱/۷۵	۳۶/۲۵	۲۷/۷۵	۲۶/۲۵	۱۷/۲۵	۱۵/۵	۲۶۵/۵
کل	مرد	۴۹/۸۶	۵۶/۵۴	۴۸/۴۹	۳۶/۷۳	۲۸/۲۵	۲۶/۱۲	۲۲/۱۷	۱۸/۵۵	۲۸۶/۷۵
	زن	۴۹/۷۲	۵۷/۲۰	۴۷/۵۲	۳۶/۰۵	۲۹/۰۹	۲۵/۸۱	۲۱/۳۴	۱۸/۰۹	۲۸۴/۸۵

¹ The Mann-Whitney U Test

با توجه به داده‌های آماری گنجانده در جدول ۵، و همچنین دستور کار تفسیر داده‌ها در جدول ۴، تفسیر داده‌های آماری پژوهش به شرح جدول ۶ خواهد بود.

جدول ۶- تفسیر داده‌های آماری پژوهش

دانشکده	میانگین معیار								
	ریسک‌پذیری	کانون کنترل	توفیق‌طلبی	سلامت فکری	عمل‌گرایی	تحمل ابهام	رویاپردازی	چالش‌طلبی	کارآفرینی
علوم انسانی	مرد	ض	ق	ق	ض	ق	ق	ق	ق
	زن	ض	ق	ض	ض	ق	ق	ض	ق
فنی و مهندسی	مرد	ض	ق	ق	ض	ق	ق	ض	ق
	زن	ض	ق	ض	ض	ق	ض	ض	ض
علوم پایه	مرد	ض	ق	ض	ض	ق	ق	ض	ض
	زن	ض	ق	ض	ض	ق	ق	ض	ق
هنر	مرد	ق	ض	ق	ض	ض	بق	بق	ق
	زن	ق	بق	ق	ض	ق	ق	ض	بق
روانشناسی	مرد	ق	ض	ض	ق	ق	ض	ض	ض
	زن	ق	ق	ض	ق	بق	ق	ض	ق
دامپزشکی	مرد	ض	ق	ق	ض	ض	ق	ق	ض
	زن	ض	ض	ض	ض	بق	بض	بض	ض
کل	مرد	ض	ق	ق	ض	بق	ق	ض	ق
	زن	ض	ق	ض	ض	ق	ق	ض	ق

بض: بسیار ضعیف ض: ضعیف ق: قوی بق: بسیار قوی

بررسی فرضیه‌ها به وسیله آمار توصیفی

آمار توصیفی پژوهش نشان می‌دهد که ویژگی‌های شخصیتی ریسک‌پذیری، سلامت فکری، و چالش‌طلبی، در هر دو جنسیت، ضعیف، و ویژگی‌های شخصیتی کانون کنترل درونی، عمل‌گرایی، و رویاپردازی، در هر دو جنسیت، قوی است. در ویژگی‌های شخصیتی توفیق‌طلبی و تحمل ابهام، مردان، قوی‌تر از زنان ارزیابی شده‌اند، اما این برتری به اندازه‌ی نیست که در ویژگی شخصیتی کارآفرینی دختران و پسران تفاوتی آشکار پدید آورد؛ همچنین، به‌رغم این که در نمره‌ی نهایی کارآفرینی دختران و پسران، در دانشکده‌های مختلف، تفاوت‌هایی دیده‌می‌شود، نمره‌ی کل کارآفرینی دختران و پسران در همه‌ی



دانشکده‌ها، به صورت مجموعی، نشان‌گر قوی بودن هر دو گروه است؛ پس نمی‌توان وجود تفاوت در ویژگی‌های شخصیتی کارآفرینانه‌ی دختران و پسران را مورد تأیید قرار داد.

بررسی فرضیه‌ها با استفاده از آمار استنباطی

در این بخش تلاش شده‌است تا با استفاده از فنون آمار استنباطی، نسبت به نتیجه‌گیری از داده‌های گردآوری شده و تعمیم آن‌ها اقدام شود. در پژوهش حاضر، به دلیل آن که نرمال بودن توزیع و هم‌چنین انحراف معیار جامعه نامعلوم است، از آزمون *L*ی من-ویتنی، برای بررسی معنادار بودن اختلاف بین میانگین‌ها، استفاده کردیم و سطح خطای مجاز را ۵ درصد قرار دادیم.

فرضیه‌ی اصلی پژوهش: ویژگی شخصیتی کارآفرینی در دختران و پسران دانش‌جو متفاوت است.

در این پژوهش، هشت ویژگی شخصیتی کارآفرینانه، شامل ریسک‌پذیری، کانون کنترل درونی، توفیق‌طلبی، سلاست فکری، عمل‌گرایی، تحمل ابهام، رویاپردازی، و چالش‌طلبی، به وسیله‌ی پرسش‌نامه سنجیده شده‌اند و میانگین این هشت ویژگی، ویژگی کارآفرینی فرد را نشان می‌دهد؛ بنا بر این، هشت فرضیه‌ی فرعی (متفاوت بودن هشت ویژگی شخصیتی در دختران و پسران دانش‌جو) تعریف، و از طریق آزمون معناداری *L*ی من-ویتنی، مورد بررسی قرار گرفت. **جدول ۷** نتایج آزمون فرضیه‌های پژوهش را نمایش می‌دهد.

جدول ۷- آزمون فرضیه‌های پژوهش

فرضیه	ویژگی شخصیتی	سطح معناداری	نتیجه‌ی آزمون
فرضیه‌ی فرعی اول	ریسک‌پذیری متعادل	۰/۸۱۵	تفاوت معناداری وجود ندارد.
فرضیه‌ی فرعی دوم	کانون کنترل درونی	۰/۴۱۷	تفاوت معناداری وجود ندارد.
فرضیه‌ی فرعی سوم	توفیق‌طلبی	۰/۰۶۵	تفاوت معناداری وجود ندارد.
فرضیه‌ی فرعی چهارم	سلاست فکری	۰/۱۹۹	تفاوت معناداری وجود ندارد.
فرضیه‌ی فرعی پنجم	عمل‌گرایی	۰/۰۰۳	تفاوت معناداری وجود دارد.
فرضیه‌ی فرعی ششم	تحمل ابهام	۰/۹۶۲	تفاوت معناداری وجود ندارد.
فرضیه‌ی فرعی هفتم	رویاپردازی	۰/۰۱۲	تفاوت معناداری وجود دارد.
فرضیه‌ی فرعی هشتم	چالش‌طلبی	۰/۰۵۶	تفاوت معناداری وجود ندارد.
فرضیه‌ی اصلی	کارآفرینی	۰/۳۰۶	تفاوت معناداری وجود ندارد.

همان گونه که در جدول بالا دیده می‌شود، سطح معناداری آزمون فرضیه‌های فرعی اول، دوم، سوم، چهارم، ششم، و هشتم، از سطح خطای مجاز بیشتر است و در این شش

فرضیه‌ی فرعی، فرض نبودن تفاوت معنادار تأیید می‌شود؛ یعنی با اطمینان ۹۵ درصد می‌توان گفت که دختران و پسران دانش‌جو در دانشگاه سمنان، از نظر ویژگی‌های شخصیتی ریسک‌پذیری متعادل، کانون کنترل درونی، توفیق‌طلبی، سلاست فکری، تحمل ابهام، و چالش‌طلبی، تفاوتی معنادار ندارند. اما با توجه به این که سطح معناداری فرضیه‌های پنجم و هفتم، از سطح خطای مجاز کم‌تر است، فرض نبودن تفاوت معنادار در این دو فرضیه رد می‌شود؛ یعنی با اطمینان ۹۵ درصد می‌توان گفت که دختران دانش‌جو و پسران دانش‌جو در دانشگاه سمنان، از نظر ویژگی‌های شخصیتی عمل‌گرایی و رویاپردازی، تفاوتی معنادار دارند. نتیجه‌ی آزمون فرضیه‌ی اصلی پژوهش نیز بیان‌گر عدم معناداری تفاوت دختران دانش‌جو و پسران دانش‌جو در دانشگاه سمنان، از نظر ویژگی‌های شخصیتی کارآفرینی است؛ یعنی به دلیل آن که سطح معناداری آزمون (۰/۳۰۶)، از میزان خطای مجاز بیش‌تر است، فرض نبودن تفاوت معنادار تأیید می‌شود؛ به عبارت دیگر، با اطمینان ۹۵ درصد می‌توان گفت که دختران دانش‌جو و پسران دانش‌جو در دانشگاه سمنان، از نظر ویژگی‌های شخصیتی کارآفرینی، تفاوتی معنادار ندارند.

بحث و نتیجه‌گیری

همان گونه که اشاره شد، یکی از رویکردهای مهم در توسعه‌ی کارآفرینی در جوامع گوناگون، روی‌کرد ویژگی‌های شخصیتی است، که با فرض این که برای پرورش و افزایش کارآفرینان در جامعه، باید شماری از ویژگی‌های شخصیتی کارآفرینانه را در افراد تقویت کرد، شکل گرفته و شامل ریسک‌پذیری متعادل، کانون کنترل درونی، توفیق‌طلبی، سلاست فکری، عمل‌گرایی، تحمل ابهام، رویاپردازی، و چالش‌طلبی است. در این روی‌کرد، باور بر این است که برای گسترش کارآفرینی، یا باید افرادی را در جامعه جست‌وجو کرد که این ویژگی‌ها، به خودی خود، در آن‌ها هست و یا با آموزش و مشاوره، این ویژگی‌ها را در افراد فاقد این ویژگی‌ها پرورش داد.

در پژوهش حاضر برای اندازه‌گیری ویژگی‌های شخصیتی کارآفرینانه‌ی دانش‌جویان دختر و پسر دانشگاه سمنان، از ابزار بومی و استاندارد «سنجش ویژگی‌های شخصیتی کارآفرینان» استفاده شده‌است، که بر پایه‌ی نتایج به‌دست‌آمده، توجه به نکات زیر دارای اهمیت است:

۱ هرچند شمار کارآفرینان زن در کشور ما، همانند دیگر کشورهای دنیا، کم‌تر از شمار کارآفرینان مرد است، پژوهش حاضر نشان داد که پایین بودن رشد



- کارآفرینی دانشجویان دختر دانشگاه سمنان، ربطی به ویژگی‌های شخصیتی کارآفرینانهی زنان ندارد و علت را باید در عواملی دیگر جست‌وجو کرد.
- ۲ نبود تفاوت معنادار بین ویژگی‌های شخصیتی کارآفرینانهی دانشجویان دختر و پسر دانشگاه سمنان، ما را به این موضوع رهنمون می‌سازد که برای شکوفا شدن توانایی‌های کارآفرینانهی زنان، باید بسترهای لازم فراهم شود، تا آنان نیز بتوانند استعدادها و توان‌مندی‌های خود را در گستره‌ی کارآفرینی نشان دهند.
- ۳ هرچند در برخی صفات و ویژگی‌های شخصیتی کارآفرینانهی دانشجویان دختر و پسر تفاوت‌هایی دیده‌می‌شود، این تفاوت‌ها، به‌جز در یک یا دو مورد، اندک بوده، از نظر آماری معنادار نیست.
- ۴ در صورتی که برخی از ویژگی‌های شخصیتی کارآفرینانه در افراد، ضعیف باشد، می‌توان به وسیله‌ی آموزش و مشاوره، این ضعف‌ها را از میان برد و افراد را آماده‌ی ورود به دنیای کارآفرینی کرد.
- ۵ یکی از نکته‌های قابل‌توجه در این پژوهش، اشتیاق و علاقه‌مندی دانشجویان به آگاهی از ویژگی‌های شخصیتی کارآفرینانهی خود بود. انجام آزمون‌های مشابه، با ابزارهای استانداردشده‌ی به‌کارگرفته‌شده در این پژوهش و دیگر ابزارهای استاندارد، دادن بازخورد به دانشجویان، به منظور اصلاح ویژگی‌های شخصیتی ناخواسته، و نیز تقویت ویژگی‌های کارآفرینانه‌ی ضعیف، می‌تواند در سرنوشت شغلی دانشجویان بسیار مؤثر باشد.

منابع

- اتکین‌سون، ریتا ال.، ارنست روییکوت هیلگارد، و ریچارد سی. اتکین‌سون. ۱۳۶۹. *زمینه‌ی روان‌شناسی*، ج ۱. برگردان محمدتقی براهنی، بهروز بیرشک، و رضا زمانی. تهران: رشد.
- احمدپور داریابی، محمود. ۱۳۷۸. *کارآفرینی: نظریات، تعاریف، الگوها*. تهران: پردیس.
- . ۱۳۸۳. *کارآفرینی یک دقیقه‌یی: در هزار نکته‌ی کارآفرینانه*. تهران: محراب قلم.

اخوان صراف، احمدرضا، و مجید آراسته. ۱۳۸۶. «کارآفرینی زنان و فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات» صص ۲۷۹-۲۹۱ در *مجموعه مقالات هم‌ایش ملی آموزش عالی و کارآفرینی*. سمنان: انتشارات دانشگاه سمنان.

بیانی، احمد. ۱۳۷۸. *روش‌های تحقیق و سنجش در علوم تربیتی و روان‌شناسی*. تهران: نشر رهیافت.
سالازار، ملیتو، سونیا تیونگ-آکینو، و باز دیزا. ۱۳۸۳. *مقدمه‌یی بر کارآفرینی*. برگردان سیامک نطق. تهران: سازمان ملی بهره‌وری ایران.

سعیدی‌کیا، مهدی. ۱۳۸۲. *آشنایی با کارآفرینی*. تهران: نشر سپاس.
سلجوقی، خسرو، و فرید آق‌اولی. ۱۳۸۶. «ساز و کار مدیریت توسعه‌ی کارآفرینی در کشور: طرح ایجاد سازمان کارآفرینی»، طرح پژوهشی، معاونت برنامه‌ریزی منابع انسانی و توسعه‌ی کارآفرینی، وزارت کار و امور اجتماعی.

صالحی عمران، ابراهیم، و فرخنده رستمی. ۱۳۸۶. «آموزش عالی و پرورش روحیه‌ی کارآفرینی در دانش‌جویان: مورد بررسی دانشگاه مازندران»، صص ۲۱-۳۲ در *مجموعه مقالات هم‌ایش ملی آموزش عالی و کارآفرینی*. سمنان: دانشگاه سمنان.

صمدآقایی، جلیل. ۱۳۸۰. *تکنیک‌های خلاقیت فردی و گروهی*. تهران: انتشارات مدیریت دولتی.
عابدی، رحیم. ۱۳۸۱. «مروری بر مکاتب فکری کارآفرینی»، *مجله‌ی علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه سیستان و بلوچستان*، ویژه‌نامه‌ی اقتصاد و مدیریت: ۱۵۵-۱۷۲.

عابدی اردکانی، مصطفی. ۱۳۸۳. «فرهنگ کارآفرینی»، روزنامه‌ی *حمایت* ۶۶۷، ۳ مهر، ص ۳.
فیض، داوود. ۱۳۸۶. «روش‌های تدریس کارآفرینی در نظام آموزش عالی کشور»، صص ۱۵۱-۱۶۳ در *مجموعه مقالات هم‌ایش ملی آموزش عالی و کارآفرینی*. سمنان: انتشارات دانشگاه سمنان.

_____ ۱۳۸۷. «سنجش ویژگی‌های شخصیتی کارآفرینانه‌ی دانش‌جویان دانشگاه سمنان»، طرح پژوهشی، دانشگاه سمنان.

فیض، داوود، و میلاد صفایی. ۱۳۸۶. «طراحی الگوی مفهومی استفاده از ظرفیت‌های خواب‌گاه‌های دانش‌جویی در توسعه‌ی کارآفرینی دانشگاهی»، صص ۱۶۵-۱۸۰ در *مجموعه مقالات هم‌ایش ملی آموزش عالی و کارآفرینی*. سمنان: انتشارات دانشگاه سمنان.

کاتر، جان. ۱۳۸۱. *رهبری کارآفرین: ماتسوشیتا، درخشان‌ترین کارآفرین سده‌ی بیستم*. برگردان محمدعلی طوسی. تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.

کارترایت، راجر. ۱۳۸۳. *سازمان‌های کارآفرین*. برگردان علی پاریسیان. تهران: تهران: ترمه.
کردنائیج، اسدالله، محمدرضا زالی، حیدرعلی هومن، و شهاب‌الدین شمس. ۱۳۸۶، *ابزار سنجش ویژگی‌های شخصیتی کارآفرینان ایرانی*. تهران: دفتر نشر آثار علمی، دانشگاه تربیت مدرس.

لیبرت، رابرت، و میشل اسپیگلر. ۱۳۷۵. *شخصیت از دیدگاه رفتاری*. برگردان حسن صبوری مقدم. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.



- ماسن، پاول هنری، جروم کیگان، آلتا کارول هوستون، و جان جین‌وی کانجر. ۱۳۷۰. *رشد و شخصیت کودک*. برگردان مهشید یاسایی. تهران: نشر مرکز.
- مردیت، جفری، رابرت نلسون، و فیلیپ نک. ۱۳۷۱. *کارآفرینی*. برگردان محمدصادق بنی‌ئیان. تهران: مؤسسه‌ی کار و تامین اجتماعی.
- مصلح شیرازی، علی‌تقی. ۱۳۸۴. «مقایسه‌ی ویژگی‌های کارآفرینی دانش‌جویان دختر و پسر دانشگاه شیراز». در *مجموعه‌مقالات هم‌ایش توسعه‌ی کارآفرینی و تجلیل از زنان کارآفرین*. شیراز: دانشگاه شیراز.
- میراسماعیلی، الهام، و جواد رشمه. ۱۳۸۷. «مقایسه‌ی قابلیت‌های فارغ‌التحصیلان شاخه‌های فنی و حرفه‌یی و شاخه‌های نظری در دبیرستان‌ها و هنرستان‌های منطقه‌ی ۱۱ شهر تهران». *رشد آموزش فنی و حرفه‌یی* ۴(۱):۴۶-۵۰.
- Burns, Paul. 2001. *Entrepreneurship and Small Business*. New York, NY, USA: Palgrave Macmillan.
- Cotton, Judi. 1991. "Enterprise Education Experience: A Manual for School-based In-service Training." *Education and Training* 33(4):6-12.
- Cowling, Marc, and Mark Taylor. 2001. "Entrepreneurial Women and Men: Two Different Species?" *Small Business Economics* 16(3):167-175.
- Nulty, Peter. 1995. "A Chef's Secret Ingredient for Building a Business: Perfection." *Fortune Magazine*, 7 August. Retrieved 27 September 2008 (http://money.cnn.com/magazines/fortune/fortune_archive/1995/08/07/205135/index.htm).
- Robinson, Sherry. 2001. "An Examination of Entrepreneurial Motives and Their Influence on the Way Rural Women Small Business Owners Manage Their Employees." *Journal of Developmental Entrepreneurship* 6(2):151-167.
- Scholhammer, Hans. 1982. "Internal Corporate Entrepreneurship." Pp. 209-229 in *Encyclopedia of Entrepreneurship*, edited by Calvin A. Kent, Donald L. Sexton, and Karl H. Vesper. Englewood Cliffs, NJ, USA: Prentice-Hall.
- Zahra, Shaker A. 1996. "Governance, Ownership, and Corporate Entrepreneurship: The Moderating Impact of Industry Technological Opportunities." *Academy of Management Journal* 39(6):1713-1735.

نویسنده

دکتر داوود فیض،

استادیار دانشکده‌ی مدیریت، دانشگاه سمنان

feiz1353@gmail.com

دانش‌آموخته‌ی دکترای مدیریت سیاست‌گذاری عمومی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۱. مدیر گروه مدیریت و مدیر تحصیلات تکمیلی، دانشکده‌ی اقتصاد و مدیریت، دانشگاه سمنان. پژوهش‌های وی در زمینه‌ی مدیریت بازرگانی، مدیریت استراتژیک، و کارآفرینی است و تا کنون بیش از ۱۰ طرح پژوهشی در سطح کشور انجام داده‌است. وی نگارنده‌ی کتاب *مربیان و مدرسان کارآفرینی و نقش بسته‌بندی در بازاریابی* است و تا کنون ۱۵ مقاله به هم‌آییش‌های ملی ارائه کرده و شش مقاله نیز در نشریات علمی-پژوهشی و علمی-ترویجی نگاشته‌است.

پویایی خانواده و سلامت زنان:

پژوهش کیفی

دکتر سرور پرویزی*

استادیار دانشکده‌ی پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی ایران

دکتر نعیمه سیدفاطمی

دانشیار دانشکده‌ی پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی ایران

کیان‌دخت کیانی

کارشناس ارشد مامایی، کارشناس پژوهش جهاد دانشگاهی

چکیده

سلامت زنان پایه‌ی سلامت خانواده و جامعه است و فراهم‌سازی آن، بدون توان‌مندسازی خانواده‌ها و بهبود روابط همسران، دشوار است. پژوهش پیش رو، پژوهشی کیفی و از نوع تحلیل محتوا است، که به پردازش نقش خانواده در سلامت زنان می‌پردازد. نمونه‌گیری، به گونه‌ی هدف‌مند انجام گرفته، و داده‌ها نیز پس از گردآوری به وسیله‌ی مصاحبه‌های ضبط و دست‌نویس‌شده، به صورت دو بخش همسران و سلامت زنان، و نیز زن، خانه‌داری، و خانواده طبقه‌بندی شده‌اند و مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد روابط همسری و خانوادگی، دل‌خواه و نیز شناخت ارزش خانه‌داری، هم‌پای برخوردار از پشتیبانی‌های اجتماعی مناسب، می‌تواند در سلامت زنان، که نیمی از جمعیت و زیربنای خانواده‌ها را تشکیل می‌دهند، مؤثر باشد.

واژگان کلیدی

خانواده؛ سلامت؛ زنان؛ پژوهش کیفی؛ تحلیل محتوا؛

از هم‌کاری صمیمانه‌ی همه‌ی خانم‌هایی که انجام این پژوهش بدون یاری آنان امکان‌پذیر نبود و نیز معاونت پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی ایران، به جهت پشتیبانی از انجام این پژوهش با عنوان «تبیین تئوریک سلامت زنان»، سپاس‌گزاریم.

زنان، نیمی از جمعیت کشور، مدیران و مربیان خانواده‌ها، و فعالان جامعه‌اند و سلامت آنان، پایه‌ی سلامت نیمی از جمعیت، خانواده، و جامعه را تشکیل می‌دهد. *لندون* و هم‌کاران^۱ (۲۰۰۷) در مورد سلامت زنان می‌نویسند: سلامت، مفهومی پویا، متغیر، و بالنده، بر پایه‌ی واقعیت‌های بودپذیر و یا باشنده است. سلامت، از حقوق اولیه‌ی انسانی و برای توسعه‌ی جوامع، ضروری است. زنان، به عنوان اقلیتی زیر حاکمیت و مدیریت‌های مردسالارانه، باید مورد پشتیبانی‌های اجتماعی قرار گیرند و این در حالی است که بیشتر مشکلات زنان کشورهای درحال توسعه، که متفاوت از کشورهای صنعتی است، نادیده گرفته می‌شود، چون کودکان جهان سوم مشکلاتی قابل توجه دارند (نیکولز^۲ ۲۰۰۰).

از سوی دیگر، بیش‌تر زنان در کارهای کم‌درآمد و سطح پایین مشغول‌اند. زنان به دلیل مشکلات اشتغال، در تمام جهان با خطراتی روبه‌رو می‌شوند که سلامت، زندگی، و رفاه آنان را تهدید می‌کند (نلسون و هم‌کاران^۳ ۱۹۹۶). زنان هم‌چنین در معرض همسرآزاری، خشونت خانوادگی، تروماهای پایدار، و اختلال‌های سلامت روان‌اند (مزی و هم‌کاران^۴ ۲۰۰۵)؛ در حالی که در روابط زناشویی، اعتماد متقابل، عنصری مهم به شمار می‌رود (لائو و هم‌کاران^۵ ۲۰۰۶).

در پژوهش‌های مختلفی که درباره‌ی زنان انجام شده، اشتغال، کیفیت زناشویی، سلامت روان، و خشنودی از زندگی آنان مورد بررسی قرار گرفته‌است. *جوهان‌سون، کین‌گای، و لیندفورس*^۶ (۲۰۰۷)، در بررسی زنان سوئدی، طی یک دوره‌ی بیست‌وپنج‌ساله، چه‌گونگی تأثیر اشتغال، آموزش، و شرایط خانواده را بر سلامت زنان مورد توجه قرار دادند و دریافتند که مشارکت همسران، درآمد کافی، داشتن امنیت، و خشنودی شغلی بیش‌تر، بر سلامت روان و خشنودی زنان تأثیری مثبت داشته‌است؛ هم‌چنین، شک^۷ (۱۹۹۵) در بررسی تفاوت‌های جنسیتی در مردان و زنان همسردار چینی، از نظر کیفیت زناشویی و رفاه کلی، نشان داد که مردان به گونه‌ی معنادار، در سازگاری و خشنودی جنسی، نسبت به زنان، نمره‌هایی بالاتر داشتند؛ در حالی که زنان، علائم روان‌شناختی بیش‌تر و سطح بهداشت روان پایین‌تری را نشان می‌دادند. *پلیزیر و هم‌کاران*^۸ (۲۰۰۸)، در یک بررسی کوتاه‌مدت، پیوند میان نقش‌های اجتماعی را با اضطراب و افسردگی زنان و مردان مطالعه کردند. نتایج بیان‌گر آن بود که

¹ London, Marcia L., Patricia A. Ladewig, Jane W. Ball, and Ruth Bindler

² Nichols, Francine H.

³ Nelson, Martha, Susan Proctor, Hanna Regev, Donelle Barnes, Linda Sawyer, DeAnne Messias, Laurie Yoder, Afaf Ibrahim Meleis

⁴ Mezey, Gillian, Loraine Bacchus, Susan Bewley, and Sarah White

⁵ Lau, Joseph T.F., Xilin Yang, Qingsheng Wang, Yimin Cheng, Hi Yi Tsui, Lancelot W.H. Mui, and Jean H. Kim

⁶ Johansson, Gunn, Qinghai Huang, and Petra Lindfors

⁷ Shek, Daniel T. L.

⁸ Plaisier, Inger, Jeanne G.M. de Bruijn, Johannes H. Smit, Ron de Graaf, Margreet ten Have, Aartjan T. F. Beekman, Richard van Dyck, and Brenda W. J. H. Penninx



اشتغال زنان، نقشی حفاظتی در مقابل افسردگی و اضطراب ندارد، اما در زنان بدون فرزند، تأثیری مثبت، و در زنان دارای فرزند، بدون تأثیر بوده است. منادی (۱۳۸۳) در مردم‌نگاری خود، به مطالعه‌ی تأثیر تعاریف همسران بر خشنودی از زندگی زناشویی، از دیدگاه زنان، پرداخته است. بر پایه‌ی این مطالعه، اشتراک در زمان‌ها، فضاهای روزمره، و دل‌مشغولی‌های همسران، باعث ایجاد گفت‌وگو میان آنان می‌شود و به دنبال افزایش این همانندی‌ها و گفت‌وگوها، روابط زناشویی و خشنودی از زندگی، به‌ویژه در نگاه زنان، نیز بهتر می‌شود. بر اساس پژوهش انجام‌شده به وسیله‌ی مرکز مطالعات و تحقیقات زنان (بی‌تا)، وضع ایران، از نظر شاخص تعدیل‌شده‌ی توسعه‌ی انسانی بر پایه‌ی جنسیت، طی برنامه‌ی پنج‌ساله‌ی سوم، تا اندازه‌ی، نسبت به کشورهای منطقه بهبود یافته است؛ هرچند هنوز در مقایسه با کشورهای توسعه‌یافته، شکاف جنسیتی توسعه در ایران چشم‌گیر است. تفاوت اصلی ایران با کشورهای توسعه‌یافته، و حتی بخشی از کشورهای در حال توسعه، در شاخص توان‌مندسازی بر پایه‌ی جنسیت است، که زیاد به نظر می‌رسد.

استفاده از پژوهش‌های کیفی، گامی در راستای برآورد نیاز به پژوهش‌های میان‌رشته‌ی در زمینه‌ی سلامت زنان است. پژوهش‌های کیفی، به درک پدیده‌های انسانی، با تأکید بر بافت اجتماعی آن، کمک می‌کند (مازور و هم‌کاران^۱ ۲۰۰۰) و تحلیل مفهومی کیفی نیز، تحلیل داده‌های کیفی برای به دست آوردن درون‌مایه‌های اصلی آن و کشف الگوهای موجود در بین داده‌ها است (پولیت و بک^۲ ۲۰۰۶)؛ از این رو، عواملی مانند جمعیت زنان در هرم جمعیتی کشور، گذار در شرایط اجتماعی و تأثیر آن بر خانواده‌ها و بر زنان، اهمیت سلامت زنان در سلامت خانواده و جامعه، و نیاز به پژوهش در زمینه‌ی مفهوم سلامت زنان به روش کیفی، سبب شد تا این پژوهش با هدف تبیین عوامل خانوادگی مؤثر بر سلامت زنان انجام شود.

روش بررسی

این پژوهش یک تحلیل محتوایی^۳ از انواع پژوهش‌های کیفی است. مشارکت‌کنندگان، به صورت نمونه‌گیری هدف‌مند انتخاب شدند و سپس مورد مصاحبه‌های تعاملی و نیمه‌ساختاریافته^۴ قرار گرفتند. مکان مصاحبه‌ها، متناسب با روش پژوهش کیفی، در محیطی واقعی و طبیعی^۵ و نیز هر جا که شرایط مناسب برای مصاحبه با زنان وجود داشته باشد (منزل، پارک، فرهنگ‌سرا) تعیین شد و زمان آن‌ها نیز، به فراخور شرایط و نیاز یک یا دو

^۱ Mazure, Carolyn M., Mark Espeland, Pamela Douglas, Victoria Champion, and Marcia Killien

^۲ Polit, Denise F., and Cheryl Tatano Beck

^۳ Content Analysis

^۴ Interactional Semi-Structured Interview

^۵ Natural Setting

جلسه‌یی تا رسیدن به اشباع داده‌ها^۱ و نیز به‌گونه‌یی که دیگر با وجود ادامه‌ی گفت‌وگو، کدی جدید پدید نیاید، از نیم تا دو ساعت در نظر گرفته‌شد. مصاحبه‌ها و پاسخ شرکت‌کنندگان به پرسش‌هایی درباره‌ی ویژگی‌های فردی (سن، سواد، وضعیت تأهل، و اشتغال) و عوامل مؤثر بر سلامت زنان، بر روی کاغذ پیاده، و همراه ارتباطات غیرکلامی، نسخه‌برداری شد. سپس، متون نسخه‌برداری‌شده‌ی مصاحبه‌ها مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند؛ به این صورت که پس از چندین بار مرور، به کوچک‌ترین واحدهای تشکیل‌دهنده و معنادار خود (کد) شکسته، و بعد از بازخوانی، بر اساس تشابه معنایی طبقه‌بندی شدند. در هر بار مرور، کدهای طبقه‌های فرعی و داده‌های بدون‌ارتباط یا کم‌ارتباط کنار گذاشته‌شدند و پس از نام‌گذاری با نام‌هایی که گویای محتوای آن‌ها باشد، دوباره بر اساس تشابه معنایی در زیر طبقه‌هایی فراگیرتر قرار گرفتند. نام و محتوای طبقه‌های فرعی و اصلی چندین بار بازخوانی شدند و هر بار تغییراتی در تعداد، محتوا، و نام طبقه‌ها—که باید گویای محتوای هر طبقه باشد—داده‌شد، تا این که در نهایت، پژوهش‌گران و مشارکت‌کنندگان توانستند داده‌ها و آنچه را در قالب طبقه‌ها، محتوا، و نام آن‌ها نمود یافته‌است تأیید کنند (کریپن‌دورف^۲ ۲۰۰۴؛ پرویزی و نیکبخت^۳ ۱۳۸۳). تحلیل محتوا یکی از روش‌های پژوهش کیفی است که با تحلیل داده‌های کیفی و طبقه‌بندی آن‌ها، می‌کوشد تا به معنای آن‌ها دست یابد (گران‌هایم و لوندمن^۴ ۲۰۰۴).

به منظور مقبولیت^۴ و عینیت‌پذیری^۵ (مشابه روایی و پایایی در پژوهش‌های کمی) داده‌ها، روش‌های زیر مورد استفاده قرار گرفت:

- بازنگری هم‌کاران^۶ و مشارکت‌کنندگان^۷، برای تأیید و اصلاح احتمالی کدها و طبقه‌بندی‌ها.
- بررسی پی‌درپی^۸، رعایت حداکثر گوناگونی در نمونه‌ها^۹، تحلیل هم‌زمان داده‌ها و بازخورد برای تکمیل پژوهش، و دادن زمان کافی و مناسب برای جمع‌آوری داده‌ها.
- در این پژوهش، رعایت تعهد اخلاقی در جریان مصاحبه‌ها، به صورت رضایت آگاهانه، گم‌نامی، محرمانه بودن داده‌ها، و حق کناره‌گیری در زمان دل‌خواه، به تأیید کتبی مشارکت‌کنندگان رسیده‌است.

¹ Data Saturation

² Krippendorff, Klaus

³ Graneheim, Ulla Hällgren, and Berit Lundman

⁴ Credibility

⁵ Conformability

⁶ Peer Check

⁷ Member Check

⁸ Prolong Engagement

⁹ Maximum Variation of Sampling



یافته‌ها

نمونه‌ی این پژوهش را ۱۹ زن ۲۰ تا ۵۰ ساله تشکیل می‌دهند که معیار انتخاب آن‌ها سکونت در تهران (دست‌کم پنج سال)، سالم بودن (بیمار نبودن در هنگام پژوهش)، و توانایی و تمایل در پاسخ‌گویی به پرسش‌ها است.

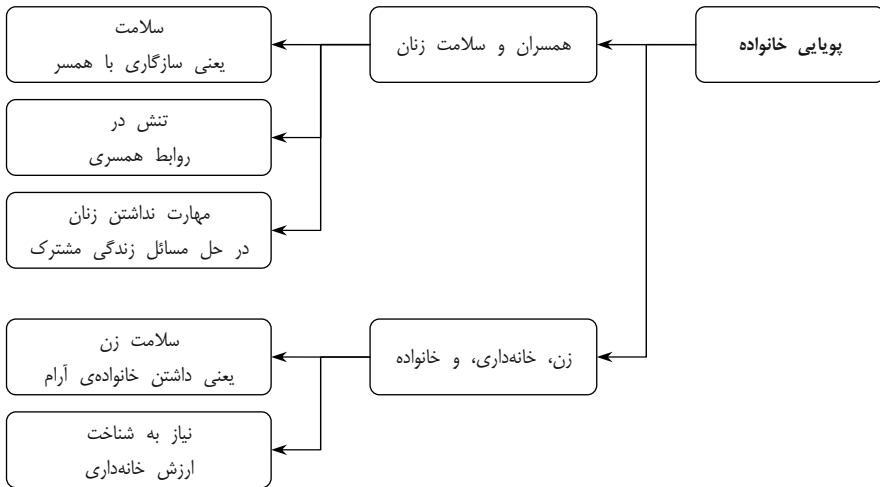
ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان

جدول ۱ ویژگی‌های جمعیت‌شناختی زنان مشارکت‌کننده را نشان می‌دهد.

جدول ۱- ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان

متغیر	تعداد	درصد
سن		
۳۰-۲۰	۱۰	۵۳
۴۰-۳۱	۴	۲۱
۵۰-۴۱	۵	۲۶
تحصیلات		
ابتدایی و راهنمایی	۳	۱۶
دیپلم	۹	۴۷
تحصیلات دانشگاهی	۷	۳۷
تاهل		
بدون همسر	۶	۳۲
همسردار	۱۲	۶۳
مطلقه	۱	۵
اشتغال		
خانه‌دار	۹	۴۷
شاغل	۱۰	۵۳
کل	۱۹	۱۰۰

مشارکت‌کنندگان بر نقش مؤثر عوامل مربوط به خانواده در سلامت خود تأکید کرده‌اند. نمودار ۱ طبقه‌های اصلی و فرعی به‌دست‌آمده را نشان می‌دهد.



نمودار ۱- طبقه‌های اصلی و فرعی به‌دست‌آمده

همسران و سلامت زنان

سلامت یعنی سازگاری با همسر

تقریباً تمام زنان مشارکت‌کننده، بر نقش برجسته‌ی همسر در سلامت زنان تأکید کرده‌اند. خانمی ۳۸ساله می‌گوید:

«یه شوهر خوب داشته‌باشی، سلامتی داری؛ و گر نه، یه دنیا ثروت داشته‌باشی و شوهرت بداخلاق باشه، انگار هیچ‌چی نداری».

در گفته‌های زنان شرکت‌کننده، از تأثیر جنبه‌های اخلاقی و ارتباط شوهران در سلامت زنان و نیز خانواده‌ها، بیش از دیگر جنبه‌ها، یاد شده‌است؛ برای مثال، دو نفر از زنان این گونه می‌گویند:

«ارتباط خوب و انسانی و محبت‌آمیز همسر خیلی مهم‌ه؛ سبب می‌شه زن‌ها انرژی داشته‌باشن و به خودشون، خانواده‌شون، و سلامتی‌شون برسن.» (۴۵ساله).

«آرامش و یه همسر خوب داشتن برای سلامت زن‌ها خیلی مهم‌ه؛ این‌ه که می‌تونن یه آرامش نسبی تو خانواده داشته‌باشن.» (۳۰ساله).



تنش در روابط همسری

زنان بسیاری نیز بودند که با تجربه‌ی تنش و اختلاف با همسر خود، «سخت‌ترین شرایط»، «تنهاترین لحظه‌ها»، «تلخ‌ترین خاطره‌ها»، و «کم‌ترین میزان سلامت» را در زندگی تجربه کرده‌بودند:

«من از وقتی چشم باز کردم، با مشکلات سر و کار داشتم. از اولاش با همسرم اختلاف داشتم. حالا هم هیچ وقت احساس سلامتی نمی‌کنم.» (۳۰ساله).

زبان‌های آتش این تنش‌ها، گاه فراتر از خانه و خانواده هم می‌رسد؛ زنی پرستار دربار‌های تأثیر اختلاف با همسرش این گونه می‌گوید:

«وقتی تو خونه راحت ام، آرامش فکری هم دارم، توی کار هم خوب کار می‌کنم، توی بخش هم بهترین پرستار ام؛ اما وقتی با شوهرم مشکل دارم، هم تو خونه اعصاب‌ام خورد نه، هم تو محل کار، هم خراب‌کاری می‌کنم.» (۳۰ساله).

فرسودگی زنان و اندیشیدن به خودکشی نیز می‌تواند دست‌آورد این تنش‌ها باشد:

«شوهرم به همه چی کار داره. همه‌ش ایراد می‌گیره. آرامش ندارم. هیچ‌چی ندارم. همه‌ش خودخوری می‌کنم. می‌گم نفت بریزم خودم رو آتیش بزنم.» (۴۸ساله).

مهارت نداشتن زنان در حل مسائل زندگی مشترک

شماری از زنان مشارکت‌کننده، مشکلات و اختلاف‌های جزئی را بخش جدایی‌ناپذیر زندگی مشترک دانسته، بر این باور اند که مدرسه و رسانه‌ها باید به جوانان راه و رسم کنار آمدن با همسر و حل مشکلات زندگی مشترک را آموزش دهند:

«الآن برای چپس و پفک و این چیزا تبلیغ می‌کنن، ولی به ما یاد نمی‌دن چه طوری فکر کنیم، چه طوری از پس مشکلاتمون بریاییم. فکر کردن به زن‌ها یاد بدن. تله‌ویزیون باید به درد بخوره.» (۴۴ساله).

روی‌کردهای مذهبی، یکی از رایج‌ترین روش‌ها برای مقابله با این مشکلات است:

«من به خدا توکل می‌کنم. به خدا می‌گم: (خدایا! یه توانایی و سلامتی بده تا بتونیم مشکلات زندگی رو تحمل کنیم)، هر کس جای من بود، با مشکلات من [مشکلات مالی و بی‌کاری شوهر و مستأجری]، زندگی‌ش رو می‌باخت؛ ولی من به خدا توکل می‌کنم.» (۳۸ساله).

زن، خانه‌داری، و خانواده

سلامت زن یعنی داشتن خانواده‌ی آرام

زنان شرکت‌کننده، سلامت خانواده را معنا و ماهیت سلامت خود به شمار می‌آورند و مجموعه‌یی را پویا می‌دانند که قدر مادر و زن را می‌شناسد:

«وقتی خانواده دور هم ان، مشکلات رو با هم حل می‌کنن، [و] جنجالی نیست که نشه تحمل‌اش کرد، [اون وقت] سالم ای. و وقتی هر کی ساز خودش رو می‌زنه و حرف مادر رو گوش نمی‌دن، خانواده سالم نیست، زن هم احساس سلامتی نمی‌کنه.» (۴۵ساله).

از سوی دیگر، سلامت زنان، به عنوان مادر، بازتاب چه‌گونه‌ی سلامت و شرایط فرزندان‌شان است. مشارکت‌کنندگان، به‌ویژه آن‌ها که در چالش‌های مختلف نقش مادری بوده و فرزندی در سن و سال‌های مختلف داشته‌اند، سلامت خود را بازتاب فعال این شرایط می‌دانند.

نیاز به شناخت ارزش خانه‌داری

مشارکت‌کنندگان گفته‌اند با این وجود که «تمام توان خود، جان، و جوانی خود را در خانه و برای پابرجایی بنیان خانواده صرف کرده‌اند، اما کم‌تر کسی متوجه می‌شود» که روشنی خانه از شمع سوزان وجود آن‌ها است:

«زن‌ها به خودشون اهمیت نمی‌دن. اول به فکر خانواده ان، بعد به فکر خودشون؛ بنا بر این، یکی باید به فکر زن‌ها باشه. مؤسساتی، جاهایی باشه که به سلامت زن‌ها اهمیت بده.» (۲۵ ساله).

«گاهی اوقات احساس می‌کنم انگار زیادی ام. می‌گم برم جایی که دیده‌شم. خونه تمیز کردن کار مهمی‌ته، آش‌پزی مهم‌ته، ولی کسی متوجه نیست. البته می‌گن درک می‌کنیم، اما یه تشکر خشک و خالی نمی‌کنن. گاهی فکر می‌کنم که [...] کاش برای خودم یه کاری، یه سرگرمی‌یی، چیزی داشتم.» (۲۶ساله).

توجه به زنان و قدرشناسی از آنان می‌تواند موجب احساس سلامت در آنان شود:

«اگه زن احساس کنه ارزش‌مندته و به کاره‌اش بها داده‌شه، تا حدی سلامت روحی و جسمی‌ش فراهم می‌شه.» (۴۵ساله).



بحث و نتیجه‌گیری

مشارکت‌کنندگان در این پژوهش بر این باور اند که داشتن سلامت خانواده و روابط زناشویی موفق، پیش‌شرط سلامت آنان است؛ حتی در زنان شاغل نیز، همسران، بیش‌ترین نقش را در احساس سلامت و یا نبود سلامت داشته‌اند. فرزندان، به‌ویژه آن‌ها که بزرگ‌تر اند، پس از همسر، بر سلامت مادران مؤثر اند. دست‌آورد کنش و واکنش این مجموعه از همسر و فرزندان، در شرایط نسبتاً قابل‌قبول از نظر ارتباطی و البته همراه با مدیریت مادران، می‌تواند زیربنای رضایت‌بخشی را برای زنان به همراه داشته‌باشد تا بتوانند احساس سلامتی کنند. این مسئله، در جامعه‌ی با باورهای مذهبی و فرهنگی، که در آن، خانواده نهادی مقدس به شمار می‌آید و وجود زنان وقف همسر و فرزندان‌شان است، بیش‌تر موردانتظار است. در همین راستا، زنان مصری، نقش همسری را نقشی محوری دانسته و گفته‌اند رفع نیازها و خواسته‌های همسرشان برای آن‌ها اهمیت دارد. آن‌ها نقش خود را در ایجاد هم‌آهنگی و تعادل در خانواده مهم می‌دانند و بر این باور اند که رفتار متوقعانه‌ی همسر و احساس مسئولیت مداوم یا حس گران‌باری مسئولیت، برای آن‌ها تنش‌زا است (هاتر-پولارا، ملیس، و نقیب^۱، ۲۰۰۰).

وجود تنش‌های زیاد در روابط زناشویی زنان شرکت‌کننده در پژوهش، تجربه‌ی نبود احساس سلامت را برای آن‌ها به همراه داشته‌است، که با توجه به این که شوهران‌شان نقشی برجسته و منحصر به فرد در زندگی آنان داشته‌اند و پشتیبانی‌های اجتماعی مناسبی نیز برای این زنان وجود نداشته‌است، این مسئله دور از انتظار نیست. مطالعه‌ی ملیس و استیون^۲ (۱۹۹۲) نشان داد همراهی و ارتباط دوسویه، در ایجاد خشنودی زناشویی نقش دارند و تقسیم نامساوی وظایف، عدم توافق، و تسلط مردان به زنان، از عوامل تنش‌زا است. خشنودی زناشویی در بین زنان لیتوانی^۳، ارتباط معکوسی با احساس تنهایی و افسردگی، و ارتباطی مستقیم با احساس شادی و سلامت روانی داشته‌است (کاله‌دی‌ین، پتراوسکی‌ین، و استارکووی‌ین^۴، ۲۰۰۷). ویل‌کاکس و ناک^۵ (۲۰۰۶) بر این باور است که کیفیت زناشویی در طول چهار دهه‌ی گذشته کاهش یافته‌است و این مسئله ممکن است به دلیل کاهش حضور زنان در کلیساها و مشارکت آنان در فعالیتهای مذهبی در چهار دهه‌ی گذشته باشد؛ هم‌چنین تغییر نگرش‌ها به سمت آزادی، طلاق، و داشتن روابط جنسی خارج از چهارچوب ازدواج ممکن است دلیل دگرگونی‌های اخیر در کیفیت زندگی زناشویی به شمار آید.

¹ Hattar-Pollara, Marianne, Afaf Ibrahim Meleis, and Hassanat Nagib

² Meleis, Afaf Ibrahim, and Patricia E. Stevens

³ Lithuania

⁴ Kalediene, Ramune, Jadvyga Petrauskiene, and Skirmante Starkuviene

⁵ Wilcox, William Bradford, and Steven L. Nock

به نظر می‌رسد افزایش پشتیبانی‌های اجتماعی و توان‌مندسازی زنان بتواند احساس سلامت زنان را در دامنه‌ی گسترده‌تر از چهارچوب محدود خانواده و نه فقط برخورداری از روابط خانوادگی مناسب به همراه داشته‌باشد. کیم و هم‌کاران^۱ (۲۰۰۵) دریافتند که ارتباطی مثبت و معنادار میان پشتیبانی اجتماعی و وضعیت سلامت زنان کره‌یی وجود دارد؛ در حالی که میان تنش شغلی، تنش خانوادگی، و وضعیت سلامت، ارتباطی معکوس در جریان است. جوهان‌سون، کین‌گامی، و لیندفورس (۲۰۰۷) در پژوهش خود نشان دادند که زنان از نظر تنش‌های شغلی و خانوادگی، رضایت شغلی، خوش‌بینی، و احساس رفاه ذهنی، وضعیتی نسبتاً خوب دارند و از سلامت مناسب برخوردار اند. این، می‌تواند دست‌آورد تغییرات حمایتی اجتماع، مانند افزایش مدت و میزان پرداختی در مرخصی زایمان به پدر و مادر (هر دو)، در نظر گرفتن یارانه برای آموزش و ادامه‌ی تحصیل بزرگ‌سالان، و طراحی مراکز مراقبت و نگاه‌داری روزانه برای فرزندان باشد.

زنان مشارکت‌کننده از مسئولیت‌های زیاد در خانه و امور خانه‌داری، که «کسی قدرش را نمی‌شناسد»، شکوه کرده‌اند. به نظر می‌رسد در شرایط اشتغال و افزایش تحصیلات زنان، نقش و مسئولیت‌های خانه‌داری زنان در حال کاهش است، اما این امر مشکلاتی را نیز در پی دارد. ویل‌کاکس و ناک (۲۰۰۶) در این زمینه می‌گویند: زنان سنتی، که خانه‌داری را به عنوان وظیفه‌ی اصلی خود پذیرفته‌اند، عدم تساوی را در زندگی زناشویی می‌پذیرند و کمتر از تعارض‌های زناشویی رنج می‌برند. کار منزل، با تعبیر هنجارهای فرهنگی نقش‌های جنسیتی، به منبع تضاد در میان همسران تبدیل شده‌است و این در حالی است که زنان فقیر اردنی نیز نقش‌هایی متفاوت داشته‌اند، اما وظایف گوناگون خانه را هم انجام می‌داده‌اند (محسنه^۲ ۲۰۰۱).

در این پژوهش، نقش عوامل خانوادگی بر سلامت زنان مورد بررسی و بحث قرار گرفته‌است. با توجه به تأثیری که مشکلات مربوط به روابط همسری در سلامت زنان داشته، به نظر می‌رسد هم در شیوه‌های ارتباطی میان همسران و هم در الگوی مدیریت خانه و خانواده، اصلاحاتی اساسی مورد نیاز است؛ هم‌چنین آموزش مهارت‌های زندگی پیش از ازدواج، برای ارتباط مناسب میان همسران، و هم‌دلی و هم‌کاری در منزل نیز لازم به نظر می‌آید. با توجه به تأکید مشارکت‌کنندگان بر لزوم آموزش مهارت‌های حل مسئله و اداره‌ی تنش، برنامه‌ریزی‌های روزآمد و مبتنی بر شواهد در این زمینه می‌تواند به بالا رفتن سلامت خانواده منجر شود؛ هم‌چنین، با افزایش پشتیبانی‌های اجتماعی و برنامه‌های

^۱ Kim, Gwang Suk, Won Jung Cho, Chung Yul Lee, Lucy N. Marion, and Mi Ja Kim

^۲ Mahasneh, Sawsan Majali



فرهنگی-ورزشی برای توان‌مندسازی زنان، و نیز انجام رسالت بزرگ رسانه‌ها در هدایت و آموزش عمومی، می‌توان به ابعاد بیش‌تر و بزرگ‌تری از سلامت جامعه و زنان دست یافت.

پژوهش‌های آینده

پژوهش در زمینه‌های زیر می‌تواند به نکات مهم و ابهام‌هایی که در طول این پژوهش ایجاد شده‌است پاسخ دهد:

- بررسی شیوه‌ی زندگی و مهارت زندگی زنان.
- طراحی راه‌هایی برای آموزش، نگاه‌داری، و بالا بردن سلامت زنان.
- طراحی و اجرای پژوهش‌های کارکردی، آموزش مهارت‌های حل مسئله برای چه‌گونگی رویارویی با مشکلات زندگی مشترک، روش‌های مدیریت زمان، روش‌های مدیریت خانواده، کنترل تنش و تخلیه‌ی اضطراب، و آگاهی از نقش حفاظتی باورهای مذهبی.
- پژوهش‌های کارکردی برای بهبود شیوه‌ی زندگی و ارتباط با همسر و فرزندان

منابع

- پرویزی، سرور، و علی‌رضا نیکبخت. ۱۳۸۳. «سلامت دختران نوجوانان و پارادوکس آزادی/محدودیت: یک پژوهش کیفی». *پژوهش زنان* ۲(۲):۵-۱۶.
- مرکز مطالعات و تحقیقات زنان. بی‌تا. «مطالعه‌ی ابعاد جنسیتی برنامه‌های سوم و چهارم توسعه و بررسی میزان تحقق اهداف جنسیتی در برنامه‌ی سوم توسعه». گزارش طرح پژوهشی، مرکز مطالعات و تحقیقات زنان، دانشگاه تهران. برگرفته در ۳ دی ۱۳۸۷ (http://cws.ut.ac.ir/cwsf/Tarh_jensiyat.htm).
- منادی، مرتضا. ۱۳۸۳. «تأثیر تصورات و تعاریف مشابه. زوجین در رضایت از زندگی زناشویی از دیدگاه زنان». *مطالعات زنان* ۲(۱):۷-۴۰.
- Graneheim, Ulla Hällgren, and Berit Lundman. 2004. "Qualitative Content Analysis in Nursing Research: Concepts, Procedures, and Measures to Achieve Trustworthiness." *Nurse Education Today* 24(2):105-112.
- Hattar-Pollara, Marianne, Afaf Ibrahim Meleis, and Hassanat Nagib. 2000. "A Study of the Spousal Role of Egyptian Women in Clerical Jobs." *Health Care for Women International* 21(4):305-317.
- Johansson, Gunn, Qinghai Huang, and Petra Lindfors. 2007. "A Life-Span Perspective on Women's Careers, Health, and Well-Being." *Social Science and Medicine* 65(4):685-697.

- Kalediene, Ramune, Jadvyga Petrauskiene, and Skirmante Starkuviene. 2007. "Inequalities in Mortality by Marital Status during Socio-Economic Transition in Lithuania." *Public Health* 121(5):385-392.
- Kim, Gwang Suk, Won Jung Cho, Chung Yul Lee, Lucy N. Marion, and Mi Ja Kim. 2005. "The Relationship of Work Stress and Family Stress to the Self-Rated Health of Women Employed in the Industrial Sector in Korea." *Public Health Nursing* 22(5):389-397.
- Krippendorff, Klaus. 2004. *Content Analysis: An Introduction to Its Methodology*. Thousand Oaks, CA, USA: Sage.
- Lau, Joseph T.F., Xilin Yang, Qingsheng Wang, Yimin Cheng, Hi Yi Tsui, Lancelot W.H. Mui, and Jean H. Kim. 2006. "Gender Power and Marital Relationship as Predictors of Sexual Dysfunction and Sexual Satisfaction among Young Married Couples in Rural China: A Population-Based Study." *Urology* 67(3):579-585.
- London, Marcia L., Patricia A. Ladewig, Jane W. Ball, and Ruth Bindler. 2007. *Maternal and Child Nursing Care*. 2nd Edition. Upper Saddle River, NJ, USA: Pearson Prentice Hall.
- Mahasneh, Sawsan Majali. 2001. "Health Perceptions and Health Behaviours of Poor Urban Jordanian Women." *Journal of Advanced Nursing* 36(1):58-68.
- Mazure, Carolyn M., Mark Espeland, Pamela Douglas, Victoria Champion, and Marcia Killien. 2000. "Multidisciplinary Women's Health Research: The National Centers of Excellence in Women's Health." *Journal of Women's Health and Gender-Based Medicine* 9(7):717-724.
- Meleis, Afaf Ibrahim, and Patricia E. Stevens. 1992. "Women in Clerical Jobs: Spousal Role Satisfaction, Stress, and Coping." *Women and Health* 18(1):23-40.
- Mezey, Gillian, Loraine Bacchus, Susan Bewley, and Sarah White. 2005. "Domestic Violence, Lifetime Trauma, and Psychological Health of Childbearing Women." *BJOG: An International Journal of Obstetrics and Gynaecology* 112(2):197-204.
- Nelson, Martha, Susan Proctor, Hanna Regev, Donelle Barnes, Linda Sawyer, DeAnne Messias, Laurie Yoder, Afaf Ibrahim Meleis. 1996. "International Population and Development: The United Nations' Cairo Action Plan for Women's Health." *Journal of Nursing Scholarship* 28(1):75-80.
- Nichols, Francine H. 2000. "History of the Women's Health Movement in the 20th Century." *Journal of Obstetric, Gynecologic, and Neonatal Nursing* 29(1):56-64.
- Plaisier, Inger, Jeanne G.M. de Bruijn, Johannes H. Smit, Ron de Graaf, Margreet ten Have, Aartjan T. F. Beekman, Richard van Dyck, and Brenda W. J. H. Penninx. 2008. "Work and Family Roles and the Association with Depressive and Anxiety Disorders: Differences between Men and Women." *Journal of Affective Disorders* 105(1):63-72.
- Polit, Denise F., and Cheryl Tatano Beck. 2006. *Essentials of Nursing Research: Appraising Evidence for Nursing Practice*. 6th Edition. Philadelphia, PA, USA: Lippincott Williams and Wilkins.
- Shek, Daniel T. L. 1995. "Gender Differences in Marital Quality and Well-Being in Chinese Married Adults." *Sex Roles* 32(11-12):699-715.
- Wilcox, William Bradford, and Steven L. Nock. 2006. "What's Love Got to Do with It? Equality, Equity, Commitment, and Women's Marital Quality." *Social Forces* 84(3):1321-1345.

**نویسندگان****دکتر سرور پرویزی،**

استادیار دانشکده‌ی پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی ایران
parvizi@iums.ac.ir

دکتر نعیمه سیدفاطمی،

دانشیار دانشکده‌ی پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی ایران
nseyedfatemi@yahoo.com

کیان‌دخت کیانی،

کارشناس ارشد مامایی، کارشناس پژوهش جهاد دانشگاهی
kiana_mid@yahoo.com

Blank

فمینیسم در فیلم‌های رخشان بنی‌اعتماد*

نادیا معقولی*

دانشجوی دکتری پژوهش هنر، دانشکده‌ی هنر، دانشگاه تربیت مدرس

دکتر علی‌اکبر فرهنگی

استاد دانشکده‌ی مدیریت، دانشگاه تهران

چکیده

رخشان بنی‌اعتماد یکی از زنان فیلم‌ساز صاحب‌نام در سینمای ایران است. فیلم‌های او دارای مضامین اجتماعی اند و به‌جز سه فیلم اول، در باقی آثار او، وضعیت زنان در جامعه‌ی امروز ایران به نمایش گذاشته شده‌است.

برای دستیابی به هدف این پژوهش، که جست‌وجوی نظریه‌های فمینیستی در آثار بنی‌اعتماد است، ابتدا سه نظریه‌ی مطرح فمینیسم، یعنی نظریه‌ی تفاوت جنسیتی، نابرابری جنسیتی، و ستم‌گری جنسیتی شرح داده می‌شود، سپس به پیدایش فمینیسم در سینما پرداخته می‌شود، و در آخر، با معرفی وضعیت اجتماعی زنان در ایران پس از انقلاب، آشنایی با بنی‌اعتماد و فیلم‌هایش، و نیز تقسیم‌بندی دوره‌های فیلم‌سازی او در سه دهه‌ی ۶۰، ۷۰، و ۸۰، فیلم‌های این فیلم‌ساز بر اساس سه نظریه‌ی مطرح فمینیسم مورد تحلیل قرار می‌گیرند.

نتایج به‌دست‌آمده از این پژوهش، وجود گرایش به نظریه‌ی نابرابری جنسیتی و ستم‌گری جنسیتی را در آثار بنی‌اعتماد نشان می‌دهد.

واژگان کلیدی

زنان؛ نظریه‌های فمینیسم؛ رخشان بنی‌اعتماد؛ سینمای ایران؛

از دیدگاه جامعه‌شناسی، هنر سینما، همچون دیگر هنرها، با زمینه‌های اجتماعی‌اش پیوندی تنگاتنگ دارد (دوونینو^۱ ۱۳۷۹). از سویی، زنان ایرانی، به دلیل پویایی کم‌تر جغرافیایی، اجتماعی، و اقتصادی، در فرصت‌یابی و انتخاب با مشکلات بیش‌تری روبه‌رو می‌شوند (رویانیان^۲ ۲۰۰۳). از این رو، بررسی جامعه‌شناسی سینمای زنان می‌تواند شناسه‌یی از روند دگرگونی‌های اجتماعی را نشان دهد؛ زیرا فعالیت خلاق یا نوآورانه‌ی هنری، برخاسته از پیوند پیچیده‌یی از تعیین‌کننده‌های ساختی و اوضاع گوناگون است (ولف^۳ ۱۳۶۷) و فرض بنیادین جامعه‌شناسی سینما، که مضامین فیلم‌های هر دوره را بازتاب شرایط اجتماعی حاکم در آن دوره می‌داند (هواکو^۴ ۱۳۶۱)، شاهد این مدعا است. با این دیدگاه، بستر اجتماعی فیلم‌های بنی/اعتماد نیز به‌دور از فضای اجتماعی دوران خود نیست و قهرمانان زن، که در آثار او حضوری مؤثر و عمیق دارند، در زمینه‌ی اجتماعی خود به تصویر کشیده‌شده‌اند و هرچند با وجود تمرکز فیلم‌های بنی/اعتماد بر مسائل زنان، او بارها در مناسبت‌های مختلف، مخالفت خود را با فمینیستی بودن آثارش نشان داده‌است، به نظر می‌رسد که نشانه‌های فمینیسم در فیلم‌های او بیش از آن است که بتوان آن‌ها را نادیده گرفت.

برای دستیابی به فرضیه‌ی این پژوهش، که در پی اثبات وجود نشانه‌هایی فراوان از وابستگی به نظریه‌های فمینیستی در فیلم‌های دهه‌ی ۶۰، ۷۰، و ۸۰ این بانوی فیلم‌ساز معاصر است، ابتدا باید به معرفی فمینیسم و چه‌گونگی حضور آن در سینما بپردازیم و سپس در ادامه، با بررسی وضعیت زنان در فیلم‌های بنی/اعتماد، چه‌گونگی امکان ارتباط با فمینیسم را در این فیلم‌ها شناسایی کنیم.

چهارچوب نظری

برای انتخاب چهارچوب نظری پژوهش و دریافت نگرشی ویژه به فیلم‌های بنی/اعتماد، نظریه‌هایی را دنبال می‌کنیم که با دسته‌بندی انواع شاخه‌های فمینیسم و نگرش‌های حاکم بر آن، چشم‌انداز آن‌ها را در پیوند توصیف وضعیت زنان و عوامل پدیدآورنده‌ی این وضعیت نشان دهد (دی‌والته^۵ ۱۹۹۹).

¹ Duvignaud, Jean

² Royanian, S.

³ Wolff, Janet

⁴ Huaco, George A.

⁵ DeVault, Marjorie L.



ریتزر^۱ نظریه‌های بنیادی فمینیستی را بر پایه‌ی پاسخ‌هایی که به پرسش توصیفی «درباره‌ی زنان چه می‌دانیم؟» و پرسش تبیینی «چرا وضع زنان به این صورت است؟» دسته‌بندی کرده‌است و سه نظریه‌ی فمینیستی را در مورد نابرابری جنسیتی ارائه می‌دهد:

۱- **نظریه‌های تفاوت جنسیتی** - مدافعان این نظریه‌ها معتقد اند جای‌گاه و تجربه‌ی زنان، در بیش‌تر موقعیت‌ها، با جای‌گاه و تجربه‌ی مردان در همان موقعیت‌ها تفاوت دارد. مضمون اصلی این نظریه آن است که زنان، از ارزش‌ها، داوری ارزشی، انگیزه‌ها، منافع، خلاقیت ادبی، احساس، هویت فراگرد، و آگاهی و ادراک در ساخت واقعیت اجتماعی، بینش و برداشتی متفاوت از مردان دارند و شکل کلی روابط آنان و تجربه‌های زندگی‌شان دگرگونه است. این نظریه‌ها، سه تبیین زیست‌شناختی، نمادی، و اجتماعی-روان‌شناختی را در مورد تفاوت جنسیتی ارائه می‌دهند (ریتزر ۱۳۷۴).

۲- **نظریه‌های نابرابری جنسیتی** - بر پایه‌ی این نظریه، تقسیم نابرابر قدرت در میان زنان و مردان، از گذشته‌های دور، موجب شده تا مردان، اختیار و حتا سرنوشت زنان را در دست خود بگیرند و اندک حقوق در نظر گرفته‌شده برای زنان نیز بر پایه‌ی برداشت‌های مردانه استوار شود. *آرنیل*^۲ (۱۹۹۹) در یک تعریف مقدماتی از فمینیسم، بر این باور است که فمینیسم یعنی شناخت این نکته که زنان و مردان در زمان‌های گذشته و در مکان‌های مختلف، هم در خانواده و هم در اجتماع بزرگ‌تر، قدرتی نابرابر داشته‌اند و این وضعیت باید در جهت برابری زنان با مردان تغییر کند. بر پایه‌ی این نظریه، جای‌گاه زنان در بیش‌تر موقعیت‌ها، نابرابر و کم‌ارزش‌تر از جای‌گاه مردان است و این نابرابری، نه از تفاوت زیست‌شناختی و شخصیتی، بلکه از سازمان جامعه سرچشمه می‌گیرد. تبیین این دسته نظریه‌ها، به دو نوع فمینیسم لیبرال و مارکسیستی منتهی می‌شود (ریتزر ۱۳۷۴) و در تلاش است که زنان جهان را ترغیب کند تا به گونه‌ی سازمان‌یافته و از راه نهادهای بین‌المللی، جنبشی را آغاز کنند که در نهایت، موجب قدرت‌مندی و ارتقای جای‌گاه آنان در برابر چیرگی مردان و نیز بازبینی همه‌ی برداشت‌های مردانه و حقوق حاصل از آن شود و برابری جنسی را در جوامع و فرهنگ‌های مختلف پدید آورد (مهیر و پروگل^۳ ۱۹۹۹).

۳- **نظریه‌های ستم‌گری جنسیتی** - دسته‌ی از نظریه‌های فمینیستی، به دلیل تأکید بر ستم‌های جنسی که در سایه‌ی پدرسالاری به زنان وارد می‌شود، نظریه‌های ستم‌گری جنسی نام گرفته‌اند (ریتزر ۱۳۷۴) و شناسه‌ی آن‌ها، استفاده از مفهوم «پدرسالاری» برای تبیین موقعیت فرودست زنان در جامعه است. نظریه‌پردازان ستم‌گری جنسیتی بر این باور اند که

¹ Ritzer, George

² Arneil, Barbara

³ Meyer, Mary K., and Elisabeth Priigl

زنان، در قید و بند، تابعیت، تحمیل، سوء استفاده، و بدرفتاری مردان به سر می‌برند (ملکی‌زاده ۱۳۷۶). آن‌ها موقعیت زنان را پی‌آمد رابطه‌ی قدرت مستقیم میان زنان و مردان می‌انگارند؛ رابطه‌ی که در طی آن، مردان، با به‌کارگیری ستم جنسی بر زنان، به برآورده ساختن منافع عینی و بنیادی، که از نظارت، سوء استفاده، به بند کشیدن، و سرکوبی زنان به دست می‌آید می‌پردازند. الگوی ستم‌گری، که به عمیق‌ترین و فراگیرترین اشکال، با سازمان جامعه درآمخته و یک چیرگی بنیادی را تشکیل داده‌است، عموماً پدرسالاری خوانده می‌شود (ریتزر ۱۳۷۴). پدرسالاری، که دارای دو جنبه‌ی چیرگی مردان بر زنان و نیز چیرگی مردان مسن‌تر بر جوان‌تر است و با خشونت و ایده‌ئولوژی پابرجا می‌ماند (میل^۱ ۱۹۶۹)، ساختاری است که برای امکان‌پذیر کردن اقتدار و چیرگی خود، باید سراسر سازمان جامعه را، از تولید و مصرف گرفته تا سیاست، قانون، و فرهنگ، به زیر پای آورد (کاستلز^۲ ۱۳۸۰). نظریه‌پردازان ستم‌گری جنسیتی، مفاهیم زنانگی و مردانگی را دست‌آورد پدرسالاری می‌دانند و بر این باور اند که این مفاهیم، اسطوره‌هایی است که واقعیت را واژگونه می‌کنند تا چیرگی یک جنس بر دیگری تداوم یابد. اسطوره، گفتاری است که واقعیت تاریخی را به گونه‌ی نشان می‌دهد که گویی چیزی طبیعی است (بارت^۳ ۱۳۸۰) و این‌چنین است که تفاوت جای‌گاه و نقش‌های اجتماعی مردان و زنان، چنان در طول تاریخ در قالب اسطوره‌های زنانگی و مردانگی تداوم یافته که دیگر جزئی از طبیعت زنان پنداشته شده‌است. تأکید دوبوووار^۴ بر این که زنان، زن زاده نمی‌شوند، به صورت زن در می‌آیند (دوبوووار ۱۳۸۰) نیز نشان‌دهنده‌ی آن است که موقعیت فرودست زنان، یک امر طبیعی یا زیست‌شناختی نیست، بلکه جامعه آن را به وجود آورده و نتیجه‌ی چنین پدیده‌ی، سرکوب دائمی زنان است (فردمن^۵ ۱۳۸۱).

روش پژوهش

روش پژوهش در این مطالعه، استفاده از روش اسنادی و تحلیل محتوای کیفی فیلم‌های بنی‌اعتماد است. در تحلیل محتوای کیفی، کم‌تر به سبک متن، و بیش‌تر به فکر و پیامی که در متن بیان شده‌است توجه می‌شود (آذری ۱۳۷۷) و فیلم‌ها، بدون تأکید بر نکات ظریف کارگردانی، بازیگری، و مانند آن، تنها بر پایه‌ی داستان روایت‌شده به وسیله‌ی فیلم‌نامه و

¹ Millett, Kate

² Castells, Manuel

³ Barthes, Roland

⁴ Beauvoir, Simone de

⁵ Freedman, Jane



گفت‌وگوی شخصیت‌ها، و نیز با توجه به معانی ضمنی و پیامی که درباره‌ی مسائل زنان دارند، مورد تحلیل قرار می‌گیرند.

دهه‌ی شصت: مرد به عنوان انسان ستم‌دیده (پول خارجی؛ زرد قناری؛ خارج از محدوده)

در سینمای پیش از انقلاب، همانند دیگر نقاط جهان، کارگردانی سینما در انحصار مردان بود و زنان، تنها در عرصه‌ی بازیگری فعال بودند. تصور سینما، به عنوان یک فن‌آوری مردانه، به شدت در فضای هنری ایران—و حتا جهان—حاکم بود و در مباحث اجتماعی، تصور این که فن‌آوری، تنها در انحصار مردان متخصص است، نه تنها تقویت، که حتا تشویق هم شده و در مسیر تاریخ پیشرفت‌های فن‌آوری، سهم زنان، کم، و گاهی حتا حذف شده است (رابینسون^۱ ۲۰۰۱)؛ اما پس از انقلاب، در گستره‌ی هنر-صنعت سینمای ایران، فیلم‌سازان زنی نیز دیده‌شدند که از این فن‌آوری برای بیان اندیشه‌های خود استفاده کردند (مستغای ۱۳۸۰).

در اواخر دهه‌ی ۵۰، یعنی سال‌های اول انقلاب، و نیز اوایل دهه‌ی ۶۰ جریان فزاینده‌ی سیاست، همه چیز را با خود می‌برد (صدر ۱۳۸۱). در ابتدای دهه‌ی ۶۰، بسیاری از سوژه‌های برجسته‌ی ایرانی، همانند عشق، از فیلم‌ها حذف شدند و با اعمال محدودیت شدید و سخت‌گیرانه برای حضور زنان در فیلم‌ها، داستان‌ها شدیداً بر شخصیت‌های مرد تمرکز یافتند (عالی ۱۳۷۷)؛ با این وجود، زنان به طور کامل حذف نشدند و با گذشت سال‌های اولیه‌ی دهه‌ی ۶۰، در حاشیه و با ماهیت و شکلی متفاوت از گذشته، به فیلم‌ها راه یافتند. زن در این دوره، الهه‌ی پاک خوانده‌شد و به شکل اسطوره‌یی یک مادر نمونه، همسر خوب، و خواهر بردبار درآمد (صدر ۱۳۸۱).

بنی‌اعتماد، ساخت فیلم‌های مستند را برای تلویزیون، دقیقاً بعد از انقلاب، یعنی از سال ۱۳۵۸، و ساخت اولین فیلم خود، خارج از محدوده، را در سال ۱۳۶۶ آغاز کرد. زرد قناری و پول خارجی نیز به دنبال خارج از محدوده، در دهه‌ی ۶۰ و با تأثیرپذیری از جریان حاکم بر سینمای این دوره، یعنی تمرکز داستان بر مرد قهرمان ساخته‌شدند؛ با این تفاوت که مردهای قهرمان این فیلم‌ها، مردانی ساده، ضعیف، و اسیر در دایره‌یی از مشکلات اجتماعی اند. در این فیلم‌ها، گرچه بنی‌اعتماد به زنان پرداخته‌است، اما از زنان مهربان، بردبار، و فرشته‌گون آن دهه خبری نیست و او مانند زمانه‌ی خود دست به اسطوره‌سازی از زنان نروده‌است. اسطوره‌سازی دوچندانی که در دهه‌ی ۶۰ از زنانگی صورت گرفت، این اسطوره را مالک آن چنان اقتداری کرد که هستی‌اش را از درون آماده‌ی

^۱ Robinson, Hilary

شکندگی و فروپاشی ساخت؛ کاری که به گفته‌ی بارت، زمینه را برای شکستن اسطوره فراهم می‌کند (بارت ۱۳۸۰). نرگس، اولین فیلمی که بنی‌اعتماد در دهه‌ی ۷۰ می‌سازد را می‌توان نماد تغییرات اجتماعی و آغاز فروپاشی به شمار آورد. این فیلم، اولین پیش‌درآمد در پرنگ شدن حضور فرد و به سایه رفتن نقش محوری جامعه در سینمای بنی‌اعتماد است (قوکاسیان ۱۳۷۸).

نیمه‌ی اول دهه‌ی هفتاد: حضور قهرمانان زن (نرگس؛ روسری‌آبی)

فیلم‌های نیمه‌ی اول دهه‌ی ۷۰ تا خرداد ۱۳۷۶، نمایان‌گر وضعیت جامعه، عبور از دوران جنگ، شروع بازسازی کشور، و پیدایش برخی ناهنجاری‌ها در گستره‌ی جامعه است. از این دوران است که زنان نقشی عمده و گاه اصلی را در فیلم‌ها بر عهده می‌گیرند و برای به دست آوردن هویت تلاش می‌کنند. نشانه‌های این تلاش، که به صورت کشمکش با شوهران بر سر مسائل مشترک، تلاش برای به دست آوردن استقلال، نشان دادن فداکاری بی‌منت زنان در برابر شوهران، و زیر سؤال بردن ارزش‌های سنتی پذیرفته‌شده درباره‌ی زنان و وظایف سنتی آنان در خانواده قابل‌مشاهده است، معمولاً در قالب داستانی و خانوادگی بیان می‌شود (سلطانی‌گرد فرامرز ۱۳۸۳). بنی‌اعتماد در این دوره، فیلم‌های نرگس و روسری‌آبی را می‌سازد و پژوهشی که به بررسی نقش و پایگاه اجتماعی زن و مرد در فیلم‌های دهه‌ی ۷۰ سینمای ایران می‌پردازد، توصیفی از شخصیت اول زن در فیلم‌های نیمه‌ی اول دهه‌ی ۷۰ به دست می‌دهد که کاملاً با قهرمانان زن این دو فیلم هم‌آهنگی دارد. آنان زنانی جوان، همسردار، و خانه‌دار اند که با زندگی در خانیه‌ی فقیرانه، بدون داشتن تحصیلات بالا و امکان استفاده از کالاهای فرهنگی، عموماً دارای نقش مادر، خواهر، و یا همسر اند (آقابابی ۱۳۸۶).

نرگس (۱۳۷۰)

با این وجود که نام فیلم نرگس است، فیلم دو قهرمان زن به نام‌های آفاق و نرگس دارد، که هر دو مورد ستم قرار گرفته‌اند. نرگس، با داشتن خانواده‌ی پرجمعیت و پدری علیل، به ازدواج به عنوان یک راه نجات می‌نگرد، و گرنه، آینده‌ی هم‌چون آفاق خواهدداشت. آفاق نیز دورانداخته‌ی همین جامعه است. جامعه‌ی پدرسالار، که او را به اندازه‌ی یک روسپی پایین آورده است. عادل، با این وجود که شخصیتی خوش‌آیند دارد، هر دو زن را تا عمق جان آزار می‌دهد و هم‌چنان، مانند سه فیلم قبلی بنی‌اعتماد، مردی ضعیف است که توانایی بیرون آمدن از این دنیای بدون ترحم را ندارد و خود نیز ترحمی



به *آفاق* نمی‌کند. چنین به نظر می‌رسد که تنها با از میان رفتن مشکلات اجتماعی و اقتصادی است که می‌توان راهی برای نجات این سه تن پدید آورد.

در فیلم *نرگس*، *آفاق*، قربانی خشونت جامعه‌ی پایین‌دست و شرایط سخت زندگی اجتماعی در نظام مردسالارانه می‌شود تا شاید بتواند زندگی *نرگس* را نجات بخشد (مجبی و علی‌عسکری ۱۳۷۹). *عادل*، تنها مرد قهرمان فیلم، بی‌ثبات و عصیان‌گر است. عصبانیتی جنون‌آمیز دارد که نتیجه‌اش تباهی است. او نیروی پایداری در برابر کاستی‌های زندگی را ندارد و بی‌اعتنا به هنجارهای جامعه، راه خطا را پیش می‌گیرد؛ در حالی که زن، در چنین گیروداری، خواهان سلامت نفس و ثبات است (شکیادل ۱۳۸۶). *عادل* خشمگین، در تلاشی بی‌حاصل برای نجات خود دست و پا می‌زند و به عاطفه‌ی هر دو زنی که قصد نجات او را دارند (یکی با پول و دیگری با عشق) آسیب می‌رساند. دومین زن پیروز می‌شود؛ هرچند که مرگ خودخواسته‌ی *آفاق*، پیروزی جامعه‌ی بی‌رحم را نشان می‌دهد. جانب‌داری فیلم‌ساز از هر دو زن، حس هم‌دلانه‌ی تماشاگر با *آفاق*، و علاقه به پیروزی *نرگس*، تماشاگر را در کشمکش با خود قرار می‌دهد و موجب تأسف او بر این نابرابری اجتماعی، که قهرمانان فیلم را رنج می‌دهد می‌شود. در این فیلم، نابرابری بین زنان و مردان، دست‌آورد جامعه‌ی پدرسالار، و نه تک تک مردان به‌تنهایی، است. مردان این فیلم (پدر *علیل نرگس*، *عادل*، و یعقوب مال‌خر) ناتوان اند و نه‌تنها مکمل زنان نیستند، بلکه به‌نوعی باعث درد و رنج آنان نیز می‌شوند.

مردان این فیلم هیچ شباهتی به مردان خشن و نیرومند اسطوره‌ی ندارند و از قدرت‌شان برای سرکوب زنان استفاده نمی‌کنند. مشکل آن‌ها، مانند قهرمانان سه فیلم اول *بنی‌اعتماد*، نبود توانایی خروج از موقعیت دردناک‌شان است؛ پس بدون آن که بخواهند، آسیب می‌زنند. زنان نیز در این فیلم منفعل نیستند. آن‌ها از راه‌های متفاوت برای دگرگونی وضعیت خود و مردشان تلاش می‌کنند و به همین علت از اسطوره‌ی زنانگی-مردانگی موردقبول در جامعه‌ی پدرسالار کاملاً به‌دور اند. حضور این زنان، از چرخش ناگهانی *بنی‌اعتماد* از سینمایی بدون زنان، به سینمایی با نشانه‌های آشکار فمینیسم حکایت دارد.

روسری‌آبی (۱۳۷۳)

بنی‌اعتماد، *روسری‌آبی* را در سال ۱۳۷۳ و در حالی ساخت که دگرگونی در فضای اجتماعی کشور به گونه‌ی کامل شکل نگرفته بود و قوانین دست‌وپاگیر برای ساخت فیلم هنوز وجود داشت. نام فیلم، از آن‌دختر قهرمان فیلم است؛ دختری از طبقات پایین اجتماع،

که نگاه طبقاتی جامعه، اجازه‌ی ورود او را به سطحی بالاتر (از راه ازدواج با رییس) نمی‌دهد؛ پس این اتفاق، با خروج مرد از طبقه‌ی خود صورت می‌گیرد.

در این فیلم نیز نشانه‌های فمینیسم آشکار است. *نوبر کردانی*، کارگری روزمزد است که هم‌چون *نرگس*، سرپرستی خانواده را به دوش می‌کشد و از مادر معتاد و برادر و خواهر کوچک‌ترش نگاه‌داری می‌کند. او عزت‌نفسی بالا دارد و کمک‌های *رسول*، رییس کارخانه، را قبول نمی‌کند، اما نیازمند یک پشتوانه است. *نوبر*، درس‌خوانده نیست و با کار بدنی، خرج خود و خانواده را تأمین می‌کند؛ افزون بر آن که فقر اقتصادی جامعه‌ی پدرسالار، او را با باورهای سنتی رنج می‌دهد و حتی هم‌جنسان‌اش نیز او را آزار می‌دهند (او به وسیله‌ی دختران *رسول* کتک می‌خورد). مردان این فیلم نیز، همانند *نرگس*، بدون این که ستم‌گر باشند، آسیب می‌رسانند؛ *رسول*، مرد *روسری‌آبی*، که به تعبیر دخترش، جدی و غیرقابل‌انعطاف است، با آن همه ثروت، فهمیدگی، و آگاهی، وقتی در برابر عشقی نامتعارف قرار می‌گیرد، به‌سادگی دچار تردید می‌شود و با علاقه‌مندی خود به *نوبر*، او را در وضعیتی دردناک قرار می‌دهد. مرد، که در ابتدای فیلم به اسطوره‌ی مردانگی شباهت دارد، پس از تصمیم‌گیری برای ازدواج با *نوبر*، از جدیت و مردانگی می‌افتد و به‌راحتی مورد تحقیر دختران‌اش قرار می‌گیرد (شکیب‌دل ۱۳۸۶)؛ در واقع، اجتماع، *رسول* را به دلیل رعایت نکردن اصول پدرسالاری می‌راند و تنها در این صورت است که امکان ازدواج این دو را فراهم می‌کند.

نیمه‌ی دوم دهه‌ی هفتاد: زنان آگاه (بانوی اردی‌بهشت؛ زیر پوست شهر)

در نیمه‌ی دوم دهه‌ی ۷۰، به‌ویژه پس از خرداد ۱۳۷۶ و تغییر وضع جامعه به سوی احقاق حقوق زنان، و نیز بروز ناهنجاری بسیار در روابط زنان و مردان، موقعیتی خوب برای طرح مسائل و مشکلات اجتماعی زنان و پرداختن به موضوع مورد ستم قرار گرفتن آنان از سوی مردان پیش آمد؛ به‌ویژه آن که جمعیت زنان تحصیل‌کرده در دانشگاه و جاهای دیگر جامعه، خواهان آزادی بیشتر در عرصه‌های اجتماعی و دستیابی به آرزوهای دردل‌مانده‌ی خود بودند؛ بنا بر این، دست‌آورد این شرایط، پیدایش یک دسته فیلم‌های زن‌مدار و فمینیستی شد، که هنوز ادامه دارد و با استقبال مردم، مخصوصاً زنان روبه‌رو شده‌است. (راود راد ۱۳۷۹). در این فیلم‌ها، که روی‌کردی به سود زنان دارند و انتقاد از وضعیت اجتماعی موجود زنان را هدف خود قرار داده‌اند، مضامینی هم‌چون برابری‌خواهی جنسیتی، استقلال‌خواهی اقتصادی، ردّ چیرگی مردان و ستیز با آن‌ها (پدر و شوهر) به عنوان



سرپرست، و آزادی‌خواهی در انتخاب امور مختلف زندگی، از جمله عشق، تحصیل، و شغل از سوی زنان مطرح می‌شود (سلطانی‌گرد فرامرزی ۱۳۸۳) و همین اتفاق در فیلم‌های *بنی‌اعتماد* نیز رخ می‌دهد؛ یعنی زنان شاغل تحصیل کرده و آگاه به نابرابری‌های اجتماعی، وارد آثار او شده‌اند و برای تغییر وضعیت خود تلاش می‌کنند.

بانوی اردی‌بهشت (۱۳۷۷)

در این فیلم، *بنی‌اعتماد* باز هم اندیشه‌ی مطرح کردن وضعیت زن ایرانی را در سر دارد، اما این بار زندگی زنی روشن‌فکر را در جامعه‌ی مرفه شهری به تصویر می‌کشد. فروغ کیا، شخصیت اول فیلم، زنی روشن‌فکر و مطلقه است، که جای‌گاه او به عنوان مادر، زیر سؤال رفته‌است؛ چرا که او می‌خواهد با این مسئله کنار بیاید و برنمی‌تابد که چنین زنی به ازدواج دوم تن در دهد (محبی و علی‌عسکری ۱۳۷۹).

بر خلاف فرضیه‌ی این پژوهش، برخی از منتقدان سینما بر این باور اند که فیلم‌های *بنی‌اعتماد* به هواخواهی از زنان و طرح دعوا علیه مردان بنا نشده و او گاه به همین دلیل، از سوی هواخواهان فمینیسم و بعضی هم‌کارانش متهم به دشمنی با فمینیسم شده‌است. به باور این منتقدان، فیلم *بانوی اردی‌بهشت*، سنت و شرایط جامعه‌ی مردسالار را تأیید کرده و آن‌ها را پذیرفته‌است. شاید دلیل چنین موضعی این باشد که آنان زنانی را که در *نرگس و روسری آبی* علیه شرایط برخاسته‌بودند، در *بانوی اردی‌بهشت*، شکست‌خورده‌ی نظام جامعه‌ی مردسالار می‌بینند (شکیبادل ۱۳۸۶). در مصاحبه‌های فروغ با زنان دردمند و رنج‌کشیده، چنین به نظر می‌رسد که وضعیت این زنان، در اجتماع جدید، چندان تفاوتی با گذشته نکرده و جنگ و گرفتاری‌هایش، بر مشکلات آنان افزوده‌است؛ هرچند که با تحلیل مشکلات قهرمان اصلی فیلم، درمی‌یابیم که در حقیقت، فروغ، نمونه‌ی زنی کامل است که *بنی‌اعتماد* در ذهن دارد. در فیلم *زیر پوست شهر*، *طوبا* به دخترش سفارش می‌کند «درس بخون، دستات توی جیب خودت باشه تا توسری خور نشی!» و نمونه‌ی آرمانی و دل‌خواه چنین وضعیتی *بانوی اردی‌بهشت* است. زنی شاغل و دارای موقعیت اجتماعی مناسب، زنی که وسایل خانه‌اش مدرن و غربی است، صبح‌ها ورزش می‌کند، با مرد محبوب‌اش به وسیله‌ی نامه و تلفن ارتباط برقرار می‌کند، موسیقی دل‌خواه‌اش نوای اپرا است، و از جاده‌های خلوت و زیبا می‌گذرد؛ در واقع، *بنی‌اعتماد* راه‌کار برون‌رفت از وضعیت غیرعادلانه‌ی زنان را، رشد فکری و فرهنگی و استقلال مالی می‌داند؛ همان مفهوم قدیمی «اتاقی برای خود»^۱، که *ولف*^۲ [۱۹۲۹] [۱۹۷۷] در گذشته مطرح کرده‌است.

^۱ A Room of One's Own

^۲ Woolf, Virginia

از سوی دیگر، دنیای بانوی اردی بهشت نیز مردسالار است. مرد اصلی فیلم و محبوب فروغ، صدا و سایه‌یی است که در گروه مردان غیرمؤثر قرار می‌گیرد. مرد کوچک خانه‌ی فروغ (مانی) نیز، با تلاش برای انحصار او، نقشی را خارج از نقش مادری برای وی قائل نیست و به نوعی در حق مادر ستم می‌کند؛ در واقع او همان چیزی را می‌خواهد که جامعه‌ی پدرسالار می‌خواهد؛ پذیرفتن تک‌نقش مادر، به عنوان مقدس‌ترین نقش زنانگی در زندگی. حتا مأموری که فروغ برای آزاد کردن پسرش با او سخن می‌گوید نیز از او سرپرست پسر را می‌خواهد و مسئول انحراف مانی را بی‌مرد بودن او می‌داند؛ یعنی مأمور متوجه غیبت یکی از قوانین جامعه‌ی پدرسالار شده‌است و نبودن سایه‌ی مرد بزرگ‌تر بر مرد کوچک‌تر را باعث پیدایش این مشکل می‌داند. در صحنه‌ی دیگر از فیلم نیز، مردی از همسایه‌های فروغ، در حال جدال و ناسزاگویی به همسر و بیرون کردن او از خانه، یعنی نمایش توانایی مرد در دادن یا ندادن حق سکونت به زن، نشان داده‌می‌شود.

استفاده از شخصیت‌هایی حقیقی، چون شهلا لاهیجی، فائزه هاشمی، و مهرانگیز کار در بخش‌های مستند بانوی اردی بهشت، به منظور تأثیرگذاری اجتماعی در طرح مسائل زنان، موضوع دیگری است که گرایش بنی‌اعتماد به موضع‌گیری فمینیستی در این فیلم را تأیید می‌کند (شکیبادل ۱۳۸۶).

از سوی دیگر، این فیلم بر تعارضی اشاره می‌کند که تغییرات اجتماعی سطح جوامع باعث پیدایش آن شده و از آن به عنوان تقابل نقش‌های همسری، مادری، و کار برای استقلال اقتصادی یاد می‌شود. این تقابل، موضوعی است که در فمینیسم نوع دوم، یعنی نابرابری جنسیتی نیز مورد بحث قرار می‌گیرد و چنین به نظر می‌رسد که حتا زنان مصاحبه‌شونده نیز الگوی مادر نمونه را زنی می‌دانند که بدون خواستن هر گونه حقی، خود را برای فرزندان‌اش فدا کرده‌باشد. در فیلم، صدای فروغ را می‌شنویم که با خود واگویی می‌کند:

«او می‌گوید تو مادر بودن، همسر بودن، و کارت را در مقابل هم می‌بینی، نه کنار هم؛ و فکر می‌کند تردیدهای من از آن رو است که نمی‌توانم بین خواسته‌های طبیعی‌ام تعادل برقرار کنم ... و چه‌گونه بگویم که تنگنای من از آن‌جا است که هیچ کدام را به قیمت از دست دادن دیگری نمی‌خواهم.»

زیر پوست شهر (۱۳۷۹)

این فیلم، پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ ساخته‌شد و به همین دلیل سیاسی‌ترین فیلم بنی‌اعتماد است. طوبا، قهرمان فیلم، همانند دو فیلم نرگس و روسری‌آبی، متعلق به سطوح



پایین اجتماع است؛ آنانی که به گفته‌ی خود کارگردان «نه دیده‌می‌شوند و نه مثل زن طبقه‌ی من و امثال من، ادعایی پشت آن‌ها وجود دارد و نه این که امکانات و شرایط زن طبقه‌ی متوسط را برای درس خواندن و کار کردن دارند.» (بنی‌اعتماد ۱۳۷۹: ۱۲۴) با این که بنی‌اعتماد در این گفته، طبقه‌ی خود را مشخص می‌کند، اما او از آن دسته از هنرمندانی است که در واقع، خود را وابسته به طبقه‌ی می‌داند که جهان‌بینی آن بر آثار هنری‌اش تأثیر می‌گذارد؛ چرا که شرایط اجتماعی بر هنرمند تأثیرگذار است (هاوسر^۱ ۱۹۸۲). *طویا*، مانند *بانوی اردی‌بهشت*، مادر است، مانند مادر نرگس، همسری از کارافتاده دارد، و هم‌چون *نوبر-روسری آبی*، در کارخانه کار می‌کند. *طویا*، هرچند قوی و مهربان است و بسیار ممکن بود که در تقدس اسطوره‌ی مادری، با تمامی موارد مشابه خود در سینمای پدرسالار یکی شود، با دیگران متفاوت است. او سواد یاد می‌گیرد؛ برای دختر همسایه عروسی می‌گیرد؛ در مقابل زور پایداری می‌کند؛ برای نجات دختر کوچک‌اش تلاش می‌کند، و برای دختر بزرگ‌اش خود را به اندازه‌ی کوچک می‌کند که دختر دیگر به او اعتراض می‌کند. او زنی است که قوانین حاکم بر اجتماع را کاملاً می‌شناسد و با فرهنگ و آگاهی خود، در همان حد و اندازه‌ی طبیعی، شم ذاتی، هوش، و شاید بهره‌ی اندک از امکانات، با زمان‌سنجی و البته تلاش و سعی زیاد، به استقلال مالی دست یافته‌است. کار در کارخانه، آشنایی اندکی نسبت به مسائل اجتماعی به او داده‌است و خانواده با محوریت او می‌چرخد.

طویا بیان‌گر نسل قدیم زنان است که حقوق اجتماعی‌اش روز به روز تهدید می‌شود و باید بیش از پیش تلاش کند تا بتواند زندگی‌اش را اداره کند. حمیده، نسل میانه که قسمت‌اش از زمانه، همان جور کشیدن و مظلوم بودن است، مثل مادرش، *طویا*، نسلی قربانی است. محبوبه، نماد نسل جوان جامعه است که جسور، منطقی، و در پی احقاق حق خود، بالاخره وارد میدان می‌شود و حق خود را می‌گیرد (سیلی محبوبه را به صورت / احمد، برادر دوست فراری‌اش، به یاد بیاورید) (شکیبا دل ۱۳۸۶). محبوبه نیز، به عنوان زن معترض و متفاوت آینده، امید بنی‌اعتماد را به تغییر وضعیت زنان به وسیله‌ی خود آنان نشان می‌دهد؛ دختر، درس می‌خواند، به کنسرت می‌رود، و نمی‌خواهد سرنوشتی چون خواهر بزرگ‌ترش داشته‌باشد. *طویا* نیز در انتهای فیلم به چنان رشدی رسیده‌است که به عنوان یک انسان دارای حقوق، در انتخابات شرکت می‌کند.

نشانه‌های فمینیسم در فیلم *زیر پوست شهر*، بسیار آشکارتر از فیلم‌های پیشین است. این بار، نابرابری و ستمی که زنان بر دوش می‌کشند، افزون بر این که ناشی از تفاوت طبقاتی و جنسیت موجود در اجتماع است، به دلیل ستم‌گری مردان نیز روی می‌دهد. در

^۱ Hauser, Arnold

این فیلم، برای دومین بار، با مرد ستم‌گر، و این بار، سنتی‌ترین نوع آن (احمد، برادر معصومه) در فیلم‌های *بنی‌اعتماد* روبه‌رو می‌شویم. دختری که چهره‌ی او را نمی‌بینیم، درگیر تعصبی کور است و رفتن به کنسرت تنها گناهش به شمار می‌آید. دختر کتک‌خورده و گیس‌بریده می‌گریزد تا اندکی بعد او را در لباس بدکاری نوجوان بازیابیم. برای دخترک بازگشتی امکان‌پذیر نیست و جامعه‌ی پدرسالار، به‌تندی او را در ماشین بهره‌کشی جنسی خود قرار می‌دهد. ستم‌گر بعدی این فیلم، شوهر حمیده است که او را بی‌دلیل کتک زده‌است و زن، که به خانه‌ی پدر پناه آورده، با اولین سوآلی که روبه‌رو می‌شود این است: «آیا باز هم با او دعوا کردی؟» جامعه‌ی پدرسالار، آن‌چنان حق را به مرد می‌دهد که در ادامه، این زن است که باید برود و بابت اعتراض به کتک خوردن خویش، از شوهرش عذرخواهی کند. مردان دیگر فیلم نیز، هرچند آگاهانه ستم نمی‌کنند، مانند مردان فیلم *نرگس و روسری‌آبی* باعث آسیب رساندن به زنان می‌شوند؛ *عباس* و پدر از کارافتاده‌اش، خانه‌ی *طوبا* را پنهانی به فروش می‌رسانند و با سادگی سربه‌حماقت‌زده، پول آن را از دست می‌دهند؛ تنها به این دلیل که *عباس* می‌خواهد سطح طبقاتی خود را تغییر دهد تا بتواند با دختر موردعلاقه‌اش ازدواج کند. پسر کوچک‌تر، *علی*، فعالی سیاسی است که حرف‌هایش مفهومی برای خانواده ندارد و اگر این نوجوان را مرد بدانیم، تنها مرد مثبت فیلم نیز، به دلیل سن‌اش، به اندازه‌ی پدر بی‌تأثیر است.

دهه‌ی هشتاد: بازگشت به سینمای متعهد یا آغازی متفاوت؟ (گیلان؛ خون‌بازی)

موج سینمای دینی سال‌های ابتدایی دهه‌ی ۶۰ که محسن مخملباف و چند تن از هم‌نسلان‌اش پایه‌گذاری کردند و در دو چشم بی‌سو، زنگ‌ها، توبه‌ی نصوح، استعاده، و فیلم‌هایی مانند آن نمایان شد، دست‌آورد الگوهای دینی بود که پس از انقلاب و از نهاد روحانیت تشدید می‌شد و در میان مردم جای‌گاهی مناسب پیدا کرد. فاصله‌ی کارهای مخملباف از فرم یک اثر سینمایی و تغییر ماهیت این سینما، که آن *سوی مه* و برخی کارهای مهرجویی آن را تقویت می‌کرد، نشان از زنده بودن و تغییر این نوع سینما به سوی سینمای عرفانی شد که هر سال چند اثر از آن تولید می‌شد. نگرش نو به سینمای دینی در دهه‌ی ۸۰ و نیز جشنواره‌ی بیست و سوم، که با عنوان سینمای معناگرا تلاش می‌کرد موقعیت از دست‌رفته‌ی سینمای دینی را، که بدون منشور مانده‌بود، به دست آورد، در کنار سینمای جوان‌گرای دهه‌ی ۸۰، توانست موجی جدید را در سینمای ایران پدید آورد. بنی‌اعتماد اما در این دهه، کاملاً به‌دور از جریان حاکم بر سینما، به مسیر متفاوت خود ادامه می‌دهد و در دو فیلمی که در این دهه می‌سازد، هم‌چنان قهرمانان او را زنانی



تشکیل می‌دهند که در دو طبقه‌ی کاملاً متفاوت مرفه شهری و روستایی فقیر، نه به سینمای معناگرا نزدیک اند و نه جوان‌پسند؛ هرچند که به نظر می‌رسد همراه با بی‌حرکتی سیاسی موجود در جامعه، نوعی دوری از فمینیسم و گرایش به دیدگاهی نئورالیستی و تلخ‌اندیش در آثار او آشکار می‌شود.

گیلانه (۱۳۸۴)

گیلانه بسیار مستقیم، بی‌پیرایه، و بدون تعارف، به ریشه می‌زند و از زخم‌هایی بهبودنیافتنی می‌گوید که بر پیکره‌ی اجتماع وارد می‌آیند، می‌مانند، تباہ می‌کنند، و زندگی‌ها و آرزوها را بر باد می‌دهند. گیلانه زنی است که جنگ زندگی دو فرزندش را سیاه کرده‌است، اما بدل به نماد تمام مادران قهرمان گمنامی می‌شود که قربانیان اصلی خشونت و تباہی در همه جای دنیا به شمار می‌آیند. فضای سیاه و غمگین فیلم، و تنهایی مادر در نگاه‌داری از فرزند زخم‌خورده از جنگ، در تضاد با سرسبزی شمال، همه و همه، از گیلانه فیلمی ضدجنگ می‌سازند. در این فیلم، جنگ نکوهش شده، چون مادران را چنین دردمند می‌سازد. ستمی که به گیلانه می‌شود، از اجتماعی است که با فراموش کردن سرباز زخمی خود، تمامی رنج دنیا را بر دوش این پیرزن تنها قرار می‌دهد.

گیلانه شدیداً به تصویر اسطوره‌یی از مادرانی که خود را به خاطر فرزندان خویش فدا می‌کنند نزدیک شده‌است، اما زیر سؤال برده‌شدن این همه درد و رنجی که این زن بر دوش می‌کشد، تفاوت او را با دیگر موارد مشابه نشان می‌دهد. گیلانه سرپرست خانواده‌ی کوچک‌اش است. او با دکه‌ی کوچکی که دارد، روزگار خود و پسر جان‌بازش را می‌گذراند. مشکلات او در فیلم، به عنوان موجودی انسانی مطرح می‌شود و هیچ گونه تقدسی در رنج کشیدن آشکار و بی‌پرده‌ی او وجود ندارد. او زنی است که، هرچند بی‌هوده، امیدوار است شرایط را تغییر دهد و همچنان به دنبال عروسی است که بتواند پس از مرگ او، پسر ناتوان‌اش را یاری دهد.

در این فیلم، برخلاف فیلم‌های نیمه‌ی دوم دهه‌ی ۷۰، هیچ مرد ستم‌گری نیست و مردان، خود به‌نوعی ستم‌کش و زخم‌دیده‌ی شرایط ناخوایسته‌اند؛ پسر، هم‌چون پدر نرگس، همسر طوبا، و یعقوب، ناتوان است و خود دلیل رنج و غم گیلانه به شمار می‌رود؛ حتا دکتر فیلم نیز، که قرار است نور امیدی باشد، یک دست ندارد. در زمانی که سینمای دفاع مقدس، فراوان، به نمایش اسطوره‌ی مردانگی در جنگ با دشمن و شرح دلاوری‌ها و شجاعت‌های مردانه پرداخته‌است، گیلانه حکایت جنگ خاموش و بی‌تماشاچی زنی روستایی است که شجاعت و پایداری او هیچ پاداشی برایش همراه ندارد.

خون‌بازی (۱۳۸۵)

خون‌بازی آخرین فیلم بنی/عتماد است. این فیلم زمانی ساخته شده که با دور شدن کشور از فضای سیاسی فیلم‌های پیشین، سینمای عامه‌پسند، با قهرمانان جوان و زیبایش، رشدی فراوان داشته‌است. قهرمان اصلی این فیلم، دختری جوان از سطوح بالای اجتماع است، که بر خلاف تمام زیبارویان عروسی این دوره از سینمای ایران، دختری معتاد با چهره‌ی فروریخته است. رسیدن بنی/عتماد به دست‌مایه‌ی تلخ مانند خون‌بازی در این دوره، کاملاً طبیعی است. وقتی او در زیر پوست شهر، جامعه‌اش را گرفتار فقر، اعتیاد، و فحشا می‌داند، مسلماً چند سال بعد نیز مسئله‌ی قشر بالاتر فرهنگی و اقتصادی را اعتیاد مدرن معرفی می‌کند و از آن‌جا که اصولاً سینمای بنی/عتماد سینمایی تلخ و بی‌پرده است، عنوان فیلم، خون‌بازی می‌شود، که خود بنی/عتماد درباره‌ی معنای آن می‌گوید: «یعنی ته اعتیاد.»

تا پیش از این فیلم، پرداختن به زنان معتاد، به گونه‌ی جدی، در سینمای ایران، دیده نشده‌است. بنی/عتماد در مصاحبه‌ی می‌گوید که پرداختن به اعتیاد یک زن، به این خاطر است که این مسئله در زنان، شکلی پنهان‌تر دارد و شاید به طور کلی باید پذیرفت که آسیب‌پذیری زنان در برابر مسائل مشخص و نامشخص فرهنگی و اجتماعی، غیرقابل‌مقایسه با موارد مشابه در مردان است. زنان در چنین وضعیتی، خود را به شکلی ناخواسته به درون احتمالات دیگر پرتاب می‌کنند، که چه‌بسا ویران‌گرتر از خود اعتیاد است. در واقع، روشن است که نابرابری ناشی از جنسیت، حتا در مسائلی ویران‌گر چون اعتیاد نیز آشکارا دیده می‌شود. مشاهده‌ی سردرگمی سارا در فیلم، همراه با صحنه‌هایی از ازدحام هم‌نسلان او در مناطق مختلف شهری، پاساژ، خیابان، و جاده، چنین به نظر می‌رسد که بنی/عتماد به نسل جوان و سرگشته‌ی می‌پردازد که سارا نماد آن است. مسیر حرکت درد در خون‌بازی، از سطح به عمق، و حضور سارا، به عنوان نماینده‌ی نسل خود، با نشانه‌های دور چشم و روی دست‌ان‌اش، به شکلی نمادین، از آینده‌ی مسری و مشترک دیگرانی که دورتر از او در حال رقص و شادی اند، سخن می‌گوید.

با همه‌ی آنچه گفته شد، فیلم کاملاً سیاه نیست و نجات‌دهنده‌ی، که اتفاقاً زن است، وجود دارد. لیلا زنی است که قرار است سرنوشت محتوم سارا را به شکلی که برای مخاطب تعریف نمی‌شود تغییر دهد و آرش نیز نقطه‌ی امید دیگری است که نیروی محرکه‌ی اصلی برای سفر درونی و بیرونی سارا است. او جزو مردان کم‌رنگ آثار بنی/عتماد است، که حضورش تنها به صورت تلفن‌هایی از راه دور است و گاه، خنده‌ی سارا را در گفت‌وگوی با او می‌بینیم. پدر سارا نیز مردی است که حضوری یک‌شبه در این فیلم دارد



و در نهایت، مخاطب سارا را کنار *لیلا* و پشت شیشه‌یی که نور روشنی دید آن را محدود کرده‌است، ترک می‌کند. اما همچنان مادری در این فیلم وجود دارد که متفاوت است. مادری که اعتیاد دخترش را پذیرفته و برای بهبود او حتا حاضر است مواد بخرد یا او را به جایی برساند که می‌خواهد. دختر هم مثل هم‌نسلان‌اش، بی‌توجه به این ازخودگذشتگی، فکر می‌کند آنچه برایش انجام می‌شود وظیفه است و رابطه‌ی غریب مادر و دختر شکل می‌گیرد. **خون‌بازی** فیلمی است که نمایش آن می‌تواند تصویری تازه از خانواده و اجتماع برای مخاطب باشد (بارانی ۱۳۸۶)؛ تصویری که کم پیش می‌آید بیندهی آن در سینما باشیم. هرچند *بنی‌اعتماد* هنوز دست به نمایش زنانی می‌زند که با معادله‌های اسطوره‌یی هیچ سختی ندارند و از اعماق اجتماع بیرون آمده‌اند، اما چنین به نظر می‌رسد که این زنان، نسبت به دوره‌ی قبل، خسته و ناامید اند؛ *گیلانیه*، *سارا*، و مادرش، نمونه‌ی زنانی اند که دست از تلاش برنداشته‌اند و همچنان برای تغییر وضعیت خود می‌جنگند، اما در پایان، امید، بسیار دور از دسترس است. آیا *بنی‌اعتماد* از فمینیسم ناامید شده و تنها به عنوان تعهد اجتماعی همیشگی‌اش به نمایش مشکلات زنان می‌پردازد؟

نتیجه‌گیری

پس از بررسی و تحلیل فیلم‌های *بنی‌اعتماد* در دو دهه، چنین به نظر می‌رسد که دیدگاه‌های او همراه با تحولات اجتماعی بیست‌ساله‌ی اخیر ایران تغییر کرده‌است و فیلم‌های او در سه دسته‌ی کلی جای داده می‌شوند.

دهه‌ی شصت- او در فیلم‌های *خارج از محدوده*، *زرد قناری*، و *پول خارجی*، دیدگاه اجتماعی یک هنرمند متعهد به وضعیت و تغییر اجتماع را، با نگاهی مردانه و اندکی تلخ، از خود نشان می‌دهد. قهرمانان او همگی مرد، و نمونه‌ی انسان دردمند زمان خود اند. زنان نیز در این فیلم‌ها، به همراه مردان‌شان، از مشکلات اجتماعی رنج می‌برند و هیچ نشانه‌یی از فمینیسم در این سه فیلم دیده نمی‌شود.

نیمه‌ی اول دهه‌ی هفتاد- در این دوره، با افزایش زنانگی در فیلم‌های *بنی‌اعتماد* و حضور قهرمانان زن، نشانه‌های فمینیسم در فیلم‌های او آشکار می‌شود. قهرمانان زن فیلم‌ها، از نابرابری‌هایی آسیب می‌بینند که بیش‌تر از آن که به دلیل ستم مردان باشد، دست‌آورد اجتماع بدون ترحم است. در فیلم‌های این دوره، مردان ناآگاهانه به زنان ستم می‌کنند و خود نیز به اندازه‌ی زنان در زیر بار بی‌عدالتی‌ها له می‌شوند.

نیمه‌ی دوم دهه‌ی هفتاد- با توجه به تغییرات به‌وجودآمده در فضای جامعه، گرایش بنی‌اعتماد به فمینیسم نوع سوم (ستم‌گری جنسیتی) زیاد می‌شود. مردان ستم‌گر در فیلم‌های او پدید می‌آیند و زنان قدرت‌مند برای به دست آوردن حقوق خود تلاش می‌کنند.

دهه‌ی هشتاد- در دو فیلم آخر *بنی‌اعتماد*، **گیلانه** و **خون‌بازی**، با وجود حضور قهرمانان زن و پرداختن به مسائل و مشکلات زنان در دو سطح طبقاتی فقیر روستایی و مرفه شهری، نوعی دوری از فضای فیلم‌های پیشین دیده می‌شود؛ یعنی با کاسته شدن از ویژگی‌های فمینیستی، کار به سبک نئورآل نزدیک شده‌است.

در یک جمع‌بندی کلی، اگر شناسه‌های سنجش فمینیستی بودن یک فیلم را این بدانیم که یک، موضوع عمده‌ی آن نشان دادن موقعیت و تجربه‌های زنان در جامعه باشد؛ دو، جهان را از دیدگاه زنان تفسیر کند؛ و سه، دیدگاهی انتقادی و فعالانه به سود زنان داشته‌باشد، می‌توان چنین برداشت کرد که *بنی‌اعتماد*، همراه با روند مدرنیته، نوعی فمینیسم را در سینمای خود تجربه کرده‌است. *بنی‌اعتماد* در دهه‌ی ۷۰ و مخصوصاً نیمه‌ی دوم آن، فیلم‌هایی ساخت که بسیاری از ویژگی‌های فمینیستی، مانند استقلال‌خواهی اقتصادی، برابری‌خواهی جنسیتی، آزادی انتخاب، و مبارزه با بهره‌کشی اقتصادی، خشونت مردانه، و سرکوب زنان، با آن‌ها هم‌آهنگ است. با این که *بنی‌اعتماد* بارها گفته‌است که مدافع تفکرات فمینیستی نیست، در فیلم‌هایش منتقد شرایط جامعه و سنت‌های آن بوده و یکی از وجوه این انتقاد، قید و بندهایی است که به زنان مربوط می‌شود. او اصل تقابل زن و مرد را دگرگون کرده و زن را در جای‌گاه تفکر، عشق، چنگانگی، کنش‌پذیری، انتخاب، و نیز در محور آناش قرار داده‌است؛ هرچند که با کمی دقت، دیده می‌شود نقش‌هایی که وی به زن‌ها داده‌است، همه برای شکستن هیبت مردانه است و مردها در فیلم‌های او، ناکارآمد، بی‌تدبیر، بی‌ثبات، و دارای حضوری سایه‌وار اند.

پیروی نکردن *بنی‌اعتماد* از جریان‌های حاکم بر سینمای ایران، از آغاز فعالیت‌اش تا کنون، نکته‌ی دیگری است که این پژوهش آن را مورد توجه قرار داده‌است. او در دهه‌ی ۶۰ و دوره‌ی چیرگی زنان اسطوره‌یی، فیلم‌هایی بدون حضور مادران و همسران فرشته‌گون می‌سازد؛ در دهه‌ی ۷۰، با وجود فضای مناسب برای ساخت فیلم‌های ضد مرد، هم‌چنان متعادل و واقع‌گرایانه به ساخت فیلم‌های شخصی خود ادامه می‌دهد و حاضر به پدید آوردن تصاویر غیرواقعی از مردان نیست؛ و در دهه‌ی ۸۰ نیز، که دو جریان جوان‌پسند و معناگرا در سینما قدرت گرفته‌اند، بی‌توجه به هر دو جریان، در حال آزمون راه‌های جدید درباره‌ی مسائل زنان است.



منابع

- آذری، غلام‌رضا. ۱۳۷۷. «جایگاه روش تحلیل محتوایی در سینما». *فارابی* ۷(۴): ۱۸-۲۷.
- آقابابایی، احسان. ۱۳۸۶. «بررسی نقش و پایگاه اجتماعی زن و مرد در فیلم‌های دهه‌ی هفتاد سینمای ایران». پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان.
- بارانی، میلاد. ۱۳۸۶. «خون‌بازی، بنی‌اعتماد، و اجتماعی دیگر: خانواده‌یی که پیش تر ندیده‌ایم». *همشهری خانواده* ۱(۴)، ۲۲ فروردین. برگرفته در ۱۳ دی ۱۳۸۷ (<http://baranews.persianblog.ir/post/51/>).
- بارت، رولان. ۱۳۸۰. «اسطوره در زمانه‌ی حاضر». برگردان یوسف‌علی ابازری. *ارغنون* ۱۸: ۸۵-۱۳۶.
- بنی‌اعتماد، رخشان. ۱۳۷۹. *زیر پوست شهر*. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- دوبوواری، سیمون. ۱۳۷۹. *جنس دوم*، ج ۲. برگردان قاسم صنعوی. تهران: انتشارات توس.
- دووبنیو، ژان. ۱۳۷۹. *جامعه‌شناسی هنر*. برگردان مهدی سبحی. تهران: نشر مرکز.
- راود راد، اعظم. ۱۳۷۹. «جامعه‌شناسی و سینما: تحلیل جامعه‌شناختی فیلم‌های قرمز و دو زن». *فارابی* ۹(۴): ۶۰-۷۵.
- ریتزر، جورج. ۱۳۷۴. *نظریه‌ی جامعه‌شناسی در دوران معاصر*. برگردان محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- سلطانی‌گرد فرامرزی، مهدی. ۱۳۸۳. «زنان در سینمای ایران». *هنرهای زیبا* ۱۸: ۸۷-۹۸.
- شکیباید، محمد. ۱۳۸۶. «زنان، آن سوی دوربین بنی‌اعتماد». *کتاب‌خانه‌ی اینترنتی تبیان*. برگرفته در ۲۲ آذر ۱۳۸۷ (<http://www.tebyan.net/index.aspx?pid=19667&BookID=80330>).
- صدر، حمیدرضا. ۱۳۸۱. *درآمدی بر تاریخ سیاسی ایران*. تهران: نشر نی.
- عالمی، اکبر. ۱۳۷۷. «بیست سال سینمای ایران». *دنیای سخن* ۸۳: ۶۶-۶۷.
- فریدمن، جین. ۱۳۸۱. *فمینیسم*. برگردان فیروزه مهاجر. تهران: نشر آشتیان.
- فوکاسیان، زاون. ۱۳۷۸. *بانوی اردی‌بهشت: نقد و بررسی فیلم‌های رخشان بنی‌اعتماد*. تهران: نشر ثالث و نشر پوشیج.
- کاستلز، مانوئل. ۱۳۸۰. *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ*، ج ۲. برگردان حسن چاوشیان. تهران: طرح نو.
- مجبی، سیده‌فاطمه، و فاطمه علی‌عسکری. ۱۳۷۹. «نمای آگینه». ص ۱۳۳-۱۴۰ در *مجموعه‌مقالات هم‌آیش زن و سینما*. تهران: سفیر صبح.
- مستغاثی، سعید. ۱۳۸۰. «تحول ژانر در سینمای پس از انقلاب». *فارابی* ۴۲-۴۳: ۴۹-۸۹.
- ملکی‌زاده، اکبر. ۱۳۷۶. «بررسی وضعیت مکتب فمینیسم». *نامه‌ی پژوهش* ۲(۶): ۱۲۵-۱۷۱.
- ولف، جانت. ۱۳۶۷. *تولید اجتماعی هنر*. برگردان نیره توکلی. تهران: نشر مرکز.
- هواکو، جورج. ۱۳۶۱. *جامعه‌شناسی سینما*. برگردان بهروز تورانی. تهران: نشر آینه.

- Arneil, Barbara. 1999. *Politics and Feminism*. Oxford, UK: Blackwell.
- DeVault, Marjorie L. 1999. *Liberating Method: Feminism and Social Research*. Philadelphia, PA, USA: Temple University Press.
- Hauser, Arnold. 1982. *The Sociology of Art*. Translated by Kenneth J. Northcott. London, UK: Routledge and Kegan Paul.
- Meyer, Mary K., and Elisabeth Prügl. 1999. *Gender Politics in Global Governance*. Oxford, UK: Rowman & Littlefield Publishers.
- Millett, Kate. 1969. *Sexual Politics*. London, UK: Granada Publishing.
- Robinson, Hilary, ed. 2001. *Feminism-Art-Theory: An Anthology*. Oxford, UK: Blackwell Publishers.
- Royanian, S. 2003. "Women and Globalization: Iran as a Case study." Retrieved 13 July 2008 (http://women4peace.org/women_globalization.html).
- Woolf, Virginia. [1929] 1977. *A Room of One's Own*. London, UK: Panther Books.

نویسندگان

نادیا معقولی،

دانشجوی دکتری پژوهش هنر، دانشکده هنر، دانشگاه تربیت مدرس
nadeja_m@yahoo.com

دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد ادبیات نمایشی، دانشگاه تربیت مدرس.
عضو هیئت تحریریه‌ی ماهنامه‌ی تخصصی فیلم‌نامه‌نویسی *فیلم‌نگار*.
از وی مقالاتی در *مجله‌ی فرهنگستان زبان و ادب فارسی*، *مجله‌ی مدرس هنر*، و *مجله‌ی مطالعات ایرانی* به چاپ رسیده‌است. وی همچنین در هم‌آی‌های هم‌چون سینما و معماری، و شاهنامه‌نگاری مقالاتی ارائه کرده‌است.

دکتر علی‌اکبر فرهنگی،

استاد دانشکده‌ی مدیریت، دانشگاه تهران
aafarhangi@ut.ac.ir

دانش‌آموخته‌ی دکترای مدیریت، مدرسه‌ی علوم رفتاری کاربردی و رهبری آموزشی؛ دکترای ارتباطات، دانشکده ارتباطات اوهایو، آمریکا؛ و فوق‌دکترای ارتباطات سازمانی، آمریکا.

رابطه‌ی ساده و چندگانه‌ی آزار عاطفی و اختلال‌های روانی در زنان شهر اصفهان

نسترن براهیمی*

کارشناس ارشد مشاوره‌ی خانواده

دکتر سیداحمد احمدی

دانشیار گروه مشاوره، دانشکده‌ی علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه اصفهان

دکتر محمدرضا عابدی

استادیار گروه مشاوره، دانشکده‌ی علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه اصفهان

چکیده

در این پژوهش، رابطه‌ی آزار عاطفی، به صورت آزار کلامی-انتقاد، بی‌توجهی-کناره‌گیری، سلطه‌گری، و محدودیت اجتماعی، با اختلال‌های روانی در زنان شهر اصفهان مورد بررسی قرار گرفته‌است. نمونه‌ی پژوهش را ۱۵۱ نفر از زنان ساکن مناطق مختلف آموزش و پرورش شهرستان اصفهان تشکیل می‌دهند، که به صورت تصادفی خوشه‌یی انتخاب شدند و ابزار پژوهش نیز، پرسش‌نامه‌های SCL-90-R و مقیاس آزار عاطفی است. تحلیل داده‌های پژوهش، با استفاده از آماره‌های همبستگی و رگرسیون، نشان می‌دهد که میان آزار عاطفی و ابعاد واکنش جسمی، افسردگی، حساسیت بین‌فردی، ترس مرضی، افکار پارانویید، اسکیزوفرنی، وسواس-اجبار، اضطراب، و پرخاش‌گری، همبستگی معنادار وجود دارد و آزار عاطفی، پیش‌بینی‌کننده‌ی اختلال‌های روانی در زنان است.

واژگان کلیدی

خسونت عاطفی؛ اختلال‌های روانی؛ زنان؛

خانواده کانونی است که دست‌خوش آسیب‌ها و بحران‌هایی مانند اختلاف و کشمکش‌های زناشویی، کودک‌آزاری، فرزندان فراری، و خشونت زناشویی^۱ است و این بحران‌ها باعث می‌شود که خانواده نتواند به کارکرد اساسی خویش، یعنی پیوند عاطفی و رعایت حقوق اعضا عمل کند (مشکانی و مشکانی ۱۳۸۱). خشونت، در تمامی قومیت‌ها، نژادها، مذاهب، و زمینه‌های اقتصادی-اجتماعی روی می‌دهد (انجمن روان‌شناسی آمریکا^۲ ۱۹۹۶) و یکی از بحران‌هایی است که وجود آن به هر شکل، مایه‌ی تزلزل و سستی خانواده می‌شود. با توجه به این که هسته‌ی اصلی و اساسی جامعه‌ی ایرانی را خانواده تشکیل می‌دهد، پدیده‌ی مثل خشونت در خانواده، آسیبی جدی به شمار می‌آید، که می‌تواند مهم‌ترین عامل ازهم‌گسیختگی ساختاری بنیادی‌ترین بخش جامعه، یعنی خانواده شود و بسیاری از کارکردهای خانواده‌ی سالم را از میان ببرد (صالحی و صالحی ۱۳۸۴). خشونت زناشویی معمولاً به چهار شیوه‌ی جسمی، کلامی، عاطفی، و جنسی صورت می‌گیرد (ریسی سرتشینی ۱۳۸۰)، که نوع عاطفی آن، هم شایع‌تر است (سیف ربیعی، رضانی تهرانی، و حتمی ۱۳۸۱) و هم پی‌آمدهای آن مخرب‌تر از خشونت جسمی است (گامبوآ^۳ ۲۰۰۶). خرده‌گیری ناروا، توهین و تحقیر، فحاشی، تهدید به طلاق، محدود کردن آزادی، و هر گونه رفتار و گفتار خشن، که سلامت روانی دیگری را به خطر اندازد، آزار عاطفی به شمار می‌آید و بیش‌ترین خشونت علیه زنان به این گونه صورت می‌گیرد؛ به طوری که برخی پژوهش‌ها، میزان آن را تا ۸۰ درصد گزارش کرده‌اند (هنسون و والاس-کاپرتا^۴ ۲۰۰۴).

همسرآزاری اشکالی مختلف دارد، مانند آزار بدنی، کلامی، عاطفی، روانی، جنسی، و اقتصادی (شمس اسفندآباد و امامی‌پور ۱۳۸۲)، که از میان آن‌ها، آزار عاطفی در میان خانواده‌های ایرانی بسیار شایع است و مقدار آن—که در خانواده‌های تهرانی بسیار بالا گزارش شده‌است—از میزان آن در برخی کشورها، مانند آمریکا، بیش‌تر، و با برخی کشورها برابر است (همان). آزار عاطفی، در میان همسرانی که که خشونت جسمی ندارند روی می‌دهد و به دلیل آن که آسان صورت می‌گیرد، نسبت به آزار جسمی، با فراوانی بیش‌تری در بین آن‌ها رخ می‌دهد (واکر^۵ ۱۹۸۴، برگرفته از شلی^۶ ۱۹۹۹). آزار عاطفی، کارهای آشکار و پنهانی است که به قصد آسیب‌رسانی صورت می‌گیرد و با در خطر قرار دادن سلامت عاطفی فرد، احساس ارزش او را مورد هدف قرار می‌دهد (مورفی و هوور^۷ ۲۰۰۱).

^۱ Marital Violence

^۲ American Psychological Association

^۳ Gamboa, Georgina

^۴ Hanson, R. Karl, and Suzanne Wallace-capretta

^۵ Walker, Lenore

^۶ Schlee, Karin Anne

^۷ Murphy, Christopher M., and Sharon A. Hoover



پژوهش سیف ربیعی، رضائی تهرانی، و حتمی (۱۳۸۱)، سه نوع همسرآزاری، شامل قهر و کم‌محلّی از سوی همسر، تحقیر و سرزنش، و فحش و ناسزا را که از گسترش اشکال همسرآزاری روانی در جامعه حکایت دارد، دارای بیش‌ترین فراوانی می‌داند و پژوهش‌های میرزایی و هم‌کاران (۱۳۷۹) نیز، بیش‌ترین موارد گزارش‌شده را، نه زد و خورد و برخورد فیزیکی، بلکه آزار روحی و روانی، مانند اجازه ندادن برای بیرون رفتن از منزل، قهر هنگام ناراحتی، و تحقیر و سرزنش اعلام می‌کند.

طبقه‌بندی‌های صورت‌گرفته در مورد آزار عاطفی، دو تا ۱۴ مورد را در بر می‌گیرد، که شایع‌ترین آن، تلاش برای محدودیت و در انزوا قرار دادن زن، تحقیر و خوار کردن، آسیب به دارایی و اموال، حسادت و احساس مالکیت نسبت به همسر، محرومیت اقتصادی، تهدید به آسیب زدن به خود، همسر، و دیگران، سلطه‌گری مردسالارانه، انکار و کوچک‌سازی، و بدرفتاری و آزار همسر در مقابل دیگران است (مورفی و کاسکاردی^۱، ۱۹۹۳، برگرفته از شلی، ۱۹۹۹). در یک تقسیم‌بندی دیگر، از مسخره کردن، تهدید پنهان یا آشکار، تشر و نهیب زدن، توهین از روی دشمنی و بدخواهی، اسم گذاشتن بر دیگری، تحقیر کردن در مقابل دیگران، آزار، تعقیب، زیر نظر گرفتن، محدودیت اجتماعی، و محرومیت از منابع اقتصادی، به عنوان ابعاد آزار عاطفی یاد شده‌است (مایورو^۲، ۲۰۰۱، برگرفته از لیندا^۳، ۲۰۰۷).

نظریه‌های آزار

برای تبیین پدیده‌ی آزار عاطفی، دو دسته نظریه وجود دارد؛ نظریه‌هایی که به اعمال آزار و خشونت می‌پردازند، و نظریه‌هایی که آزاردیدگی و تحمل آزار را مورد توجه قرار می‌دهند.

نظریه‌های اعمال آزار و خشونت

نظریه‌ی انگیزه‌ی کنترل^۴ - نظریه‌ی انگیزه‌ی کنترل، تبیینی است برای این که چرا دست‌زندگان به خشونت، که بیش‌تر مردان اند، همسرشان را مورد آزار قرار می‌دهند. در این نظریه روشن است که نیاز به کنترل همسر، انگیزه‌ی اصلی آزار روانی و جسمی در روابط زناشویی و پیش‌بینی‌کننده‌ی آزار است. این کنترل، مواردی مانند کنترل بدون حسادت، کنترل به وسیله‌ی انتقادهای کلامی، کنترل کردن وقت‌های آزاد، کنترل وضع ظاهری همسر، و کنترل وظایف او (دیویس، آیس، و آندرا^۵، ۲۰۰۰، برگرفته از اسگوئرا^۶، ۲۰۰۲) را در بر می‌گیرد.

^۱ Murphy, Christopher M., and Michele Cascardi

^۲ Maiuro, Roland D.

^۳ Linda, Katrina Dianthe

^۴ Control Motivation Theory

^۵ Davis, Keith E., April Ace, and Michelle Andra

^۶ Esguerra, Tamatha Renae

نظریه‌ی فمینیست^۱ - نظریه‌ی فمینیست، روابط همسران را روابطی می‌داند که به شدت زیر نفوذ نقش‌های اجتماعی جنسیتی است و به وسیله‌ی تجربه‌های اجتماعی مردان و زنان گسترش می‌یابد. در روابط میان زن و مرد، این نفوذ می‌تواند قدرتی گسترده و متفاوت را پدید آورد، که مردان در آن، به گونه‌ی استعماری، بالادست قرار گیرند (استیل^۲ ۲۰۰۱، برگرفته از علی^۳ ۲۰۰۷). جک^۴ (۱۹۹۹، برگرفته از علی ۲۰۰۷)، از یک فرآیند روان‌شناختی، با عنوان خودسانسوری، نام می‌برد که در آن، توزیع نامساوی قدرت به وسیله‌ی اجتماع، می‌تواند باعث از دست دادن هویت یک زن در رابطه‌ی زناشویی شود. بر پایه‌ی گفته‌های جک، از این رابطه چنین برمی‌آید که نقش زن، فداکاری و فرمان‌برداری است و چنین نگرشی، که از خودگذشتگی را برای زنان شرطی لازم می‌داند، رابطه‌ی همسران را به سوی تجربه‌ی آزار عاطفی زنان هدایت می‌کند. در این نگرش، زن باید همیشه نیازهای همسر خود را قبل از نیازهای خود قرار دهد و نمی‌تواند با دستورهایی که همسر به او تحمیل می‌کند مبارزه کند. در دیدگاه فمینیست، از آزار به عنوان یک بیماری آشکار فرهنگی یاد می‌شود (ورل و رمه^۵ ۲۰۰۳) و در مورد آزار عاطفی، ویژگی پنهان بودن آن، به شخص آزارگر این امکان را می‌دهد که زنان را از دسترسی به منابع کمک‌رسان محروم سازد.

نظریه‌ی سبک دل‌بستگی - داتون و پین‌تر^۶ (۱۹۹۳) بر این باور اند که افراد آزارگر عاطفی، دارای سبک دل‌بستگی نالایمن اند. افراد دارای سبک بیم‌ناک-اجتنابی، نسبت به دیگران و خودشان تصویری منفی به ذهن سپرده‌اند و هرچند خواستار روابطی صمیمانه اند، به دلیل نبود اطمینان و ترس از رهاشدگی، بیش‌تر، صمیمیتی نامناسب را به کار می‌برند. میزان سبک دل‌بستگی بیم‌ناک-اجتنابی، نیرومندترین پیش‌بینی‌کننده‌ی آزار عاطفی همسر در مردان است (اوهرین و دیویس^۷ ۱۹۹۷).

نظریه‌ی فرهنگی - از دیدگاه فرهنگی، میراث فرهنگ اجتماعی گذشته، بر رفتار کنونی و آینده‌ی انسان تأثیر می‌گذارد. دانش‌مندان، پیوندی مشخص میان رفتار خشونت‌آمیز مردان، نسبت به زنان و هنجارهای اجتماعی یافته‌اند (خاقانی فرد ۱۳۸۲)؛ به این ترتیب که مردانی که با همسران خود بدرفتاری می‌کنند، با فرهنگی زندگی می‌کنند که در آن، حاکمیت مردان، بسیار بیش‌تر از زنان است. از ویژگی‌های دیگر این فرهنگ، تأثیر پرخاش‌گری مردان، وجود حاکمیت مردان و فرمان‌برداری زنان، و نیز تأیید و درست دانستن پرخاش‌گری

^۱ Feminist Theory

^۲ Steil, Janice M. Ingham

^۳ Ali, Alisha

^۴ Jack, Dana Crowley

^۵ Worell, Judith, and Pam Remer

^۶ Dutton, Donald G., and Susan Painter

^۷ O'Hearn, Robin E., and Keith E. Davis



مردان است؛ پس این احتمال وجود دارد که مرد، برای مشکلات خانه از خشونت استفاده کند و همسر خود را مورد آزار قرار دهد (اعزازی ۱۳۸۱).

نظریه‌ی انتقال بین‌نسلی خشونت^۱ - این نظریه، که توجه بسیاری از نظریه‌پردازان و پژوهش‌گران تجربی را به خود جلب کرده‌است، شامل ارتباط بین خشونت والدین و خشونت کودک در دوران بزرگسالی است؛ بر این اساس، اگر پدر و مادر کودک، با کودک خود پرخاش‌گر باشند، کودک، احتمالاً، در دوران بزرگسالی، با همسر و کودکان خود رفتاری پرخاش‌گرانه خواهد داشت. این نظریه، از نظریه‌های یادگیری اجتماعی پی‌روی می‌کند و بر پایه‌ی آن، خشونت نسبت به همسر، از یک نسل به نسل بعدی انتقال می‌یابد (هاتالینگ و شوگرمن^۲ ۱۹۸۹، برگرفته از روزن، بارتل-هرینگ، و ستیث^۳ ۲۰۰۱).

نظریه‌ی شناختی - در نظریه‌ی شناختی، این فرض پذیرفته شده که فرآیندهای شناختی، در پیدایش و نگاه‌داری رفتار خشونت‌آمیز مؤثر اند و تنش پرخاش‌گرانه، در نتیجه‌ی تصور منصفانه نبودن حوادث ناخوش‌آیند پدید می‌آید (برکویتز^۴ ۱۳۷۲). در دیدگاه شناختی، فرض بر این است که شیوه‌ی اندیشیدن درباره‌ی خشونت، به خشونت می‌انجامد و نظر مثبت در مورد خشونت یا اسنادهایی که مسئولیت را به کم‌ترین مقدار می‌رساند، احتمال خشونت زناشویی را افزایش می‌دهد (هولتزورث-مونرو^۵ ۱۹۸۸، برگرفته از خاقانی فرد ۱۳۸۲).

نظریه‌ی انتخاب - در نظریه‌ی انتخاب، که به وسیله‌ی گلاسر بیان شده‌است، یکی از دلایل اصلی استفاده‌ی همسران از خشم، پرخاش‌گری، و خشونت در روابط خود، این است که یکی از آنان می‌خواهد دیگری را کنترل کند و به همین منظور، از خشم، خشونت، و پرخاش‌گری برای کنترل همسر استفاده می‌کند. به نظر گلاسر، گرایش به کنترل دیگری، دلیلی است بر این که چرا خشونت اتفاق می‌افتد و ادامه می‌یابد (گیلیام^۶ ۲۰۰۴).

نظریه‌های آزار دیدگی و تحمل آزار

نظریه‌ی درماندگی آموخته‌شده^۷ - از این مدل، که به وسیله‌ی سلینگ‌من^۸ (۱۹۷۵)، برگرفته از اسکوترا (۲۰۰۲) ارائه شده‌است، چنین برمی‌آید که ادراک فرد درباره‌ی کنترل محیط پیرامون خود، ممکن است تعیین‌کننده‌ی حالت استقلال وی باشد. اگر زنی که دچار آزار روانی شده‌است دریابد که بر روابط بین‌فردی خود کنترلی ندارد، برای دستیابی به توانایی

¹ The International Transmission Theory

² Hotaling, Gerald T., and David B. Sugarman

³ Rosen, Karen H., Suzanne Bartle-Haring, and Sandra M. Stith

⁴ Berkowitz, Leonard

⁵ Holtzworth-Munroe, Amy

⁶ Gilliam, Albert

⁷ Learned Helplessness Theory

⁸ Seligman, Martin E. P.

روبه‌رو شدن با این موقعیت، به جای فعال شدن، ممکن است به انفعال روی آورد و این منفعل شدن باعث افزایش پی‌آمدهای منفی عاطفی برای او شود.

نظریه‌ی سندروم استوک‌هولم^۱ - این نظریه، به وسیله‌ی گراهام و هم‌کاران^۲ (۱۹۹۵)، برگرفته از اسگوئرا (۲۰۰۲)، در مورد گروگان‌ها و افراد مورد آزار قرار گرفته مطرح شده و بر این باور است که هنگامی که افراد، زندگی خود را در تهدید می‌بینند و فرار آن‌ها نیز ناممکن به نظر می‌رسد، می‌ترسند و با انکار بدرفتاری‌های کسی که آن‌ها را آزار داده یا اسیر کرده‌است، وی را موجودی دوست‌داشتنی و مهربان می‌انگارند، تا به این روش بتوانند از بروز آزارها جلوگیری کنند. آن‌ها ممکن است به این باور برسند که بدرفتاری همسر آن‌ها، بخشی سالم از رابطه‌ی آن‌ها است و به‌نوعی پویایی‌های رابطه‌ی آن‌ها را بهبود می‌بخشد.

نظریه‌ی وابستگی آسیب‌زا^۳ - در این نظریه، بدرفتاری جسمی و عاطفی، به پیدایش و نگاه‌داری نبود تعادل در قدرت کمک می‌کند. تکرار رفتار خوب و بد و نیز تقویت و تنبیه صورت‌گرفته، وابستگی عاطفی نیرومندی را نسبت به فرد آزاردهنده، در قربانی پدید می‌آورد. نظریه‌پردازان، وابستگی این فرد را همانند «کش» می‌پندارند، که بارها از آزاردهنده دور می‌شود و در نهایت، همیشه به پشت قربانی برخورد می‌کند. در مدت زمانی که قربانی از آزاردهنده دور است، با کم‌رنگ شدن خاطرات آزار، بار دیگر ترس به سراغ او می‌آید و قربانی در مورد جنبه‌های مثبت رابطه‌اش فکر می‌کند. در این حالت، انحراف درک قربانی از رابطه، دوباره او را به همان رابطه‌ی آزاردهنده بازمی‌گرداند (داتون و پین تر ۱۹۹۳).

آزار عاطفی میان همسران، بسیار شایع‌تر از انواع دیگر همسرآزاری است (گامبو ۲۰۰۶) و با توجه به شیوع این پدیده، بسیاری از روابط زناشویی، با شکل یا اشکالی از آزار عاطفی همراه اند (شلی ۱۹۹۹). در ایران نیز پژوهش ریحان‌صفت (۱۳۸۲) نشان داد که شایع‌ترین نوع آزار، آزار روانی است و ۴۸ درصد زنان شرکت‌کننده در پژوهش وی، آن را تجربه کرده‌اند.

پژوهش‌های مختلف نشان داده‌است که آزار عاطفی، وابسته به جنس است؛ یعنی مردان به گونه‌ی معنادار، آزار عاطفی بیشتری را اعمال می‌کنند و زنان نیز بیش‌تر، قربانی آزار عاطفی می‌شوند (شلی ۱۹۹۹؛ کوکر و هم‌کاران^۴ ۲۰۰۲). در جوامعی که مردسالاری مورد پذیرش قرار گرفته، آزار زنان نیز به عنوان رسمی نهانی شایع است و مورد پذیرش قرار می‌گیرد. مردسالاری و پشتیبانی از افکار مردسالارانه، فقر و تنگدستی، بی‌کاری، و مصرف الکل و مواد مخدر، از جمله عوامل مؤثر در پیدایش آزار عاطفی علیه زنان، گزارش

¹ Stockholm Syndrome Theory

² Graham, Dee L. R., Edna I. Rawlings, Kim Ihms, Diane Latimer, Janet Foliano, Alicia Thompson, Kelly Suttman, Mary Farrington, and Rache Hacker

³ Traumatic Bonding

⁴ Coker, Ann L., Keith E. Davis, Ileana Arias, Sujata Desai, Maureen Sanderson, Heather M. Brandt, and Paige H. Smith



شده‌است (گامبو ۲۰۰۶). آزار عاطفی اعمال‌شده به وسیله‌ی همسر، متغیری اصلی در چه‌گونگی زندگی و به‌زیستی زنان است و به عنوان مشکلی عمده برای سلامتی و هم‌چنین تجاوز به حقوق آنان اعلام شده (سازمان بهداشت جهانی^۱ ۲۰۰۲)، اما به اندازه‌ی انواع دیگر خشونت، با علاقه و جدیت مورد مطالعه قرار نگرفته‌است (اولیری^۲ ۱۹۹۹).

فولینگستاد و هم‌کاران^۳ (۱۹۹۰)، در پژوهش‌شان دریافتند که زنان، آزار عاطفی را بسیار دردناک‌تر از خشونت جسمی می‌دانند. زنانی که آزار جسمی دیده‌اند، شواهد خشونت جسمی و علائم ظاهری و خارجی (مثل سوختگی و استخوان‌های شکسته). فاجعه‌ی روی‌داده را نشان می‌دهند، اما اثبات آزار عاطفی، به دلیل آن که دیدنی نیست، به‌سختی امکان‌پذیر است (ناپولیتانو^۴ ۲۰۰۵). آزار عاطفی، مانند خشونت جسمی، باعث پیدایش خطرات زیادی برای سلامت افراد می‌شود. آزرده‌گی ناشی از آزار عاطفی، پنهانی و بی‌سر و صدا رشد می‌کند، به کندی شفا می‌یابد، و معمولاً نادیدنی است. افسردگی، اضطراب، و اختلال در خواب می‌تواند علائم وجود آزار عاطفی باشد (علی و هم‌کاران^۵ ۲۰۰۰؛ مارشال^۶ ۱۹۹۹، برگرفته از کوئین^۷ ۲۰۰۷). آزار عاطفی معمولاً به گونه‌ی ظریف و پنهانی مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ زیرا این قدرت را دارد که در قربانی ایجاد ترس و اضطراب کند و این اضطراب فراگیر، به مردان خشن این توانایی را می‌دهد که کنترلی بیش‌تر بر همسر خود داشته‌باشند (جواردن و هم‌کاران^۸ ۲۰۰۴، برگرفته از لیندا ۲۰۰۷).

آزار عاطفی دارای ابعادی گوناگون است:

آزار کلامی- در این مورد، شخص آزارگر بر همسر خود اسم می‌گذارد و به وسیله‌ی نام‌های ناروا، و عبارات کنایه‌آمیز و نیش‌دار، که معمولاً همراه با تحقیر است، می‌کوشد تا عزت نفس همسر خود را بی‌ارزش نشان دهد (همرمن و برنت^۹ ۲۰۰۰).

احاطه‌ی محدودکننده^{۱۰}- شامل رفتارهایی است که با هدف ایجاد محدودیت ارتباطی و در قید و بند گذاشتن زنان صورت می‌گیرد (مورفی و هوور ۲۰۰۱). در این نوع آزار، مرد آزارگر، همسر خود را از کنش واکنش‌های اجتماعی طبیعی محروم می‌کند و مانع شکل‌گیری روابط دوستانه‌ی او با دیگران می‌شود.

¹ World Health Organization

² O'Leary, K. Daniel

³ Follingstad, Diane R., Larry L. Rutledge, Barbara J. Berg, Elizabeth S. Hause, and Darlene S. Polek

⁴ Napolitano, Louise Madeline

⁵ Ali, Alisha, Brenda B. Toner, Noreen Stuckless, Ruth Gallop, Nicholas E. Diamant, Michael I. Gould, and Eva I. Vidins

⁶ Marshall, Linda L.

⁷ Queen, Josie

⁸ Jordan, Carol E., Michael T. Nietzel, Robert Walker, and T. K. Logan

⁹ Hamarman, Stephanie, and William Bernet

¹⁰ Restrictive Engulfment

کناره‌گیری و اجتناب^۱ - شامل روش‌های دوری‌گزینی و وانهادن حمایت‌های عاطفی از همسر است و شخص آزارگر، همسر خود را از صمیمیت و واکنش مناسب و شایسته بی‌نصیب می‌کند (همرم و برنت ۲۰۰۰). سلطه‌گری و ترساندن، که با هدف ایجاد ترس در قربانی از طریق تهدید به پرخاش‌گری انجام می‌گیرد، از جمله‌ی این روش‌ها است (مورفی و هوور ۲۰۰۱). در این روش، مرد آزارگر، با ایجاد فضایی پر از ترس و تهدید، گاهی همسر خود را با چاقو یا اسلحه تهدید می‌کند (همرم و برنت ۲۰۰۰).

آزار عاطفی، به دلیل ایجاد استرس مزمن، تأثیری زیان‌بارتر از خشونت جسمی بر جای می‌گذارد؛ زیرا بدن در رویارویی با استرس حاد، به وسیله‌ی افزایش کوتاه‌مدت هورمون‌های اپی‌نفرین^۲ و نوراپی‌نفرین^۳ از خود دفاع می‌کند؛ در حالی که در آزار عاطفی، که استرسی مزمن است، سامانه‌ی ایمنی بدن واکنشی نشان نمی‌دهد و از بدن دفاع نمی‌کند؛ بنا بر این، آسیب شدیدتر است (اریکسن و هم‌کاران^۴ ۱۹۹۹، برگرفته از ناپولیتانو ۲۰۰۵).

کریمر، لورنزون و مولر^۵ (۲۰۰۴)، و ساکت و ساندرز^۶ (۲۰۰۱، برگرفته از کلی^۷ ۲۰۰۴)، در پژوهش‌های خود نشان دادند که زنان آزار عاطفی، نسبت به زنانی که آزار عاطفی را تجربه نکرده‌اند، سلامتی پایین‌تر دارند و افسردگی از جمله مواردی بود که در این پژوهش گزارش شده‌است. واکر (۱۹۹۳، برگرفته از شلی ۱۹۹۹) در پژوهش‌های خود دریافت که آزار عاطفی، با پی‌آمدهایی منفی، همچون اضطراب، افسردگی، ترس مرضی، و عزت نفس پایین هم‌بسته است (آگوئیلا و نایتینگیل^۸ ۱۹۹۴؛ ساکت ۱۹۹۹، برگرفته از شلی ۱۹۹۹) و بیش‌تر مطالعات نشان داده‌اند که میان آزار عاطفی و کارکرد فردی ضعیف، مانند مشکلات روانی و افسردگی، پیوندی مثبت وجود دارد (استراوس، سوئیت، و ویسینگ^۹ ۱۹۸۹، برگرفته از شلی ۱۹۹۹؛ تولمن و بوسلی^{۱۰} ۱۹۹۱، برگرفته از شلی ۱۹۹۹). پژوهش‌های شلی (۱۹۹۹)، فولینگس‌تاد و هم‌کاران (۱۹۹۰)، و کاتز و آریاس^{۱۱} (۱۹۹۹) نیز نشان داد که آزار عاطفی می‌تواند پیش‌بینی‌کننده‌ی افسردگی و اضطراب باشد. پژوهش‌های علی و هم‌کاران (۲۰۰۰) و کوکر و هم‌کاران (۲۰۰۲) نشان می‌دهد که آزار عاطفی، منجر به نشانه‌های افسرده‌خویی، شکایت‌های جسمانی، خستگی مزمن، سردرد، مشکلات معده‌یی و روده‌یی، و کم‌ردرد می‌شود. استریت، هارپر، و

¹ Hostile Withdrawal

² Epinephrine (Adrenaline)

³ Norepinephrine (Noradrenaline)

⁴ Eriksen, Hege R., Miranda Olff, Robert Murison, and Holger Ursin

⁵ Kramer, Alice, Darcy Lorenzon, and George Mueller

⁶ Sackett, Leslie A., and Daniel G. Saunders

⁷ Kelly, Virginia A.

⁸ Aguilar, Rudy J., and Narina Nunez Nightingale

⁹ Straus, Murray A., Stephen Sweet, and Yvonne M. Vissing

¹⁰ Tolman, Richard M., and Gauri Bhosley

¹¹ Katz, Jennifer, and Ileana Arias



آریاس^۱ (۲۰۰۳، برگرفته از تریمل^۲ ۲۰۰۶)، دریافتند که قربانیان آزار عاطفی، سلامت روانی ضعیفی دارند. لوئیس و هم‌کاران^۳ (۲۰۰۶، برگرفته از تریمل ۲۰۰۶) دریافتند که قربانیان آزار عاطفی، معمولاً دچار افسردگی می‌شوند. ساکت و ساندرز (۱۹۹۹، برگرفته از گوئل^۴ ۲۰۰۵) رابطه‌ی چهار نوع آزار عاطفی را با متغیرهای سلامت بررسی کردند و نتایج پژوهش آنان نشان داد که قربانیان آزار عاطفی، در درازمدت دچار مشکلاتی چون افسردگی، عزت نفس پایین، و ترس مرضی می‌شوند. ساملیوس و هم‌کاران^۵ (۲۰۰۷)، در کار با زنان آزار دیده دریافتند که آزار عاطفی، هم‌بستگی مثبت و معنادار با شکایت‌های جسمانی دارد. کاسکاردی و هم‌کاران^۶ (۱۹۹۹، برگرفته از گوئل ۲۰۰۵) دریافتند که رفتار محدودیت اجتماعی-سلطه‌گری مردان، به گونه‌ی معنادار، با ترس در ارتباط است. پژوهش‌های کاتر و آریاس (۱۹۹۹) نشان داد که رفتار محدودیت اجتماعی-سلطه‌گری مردان، با افزایش نشانه‌های افسردگی میان همسران‌شان هم‌بستگی دارد و زنان آن‌ها دوره‌های طولانی افسرده‌خویی را گزارش کرده‌اند؛ در حالی که زنانی که تجربه‌ی آزار عاطفی از نوع کلامی را داشتند دوره‌ی کوتاه‌تری از افسرده‌خویی را تجربه کردند. نتایج تحلیل رگرسیون در پژوهش‌های بالدری^۷ (۲۰۰۳) نشان داد که آزار عاطفی، پیش‌بینی‌کننده‌ی اضطراب و افسردگی است. در پژوهش‌های راموس و کارلسون^۸ (۲۰۰۴، برگرفته از تریمل ۲۰۰۶)، که بر روی زنانی که آزار عاطفی را تجربه کرده‌بودند صورت گرفت، سطح بالای اضطراب، افسردگی، و اختلال‌های روان‌تنی گزارش شد.

پژوهش‌های انجام‌شده در ایران، تنها به بررسی تأثیرات سوء خشونت جسمی بر سلامت روان افراد پرداخته‌اند و به دلیل تأثیرات سوء آزار عاطفی بر سلامت روان در زنان و نبود پیشینه‌ی که مستقیماً به این بعد شایع خشونت در روابط زن و مرد بپردازد، لزوم پرداختن به این پدیده، جدا از خشونت جسمی، بیش از پیش احساس می‌شد؛ بنا بر این، هدف از انجام این پژوهش، بررسی رابطه‌ی ساده و چندگانه‌ی چهار بعد آزار عاطفی (آزار کلامی-انتقاد، بی‌توجهی-کناره‌گیری، سلطه‌گری، و محدودیت اجتماعی)، با شکایت‌های جسمانی، افسردگی، اضطراب، ترس مرضی، پرخاش‌گری، وسواس-اجبار، حساسیت در روابط بین‌فردی، روان‌پریشی، و افکار پارانوئید در زنان است. در رابطه‌ی ساده، پیوند هر یک از متغیرها با متغیرهای دیگر، به صورت تک به تک، مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ در حالی که

¹ Straight, Erin S., Felicity W. K. Harper, and Ileana Arias

² Treimel, Mark J.

³ Lewis, Carla S., Sascha Griffing, Melissa Chu, Tania Jospitre, Robert E. Sage, Lorraine Madry, and Beny J. Primm

⁴ Goerl, Alexandra P.

⁵ Samelius, Lotta, Barbro Wijma, Gun Wingren, and Klaas Wijma

⁶ Cascardi, Michele, Sarah Avery-Leaf, K. Daniel O'Leary, and Amy M. Smith Slep

⁷ Baldry, Anna C.

⁸ Ramos, Blanca M., and Bonnie E. Carlson

در روش چندگانه، همه‌ی متغیرهای مستقل، هم‌زمان با هم، وارد معادله می‌شوند، تا نشان داده‌شود که تأثیر کدام متغیر مستقل بیش‌تر است و کدام متغیر، پیش‌بین بهتری برای متغیر وابسته است.

فرضیه‌های پژوهش

- ۱- میان انواع آزار عاطفی و اختلال‌های روانی (شکایت‌های جسمانی، حساسیت در روابط بین‌فردی، اضطراب، ترس مرضی، روان‌پریشی، افسردگی، وسواس-اجبار، افکار پارانوئید، و پرخاش‌گری) در زنان شهر اصفهان، رابطه‌ی مثبت وجود دارد.
- ۲- آزار عاطفی، پیش‌بینی‌کننده‌ی اختلال‌های روانی (شکایت‌های جسمانی، حساسیت در روابط بین‌فردی، اضطراب، ترس مرضی، روان‌پریشی، افسردگی، وسواس-اجبار، افکار پارانوئید و پرخاش‌گری) در میان زنان شهر اصفهان است.

روش پژوهش

این پژوهش از نوع هم‌بستگی است و جامعه‌ی آماری آن را همه‌ی همسران ساکن شهرستان اصفهان در سال ۱۳۸۶ تشکیل می‌دهند، که ۱۵۶ نفر از آنان، به عنوان نمونه‌ی پژوهش، به صورت تصادفی خوشه‌یی و از نواحی مختلف انتخاب شدند؛ به این صورت که از میان نواحی مختلف اصفهان، سه ناحیه، از هر ناحیه، سه مدرسه، و از هر مدرسه دو کلاس انتخاب شد. پس از دعوت از مادران و پدران دانش‌آموزان این کلاس‌ها، مقیاس آزار عاطفی و پرسش‌نامه‌ی SCL-90-R^۱، به وسیله‌ی آن‌ها تکمیل شد.

ابزار پژوهش

مقیاس آزار عاطفی - این پرسش‌نامه، که به سنجش چهار عامل آزار کلامی-انتقاد، بی‌توجهی-کناره‌گیری، سلطه‌گری، و محدودیت اجتماعی می‌پردازد، دارای ۸۰ ماده‌ی پنج‌گزینه‌یی است، که بر پایه‌ی یک طیف پنج‌درجه‌یی، از یک تا پنج نمره‌گذاری شده‌است. نمره‌های آزمودنی‌ها از ۸۰ تا ۴۰۰ در نوسان است و پس از گردآوری ماده‌سوال‌های این مقیاس از منابع مختلف، برای بررسی روایی‌سازه، از روش تحلیل عاملی، بر اساس مؤلفه‌های اصلی، استفاده شده‌است. بر پایه‌ی آزمون /اسکری^۲ و مقادیر ارزش‌های ویژه، چهار عامل به دست آمد، که به طور کلی، ۵۱ درصد از واریانس کل را تبیین می‌کند. روایی

^۱ The Symptom Checklist-90-R

^۲ Scree Test



محتوایی آزمون، به وسیله‌ی پنج تن از استادان مورد تأیید قرار گرفته و پایایی آن، با استفاده از ضریب آلفای کرون-باخ برای ۳۵۵ آزمودنی، ۰/۹۸ به دست آمده‌است.

پرسش‌نامه‌ی SCL-90-R - این پرسش‌نامه دارای ۹۰ ماده است، که ۹ بعد مختلف شکایت‌های جسمانی، وسواس-اجبار، حساسیت در روابط بین‌فردی، اضطراب، پرخاش‌گری، ترس مرضی، افکار پارانوئید، روان‌پریشی، و افسردگی را می‌سنجد و با آزمون MMPI^۱ دارای هم‌بستگی بالا است. این پرسش‌نامه در ایران از اعتبار سازه‌ی خوب برخوردار است (میرزایی ۱۳۵۹، برگرفته از ریاحی ۱۳۷۷) و پایایی آن، به استثنای پرخاش‌گری، ترس مرضی، و افکار پارانوئید، بیش از ۰/۸ به دست آمده‌است.

برای تحلیل داده‌ها، از آمار توصیفی (میانگین و انحراف معیار)، آمار استنباطی (ضریب هم‌بستگی پی‌یرسون)، و تحلیل رگرسیون به روش ورود و روش گام به گام استفاده شده‌است.

نتایج

نتایج پژوهش در جدول‌های ۱، ۲، و ۳ آمده‌است. جدول ۱، یافته‌های توصیفی آزمودنی‌های پژوهش را نشان می‌دهد.

جدول ۱- میانگین و انحراف استاندارد آزمودنی‌ها در ابعاد اختلال‌های روانی و آزار عاطفی

متغیر	میانگین	انحراف معیار
اختلال‌های روانی	۱۴/۳۴	۹/۸۸
شکایت‌های جسمانی	۸/۱۰	۷/۵۴
حساسیت در روابط بین‌فردی	۹/۹۱	۷/۱۷
اضطراب	۶/۴۰	۵/۹۹
ترس مرضی	۸/۰۸	۶/۹۹
روان‌پریشی	۱۵/۸۹	۱۰/۹۰
افسردگی	۷/۷۳	۵/۲۰
افکار پارانوئید	۱۲/۲۰	۸/۵۰
وسواس-اجبار	۶/۷۰	۵/۰۲
پرخاش‌گری		
آزار عاطفی	۱۵۵/۱۷	۶۷/۳۴
نمره‌ی کل آزار عاطفی	۶۷/۳۰	۳۲/۴۲
عامل آزار کلامی-انتقاد	۳۶/۰۶	۱۷/۳۰
عامل بی‌توجهی-کناره‌گیری	۳۰/۳۳	۱۳/۸۹
عامل سلطه‌گری	۲۱/۵۹	۹/۱۹
محدودیت اجتماعی		

^۱ Minnesota Multiphasic Personality Inventory

آزمون MMPI، یک تست ۳۷۰سوالی است که در دانشگاه مینه‌سوتا، جهت تشخیص پاره‌ی اختلال‌های روانی تهیه شده‌است.

نتایج مربوط به فرضیه‌ی اول، در جدول ۲ آمده‌است. چنان که در جدول ۲ دیده می‌شود، همبستگی آزار عاطفی با ابعاد شکایت‌های جسمانی ($r = 0/64$)، حساسیت بین‌فردی ($r = 0/64$)، اضطراب ($r = 0/63$)، ترس مرضی ($r = 0/65$)، روان‌پریشی ($r = 0/55$)، افسردگی ($r = 0/64$)، افکار پارانویید ($r = 0/57$)، وسواس-اجبار ($r = 0/57$) و پرخاش‌گری ($r = 0/53$) معنادار است ($p < 0/01$)؛ بنا بر این، فرضیه‌ی اول پژوهش تأیید می‌شود.

جدول ۲- ضریب همبستگی میان متغیرهای پژوهش

متغیرها	آزار عاطفی (نمره‌ی کل)	آزار کلامی-انتقاد	بی‌توجهی-کناره‌گیری	سلطه‌گری	محدودیت اجتماعی	شکایت‌های جسمانی	افسردگی	حساسیت در روابط بین‌فردی	اضطراب	روان‌پریشی	ترس مرضی	افکار پارانویید	پرخاش‌گری	وسواس-اجبار
آزار عاطفی (نمره‌ی کل)	—													
آزار کلامی-انتقاد	0/93**	—												
بی‌توجهی-کناره‌گیری	0/91**	0/60**	—											
سلطه‌گری	0/88**	0/81**	0/72**	—										
محدودیت اجتماعی	0/78**	0/69**	0/65**	0/69**	—									
شکایت‌های جسمانی	0/64**	0/60**	0/57**	0/62**	0/52**	—								
افسردگی	0/64**	0/60**	0/60**	0/61**	0/52**	0/71**	—							
حساسیت در روابط بین‌فردی	0/64**	0/60**	0/59**	0/67**	0/50**	0/69**	0/82**	—						
اضطراب	0/63**	0/33**	0/58**	0/60**	0/51**	0/74**	0/81**	0/81**	—					
روان‌پریشی	0/55**	0/58**	0/52**	0/58**	0/70**	0/70**	0/75**	0/75**	0/81**	—				
ترس مرضی	0/65**	0/63**	0/62**	0/57**	0/52**	0/60**	0/74**	0/75**	0/74**	0/65**	—			
افکار پارانویید	0/57**	0/53**	0/52**	0/59**	0/39**	0/67**	0/63**	0/75**	0/68**	0/77**	0/66**	—		
پرخاش‌گری	0/53**	0/50**	0/50**	0/51**	0/37**	0/67**	0/61**	0/68**	0/70**	0/66**	0/60**	0/67**	—	
وسواس-اجبار	0/57**	0/53**	0/49**	0/60**	0/44**	0/75**	0/86**	0/81**	0/84**	0/72**	0/78**	0/70**	0/64**	—

** $p < 0/01$

نتایج مربوط به فرضیه‌ی دوم، در جدول ۳، نشان می‌دهد دو متغیر سلطه‌گری و بی‌توجهی-کناره‌گیری، به ترتیب 0/42، 0/47، 0/43، 0/41، 0/30، 0/38، و 0/38 تغییرات شکایت‌های جسمانی، حساسیت بین‌فردی، افسردگی، اضطراب، پرخاش‌گری، افکار پارانویید، و روان‌پریشی را تبیین می‌کنند.

برای تشخیص این که کدام یک از دو متغیر مستقل سهم بیش‌تری در پیدایش هر یک از اختلال‌ها دارند، از تحلیل رگرسیون بتا استفاده شد. تحلیل رگرسیون به روش گام به گام نشان داد که سلطه‌گری می‌تواند، به ترتیب 0/38، 0/46، 0/38، 0/37، 0/26،



۰/۳۵، و ۰/۳۳ تغییرات متغیرهای شکایت‌های جسمانی، حساسیت در روابط بین‌فردی، افسردگی، اضطراب، پرخاش‌گری، افکار پارانویید و روان‌پریشی را پیش‌بینی کند و بهترین متغیر پیش‌بین برای متغیرهای نام‌برده به شمار آید.

بر پایه‌ی نتایج، دو متغیر آزار کلامی-انتقاد و محدودیت اجتماعی، ۰/۴۱ واریانس ترس مرضی، و متغیر سلطه‌گری، ۰/۳۷ واریانس وسواس-اجبار را تبیین می‌کند. روش تحلیل رگرسیون گام‌به‌گام نیز نشان داد که آزار کلامی-انتقاد می‌تواند ۰/۴۰ از تغییرات ترس مرضی را پیش‌بینی کند و بهترین متغیر پیش‌بین برای پرخاش‌گری نیز، سلطه‌گری است؛ بر این اساس، فرضیه‌ی دوم پژوهش هم تأیید می‌شود.

جدول ۳- تحلیل رگرسیون متغیرهای آزار کلامی-انتقاد، بی‌توجهی-کناره‌گیری، سلطه‌گری، و محدودیت اجتماعی، با اختلال‌های روانی، به روش ورود و روش گام‌به‌گام

متغیر ملاک	متغیر پیش‌بین	تحلیل رگرسیون به روش ورود					تحلیل رگرسیون گام‌به‌گام				
		r^2	r	F	P	SE	B	t	P	r	r^2
شکایت‌های جسمانی	سلطه‌گری	۰/۴۲	۰/۴۲	۲۷/۲	۰/۰۰۰	۷/۵	۰/۶۲	۹/۶	۰/۰۰۰	۰/۶۲	۰/۳۸
	آزار کلامی-انتقاد						۰/۲۶	۲/۹	۰/۰۰۳	۰/۰۴	۰/۰۴
حساسیت در روابط بین‌فردی	سلطه‌گری	۰/۴۷	۰/۴۷	۳۳/۵	۰/۰۰۰	۵/۵	۰/۶۷	۱۱/۳	۰/۰۰۰	۰/۴۶	۰/۴۶
	بی‌توجهی-کناره‌گیری						۰/۱۷	۲/۰	۰/۰۴۰	۰/۰۲	۰/۰۲
اضطراب	سلطه‌گری	۰/۴۱	۰/۴۱	۲۶/۲۴	۰/۰۰۰	۵/۵	۰/۶۰	۹/۳	۰/۰۰۰	۰/۳۷	۰/۳۷
	بی‌توجهی-کناره‌گیری						۰/۳۰	۳/۳	۰/۰۰۱	۰/۰۳	۰/۰۳
ترس مرضی	سلطه‌گری	۰/۴۳	۰/۴۳	۲۸/۳	۰/۰۰۰	۴/۵	۰/۶۳	۹/۹	۰/۰۰۰	۰/۴۰	۰/۴۰
	بی‌توجهی-کناره‌گیری						۰/۱۸	۲/۱	۰/۰۳۴	۰/۰۱	۰/۰۱
روان‌پریشی	سلطه‌گری	۰/۳۸	۰/۳۸	۲۲/۴۷	۰/۰۰۰	۵/۵	۰/۵۸	۸/۷	۰/۰۰۰	۰/۳۳	۰/۳۳
	بی‌توجهی-کناره‌گیری						۰/۲۱	۲/۳	۰/۰۲۳	۰/۰۲	۰/۰۲
افسردگی	سلطه‌گری	۰/۴۳	۰/۴۳	۲۸/۴	۰/۰۰۰	۸/۲	۰/۶۱	۹/۶	۰/۰۰۰	۰/۳۸	۰/۳۸
	بی‌توجهی-کناره‌گیری						۰/۳۲	۳/۶	۰/۰۰۰	۰/۰۵	۰/۰۵
افکار پارانویید	سلطه‌گری	۰/۳۸	۰/۳۸	۲۲/۱۶	۰/۰۰۰	۴/۱	۰/۵۹	۹/۰	۰/۰۰۰	۰/۳۵	۰/۳۵
	بی‌توجهی-کناره‌گیری						۰/۲۰	۲/۱	۰/۰۳۱	۰/۰۲	۰/۰۲
وسواس-اجبار	سلطه‌گری	۰/۳۷	۰/۳۷	۲۲/۰۹	۰/۰۰۰	۶/۸	۰/۶۰	۹/۳	۰/۰۰۰	۰/۳۷	۰/۳۷
	سلطه‌گری	۰/۳۰	۰/۳۰	۱۵/۶۹	۰/۰۰۰	۴/۲	۰/۵۱	۷/۲	۰/۰۰۰	۰/۲۷	۰/۲۷
پرخاش‌گری	بی‌توجهی-کناره‌گیری						۰/۳۱	۲/۸	۰/۰۰۶	۰/۰۳	۰/۰۳

بحث و نتیجه‌گیری

بر پایه‌ی نتایج به‌دست‌آمده، میان آزار عاطفی و افسردگی، هم‌بستگی مثبت وجود دارد. این نتیجه با یافته‌های شلی (۱۹۹۹)، ساکت و ساندرز (۲۰۰۱)، برگرفته از کلی (۲۰۰۴)، بالدری (۲۰۰۳)، آگوتیلار و نایتینگیل (۱۹۹۴)، ساکت و ساندرز (۱۹۹۹)، برگرفته از گوئل (۲۰۰۵)، راموس و

کارلسون (۲۰۰۴، برگرفته از تریمل ۲۰۰۶)، و فولینگس‌تاد و هم‌کاران (۱۹۹۰) هم‌سو است و در تبیین آن می‌توان گفت که زنان قربانی آزار عاطفی، به دلیل ناتوانی از ترک رابطه، خشم‌شان را متوجه خودشان می‌کنند و این خشم درون‌ریزی شده، منجر به بروز افسردگی می‌شود؛ همچنین، پیوند آزار عاطفی و حساسیت در روابط بین‌فردی نیز مثبت و معنادار بود؛ به این معنا که زنانی که از سوی همسر خود مورد آزار عاطفی قرار می‌گیرند، به دلیل تحقیرشدگی، تحمل سلطه‌گری، و محدودیت‌های اجتماعی، دارای آستانه‌ی تحمل پایین‌اند، در رویارویی با دیگران تکانش‌گرانه عمل می‌کنند، و زودرنج و حساس می‌شوند. این زودرنجی به روابط فرد با اشخاص دیگر سرایت می‌کند و فرد را در روابط بین‌فردی نیز حساس می‌کند.

بر پایه‌ی نتایج به‌دست‌آمده، که با یافته‌های پژوهشی واکر (۱۹۹۳، برگرفته از شلی ۱۹۹۹)، فولینگس‌تاد و هم‌کاران (۱۹۹۰)، و راموس و کارلسون (۲۰۰۴، برگرفته از تریمل ۲۰۰۶) نیز هم‌سو است، میان آزار عاطفی و اضطراب رابطه وجود دارد. آزار عاطفی برای فرد ایجاد ناامنی می‌کند و شخص آزاردیده‌ی عاطفی، به دلیل تجربه‌ی استرس، دچار اضطراب می‌شود. بین آزار عاطفی و ترس رابطه وجود دارد. این نتیجه، با یافته‌های پژوهش‌های واکر (۱۹۹۳، برگرفته از شلی ۱۹۹۹) و ساکت و ساندروز (۱۹۹۴، برگرفته از گوئزل ۲۰۰۵) هم‌سو است. در آزار عاطفی، زنان آزاردیده با ترسی نهفته درباره‌ی تکرار آزار عاطفی دست و پنجه نرم می‌کنند و ترس از همسر، به دلیل رفتار غیرقابل‌پیش‌بینی و یا انجام رفتاری که با محرک هم‌خوانی ندارد، شدیدتر خواهد بود.

میان آزار عاطفی و شکایت‌های جسمانی رابطه وجود دارد. در تبیین این نتایج، که با نتایج پژوهش‌های ساملیوس و هم‌کاران (۲۰۰۷)، علی و هم‌کاران (۲۰۰۰)، و راموس و کارلسون (۲۰۰۴، برگرفته از تریمل ۲۰۰۶) هم‌سو است، می‌توان گفت زنانی که در روابط آزاردهنده‌ی عاطفی گرفتار اند، توان و امکان ترک رابطه را در خود نمی‌بینند، پس هنگام رویارویی با این رفتارها، گاه با تن دادن به سکوت، خشم خود را متوجه درون خود می‌سازند، که این تنش‌های درونی پدیدآمده در آنان، در طول زمان تأثیرات جسمی به جای می‌گذارد، و گاه به جنگ و مبارزه می‌پردازند، که این مبارزه نیز با ایجاد اضطراب در آن‌ها، زمینه‌ساز پیدایش اختلال‌های روان‌تنی و آسیب‌های جسمی می‌شود. با ادامه‌ی هیجان‌ها و تحت تأثیر هیجان‌هایی منفی، مانند استرس و اضطراب، ممکن است در اعضای حساس و ضعیف بدن اختلال پدید آید و شکایت‌هایی درباره‌ی مشکلات گوارشی، دردهای مزمن، و ناراحتی‌های قلبی صورت گیرد.



رابطه‌ی چندگانه‌ی افسردگی، با آزار کلامی-انتقاد، بی‌توجهی-کناره‌گیری، سلطه‌گری، و محدودیت اجتماعی نیز در این پژوهش مورد تأیید قرار گرفت، که با یافته‌های ساکت و ساندرز (۱۹۹۴، برگرفته از گوئل ۲۰۰۵) و ساکت و ساندرز (۲۰۰۱، برگرفته از کلی ۲۰۰۴) نیز هم‌خوانی دارد. با توجه به این رابطه، هر یک از متغیرهای سلطه‌گری و بی‌توجهی-کناره‌گیری، بخشی از واریانس افسردگی را تبیین می‌کند، پس می‌تواند عامل ایجاد آن باشد.

در این پژوهش، رابطه‌ی چندگانه‌ی حساسیت بین‌فردی، با آزار کلامی-انتقاد، بی‌توجهی-کناره‌گیری، سلطه‌گری، و محدودیت اجتماعی نیز تأیید شد. با توجه به ویژگی حساس بودن و زودرنج بودن افرادی که مورد آزار عاطفی قرار گرفته‌اند، می‌توان گفت که سلطه‌گری و بی‌توجهی-کناره‌گیری، بخشی از واریانس حساسیت بین‌فردی را تبیین می‌کند، که با توجه به مقادیر ضریب رگرسیون بتا، سهم سلطه‌گری بیش‌تر است.

بر پایه‌ی نتایج به‌دست‌آمده، رابطه‌ی چندگانه‌ی ترس، با آزار کلامی-انتقاد، بی‌توجهی-کناره‌گیری، سلطه‌گری، و محدودیت اجتماعی، مورد تأیید قرار گرفت، که با یافته‌های ساکت و ساندرز (۱۹۹۴، برگرفته از گوئل ۲۰۰۵) نیز هم‌آهنگ است. با توجه به ترس از تکرار خشونت، در درون فرد مورد آزار عاطفی قرار گرفته، می‌توان نتیجه گرفت که سلطه‌گری، بی‌توجهی-کناره‌گیری، و آزار کلامی-انتقاد، بخشی از واریانس ترس را تبیین می‌کند، که با توجه به مقادیر ضرایب رگرسیون بتا، سهم سلطه‌گری بیش‌تر است.

یافته‌های به‌دست‌آمده از این پژوهش، به طور کلی، نشان داد که عامل سلطه‌گری، بی‌توجهی-کناره‌گیری، و آزار کلامی-انتقاد، به ترتیب، پیش‌بینی‌کننده‌ی برای ابعاد اختلال‌های روانی اند و هر کدام از آنها، با ایجاد استرس در زنان، سلامت روان آنان را به خطر می‌اندازند. این استرس باعث می‌شود که آنان در پاسخ به محرک‌های گوناگون، کارکردی مناسب نداشته‌باشند.

با توجه به نتایج این پژوهش و به دلیل آن که سلامت روان زنان در بستر خانواده، برای برقراری آرامش، ایجاد فضای روانی مناسب، و پرورش هرچه‌بهتر فرزندان، نقشی به‌سزا دارد، لازم است برنامه‌هایی آموزشی در زمینه‌ی روابط سالم، برای همسران شکل گیرد، که به تقویت کنترل درونی و شیوه‌ی برقراری ارتباط درست بیانجامد؛ هم‌چنین، روشن است که نبود ملاحظات قانونی درباره‌ی انجام چنین رفتارهایی نسبت به زنان در ایران، احتمال وقوع آن را افزایش می‌دهد، پس ایجاد مصوبات و قوانینی درباره‌ی انجام نگرفتن رفتارهای آزارگرانه‌ی عاطفی و وجود ضمانت‌های اجرایی برای احکام صادرشده در این مورد، می‌تواند از چنین رفتارهایی نسبت به زنان بکاهد.

منابع

- اعزازى، شهلا. ۱۳۸۱. *خشونت خانوادگی زنان کتک‌خورده*. تهران: نشر سالی.
- برکویتز، لئونارد. ۱۳۷۲. *روانشناسی اجتماعی*. برگردان محمدحسین فرجاد و عباس محمدی اصل. تهران: اساطیر.
- خاقانی فرد، میترا. ۱۳۸۲. «بررسی رابطه‌ی همسرآزاری با تمایل به افکار خودکشی، آسیب رساندن به همسر در زنان مورد خشونت قرار گرفته در شهر تهران.» پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهراء.
- ریاحی، حمیرا. ۱۳۷۷. «بررسی وضعیت سلامت روان کارورزان پزشکی دانشگاه علوم پزشکی اصفهان.» پایان‌نامه‌ی دکتری، دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، اصفهان.
- ریحان‌صفت، تهمینه. ۱۳۸۲. «بررسی عوامل مرتبط با خشونت شوهران علیه زنان در خانواده در مراجعین به دادگاه خانواده‌ی شهر تهران سال ۱۳۸۲.» پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم بهزیستی و توان‌بخشی، تهران.
- ریبسی سرتشنیزی، ام‌الله. ۱۳۸۰. «خشونت علیه زنان و عوامل مؤثر بر آن: مطالعه‌ی موردی در شهرستان شهرکرد.» پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران.
- سیف ریعی، محمدعلی، فهیمه رضائی، و زینت‌نادیا حتمی. ۱۳۸۱. «همسرآزاری و عوامل مؤثر بر آن.» *پژوهش زنان* ۱(۴): ۵-۲۵.
- شمس اسفندآباد، حسن، و سوزان امامی‌پور. ۱۳۸۲. «بررسی میزان رواج همسرآزاری و عوامل مؤثر بر آن.» *پژوهش زنان* ۱(۵): ۵۹-۸۲.
- صالحی، ابراهیم، و صادق صالحی. ۱۳۸۴. «بررسی عوامل مؤثر بر خشونت مردان نسبت به زنان در استان مازندران.» *دوفصل‌نامه‌ی علوم تربیتی و روان‌شناسی* ۲(۲): ۷۶-۹۸.
- مشکانی، محمدرضا، و زهراسادات مشکاتی. ۱۳۸۱. «سنجش تأثیر عوامل درونی و بیرونی خانواده بر بزه‌کاری نوجوانان.» *جامعه‌شناسی ایران* ۴(۲): ۳-۲۵.
- میرزایی، حمید، فرح شفیعی، فرزاد واقف داوودی، و شهلا شهیدی. ۱۳۷۹. «بررسی توزیع فراوانی انواع همسرآزاری در شهر اصفهان در سال ۷۸-۷۹.» *بهداشت خانواده* ۵(۱۹): ۲۸-۳۴.
- Aguilar, Rudy J., and Narina Nunez Nightingale. 1994. "The Impact of Specific Battering Experiences on the Self-Esteem of Abused Women." *Journal of Family Violence* 9(1):35-45.
- Ali, Alisha. 2007. "Where Is the Voice of Feminism in Research on Emotional Abuse?" *Journal of Gender Studies* 16(1):73-77.
- Ali, Alisha, Brenda B. Toner, Noreen Stuckless, Ruth Gallop, Nicholas E. Diamant, Michael I. Gould, and Eva I. Vidins. 2000. "Emotional Abuse, Self-Blame, and Self-Silencing in Women with Irritable Bowel Syndrome." *Psychosomatic Medicine* 62(1):76-82.
- American Psychological Association. 1996. *Violence and the Family: Report of the American Psychological Association Presidential Task Force on Violence and the Family*. Washington, DC, USA: Author.



- Baldry, Anna C. 2003. "Sticks and Stones Hurt my Bones but His Glance and Words Hurt More: The Impact of Psychological Abuse and Physical Violence by Current and Former Partners on Battered Women in Italy." *International Journal of Forensic Mental Health* 2(1):47–58.
- Coker, Ann L., Keith E. Davis, Ileana Arias, Sujata Desai, Maureen Sanderson, Heather M. Brandt, and Paige H. Smith. 2002. "Physical and Mental Health Effects of Intimate Partner Violence for Men and Women." *American Journal of Preventive Medicine* 23(4):260–268.
- Dutton, Donald G., and Susan Painter. 1993. "Emotional Attachments in Abusive Relationships: A Test of Traumatic Bonding Theory." *Violence and Victims* 8(2):105–120.
- Esguerra, Tamatha Renae. 2002. "The Impact of Parent-to-Child and Partner-to-Partner Emotional Abuse on Adulthood Wellbeing." MA dissertation, California State University, Fullerton, CA, USA.
- Follingstad, Diane R., Larry L. Rutledge, Barbara J. Berg, Elizabeth S. Hause, and Darlene S. Polek. 1990. "The Role of Emotional Abuse in Physically Abusive Relationships." *Journal of Family Violence* 5(2):107–120.
- Gamboa, Georgina. 2006. "An Exploratory Study of Risk Factor Associated with Intimate Partner Relationship." MSW dissertation, California State University, Long Beach, CA, USA.
- Gilliam, Albert. 2004. "The Efficacy of William Glasser Reality/Choice Theory with Domestic Violence Perpetrators: A Treatment Outcome Study." PhD dissertation, Walden University, Minneapolis, MN, USA.
- Goerl, Alexandra P. 2005. "An Examination of a Typology of Intimate Partner Psychological Aggression Using the Multi-Dimensional Emotional Abuse Scale (MDEAS)." MS dissertation, University of Maryland, College Park, MD, USA.
- Hamarman, Stephanie, and William Bernet. 2000. "Child Abuse: Researchers Offer an Operational Definition of Emotional Abuse." *The Brown University Child and Adolescent Behavior Letter* 16(12):1–2.
- Hanson, R. Karl, and Suzanne Wallace-capretta. 2004. "Predictors of Criminal Recidivism among Male Batterers." *Psychology, Crime, and Law* 10(4):413–427.
- Kramer, Alice, Darcy Lorenzon, and George Mueller. 2004. "Prevalence of Intimate Partner Violence and Health Implications for Women Using Emergency Departments and Primary Care Clinics." *Women's Health Issues* 14(1):19–29.
- Katz, Jennifer, and Ileana Arias. 1999. "Psychological Abuse and Depressive Symptoms in Dating Women: Do Different Types of Abuse Have Differential Effects?" *Journal of Family Violence* 14(3):281–295.
- Kelly, Virginia A. 2004. "Psychological Abuse of Women: A Review of the Literature." *The Family Journal* 12(4):383–388.
- Linda, Katrina Dianthe. 2007. "Educating about Dating Violence: The Presentation of Psychological Abuse." MA dissertation, American University, Washington, DC, USA.
- Murphy, Christopher M., and Sharon A. Hoover. 2001. "Measuring Emotional Abuse in Dating Relationships as a Multifactorial Construct Psychological Abuse." Pp. 29–46 in *Psychological Abuse in Violent Domestic Relations*, edited by Roland D. Maiuro, and K. Daniel O'Leary. New York, NY, USA: Springer.

- Napolitano, Louise Madeline.* 2005 "A Study of Abuse Status in the Prevalence of Fibromyalgia and/or Rheumatoid Arthritis among Female Victims in Intimate Heterosexual Relationships, with Emphasis on Psychological Abuse Separate from Physical Abuse." PhD dissertation, The University of North Carolina at Charlotte, Charlotte, NC, USA.
- O'Hearn, Robin E., and Keith E. Davis.* 1997. "Women's Experience of Giving and Receiving Emotional Abuse: An Attachment Perspective." *Journal of Interpersonal Violence* 12(3):375-391.
- O'Leary, K. Daniel.* 1999. "Psychological Abuse: A Variable Deserving Critical Attention in Domestic Violence." *Violence and Victims* 14(1):3-23.
- Rosen, Karen H., Suzanne Bartle-Haring, and Sandra M. Stith.* 2001. "Using Bowen Theory to Enhance Understanding of the Intergenerational Transmission of Dating Violence." *Journal of Family Issues* 22(1):124-142.
- Samelius, Lotta, Barbro Wijma, Gun Wingren, and Klaas Wijma.* 2007. "Posttraumatic Stress and Somatization in Abused Women." *Journal of Woman's Health* 16(6):909-918.
- Schlee, Karin Anne.* 1999. "Wife Abuse: Disentangling the Effect of Psychological and Physical Aggression." PhD dissertation, State University of New York at Stony Brook, New York, NY, USA.
- Treimel, Mark J.* 2006. "The Moderating Effect on an Individual's Romantic Attachment Style on Intent to Leave a Relationship in which He or She is the Victim of Emotional Abuse in Heterosexual Clinical Couples." MS dissertation, University of Maryland, College Park, MD, USA.
- Queen, Josie.* 2007. "Becoming Emotionally Abused: The Lived Experience of Adult Women in Intimate Partner Relationships." PhD dissertation, The University of Texas Health Science Center at San Antonio, San Antonio, TX, USA.
- World Health Organization. 2002. *World Report on Violence and Health.* Geneva, Switzerland: Author.
- Worell, Judith, and Pam Remer.* 2003. *Feminist Perspectives in Therapy: Empowering Diverse Women.* Hoboken, NJ, USA: Wiley.



نویسندگان

نسترن براهیمی،

کارشناس ارشد مشاوره‌ی خانواده
nbarahimi@yahoo.com

پژوهش‌های وی در زمینه‌ی خانواده و ازدواج است.

دکتر سیداحمد احمدی،

دانشیار گروه مشاوره، دانشکده‌ی علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه اصفهان
sahmad@edu.ui.ac.ir

معاون پژوهشی و تحصیلات تکمیلی دانشکده‌ی علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه اصفهان.
دانش‌آموخته‌ی دکترای مشاوره، دانشگاه سیراکیوز^۱، آمریکا.
پژوهش‌های وی در زمینه‌ی مشاوره و روان‌درمانی است و در این زمینه مقالات فراوانی به چاپ رسانده‌است. وی همچنین چند کتاب نیز در این زمینه نگاشته یا به فارسی برگردانده‌است.

^۱ Syracuse University, Syracuse, NY, USA.

دکتر محمدرضا عابدی،

استادیار گروه مشاوره، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه اصفهان
m.r.abedi@edu.ui.ac.ir

دانش‌آموخته‌ی دکترای مشاوره، دانشگاه علامه طباطبایی.
معاون آموزشی دانشکده‌ی علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه اصفهان.
پژوهش‌های وی در زمینه‌ی وسواس، روان‌سنجی، مشاوره‌ی شغلی، و شادکامی بوده‌است. وی چندین مقاله در هم‌آی‌ش‌های جهانی ارائه کرده و مقالات بسیاری نیز در نشریات علمی-پژوهشی کشور به چاپ رسانده‌است.

Blank

بررسی نقش میانجی و تعدیلی تبعیض ادراک‌شده در زنان، در پیوند میان سبک‌های دل‌بستگی و افسردگی

دکتر محسن گل‌پرور*

استادیار گروه روان‌شناسی صنعتی و سازمانی، دانشگاه آزاد اسلامی خوراسگان

دکتر حمیدرضا عریضی

استادیار گروه روان‌شناسی، دانشگاه اصفهان

چکیده

این پژوهش با هدف بررسی نقش میانجی و تعدیلی تبعیض ادراک‌شده از سوی زنان، در پیوند میان سبک‌های دل‌بستگی و افسردگی، در صورت باور آنان به دنیای عادلانه انجام شده است. جامعه‌ی آماری پژوهش را زنان غیرشاغل ساکن در نواحی پایین، متوسط، و بالای شهر اصفهان تشکیل می‌دهند، که با استفاده از نمونه‌گیری خوشه‌یی، ۳۰۰ نفر از آنان، به عنوان نمونه‌ی پژوهش، انتخاب شدند. ابزارهای پژوهش نیز شامل پرسش‌نامه‌ی روابط نزدیک، باور به دنیای عادلانه برای زنان، و پرسش‌نامه‌ی افسردگی است.

الگوسازی معادله‌های ساختاری نشان می‌دهد که بر پایه‌ی شناسه‌های برازش، داده‌های به‌دست‌آمده از پژوهش، بیش‌ترین برازش را با مدل دل‌بستگی اضطرابی دارند؛ به عبارت دیگر، مدل ارتباطی دل‌بستگی اضطرابی به افسردگی، تبعیض ادراک‌شده از سوی زنان را به عنوان یک میانجی کامل می‌پذیرد، اما مدل ارتباطی دل‌بستگی اجتنابی به افسردگی، تبعیض ادراک‌شده از سوی زنان را به عنوان یک میانجی پاره‌یی می‌پذیرد.

تحلیل‌های رگرسیون سلسله مراتبی تعدیلی و بررسی اثرات غیرمستقیم نیز بیان‌گر آن است که فقط اثر غیرمستقیم دل‌بستگی اضطرابی بر افسردگی به وسیله‌ی تبعیض ادراک‌شده از سوی زنان معنادار است.

واژگان کلیدی

دل‌بستگی زنان؛ تبعیض ادراک‌شده از سوی زنان؛ باور به دنیای عادلانه برای زنان؛ افسردگی؛

نظریه‌ی دل‌بستگی^۱، تنها یک نظریه‌ی رشدی دوران کودکی به شمار نمی‌آید و تمامی طول زندگی آدمی را در بر می‌گیرد (وست، و شلدون-کلر^۲ ۱۹۹۴؛ فرالی، گارنر، و شی‌ور^۳ ۲۰۰۰)؛ در واقع می‌توان گفت که دل‌بستگی بزرگ‌سالی، شکلی از یک دل‌بستگی است که به وسیله‌ی آن، فرد از این که در کنار افراد مهم زندگی‌اش به سر می‌برد احساس امنیت می‌کند (هازن و شی‌ور^۴ ۱۹۹۰). این احساس، به عنوان حسی بنیادین، از چنان اهمیتی در حوزه‌ی روان‌شناسی برخوردار است که پژوهش‌گران بسیاری پیوند آن را با متغیرهای مختلف، مانند خشنودی زناشویی (مظاهری ۱۳۷۹؛ عباسی سرچشمه ۱۳۸۴)، جهت‌گیری کاری، استرس شغلی (رحیمیان بوگر و هم‌کاران ۱۳۸۵؛ ۱۳۸۶)، مشکلات بین‌فردی (بشارت، گلی‌نژاد، و احمدی ۱۳۸۲)، ترس از صمیمیت (بشارت و فیروزی ۱۳۸۵)، برون‌گرایی، روان‌رنجورخویی (بشارت ۱۳۸۳)، فرآیندهای روان‌درمانی (مالین‌کروت^۵ ۲۰۰۰)، سلامت فردی، و خودکارآمدی (لوپز و هم‌کاران^۶ ۱۹۹۷) مورد مطالعه قرار داده‌اند. گستره و گوناگونی متغیرهای مورد مطالعه و نیز پیوند آن‌ها با دل‌بستگی بزرگ‌سالی، گویای نقش بااهمیت این گونه از دل‌بستگی، در موقعیت‌های فردی، اجتماعی، شغلی، و درمانی است.

از نظر تاریخی، پس از معرفی دل‌بستگی بزرگ‌سالی (بالبی^۷ ۱۹۷۳؛ آینزورث و هم‌کاران^۸ ۱۹۷۸؛ بالبی ۱۹۸۰)، یکی از سویه‌گیری‌های عمده در پژوهش‌های مرتبط با دل‌بستگی، تأثیر آن در پیش‌بینی فرآیندهای سامان‌دهی خلق و نیز واکنش‌های افراد به فشار روانی بوده‌است (فاندلینگ^۹ ۱۹۹۸؛ میکولینسر، شی‌ور، و پرگ^{۱۰} ۲۰۰۳؛ زاکالیک و وی^{۱۱} ۲۰۰۶)؛ افزون بر آن که خود ابعاد دل‌بستگی در بزرگ‌سالی نیز، از مهم‌ترین موضوعاتی بوده که پژوهش‌گران را به سوی خود کشانده‌است. دل‌بستگی اضطرابی و دل‌بستگی اجتنابی دو بعد مهم دل‌بستگی بزرگ‌سالی اند (فرالی، گارنر، و شی‌ور ۲۰۰۰)، که اولی نیاز بی‌اندازه به تأیید دیگران و ترس از رانده‌شدن را در بر دارد و دومی، بیان‌گر دوری از روابط بین‌فردی است (برنان، شی‌ور، و کلارک^{۱۲} ۲۰۰۰). با توجه به پیشینه‌ی پژوهش‌هایی که پیوند میان سبک‌های دل‌بستگی و سامان‌دهی خلق را نشان داده‌اند، هدف پژوهش حاضر، بررسی پیوند میان سبک‌های دل‌بستگی با

¹ Attachment Theory

² West, Malcolm L., and Adrienne E. Sheldon-Keller

³ Fraley, R. Chris, Joseph P. Garner, and Phillip R. Shaver

⁴ Hazen, Cindy, and Phillip R. Shaver

⁵ Mallinckrodt, Brent

⁶ Lopez, Frederick G., James Fuendeling, Kim Thomas, and David Sagula

⁷ Bowlby, John

⁸ Ainsworth, Mary D. Salter, Mary C. Blehar, Everett Waters, and Sally Wall

⁹ Fuendeling, James M.

¹⁰ Mikulincer, Mario, Phillip R. Shaver, and Dana Pereg

¹¹ Zakalik, Robyn A., and Meifen Wei

¹² Brenman, Kelly A., Phillip R. Shaver, and Catherine L. Clark



افسردگی، با توجه به نقش میانجی و تعدیلی تبعیض ادراک‌شده از سوی زنان، در صورت باور آنان به دنیای عادلانه است.

شواهد پژوهشی چندی وجود دارد که نشان می‌دهد ادراک زنان از رعایت عدالت و انصاف، در بسیاری از حوزه‌ها، شکل‌گرفته بر پایه‌ی تبعیض است (راودراد ۱۳۷۹؛ زارعی ۱۳۸۵؛ عریضی ۱۳۸۵؛ عریضی، بهادران، و فاتحی‌زاده ۱۳۸۶)؛ بر این اساس، هرچند تا کنون پژوهش‌های زیادی در مورد تبعیض ادراک‌شده در زنان صورت پذیرفته، در مورد واکنش روانی نسبت به تبعیض، با توجه به متغیرهای فردی و تفاوت‌های بین‌فردی در میان آنان، پژوهشی جدی گزارش نشده‌است. با توجه به حساس بودن زنان نسبت به تبعیض (مراثی و عریضی ۱۳۸۴؛ گل‌پرور و عریضی ۱۳۸۵؛ گل‌پرور و عریضی ۱۳۸۶)، و هم‌چنین با توجه به این که احساس تبعیض در قالب اعمال بی‌عدالتی و بی‌انصافی می‌تواند به واکنش‌های خلقی منفی و حتا کاهش سلامت عمومی منجر شود (گل‌پرور و جوادی ۱۳۸۵؛ گل‌پرور، کامکار، و جوادی ۱۳۸۶؛ گل‌پرور و عریضی ۱۳۸۷)، از لحاظ نظری و پژوهشی می‌توان این فرض را که با افزایش سطح تبعیض ادراک‌شده در زنان، حالات منفی خلق، مانند افسردگی، تقویت می‌شود، مطرح کرد.

باور به دنیای عادلانه، از گروه متغیرهایی است که در تمامی ادیان و به‌ویژه ادیان یکتاپرست وجود دارد (گل‌پرور، خاکسار، و خیاطان ۱۳۸۷). این باور، ریشه در این تفکر دارد که آنچه در تمامی ابعاد زندگی، بهره‌ی افراد می‌شود، به شکلی عمیق، با شایستگی و سزاواری آن‌ها درهم‌تنیده شده‌است؛ به عبارت دیگر، هر انسان، تا مادامی که خوب و عادل است، با وقایعی که ناشی از شوربختی و بی‌عدالتی است روبه‌رو نمی‌شود و اگر هم روبه‌رو شود، بر اثر عدالت موجود در جهان هستی، عاقبت، رعایت عدالت و انصاف را در حق خود تجربه خواهدکرد (سجادیان و گل‌پرور ۱۳۸۷). اما از سوی دیگر، وقتی فرد به دنیای ناعادلانه باور دارد، نسبت به این عاقبت‌اندیشی خوش‌بینانه دچار تردید جدی خواهدبود. تبعیض ادراک‌شده بر پایه‌ی این باور که دنیا مکانی خالی از عدالت است، ریشه در همان نظریه‌ی دنیای عادلانه‌ی لرنر^۱ (۱۹۸۰) و کارکردهای سازشی آن دارد. باور به دنیای عادلانه، به لحاظ ماهیت و محتوای شناختی خود، در بسیاری سویه‌ها و از راه ساز و کارهای جبران، به‌زیستی افراد را در مقابل ضربه‌های ناشی از وقایع و حوادث تضمین می‌کند (گل‌پرور و عریضی ۱۳۸۷)؛ برای نمونه، گل‌پرور و عریضی (۱۳۸۷) طی پژوهش خود نشان دادند که وقتی معلمان، دارای باوری نیرومند به دنیای عادلانه باشند، رفتارهای خشن و پرخاش‌گرانه دانش‌آموزان در برابر آن‌ها، باعث پیدایش حالت‌های عاطفی منفی، مانند شرم، تردید، و احساس درماندگی نمی‌شود. در پژوهش گل‌پرور، خاکسار، و خیاطان (۱۳۸۷) نیز نشان

^۱ Lerner, Melvin J.

داده شده است که باور به دنیای عادلانه می‌تواند باعث کاهش خشم و رنجش‌های زیان‌بار برای سلامت روانی افراد باشد؛ بنا بر این، از نظر پژوهشی، وجود پیوندی درخور توجه (تبعیض ادراک شده از سوی زنان) میان باور به دنیای عادلانه برای زنان و افسردگی در آن‌ها وجود دارد.

هنگامی که افراد، نیازهایی بنیادین، مانند آنچه در انواع دل‌بستگی مطرح است، را داشته باشند، شکل کلی باور به دنیای عادلانه یا ناعادلانه می‌تواند به عنوان یک عامل میانجی یا تعدیل‌کننده، نوع واکنش خلقی آن‌ها را به حوادث دگرگون کند؛ به عبارت دیگر، کسی که تصور کند به گروهی تعلق دارد که عدل و انصاف در مورد آن‌ها مراعات نمی‌شود (درک تبعیض)، به طور طبیعی احساس بی‌عدالتی کرده، اعتمادش را به دنیای پیرامون از دست می‌دهد. در این چرخه، فرد به گونه‌ی ناخواسته، در فضای روانی خود احساس رانده‌شدگی می‌کند و در کسی که سطحی از دل‌بستگی اضطرابی دارد، این وضعیت، تبدیل به احساس ناامنی، و به دنبال آن افسردگی می‌شود؛ زیرا فرد دارای دل‌بستگی اضطرابی، نسبت به تأیید یا رانده شدن از سوی دیگران، به شکلی جدی حساس است (زاکالیک و وی ۲۰۰۶)؛ بنا بر این، گرایش پژوهش حاضر به باوری جهان‌شمول از نوع باور به دنیای عادلانه، به دلیل آن است که باور به حضور عدالت در دنیا، نوعی باور وابسته به دست‌آوردهای تمامی ابعاد زندگی است؛ در واقع، نیاز انسان است که تعیین می‌کند، در لحظه، چه دست‌آوردی برای وی اهمیتی بیش‌تر دارد (گل‌پرور ۱۳۸۵؛ گل‌پرور و عریضی ۱۳۸۷).

نیاز روان‌شناختی زنان به این که از نظر شایستگی و توانایی، باید بیش از اندازه‌ی کنونی، مورد پذیرش و تأیید قرار گیرند، شکلی از اضطراب را در آن‌ها پدید می‌آورد که در قالب همان دل‌بستگی اضطرابی قابل‌طرح است؛ از سوی دیگر، کسانی نیز که از لحاظ شایستگی‌هاشان همواره مورد قبول قرار نمی‌گیرند، با درک احساس رانده‌شدگی، به سوی این باور کشانده می‌شوند که آنچه از زندگی در دنیا (در همه‌ی حوزه‌ها، و نه حوزه‌ی خاص) بهره‌ی آن‌ها شده است، چندان متناسبی با سزاواری و شایستگی آن‌ها ندارد و به این ترتیب، در مورد دست‌آوردهای متناسب با شایستگی و سزاواری خود احساس تبعیض (بی‌عدالتی) می‌کنند. پی‌آمد این تبعیض نیز می‌تواند افسردگی باشد؛ زیرا نیازی جدید برای تعلق داشتن به گروهی که در معرض پیش‌داوری نیست در آنان پدید می‌آید، که با سبک دل‌بستگی آن‌ها در تعارض است (زاکالیک و وی ۲۰۰۶).

چهارچوب مفهومی پژوهش حاضر، بر نقش میانجی و تعدیلی تبعیض ادراک شده از سوی زنان (در قالب همان باور به دنیای عادلانه برای زنان)، در پیوند سبک‌های دل‌بستگی



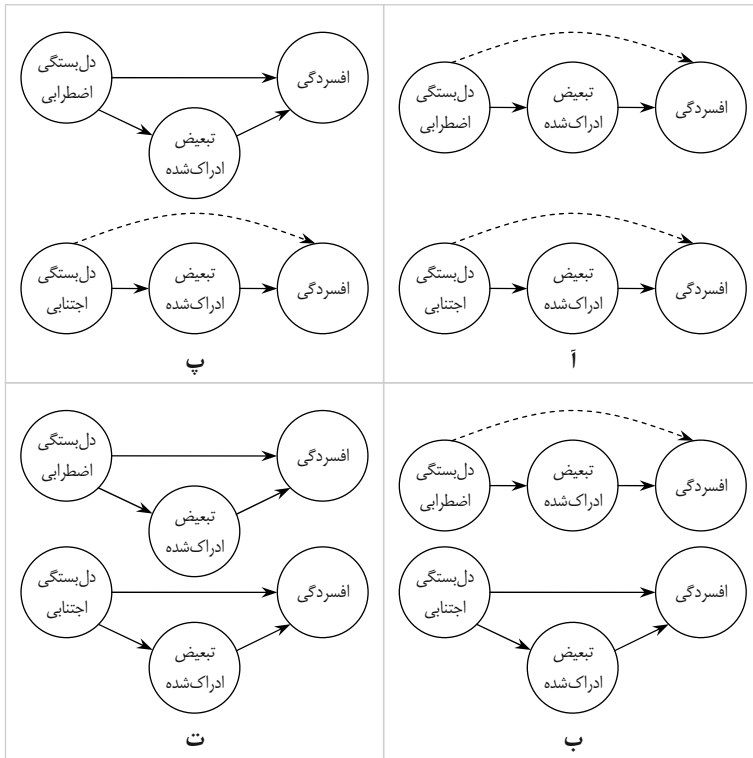
اضطرابی و اجتنابی با افسردگی در آنان پایه‌ریزی شده‌است و به این دلیل که پیشینه‌ی نظری و پژوهشی آن، از هر دو نقش میانجی و تعدیلی تبعیض ادراک‌شده از سوی زنان پشتیبانی می‌کند، هر دو دسته‌ی تحلیل‌ها مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

برای تحلیل میانجی، ابتدا باید تبعیض ادراک‌شده از سوی زنان (بر پایه‌ی باور به دنیای عادلانه برای زنان)، با دو سبک دل‌بستگی اضطرابی و اجتنابی از یک سو، و افسردگی از سوی دیگر، پیوندی جداگانه داشته‌باشد. اگر پیوند میان این دو سبک دل‌بستگی با افسردگی، با وارد شدن تبعیض ادراک‌شده از سوی زنان غیرمعنادار شود، تبعیض ادراک‌شده از سوی زنان یک متغیر میانجی کامل، و در غیر این صورت یک میانجی پاره‌یی نامیده می‌شود (سرمد ۱۳۷۸؛ عریضی سامانی و خلیلیان ۱۳۸۷؛ مک‌کینون و هم‌کاران^۱ ۲۰۰۷).

در مورد تحلیل تعدیلی، فرض پژوهش حاضر بر این است که پیوند میان سبک دل‌بستگی اضطرابی با افسردگی، در افرادی با تبعیض ادراک‌شده‌ی بالا از سوی زنان، در مقایسه با پیوند دل‌بستگی اجتنابی با افسردگی در همین افراد، نیرومندتر است؛ زیرا احساس بی‌عدالتی و تبعیض، پیش از هر چیز، افراد را در معرض دنیای پردردکننده قرار می‌دهد.

دو دسته مدل میانجی و تعدیلی برای پژوهش حاضر، بر پایه‌ی آنچه گفته‌شد، در نمودار ۱ آمده‌است. مدل آ در نمودار ۱، میانجی کامل است؛ بدین معنا که دل‌بستگی اضطرابی و اجتنابی، پیوندی مستقیم با افسردگی ندارند و پیوند آن‌ها به طور غیرمستقیم و به وسیله‌ی تبعیض ادراک‌شده است. مدل ب، دربرگیرنده‌ی یک میانجی کامل برای دل‌بستگی اضطرابی و افسردگی به وسیله‌ی تبعیض ادراک‌شده، و نیز یک میانجی پاره‌یی در پیوند میان دل‌بستگی اجتنابی با افسردگی به وسیله‌ی تبعیض ادراک‌شده است. مدل پ، عکس مدل ب است؛ یعنی در پیوند میان دل‌بستگی اضطرابی با افسردگی به وسیله‌ی تبعیض ادراک‌شده، میانجی پاره‌یی است و در پیوند میان دل‌بستگی اجتنابی با افسردگی به وسیله‌ی تبعیض ادراک‌شده، میانجی کامل است. مدل ت نیز، به طور کلی، در پیوند میان دل‌بستگی اضطرابی و اجتنابی با افسردگی به وسیله‌ی تبعیض ادراک‌شده، یک میانجی پاره‌یی است. این چهار مدل، در واقع همان فرضیه‌های پژوهش‌اند که پس از گردآوری داده‌ها، مورد آزمون قرار گرفته‌اند.

¹ MacKinnon, D. P., C. M. Lockwood, C. H. Brown, W. Wang, and J. M. Hoffman



نمودار ۱- مدل‌های چهارگانه‌ی میانجی کامل و پاره‌یی

روش

جامعه‌ی آماری پژوهش را زنان ساکن در سه منطقه‌ی سطح بالا، متوسط، و پایین شهر اصفهان، بر پایه‌ی توزیع جمعیت‌شناختی و با توجه به سطح متوسط وضعیت اقتصادی اجتماعی، تشکیل داده‌اند (شمار کل ساکنان زن این سه منطقه، به طور کامل، مشخص نبود). نمونه‌ی آماری، شامل ۳۰۰ نفر زن همسر دار است، که در زمان پاسخ‌گویی به ابزارهای پژوهش، همسران آن‌ها زنده بودند. میانگین سنی زنان گروه نمونه ۳۶/۱۴ (با انحراف معیار ۳/۱۶) و میانگین سال‌های تحصیل آن‌ها ۱۴/۲۶ بوده‌است. برای کنترل کردن متغیر شغل، هیچ یک از زنان گروه نمونه در زمان پاسخ‌گویی به پرسش‌نامه‌های پژوهش، به کار خارج از منزل مشغول نبوده‌اند؛ بنا بر این، ملاک اصلی برای نمونه‌گیری، شاغل نبودن زنان گروه نمونه در خارج از منزل بوده‌است. در این پژوهش، به دلیل آن که پژوهش‌گران، خواهان نمونه‌گیری از تمامی پایه‌های اقتصادی و اجتماعی (پایین، متوسط، و



بالا) بودند، از روش نمونه‌گیری خوشه‌یی استفاده شده‌است؛ بدین صورت که از سه منطقه‌ی بالا، پایین، و متوسط، سه منطقه‌ی اصلی به نام‌های مرداوچ، خانه‌اصفهان، و طوق‌چی/اصفهان، به شیوه‌ی خوشه‌یی، انتخاب شد و سپس با مراجعه‌ی حضوری به هر یک از این مناطق، از زنان همسردار نمونه‌گیری انجام گرفت.

ابزارهای پژوهش

۱- **دل‌بستگی اضطرابی و اجتنابی** - برای سنجش دل‌بستگی اضطرابی و اجتنابی، پرسش‌نامه‌ی بازنگری‌شده‌ی روابط نزدیک^۱، که به وسیله‌ی فرالی و هم‌کاران (۲۰۰۰) ساخته شد و برای اولین بار شکرکن و هم‌کاران (۱۳۸۵) آن را ترجمه و استفاده کردند، به کار گرفته شده‌است. این پرسش‌نامه دارای ۳۶ سؤال است که در آن، هر یک از ابعاد دل‌بستگی اضطرابی و اجتنابی ۱۸ سؤال دارند. شکرکن و هم‌کاران برای دل‌بستگی اضطرابی و اجتنابی آلفای کرون‌باخ ۰/۸ و ۰/۸ و ضریب تنصیف ۰/۸۶ و ۰/۸۹ را، به ترتیب، گزارش کرده‌اند. در اعتباریابی هم‌زمان میان دو بُعد دل‌بستگی اضطرابی و اجتنابی پرسش‌نامه‌ی روابط نزدیک و ابعاد دل‌بستگی در پرسش‌نامه‌ی هازن و شی‌ور (۱۹۹۰)، شکرکن و هم‌کاران ضرایب روایی ۰/۴ تا ۰/۶ را برای دل‌بستگی اضطرابی و ۰/۲۷ تا ۰/۴۳ را برای دل‌بستگی اجتنابی به دست آورده‌اند. در پژوهش حاضر نیز آلفای کرون‌باخ دل‌بستگی اضطرابی و دل‌بستگی اجتنابی ۰/۷۶ و ۰/۸۱ و ضریب تنصیف ۰/۸۶ و ۰/۸۴ به دست آمد و پایایی بازآزمایی دو بعد دل‌بستگی نیز، با استفاده از ۳۰ نفر و با فاصله‌ی دو هفته، ۰/۷۴ و ۰/۷۹ ($p < ۰/۰۰۱$) تعیین شد.

۲- **باور به دنیای عادلانه برای زنان** - برای سنجش تبعیض ادراک‌شده در پژوهش حاضر، پرسش‌نامه‌ی باور به دنیای عادلانه برای زنان، که به وسیله‌ی گل‌پرور و عریضی (۱۳۸۵) و بر پایه‌ی پرسش‌نامه‌ی باور به دنیای عادلانه برای خود (ساتون و داگلاس^۲ ۲۰۰۵) ساخته و اعتباریابی شده‌است، مورد استفاده قرار گرفت. این پرسش‌نامه دارای هشت سؤال است و بر پایه‌ی مقیاس پنج‌گزینه‌یی، به شیوه‌ی لیکرت (کاملاً مخالف ام = ۱ تا کاملاً موافق ام = ۵) پاسخ داده می‌شود. این پرسش‌نامه، در عمل، به اندازه‌گیری باور به رعایت عدل و انصاف برای زنان در دنیایی که زندگی می‌کنند می‌پردازد و شواهد مربوط به پایایی و روایی آن، در پژوهش گل‌پرور و عریضی (۱۳۸۵) به تفصیل آمده‌است. آنان برای این پرسش‌نامه آلفای کرون‌باخ را ۰/۷۹، ضریب تنصیف را ۰/۷۵، و پایایی بازآزمایی را ۰/۸۲

¹ Experience in Close Relationships-Revised (ECR-R) Inventory

² Sutton, Robbie M., and Karen M. Douglas

($p < 0/0001$) گزارش کرده‌اند و اعتبار هم‌زمان پرسش‌نامه نیز با پرسش‌نامه‌های باور به دنیای عادلانه برای خود و دیگران، به ترتیب، $0/587$ و $0/557$ گزارش شده‌است. در پژوهش حاضر، پایایی بازآزمایی $0/79$ ($p < 0/001$) با استفاده از ۳۰ نفر و با فاصله‌ی دو هفته، آلفای کرون‌باخ $0/78$ ، و ضریب تنصیف $0/77$ برای این پرسش‌نامه به دست آمده‌است.

۳- پرسش‌نامه‌ی افسردگی- برای سنجش افسردگی، از پرسش‌نامه‌ی افسردگی مرکز پژوهش‌های همه‌گیرشناسی^۱، که دارای ۲۰ سؤال است و با مقیاس پنج‌درجه‌ی (هرگز = ۱ تا همیشه = ۵) پاسخ داده‌می‌شود، استفاده شد. این پرسش‌نامه به وسیله‌ی عریضی (۱۳۸۲) ترجمه شده و هرچند که برای سنجش افسردگی پس از زایمان بر روی زنان به کار می‌رود، محتوای سؤال‌های آن به گونه‌ی است که برای سنجش افسردگی زنان در شرایط عادی نیز کاربرد دارد. عریضی (۱۳۸۲) پایایی این پرسش‌نامه را به صورت بازآزمایی $0/77$ ($p < 0/001$)، آلفای کرون‌باخ را $0/77$ ، و ضریب تنصیف را $0/79$ گزارش کرده‌است. وی روایی هم‌زمان این پرسش‌نامه را نیز با پرسش‌نامه‌ی افسردگی ادینبورگ^۲، $0/52$ به دست آورده‌است. در پژوهش حاضر، پایایی بازآزمایی $0/78$ ، آلفای کرون‌باخ $0/81$ ، و ضریب تنصیف $0/82$ برای این پرسش‌نامه به دست آمده‌است.

پس از پاسخ‌گویی زنان گروه نمونه به پرسش‌نامه‌های پژوهش، به صورت خودگزارش‌دهی و در زمان ۷ تا ۱۰ دقیقه، داده‌های به‌دست‌آمده، بر پایه‌ی شناسه‌های توصیفی (شامل میانگین و انحراف معیار)، آمار استنباطی (شامل ضریب هم‌بستگی پیرسون)، و الگوآزمایی معادله‌ی ساختاری مورد تحلیل قرار گرفت. الگوآزمایی معادله‌ی ساختاری برای آزمودن الگوهای میانجی کامل و پاره‌یی و با استفاده از نرم‌افزار^۳ LISREL^{8.5} انجام گرفت و تحلیل رگرسیون سلسله مراتبی تعدیلی نیز برای آزمودن نقش تعدیلی تبعیض ادراک‌شده و آزمون اثرات غیرمستقیم دل‌بستگی اضطرابی و اجتنابی بر روی افسردگی استفاده شد. تحلیل رگرسیون سلسله مراتبی تعدیلی و آزمون اثرات غیرمستقیم با استفاده از زیربرنامه‌ی^۴ INDIRECT در نرم‌افزار^۵ SPSS انجام پذیرفت.

¹ The Center for Epidemiologic Studies Depression Scale (CES-D)

² The Edinburgh Depression Scale (EDS)

³ LISREL (Linear Structural Relations), Scientific Software International, Inc.

⁴ INDIRECT (SPSS Macro for Bootstrapping Specific Indirect Effects in Multiple Mediator Models)

⁵ SPSS (Statistical Package for the Social Sciences), SPSS, Inc.



یافته‌های پژوهش

در جدول ۱ شناسه‌های توصیفی و ضرایب هم‌بستگی متغیرهای پژوهش آمده‌است.

جدول ۱- شناسه‌های توصیفی و ضرایب هم‌بستگی بین متغیرهای پژوهش

متغیرهای پژوهش	میانگین	انحراف معیار	دل‌بستگی اضطرابی	دل‌بستگی اجتنابی	افسردگی
دل‌بستگی اضطرابی	۱۷٫۳۶	۱۳٫۲۴	—	—	—
دل‌بستگی اجتنابی	۱۶٫۵۴	۱۲٫۴۸	**۰٫۲۸	—	—
افسردگی	۲٫۲۶	۰٫۹۵	**۰٫۵۷	**۰٫۲۹	—
باور به دنیای عادلانه برای زنان	۳٫۲۱	۱٫۴۸	**۰٫۳۹	-۰٫۰۹	** -۰٫۴۷

چنان که در جدول ۱ مشاهده می‌شود، دل‌بستگی اضطرابی، با دل‌بستگی اجتنابی ($r = ۰٫۲۸$)، با باور به دنیای عادلانه برای زنان ($r = -۰٫۳۹$)، و با افسردگی ($r = ۰٫۵۷$) دارای رابطه‌ی معنادار است ($p < ۰٫۰۱$). دل‌بستگی اجتنابی نیز با افسردگی ($r = ۰٫۲۹$) دارای رابطه‌ی معنادار است ($p < ۰٫۰۱$)، ولی با باور به دنیای عادلانه رابطه‌ی معنادار ندارد ($p > ۰٫۰۵$). باور به دنیای عادلانه برای زنان نیز با افسردگی دارای رابطه‌ی منفی ($r = -۰٫۴۷$) و معنادار است ($p < ۰٫۰۱$).

در جدول ۲ شناسه‌های برازش چهار مدل مفهومی پژوهش آمده‌است.

جدول ۲- شناسه‌های برازش چهار مدل مفهومی ارائه‌شده در نمودار ۱

مدل	شناسه‌های برازش			
	χ^2	CFI	RMSEA	SRMR
مدل دل‌بستگی اضطرابی کامل	**۷۲٫۱۷	۰٫۹۹	۰٫۰۳	۰٫۰۳
مدل دل‌بستگی اجتنابی کامل	***۱۱۶٫۴۲	۰٫۹۵	۰٫۰۸	۰٫۰۹
مدل کامل	***۹۱٫۲۳	۰٫۹۷	۰٫۰۶	۰٫۰۷
مدل پاره‌ی	***۱۵۴٫۶۷	۰٫۹۱	۰٫۰۸	۰٫۱۳

** $p < ۰٫۰۱$ *** $p < ۰٫۰۰۱$

بر پایه‌ی نظر بنتلر و چو^۱ (۱۹۸۷)، شناسه‌های مناسب برای الگوآزمایی، برازش مقایسه‌ی (CFI)^۲، تقریب خطای میانگین مجزورات باقی‌مانده‌ها (RMSEA)^۳، و ریشه‌ی

^۱ Bentler, Peter M., and Chih-Ping Chou

^۲ Comparative Fit Index (CFI)

^۳ Root Mean Square Error of Approximation (RMSEA)

مجذور میانگین باقی‌مانده‌ها ($SRMR$)^۱ است. برای شناسه‌ی برازش مقایسه‌ی، مقدار ۰/۹۵ یا بیشتر، برای تقریب خطای میانگین مجذورات باقی‌مانده‌ها ۰/۰۶ یا کمتر، و برای ریشه‌ی مجذور میانگین باقی‌مانده‌ها ۰/۰۸ یا کمتر پیشنهاد شده‌است؛ به همین دلیل در الگوسازی این پژوهش، از این سه شناسه‌ی برازش و مقادیر ملاک ارائه‌شده در بالا استفاده شد.

همان گونه که در جدول ۲ مشاهده می‌شود، شناسه‌های برازش در میان چهار مدل، آشکارا از مدل دل‌بستگی اضطرابی کامل و دل‌بستگی اجتنابی پاره‌ی پشتیبانی می‌کند؛ به عبارت دیگر، دل‌بستگی اضطرابی، تبعیض ادراک‌شده (باور به دنیای عادلانه برای زنان) را به عنوان میانجی کامل می‌پذیرد (شناسه‌های برازش ارائه‌شده در جدول، با مقادیر معیار ارائه‌شده مقایسه شود)؛ در حالی که در دل‌بستگی اجتنابی چنین نیست. برای تأیید کامل این مدل، مقایسه‌ی تفاضل‌خ‌ی دو برای مدل‌های مختلف صورت گرفت، که نتایج آن در جدول ۳ مشاهده می‌شود.

جدول ۳- تفاضل‌خ‌ی دو برای مدل‌های مختلف

مدل	مدل دل‌بستگی اجتنابی کامل	مدل کامل	مدل پاره‌ی
مدل دل‌بستگی اضطرابی کامل	۴۴/۲۵	۱۹/۰۶	۸۲/۵۰
مدل دل‌بستگی اجتنابی کامل	—	-۲۵/۱۹	۳۸/۲۵
مدل کامل	—	—	۶۳/۴۴

پیش از ارائه‌ی نتایج مربوط به جدول ۳، یادآوری این نکته الزامی است که هر چه میزان خ‌ی دو کاهش یابد، مدل، برازش بیشتری با داده‌ها دارد. آن گونه که در جدول ۳ مشاهده می‌شود، تفاضل‌خ‌ی دو در مدل وابستگی اضطرابی کامل با بقیه‌ی مدل‌ها معنادار است.

بررسی اثرات تعدیلی دل‌بستگی و تبعیض ادراک‌شده (باور به دنیای عادلانه بر زنان) بر افسردگی، در جدول ۴ گزارش شده‌است.

^۱ Standardized Root Mean Square Residual ($SRMR$)



جدول ۴- نتایج تحلیل رگرسیون سلسله‌مراتبی با آزمون اثرات تعدیلی تبعیض ادراک‌شده و تعامل دل‌بستگی و تبعیض ادراک‌شده بر افسردگی

مرحله	متغیرها	ضریب بتای غیراستاندارد	خطای استاندارد	بتای استاندارد
اول متغیرهای پیش‌بین	دل‌بستگی اضطرابی	۰/۲۷	۰/۰۸	**۰/۱۸
	دل‌بستگی اجتنابی	۰/۹۷	۰/۰۷	**۰/۵۷
دوم افزودن متغیر تعدیل‌کننده	دل‌بستگی اضطرابی	۰/۳۴	۰/۰۹	**۰/۲۱
	دل‌بستگی اجتنابی	۰/۸۳	۰/۰۹	**۰/۵۲
	تبعیض ادراک‌شده	۰/۰۴	۰/۰۲	**۰/۱۷
سوم افزودن دو تعامل متغیرهای پیش‌بین و تعدیل‌کننده	دل‌بستگی اضطرابی	۰/۳۷	۰/۰۹	**۰/۲۲
	دل‌بستگی اجتنابی	۰/۸۷	۰/۰۹	**۰/۴۹
	تبعیض ادراک‌شده	۰/۰۴	۰/۰۲	*۰/۱۴
	دل‌بستگی اضطرابی × تبعیض ادراک‌شده	۰/۰۷	۰/۰۲	*۰/۱۵
	دل‌بستگی اجتنابی × تبعیض ادراک‌شده	۰/۰۶	۰/۰۲	۰/۱۲

* $p < ۰/۰۵$ ** $p < ۰/۰۱$

همان گونه که در جدول ۴ دیده می‌شود، در مرحله‌ی اول، متغیرهای پیش‌بین، در مرحله‌ی دوم، متغیرهای تعدیل‌کننده، و در مرحله‌ی سوم، تعامل میان متغیرهای پیش‌بین و تعدیل‌کننده وارد تحلیل رگرسیون سلسله‌مراتبی شده‌اند. برای اطمینان از سطح معناداری، اثرات غیرمستقیم دل‌بستگی بر افسردگی به وسیله‌ی تبعیض ادراک‌شده (باور به دنیای عادلانه برای زنان)، با استفاده از زیربرنامه‌ی INDIRECT در نرم‌افزار SPSS (عریضی سامانی و خلیلیان ۱۳۸۷) محاسبه، و مشخص شد که فقط اثر غیرمستقیم دل‌بستگی اضطرابی بر افسردگی به وسیله‌ی تبعیض ادراک‌شده از سوی زنان (باور به دنیای عادلانه برای زنان) معنادار ($p < ۰/۰۱$) است.

بحث و نتیجه‌گیری

گل‌پرور و عریضی (۱۳۸۵) نشان داده‌اند که زنان، تا اندازه‌ی نسبت به مردان، شرایط دنیا را برای خود عادلانه نمی‌دانند؛ به عبارت دیگر، تبعیض ادراک‌شده در گروه زنان و مردان، بر پایه‌ی باور به دنیای عادلانه، در مواردی، با یک‌دیگر برابر نیست و به همین دلیل نمی‌توان این نوع باورها را به عنوان یک متغیر تعدیل‌کننده یا میانجی برای مقایسه‌های میان‌گروهی در نظر گرفت. یافته‌های این پژوهش (جدول‌های ۲، ۳، و ۴) نشان می‌دهد که تبعیض ادراک‌شده از سوی زنان (بر پایه‌ی باور به دنیای عادلانه برای زنان)، برای پیوند میان

دل‌بستگی اضطرابی و افسردگی، نقش یک میانجی کامل، و برای پیوند میان دل‌بستگی اجتنابی با افسردگی، نقش یک میانجی پاره‌یی را بازی می‌کند؛ بدین ترتیب، پژوهش حاضر از مدل کامل دل‌بستگی اضطرابی پشتیبانی می‌کند؛ یعنی بر این باور است که زنان با سبک دل‌بستگی اضطرابی، بیشتر تحت تأثیر تبعیض ادراک‌شده قرار می‌گیرند و افسرده می‌شوند. دلیل اولیه‌ی این امر آن است که زنان دارای دل‌بستگی اضطرابی، نیاز زیادی به پیوندهای دوستانه و صمیمانه دارند (فورسایت^۱ ۱۳۸۰)؛ حال اگر ادراک چنین زنانی بر پایه‌ی تبعیض و بی‌عدالتی باشد، به همان اندازه احساس رانده شدن به آن‌ها دست می‌دهد؛ یعنی وقتی فردی احساس می‌کند که شایسته و سزاوار رانده شدن نیست، اما دنیایی که در آن زندگی می‌کند، با بی‌عدالتی، رانده‌شدگی را برای وی به ارمغان آورده‌است، به‌سادگی افسردگی را تجربه خواهدکرد. به باور گیپنر^۲ (۱۳۸۷)، در فرد دارای اضطراب رانده شدن، امنیت وجودی و اعتماد به دنیا، بیش‌ترین تأثیر را از رانده شدن‌های ادراکی یا واقعی می‌پذیرد؛ به عبارت دیگر، زنانی که نیاز بیش‌تری به دوستی و صمیمیت و اثبات شایستگی‌های خود دارند، هنگامی که احساس می‌کنند در دنیایی زندگی می‌کنند که شایستگی‌هایشان، با تبعیض، به بن‌بست کشیده‌شده‌است، ممکن است به‌سادگی احساس درماندگی و ناامیدی کنند، زیرا بر این باور اند که دنیای شکل‌گرفته بر پایه‌ی تبعیض و پیش‌داوری، درهای خود را به سوی آن‌ها نخواهدگشود. از سوی دیگر، شبکه‌ی ارتباطات بین‌فردی نیز نمی‌تواند اعتماد و اطمینان این زنان را جلب کند و آن‌ها را به لحاظ روان‌شناختی مورد پشتیبانی قرار دهد، زیرا علائمی که از زندگی در این دنیا دریافت می‌کنند، علائم طردکننده است (برانوفسکی^۳ ۱۹۸۴).

شواهد پژوهشی نشان می‌دهد که زنان، نسبت به مردان و در مواردی چند، ملاک‌هایی ساده‌تر را برای عدالت می‌پذیرند؛ یعنی همان گونه که مرثی و عریضی (۱۳۸۴) نشان داده‌اند، در مواقعی نیز که زنان دارای شایستگی‌های بیش‌تری نسبت به مردان اند، در دستیابی به فرصت‌ها، ملاک برابری را در توزیع می‌پذیرند؛ در حالی که مردان در این شرایط، از ملاک انصاف (یعنی هر کس هم‌آهنگ با شایستگی‌ها و تلاش‌هایش) کوتاه نمی‌آیند و سهم برون‌دادی بالاتری را خواستار اند. این شواهد نشان می‌دهد که حتا پذیرش ملاک برابری در رعایت عدالت (یا عدم تبعیض) نیز، چندان در برخی حوزه‌ها از سوی زنان پذیرفته‌نمی‌شود؛ زیرا زنان، از بسیاری سوویه‌ها، در معرض کلیشه‌های جنسیتی اند (بهرامی و عریضی ۱۳۸۷)؛ برای نمونه، بسیاری از رفتارهایی که پیش‌رفت در جامعه را فراهم می‌سازد

¹ Forsyth, Donelson R.

² Giddens, Anthony

³ Baranowski, Tom



(مانند رفتارهای تحکم‌آمیز برای جای‌گاه‌های مدیریتی)، در مورد زنان، ناهم‌خوان به شمار می‌آید و آن‌ها با انجام این نوع رفتارها، مطلوبیت اجتماعی خود را از دست می‌دهند (عریضی، بهادران، و فاتحی‌زاده ۱۳۸۶).

در سوی دیگر، افراد دارای سبک دل‌بستگی اجتنابی، نگرانی چندانی از پذیرفته نشدن در این جهان ندارند و نسبت به علائم تبعیض و بی‌عدالتی حساسیتی کمتر نشان می‌دهند. دلیل این امر آن است که برای افراد دارای دل‌بستگی اجتنابی، پذیرفته شدن از سوی دیگران، به عنوان دلیلی برای تأیید خود در نظر گرفته نمی‌شود؛ پس باور به دنیای ناعادلانه در این گونه افراد، اثر چندانی بر جای نمی‌گذارد.

در مجموع، یافته‌های این پژوهش، تا اندازه‌ی درخور توجه، با پژوهش‌های مربوط به دل‌بستگی هم‌آهنگ است. شواهد پژوهشی مربوط به دل‌بستگی نشان داده‌است که افراد دارای سبک دل‌بستگی اضطرابی، برداشتی منفی را از خود رشد و گسترش می‌دهند و برای تأیید خود و دستیابی به اعتبار، به گروه‌ها و شبکه‌های اجتماعی نیاز دارند. در این شرایط، اگر گروه و شبکه‌ی اجتماعی، به جای تأیید، آن‌ها را نفی کند، از لحاظ روان‌شناختی در مخاطره قرار می‌گیرند (زاکالیک و وی ۲۰۰۶؛ وودهاوس و گلسو^۱ ۲۰۰۸). یافته‌های پژوهش حاضر با پژوهش‌های مربوط به اعتباربخشی خود هم‌آهنگ است (مالین‌کروت ۲۰۰۰؛ زاکالیک و وی ۲۰۰۶). زاکالیک و وی (۲۰۰۶)، اعتباربخشی درونی و بیرونی را از هم متمایز کرده‌اند و بر این باور اند افرادی با سبک دل‌بستگی اضطرابی، برای اعتباربخشی به خود، نیاز بیشتری به منابع بیرونی دارند؛ پس بازخورد منفی، آن‌ها را در معرض خطر افسردگی قرار می‌دهد. در پژوهش حاضر نیز، به همین دلیل، میان سبک دل‌بستگی اضطرابی با افسردگی ارتباطی نیرومندتر (نسبت به سبک دل‌بستگی اجتنابی) به دست آمد.

در این پژوهش، تبعیض ادراک شده، به عنوان یک متغیر تعدیل‌کننده، با پژوهش‌های قبلی هم‌آهنگ است. پژوهش‌هایی نظیر کرنینگ^۲ (۲۰۰۲) و هامن و هم‌کاران^۳ (۱۹۹۵)، بیان‌گر آن است که در برآشفتگی روانی افراد، میان ویژگی‌های شخصیتی و تبعیض ادراک شده، کنش‌واکنش وجود دارد؛ به گونه‌ی که در افراد دارای باور ضعیف به دنیای عادلانه برای زنان، دل‌بستگی اضطرابی دارای پیوند نیرومندتری با افسردگی است؛ به عبارت دیگر، هنگامی که زنان احساس می‌کنند دنیایی که در آن زندگی می‌کنند با آن‌ها به عدالت و انصاف رفتار می‌کند، در اثر نیاز به تأیید از سوی دیگران و در صورتی که این نیازشان برطرف نشود، کمتر دچار افسردگی می‌شوند، زیرا این باور که دنیا عاقبت آن‌ها را به آنچه

¹ Woodhouse, Susan S., and Charles J. Gelsso

² Corning, Alexandra F.

³ Hammen, Constance L., Dorli Burge, Shannon E. Daley, Joanne Davila, Blair Paley, and Karen D. Rudolph

شایستگی‌اش را دارند می‌رساند، به عنوان سپری محافظتی از افسرده شدن آن‌ها جلوگیری می‌کند.

باید توجه داشت که این پژوهش بر روی زنان غیرشاغل صورت گرفته‌است و در تعمیم نتایج آن به زنان شاغل باید احتیاط کرد؛ از سوی دیگر پیشنهاد می‌شود که برای پژوهش‌های آتی، حوزه‌هایی خاص مانند تبعیض ادراک‌شده در شغل، به‌ویژه تبعیض ادراک‌شده در کارراهی مدیریتی، و تأثیر آن بر فشار روانی در محیط کار و افسردگی مورد مطالعه قرار گیرد.

منابع

- بشارت، محمدعلی. ۱۳۸۳. «بررسی رابطه‌ی سبک‌های دل‌بستگی با برون‌گرایی و نوروگرایی»، *علوم روان‌شناختی* ۱۰: ۱۱۰-۱۲۲.
- بشارت، محمدعلی، و منیره فیروزی. ۱۳۸۵. «سبک‌های دل‌بستگی و ترس از صمیمیت»، *علوم روان‌شناختی* ۱۷: ۱۵-۱۷:۵.
- بشارت، محمدعلی، محمد گلی‌نژاد، و علی‌اصغر احمدی. ۱۳۸۲. «بررسی رابطه‌ی سبک‌های دل‌بستگی و مشکلات بین‌شخصی»، *اندیشه و رفتار* ۸(۴): ۷۴-۸۱.
- بهرامی، فاطمه، و سیدحمیدرضا عریضی. ۱۳۸۷. «بررسی کلیشه‌های جنسیتی بین زنان و مردان شهر اصفهان»، *طرح پژوهشی، معاونت پژوهشی، دانشگاه اصفهان، اصفهان*.
- راوودراد، اعظم. ۱۳۷۹. «تحلیلی بر نقش زن در توسعه با تأکید بر اشتغال»، *نامه‌ی علوم اجتماعی (دانشگاه اصفهان)* ۱۵: ۳-۲۸.
- رحیمیان بوگر، اسحق، ابوالقاسم نوری، سیدحمیدرضا عریضی، حسین مولوی، و عبدالرضا فروغی مبارکه. ۱۳۸۵. «بررسی رابطه‌ی سبک‌های دل‌بستگی بزرگ‌سالی با جهت‌گیری به کار و درگیری با کار در پرستاران بیمارستان‌های دولتی شهر اصفهان»، *مجله‌ی علوم تربیتی و روان‌شناسی (دانشگاه شهید چمران اهواز)* ۱۳(۳): ۱۰۹-۱۳۴.
- _____. ۱۳۸۶. «رابطه‌ی سبک‌های دل‌بستگی بزرگ‌سالی با رضایت و استرس شغلی در پرستاران»، *مجله‌ی روان‌پزشکی و روان‌شناسی بالینی ایران* ۱۳(۲): ۱۴۸-۱۵۷.
- زارعی، ف. ۱۳۸۵. «بررسی رابطه‌ی بین سقف شیشه‌یی به عنوان مانع نگرشی، اجتماعی و فرهنگی با رشد و پیشرفت حرفه‌یی زنان شاغل در سازمان‌های دولتی شهر اصفهان»، *صص ۱۳۶-۱۳۷ در مجموعه خلاصه مقالات نهمین هفته پژوهش دانشگاه اصفهان*. اصفهان: دانشگاه اصفهان.



- سجادیان، ایلیانز، و محسن گل‌پرور. ۱۳۸۷. «روابط ساده و چندگانه‌ی باور به دنیای عادلانه و ناعادلانه با شاخص‌های وضعیت روانی». *روان‌شناسی معاصر* ۳(۱): ۳۳-۴۲.
- سرمد، زهره. ۱۳۷۸. «متغیرهای تعدیل‌کننده و واسطه‌یی: تمایزات مفهومی و راهبردی». *پژوهش‌های روان‌شناختی* ۵(۳-۴): ۶۳-۸۰.
- شکرکن، حسین، غلامرضا خجسته‌مهر، یوسف‌علی عطاری، و منیره شهنی بیلاق. ۱۳۸۵. «بررسی ویژگی‌های شخصیتی، مهارت‌های اجتماعی، سبک‌های دل‌بستگی، و ویژگی‌های جمعیت‌شناختی، به عنوان پیش‌بین‌های موفقیت و شکست رابطه‌ی زناشویی در زوج‌های متقاضی طلاق و عادی شهر اهواز». *مجله‌ی علوم تربیتی و روان‌شناسی (دانشگاه شهید چمران اهواز)* ۱۳(۱): ۱-۳۰.
- عریضی، سیدحمیدرضا. ۱۳۸۲. «ساخت و اعتباریابی فرم کوتاه‌شده‌ی مقیاس افسردگی مرکز جمعیت‌شناختی». *مجله‌ی تحقیقات پرستاری و مامانی (دانشگاه علوم پزشکی اصفهان)* ۲۱: ۴۵-۵۲.
- _____ . ۱۳۸۵. «بررسی تجربی شکاف دست‌مزدی مبتنی بر جنسیت در صنعت ایران». *رفاه اجتماعی* ۵(۲۱): ۶۳-۹۸.
- عریضی، سیدحمیدرضا، پروین بهادران، و مریم‌السادات فاتحی‌زاده. ۱۳۸۶. «رابطه‌ی بین رفتارهای تحکم‌آمیز معلمان زن و مرد مدارس ابتدایی با میزان مقبولیت آنان در ارزش‌یابی مدیران». *پژوهش زنان* ۳(۳): ۶۳-۸۲.
- عریضی سامانی، سیدحمیدرضا، و مائده خلیلیان. ۱۳۸۷. «روش‌های تحلیل میانجی و کاربرد آن در بررسی جاذبه‌ی سازمانی به عنوان متغیر میانجی». مقاله‌ی ارائه‌شده در نهمین کنفرانس آمار در ایران، ۳۰ مرداد-۱ شهریور ۱۳۸۷. دانشگاه اصفهان، اصفهان.
- عباسی سرچشمه، ابوالفضل. ۱۳۸۴. «بررسی روابط ساده و چندگانه‌ی نگرش مذهبی، خوش‌بینی، و سبک‌های دل‌بستگی با رضایت زناشویی در دانش‌جویان مرد متأهل دانشگاه شهید چمران اهواز». پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشکده‌ی علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه شهید چمران، اهواز.
- فورسایت، داتل‌سون ر. ۱۳۸۰. *پویایی گروه: شناخت و سنجش*. برگردان جعفر نجفی زند و حسن پاشا شریفی. تهران: دوران.
- گل‌پرور، محسن. ۱۳۸۵. «تفاوت زنان و مردان در ارتباطات جهت‌گیری ارزشی شخصی و علاقه‌مندی به پول با باورهای دنیای عادلانه و ناعادلانه». *دوفصل‌نامه‌ی علوم تربیتی و روانشناسی (دانشگاه سیستان و بلوچستان)* ۳(۵): ۴۵-۶۲.
- گل‌پرور، محسن، سرور خاکسار، و فلور خیاطان. ۱۳۸۷. «رابطه‌ی بین باور به دنیای عادلانه و ناعادلانه با پرخاش‌گری». *روان‌شناسان ایرانی* ۱۵(۱۸): ۱۲۷-۱۳۶.
- گل‌پرور، محسن، و سارا جوادی. ۱۳۸۵. «الگوی ارتباطی بین باورهای دنیای عادلانه برای خود و دیگران با شاخص‌های بهداشت روانی: الگوی معادلات ساختاری». *اصول بهداشت روانی* ۸(۳۱-۳۲): ۱۰۹-۱۲۲.
- گل‌پرور، محسن، و سیدحمیدرضا عریضی. ۱۳۸۵. «مقایسه‌ی نگرش زنان و مردان اصفهانی نسبت به دنیای عادلانه برای زنان و مردان». *پژوهش زنان* ۴(۴): ۹۵-۱۱۴.

- _____ ۱۳۸۶. «اعتباریابی پرسش‌نامه‌های باورهای دنیای عادلانه برای خود و دیگران». *مجله پژوهشی علوم انسانی (دانشگاه اصفهان)* ۴(۲۵):۱۹۳-۲۱۲.
- _____ ۱۳۸۷. «رابطه‌ی بهزیستی معلمان با باور به دنیای عادلانه و رفتارهای پرخاش‌گرانه‌ی دانش‌آموزان در مقابل آن‌ها». مقاله‌ی چاپ‌نشده.
- _____ ۱۳۸۷. «نقش جهت‌گیری‌های ارزشی و علاقه به پول با باورهای معطوف به عدالت» *اخلاق در علوم و فن‌آوری* ۱-۲:۱۱۵-۱۲۴.
- گل‌پرور، محسن، منوچهر کامکار، و سارا جوادی. ۱۳۸۶. «رابطه‌ی باورهای دنیای عادلانه برای خود و دیگران با سلامت عمومی، رضایت از زندگی، عاطفه‌ی مثبت و منفی، و افکار خودکار». *دانش و پژوهش در روان‌شناسی* ۹(۳۱):۳۹-۶۸.
- گیدنز، آنتونی. ۱۳۸۷. *تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید*. برگردان ناصر موفقیان. تهران: نشر نی.
- مراتی، محمود، و سیدحمیدرضا عریضی. ۱۳۸۴. «تأثیر جنسیت و درون‌داد توزیع‌کنندگان منابع و هنجارهای عدالت اجتماعی بر میزان مقبولیت آن‌ها». *مجله‌ی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه اصفهان* ۱۹(۲):۲۰۷-۲۲۹.
- مظاهری، محمدهلی. ۱۳۷۹. «نقش دل‌بستگی بزرگ‌سالان در کنش‌وری ازدواج». *روانشناسی* ۴(۳):۲۸۶-۳۱۸.
- Ainsworth, Mary D. Salter, Mary C. Blehar, Everett Waters, and Sally Wall. 1978. *Patterns of Attachment: A Psychological Study of the Strange Situation*. Hillsdale, NJ, USA: Lawrence Erlbaum Associates.
- Baranowski, Tom. 1984. "Social Support and Health-Related Behavior Change Maintenance." *Society for the Advancement of Social Psychology Newsletter* 10(1):12-18.
- Bentler, Peter M., and Chih-Ping Chou. 1987. "Practical Issues in Structural Modeling." *Sociological Methods and Research* 16(1):78-117.
- Bowlby, John. 1973. *Separation, Anxiety, and Anger*. New York, NY, USA: Basic Books.
- _____. 1980. *Loss: Sadness and Depression*. 2nd Edition. New York, NY, USA: Basic Books.
- Brennan, Kelly A., Phillip R. Shaver, and Catherine L. Clark. 2000. "Specifying Some Mediators of Attachment Related Anxiety and Avoidance." Unpublished manuscript, State University of New York College at Brockport, New York, NY, USA.
- Corning, Alexandra F. 2002. "Self-Esteem as a Moderator between Perceived Discrimination and Psychological Distress among Women." *Journal of Counseling Psychology* 49(1):117-126.
- Fraley, R. Chris, Joseph P. Garner, and Phillip R. Shaver. 2000. "Adult Attachment and the Defensive Regulation of Attention and Memory: Examining the Role of Pre-emptive and Post-emptive Defensive Processes." *Journal of Personality and Social Psychology* 79(5):816-826.
- Fuendeling, James M. 1998. "Affect Regulation as a Stylistic Process within Adult Attachment." *Journal of Social and Personal Relationships* 15(3):291-322.



- Hammen, Constance L., Dorli Burge, Shannon E. Daley, Joanne Davila, Blair Paley, and Karen D. Rudolph. 1995. "Interpersonal Attachment Cognitions and Prediction of Symptomatic Responses to Interpersonal Stress." *Journal of Abnormal Psychology* 104(3):436–443.
- Hazen, Cindy, and Phillip R. Shaver. 1990. "Love and Work: An Attachment Theoretical Perspective." *Journal of Personality and Social Psychology* 59(2):270–280.
- Lerner, Melvin J. 1980. *The Belief in a Just World: A Fundamental Delusion*. New York, NY, USA: Plenum Press.
- Lopez, Frederick G., James Fuendeling, Kim Thomas, and David Sagula. 1997. "An Attachment-Theoretical Perspective on the Use of Splitting Defences." *Counselling Psychology Quarterly* 10(4):461–472.
- MacKinnon, D. P., C. M. Lockwood, C. H. Brown, W. Wang, and J. M. Hoffman. 2007. "The Intermediate Endpoint Effect in Logistic and Probit Regression." *Clinical Trials* 4(5):499–513.
- Mallinckrodt, Brent. 2000. "Attachment, Social Competencies, Social Support, and Interpersonal Process in Psychotherapy." *Psychotherapy Research* 10(3):239–266.
- Mikulincer, Mario, Phillip R. Shaver, and Dana Pereg. 2003. "Attachment Theory and Affect Regulation: The Dynamics, Development, and Cognitive Consequences of Attachment-Related Strategies." *Motivation and Emotion* 27(2):77–102.
- Sutton, Robbie M., and Karen M. Douglas. 2005. "Justice for All, Or Just for Me? More Evidence of the Importance of the Self-Other Distinction in Just-World Beliefs." *Personality and Individual Difference* 39(3):637–645.
- West, Malcolm L., and Adrienne E. Sheldon-Keller. 1994. *Patterns of Relating: An Adult Attachment Perspective*. New York, NY, USA: Guilford.
- Woodhouse, Susan S., and Charles J. Gelso. 2008. "Volunteer Client Adult Attachment, Memory for In-session Emotion, and Mood Awareness: An Affect Regulation Perspective." *Journal of Counseling Psychology* 55(2):197–208.
- Zakalik, Robyn A., and Meifen Wei. 2006. "Adult Attachment, Perceived Discrimination Based on Sexual Orientation, and Depression in Gay Males: Examining the Mediation and Moderation Effects." *Journal of Counseling Psychology* 53(3):302–313.

نویسندگان

دکتر محسن گل‌پرور،

استادیار گروه روان‌شناسی صنعتی و سازمانی، دانشگاه آزاد اسلامی خوراسگان
mgolparvar@khuisf.ac.ir

دانش‌آموخته‌ی دکترای روان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی علوم و تحقیقات، ۱۳۸۳.
پژوهش‌های وی در زمینه‌ی روان‌شناسی اجتماعی و صنعتی و سازمانی، به‌ویژه باور به دنیای
عادلانه، عدالت اجتماعی و سازمانی، و اخلاق کاری و حرفه‌یی است. از وی تا کنون نزدیک به
۴۰ مقاله در نشریات پژوهشی چاپ شده‌است.

دکتر حمیدرضا عریضی،

استادیار گروه روان‌شناسی، دانشگاه اصفهان
dr.oreyzi@edu.ui.ac.ir

دانش‌آموخته‌ی دکترای روان‌شناسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، ۱۳۷۹.
پژوهش‌های وی در زمینه‌ی روش‌های پیش‌رفته‌ی پژوهش، روان‌شناسی اجتماعی، روان‌شناسی صنعتی
سازمانی، و تبعیض علیه زنان است. از وی تا کنون چندین کتاب، به‌ویژه در حوزه‌ی روش‌های
تحقیق، و بیش از ۶۵ مقاله در نشریه‌های پژوهشی چاپ شده‌است.

عوامل دموگرافیک مؤثر بر مشارکت زنان روستایی

در برنامه‌های ترویجی:

مطالعه‌ی موردی شهرستان سنقر و کلیائی

دکتر امیرحسین علی‌بیگی*

استادیار گروه ترویج و آموزش کشاورزی، دانشگاه رازی کرمانشاه

لیلا بنی‌عامریان

کارشناس ارشد ترویج و آموزش کشاورزی، دانشگاه رازی کرمانشاه

چکیده

پژوهش پیش رو پژوهشی از نوع توصیفی-هم‌بستگی است، که با هدف تعیین میزان مشارکت زنان روستایی در برنامه‌های آموزشی-ترویجی و شناسایی مهم‌ترین دلایل مشارکت و نبود مشارکت در این برنامه‌ها صورت گرفته‌است.

جامعه‌ی آماری پژوهش را ۲۱۹۹ نفر از زنان روستایی شهرستان سنقر و کلیائی در استان کرمانشاه تشکیل می‌دهند که ۳۲۷ نفر از آنان، با روش نمونه‌گیری چندمرحله‌یی و به عنوان نمونه‌ی پژوهش، انتخاب شدند. ابزار اصلی پژوهش پرسش‌نامه است، که ضریب آلفای کرون‌باخ، بیان‌گر پایایی مناسب مقیاس‌های طراحی‌شده‌ی آن است (برای بخش دوم ۰/۹۴ و برای بخش سوم ۰/۹۵) و برای تحلیل داده‌ها نیز از نرم‌افزار SPSS استفاده شده‌است.

نتایج پژوهش نشان می‌دهد میزان مشارکت زنان روستایی در برنامه‌های آموزشی-ترویجی کم‌تر از متوسط است. بر پایه‌ی پاسخ‌های داده‌شده، تبعیض‌های جنسیتی، نبود اجازه برای حضور زنان در فعالیت‌های گروهی، پایین بودن سواد، فقر اقتصادی خانواده، و نبود آگاهی نسبت به شیوه‌ی برخورد با زنان، از مهم‌ترین دلایل مشارکت نکردن، و تماس زیاد با مروجان، افزایش تولید و درآمد، خوشنودی از برنامه‌های آموزشی-ترویجی گذشته، و علاقه‌مند بودن به کشاورزی، از مهم‌ترین دلایل مشارکت است. بر پایه‌ی تحلیل رگرسیون، سطح تحصیلات، سن، و سطح تحصیلات همسر، از عوامل مؤثر بر میزان مشارکت زنان روستایی در برنامه‌های آموزشی-ترویجی اند.

واژگان کلیدی

مشارکت؛ زنان روستایی؛ برنامه‌های آموزشی-ترویجی؛

مشارکت، به عنوان کلیدی‌ترین عنصر دستیابی به اهداف عمران روستایی، از اهمیتی خاص برخوردار است. مشارکت حالتی است که افراد در آن، به گونه‌ی ارادی، آگاهانه، با میل و رضایت خود، و بدون هیچ گونه اجبار، در برخی برنامه‌ها شرکت می‌کنند و هم‌کاری آنان از مرحله‌ی تصمیم‌گیری تا اجرا، نظارت، و ارزش‌یابی ادامه پیدا می‌کند (کوهی ۱۳۸۳).

در سال‌های اخیر، به‌خصوص از آغاز دهه‌ی ۹۰، روی‌کردهای مشارکتی به توسعه، مورد توجه فزاینده قرار گرفته‌است و بر اهمیت مشارکت، هم به عنوان یک وسیله و هم به عنوان یکی از هدف‌های توسعه تأکید شده‌است. مشارکت در برنامه‌های آموزشی-ترویجی، به عنوان یکی از عوامل انکارناپذیر فرآیند توسعه‌ی روستایی، ضرورتی مهم است که خود به عنوان پیش‌نیاز بهره‌مندی از مزایای آموزش‌های ترویجی، برای دستیابی به اهداف توسعه مطرح است. هم‌زمان با مشارکت فراگیر لایه‌های روستایی در برنامه‌های توسعه‌ی روستایی، به‌طور اعم، و برنامه‌های ترویجی، به طور اخص، مسئله‌ی مشارکت زنان روستایی نیز مسئله‌ی بسیار مهم و در خور تأمل است. مسئله‌ی مشارکت زنان روستایی می‌تواند تأثیری مهم بر فرآیند توسعه و در پیش گرفتن سیاست‌های مربوط داشته‌باشد، اما تنگناها و محدودیت‌های موجود، این مسئله را به مسئله‌ی پیچیده تبدیل کرده‌است؛ در حالی که دستیابی به توسعه‌ی پایدار، بدون مشارکت فعال زنان در تمامی گستره‌ها، مانند گستره‌های خانوادگی، اقتصادی، و اجتماعی، امکان‌پذیر نیست (حسینی‌نیا ۱۳۷۸؛ امیرنیا ۱۳۸۰؛ رضایی قادری ۱۳۸۳؛ زرافشانی، خالدی، و غنیان ۱۳۸۸).

هزاران دختر و پسری که در مناطق روستایی زندگی می‌کنند، دارای توانایی‌های بودپذیر جهت تولید فرآورده‌های غذایی اند، اما در بسیاری از کشورهای درحال توسعه، فرصت‌های موجود برای آموزش رسمی و فنی روستازادگان، به‌ویژه دختران، بسیار محدود است؛ در حالی که با توجه به این که زنان روستایی، پرورش‌دهندگان نسل‌های تولیدکننده‌ی آینده اند و نقش اصلی و اساسی پرورش فرزندان را مادران به عهده دارند، در گام اول لازم است مادران روستایی از سطح بالای دانسته‌ها و آگاهی‌ها بهره‌مند باشند. روشن است مادری که با گذراندن کلاس‌های آموزشی، روش بهتر تولید فرآورده را یاد گرفته، می‌تواند با انتقال آن به فرزند دختر خود، وی را فردی مفید و مؤثر به حال خانواده و جامعه سازد. آموزش‌های ترویجی باید فراهم‌کننده‌ی فرصت‌هایی برای زنان روستایی باشد تا هم‌پای مردان، از امکانات آموزشی بهره‌مند شوند، به اعتبارات موردنیاز دست یابند، با مشاغل جدید آشنا شوند، و در نهایت، جای‌گاه حقوقی خود را بیش از پیش بشناسند. آموزش زنان روستایی، افزون بر این که نیاز محسوس جامعه‌ی زنان روستایی به شمار می‌آید و سطح



آگاهی‌های فنی زنان را بالا می‌برد، در بیشتر کردن آگاهی‌های فنی مردان روستایی نیز مفید است و وظیفه‌ی آموزشی مروجان را در آموزش بزرگسالان مرد آسان می‌کند (افتخار، ۱۳۷۴).

بارها گفته شده است که ترویج، به دلیل نبود منابع کافی، ضعف آموزشی کارکنان، محدود بودن منابع آموزشی، تراکم و ارجاع مسئولیت‌های غیرترویجی، تضاد نقش‌های کارکنان ترویج، و مانند آن، کارکردی غیرمؤثر دارد، اما به این امر اشاره نمی‌شود که چرا به مخاطبان و فراگیران (زنان و مردان) توجهی یکسان نمی‌شود؛ چرا مسائل زنان روستایی در سامانه‌ی بازخورد اطلاعات ترویجی نمایان نیست؛ و چرا مؤسسه‌ها و سازمان‌های ترویجی، فن‌آوری مناسب با نیاز زنان را ندارند (میری خوزانی ۱۳۷۶)؛ در حالی که با توجه به این که فعالیت زنان، به عنوان عنصری مهم در تصمیم‌گیری کشاورزی، اساسی به نظر می‌رسد و زنان، سرپرستی بیش از یک‌سوم خانوارهای روستایی را در کشورهای درحال توسعه برعهده دارند، ضروری است که ارتباط آنان با ترویج مورد توجه قرار گیرد؛ چرا که تا به حال بی‌توجهی به زنان و شیوه‌ی ارتباط با آن‌ها، پدیدآورنده‌ی اثراتی زیان‌بار، به‌خصوص در جهان سوم، بوده است (شاه‌پسند ۱۳۷۹).

برای توضیح این که چرا زنان روستایی نتوانسته‌اند از ترویج کشاورزی بهره‌گیرند، دلایلی بسیار وجود دارد، که دامنه‌ی آن‌ها از شیوه‌ی جدول‌بندی زمانی نشست‌ها، گردهم‌آیی‌ها، و نمایش‌گاه‌های ترویجی و نیز نبود دسترسی و نامناسب بودن مکان آن‌ها برای زنان شروع می‌شود و تا تبعیض در استخدام کارکنان ترویجی، که طی آن زنان را—حتا آنان که آموزش و تخصص کشاورزی دارند—در امور کشاورزی استخدام نکرده، در عوض آن‌ها را در امور اقتصاد منزل به کار می‌گیرند، گسترش می‌یابد؛ برای نمونه، ترویج به آن دسته از کشاورزان زن که در زمینه‌ی تولید فرآورده‌های غذایی سنتی کار می‌کنند، یا هیچ‌گونه فن‌آوری جدید را معرفی و ارائه نمی‌کند و یا در موارد دیگر که فن‌آوری وجود دارد، به دلیل توجه بیش‌تر تلاش‌های ترویجی به سوی کشاورزان مرد و نیز ناتوانی در دستیابی به اعتبارات و خرید نهاده‌های لازم برای استفاده از فن‌آوری جدید، کشاورزان زن نمی‌توانند از آن‌ها بهره‌گیرند؛ بدین ترتیب، عوامل گسترده‌یی که به گونه‌یی عمیق، در طبیعت جنسی، فرهنگ، و جامعه وارد شده است، از شرکت زنان در آموزش کشاورزی رسمی و آموزش ترویجی غیررسمی جلوگیری می‌کند. فرصت آموزشی نابرابر برای زنان، سبب مشارکت نابرابر آن‌ها در برنامه‌های ترویجی می‌شود (شاه‌پسند ۱۳۷۹؛ تقی‌پور بافتی و خدانی ۱۳۸۰) و آن‌ها را از نظر برخورداری از شرایط مشارکت پویا و فعال در مسائل روستایی، در شمار

آسیب‌پذیرترین بخش جمعیت روستایی قرار می‌دهد. هیچ جامعه‌ی با زنان، رفتاری برابر مردان ندارد و اندازه‌ی شناسه‌ی توسعه بر پایه‌ی جنسیت، این نکته را به خوبی روشن می‌سازد. مقدار یک در این شناسه، یعنی بیشینه‌ی دست‌آورد در توانایی‌های اساسی و برابری کامل زن و مرد؛ اما هیچ جامعه‌ی به این اندازه نرسیده‌است (رضایی قادری ۱۳۸۳).

مشارکت واقعی فرآیندی است که افراد مشارکت‌کننده در آن، به منظور رسیدن به یک هدف مشترک در مورد موضوعی که با زندگی فرد یا گروه پیوند دارد، در کنار احترام به باورهای یک‌دیگر، با هم همکاری می‌کنند. این نوع مشارکت، که تجربه‌های افراد نقشی بسیار ارزنده در آن دارد، افزون بر پدید آوردن هم‌افزایی^۱ در تصمیم‌گیری، موجب توان‌مندسازی و خودیاری زنان روستایی می‌شود. در برابر این مشارکت، مشارکتی صوری نیز وجود دارد، که اخیراً به مشارکتی گفته می‌شود که در آن، تسهیل‌گران، گفت‌وگو را به سوی هدایت می‌کنند که به نتایج دل‌خواه خود دست پیدا کنند.

یکی از تقسیم‌بندی‌هایی که تا کنون در زمینه‌ی انواع مشارکت صورت گرفته‌است، در جدول زیر نشان داده شده‌است (زرافشانی، خالدی، و غنیان ۱۳۸۸).

جدول ۱- نوع‌شناسی مشارکت

نوع مشارکت	تعریف
۱ مشارکت غیرفعال	مشارکت‌کنندگان در مورد برنامه‌ی که انجام شده یا قرار است انجام شود نظر می‌دهند و در واقع، مردم به وسیله‌ی مدیران برنامه از مسئله آگاه می‌شوند. در این نوع مشارکت، هیچ گونه تضمینی به بازخوردهای مردم وجود ندارد.
۲ مشارکت به‌وسیله‌ی دادن اطلاعات	مشارکت افراد به وسیله‌ی پاسخ‌گویی به سؤال‌هایی که پژوهش‌گران به صورت پیمایش (پرسش‌نامه و دیگر) مطرح می‌کنند انجام می‌گیرد.
۳ مشارکت به‌وسیله‌ی مشاوره	هرچند افراد به وسیله‌ی مشاوره مشارکت می‌کنند و مأموران خارجی به دیدگاه و نظر آن‌ها گوش می‌دهند، اما نقشی در تصمیم‌گیری ندارند.
۴ مشارکت برای مشوق‌های مادی	افراد با انگیزه‌ی مشوق‌های مادی، مانند کار، اطلاعات، غذا، پول نقد، و مانند آن مشارکت می‌کنند.
۵ مشارکت عملی	افراد به وسیله‌ی تشکیل گروه‌هایی که با یک‌دیگر دیدار و اهداف برنامه را تعیین می‌کنند، مشارکت می‌کنند.
۶ مشارکت تعاملی	افراد به وسیله‌ی تجزیه و تحلیل برنامه‌ریزی عملی، شکل‌دهی به مؤسسه‌های محلی، و یا تقویت مؤسسه‌های موجود مشارکت می‌کنند. این گروه‌ها بر تصمیم‌های محلی کنترل دارند و هم‌چنین در نگاه‌داری ساختار و روند کار نقش دارند.
۷ تحرک درون‌زا	افراد به وسیله‌ی ابتکار در امور، بدون وابستگی به مؤسسه‌های خارجی، برای دستیابی به منابع و توصیه‌های فنی موردنیاز مشارکت می‌کنند.

منبع: زرافشانی، خالدی، و غنیان (۱۳۸۸)

^۱ Synergy



هرچند مطالعه‌های نظری و تجربی، بررسی‌های میدانی و اسنادی، و گزارش‌های پژوهشی زیادی در مورد مشارکت صورت گرفته، که برخی از آن‌ها در سطح مناطق، استان‌ها، و یا شهرستان‌ها انجام شده‌است، از میان آثار موجود، تنها به منابعی اشاره می‌شود که در مسیر پژوهش حاضر قرار دارند.

شعبان‌علی فمی، علی‌بیگی، و شریف‌زاده (۱۳۸۳) ویژگی‌های مشارکت را در موارد زیر خلاصه کرده‌اند:

- ۱ مشارکت یک فرآیند پی‌درپی است.
- ۲ مشارکت باید گزیداری و مردم‌سالارانه باشد.
- ۳ مشارکت باید با دیدگاه‌های مشارکت‌کنندگان نزدیک باشد.
- ۴ مشارکت باید بر پایه‌ی دیدگاه‌های واقعی مشارکت‌کنندگان تعریف شود.
- ۵ مشارکت نیاز به زمان دارد.

ردی^۱ (۱۹۷۳، برگرفته از زاهدی مازندرانی ۱۳۸۴)، ۹ عامل را به عنوان عوامل اصلی مؤثر بر مشارکت مشخص می‌کند که در میان آن‌ها، پای‌گاه اجتماعی-اقتصادی به عنوان عامل بسترساز و تعیین‌کننده‌ی نوع و حدود مشارکت، نقشی پایه‌یی و حیاتی بازی می‌کند. این عوامل عبارت‌اند از: چرخه‌های حیاتی، پای‌گاه اجتماعی-اقتصادی، مشخصات اجتماعی-فیزیکی، گروه و وابستگی سازمانی، روابط غیررسمی میان افراد، قرار گرفتن در معرض وسایل ارتباط جمعی و سایر فعالیت‌ها، نوع نگرش افراد، ویژگی‌های شخصیتی و ظرفیت‌ها، و عوامل ساختاری اجتماعی و محتوایی.

افتخار (۱۳۷۴)، موانع اساسی فعالیت‌های آموزشی-ترویجی زنان روستایی را موارد زیر عنوان کرده‌است:

- ۱ نارسایی دانش اساسی زنان روستایی.
- ۲ نبود دسترسی زنان به منابع اطلاعاتی و مراجع آموزشی.
- ۳ هم‌آهنگ نبودن برنامه‌های آموزشی با نیازهای زنان روستایی.
- ۴ بی‌توجهی به اجرای برنامه‌ی آموزش‌های اساسی (آموزش سوادآموزی، آموزش دینی، آموزش فرهنگی، و آموزش اقتصادی-اجتماعی).
- ۵ در پیش نگرفتن راه‌کارهای قانونی لازم برای انتخاب کارگزاران آموزشی از میان زنان دارای شرایط در روستاها.
- ۶ نبود برنامه‌سازی رادیو-تلویزیونی ویژه‌ی زنان روستایی.

¹ Reddy, Richard

حسینی‌نیا (۱۳۷۹)، دلایل مشارکت روستاییان در برنامه‌های ترویجی را به ترتیب زیر

نام می‌برد:

- ۱ افزایش درآمد و تولید.
- ۲ به دست آوردن داده‌های تازه.
- ۳ تشویق، تبلیغ، و دادن نهاده‌ها و امکانات موردنیاز.
- ۴ علاقه‌مندی به کشاورزی.

زرافشانی، خالدی، و غنیان (۱۳۸۸) نشان داده‌اند که میان مشارکت زنان روستایی در سطوح مختلف تحصیلی و نیز بر پایه‌ی وضعیت تأهل، تفاوتی معنادار وجود دارد. در پژوهش حسینی‌نیا (۱۳۷۸؛ ۱۳۷۹)، انگیزه‌های آموختن دانش و مهارت به خاطر علاقه، یاد گرفتن نکات تازه، و استفاده‌ی مفید از وقت، به ترتیب، در اولویت اول تا سوم، و انگیزه‌ی پیدا کردن قدرت و نفوذ بر دیگران، جلب نظر و توجه سایر زنان روستا، و انتخاب شدن به عنوان زن نمونه‌ی روستا، در آخرین رتبه‌های مربوط به دلایل مشارکت زنان روستایی در فعالیت‌های ترویجی قرار دارند. نوراند^۱ (۱۹۹۲) مهم‌ترین دلایل مشارکت در برنامه‌های آموزشی-ترویجی را تعهد بالا به سازمان ترویج، دخالت در مسائل اجتماعی مثبت، دریافت داده‌هایی با کیفیت بالاتر، و انگیزه‌ی درونی برای یادگیری می‌داند. محمودیان (۱۳۶۹)، نشان داده‌اند که هر چه بر مقدار متغیرهای میزان ارتباط روستاییان با عاملان توسعه‌ی روستایی، آگاهی، وابستگی به دولت، وضعیت اقتصادی، اعتماد، و انگیزه‌ی روستاییان افزوده شود، به همان مقدار مشارکت روستاییان افزایش می‌یابد.

بر پایه‌ی نتایج مطالعه‌ی ضابطیان (۱۳۸۲)، توان‌مندی اجتماعی-فرهنگی و برتری اجتماعی، عامل اصلی مشارکت مردم است. حسینی‌نیا (۱۳۷۸) نشان داده‌است که میان انگیزه برای مشارکت در فعالیت‌های ترویجی و متغیرهای علاقه به شغل کشاورزی، خوشنودی از فعالیت‌های ترویجی انجام‌شده، نیازهای سه‌گانه‌ی پیش‌رفت، هم‌بستگی و قدرت اجتماعی، و نگرش به ترویج کشاورزی در کشاورزان مورد مطالعه، رابطه‌ی مثبت وجود دارد. در پژوهش حاضر، میان انگیزش کشاورزان برای مشارکت در فعالیت‌های ترویجی و متغیرهای سن، سواد، میزان مالکیت، سطح زیر کشت، فاصله‌ی روستا تا مرکز خدمات، وضعیت اقتصادی، مقدار دیدار با مروج، بعد خانوار، میزان وام دریافتی، انتخاب شدن به عنوان کشاورز نمونه، مددکاری ترویج، میزان زمین زیرپوشش طرح محوری، پیشینه‌ی شرکت در طرح محوری، و استفاده از یارانه‌ی کود شیمیایی و دیگر نهاده‌ها، هیچ گونه رابطه‌ی دیده‌نمی‌شود.

^۱ Norland, Emmalou Van Tilburg



نتایج پژوهش صمدی / افشار (۱۳۸۲) بیان‌گر آن است که میان مشارکت زنان روستایی در برنامه‌های آموزشی-ترویجی و موقعیت اجتماعی، میزان استفاده از تلویزیون و رادیو، و تعداد تماس زنان روستایی با مروجان، ارتباطی معنادار وجود دارد؛ همچنین، مقدار زمین، وضعیت تأهل، شغل اصلی سرپرست خانوار، میزان سن، سطح سواد، میزان استفاده از رادیو، استفاده از امکانات و نهادهای تولیدی، موقعیت اجتماعی زنان روستایی، شمار فرزندان، شمار دام، شمار بازدید از طرح‌های نمونه‌ی ترویجی، آموزش افراد مورد مطالعه، و میزان آگاهی زنان روستایی از محتوای دوره‌های آموزشی-ترویجی، تأثیراتی مثبت بر مشارکت زنان روستایی در برنامه‌های آموزشی-ترویجی داشته‌اند. نتایج مطالعه‌ی ریچاردسون، ویلیامز، و موستیان^۱ (۲۰۰۳) نشان داده‌است که تلاش و کوشش آموزش‌گران ترویج برای شناسایی درست موانع مشارکت، می‌تواند از ترک کردن برنامه‌ها به وسیله‌ی افراد جلوگیری کند؛ همچنین، نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که پایین بودن سطح تحصیلات، بی‌کاری، و پایین بودن وضعیت اقتصادی، باعث کاهش اعتماد به نفس و در نتیجه کاهش مشارکت افراد در برنامه‌های مربوط می‌شود.

نتایج مطالعه‌ی کوهی (۱۳۸۳) نشان می‌دهد که میزان مشارکت روستاییان در طرح‌های عمرانی، به نگرش‌های اجتماعی، انسجام اجتماعی، خوشنودی اجتماعی، بررسی‌های اجتماعی، آگاهی‌های اجتماعی، وضعیت تولید خانوار، نوع فرآورده‌ی تولیدی عمده، نوع شغل، بعد خانوار، سطح سواد، و تشکل‌های مردمی بستگی دارد.

نتایج به‌دست‌آمده از مطالعه‌ی اسمیت^۲ (۲۰۰۵)، اختلاف‌های معنادار جنسیتی و نژادی را در مقدار مشارکت زنان و نیز میزان بالاتر مشارکت زنان بزرگسال را در برنامه‌های آموزشی-ترویجی نشان می‌دهد.

در پژوهش خادم عباسی (۱۳۷۷)، میزان تحصیلات، میزان آگاهی کشاورزان از طرح یک‌پارچه‌سازی اراضی، عضویت و یا هم‌کاری با یکی از تشکل‌های روستایی، استفاده از وسایل ارتباط جمعی (رادیو و تلویزیون)، میزان پی‌روی از رهبران محلی، تعداد تماس با مروج، بازدیدهای نمایشی، و نوع مالکیت، در مشارکت کشاورزان در طرح یک‌پارچه‌سازی اراضی تأثیری معنادار داشته، اما گوناگونی کاشت، میزان سن، میزان درآمد، و استفاده از مجله‌ها و نشریه‌های ترویجی، تأثیری معنادار را نشان نداده‌است.

نتایج پژوهش آرمند (۱۳۷۶) نشان داد که میان مشارکت و میزان سواد و مورد اعتماد بودن هیچ رابطه‌ی وجود ندارد.

¹ Richardson, John G., Jo Ann Y. Williams, and R. David Mustian

² Smith, Thomas J.

نتایج مطالعه‌ی *آرنولد* و هم‌کاران^۱ (۲۰۰۷)، داشتن تفریح و سرگرمی را مهم‌ترین عامل مشارکت دختران و پسران روستایی در فعالیت‌های مربوط به جوانان روستایی می‌داند و از گذراندن وقت با دوستان و کار گروهی نیز به عنوان دیگر عوامل مهم نام می‌برد. در پژوهش *آرنولد* (۲۰۰۴)، زنان شرکت‌کننده، هدف خود را از مشارکت در برنامه‌های توسعه و ترویج روستایی، گسترش مهارت‌های مهم زندگی، پیدا کردن دوستان جدید، سازگار شدن با شرایط جدید، و مسئولیت‌پذیری عنوان کرده‌اند.

نتایج پژوهش *کونگولو* و *بامگوس*^۲ (۲۰۰۲) نشان داد که بالا رفتن سطح تحصیلات پاسخ‌دهندگان، مشارکت فعال آن‌ها را در فرآیند توسعه تقویت می‌کند. این مطالعه تأکید می‌کند که سطح تحصیلات، به عنوان ابزاری مهم برای تحریک، ایجاد، به دست آوردن، و افزایش مشارکت فعال زنان روستایی در توسعه مورد نیاز است.

بر پایه‌ی پژوهش *پورطریق* (۱۳۸۰)، شمار دام (از متغیرهای اقتصادی)، نگرش شوهر به زن، و شرکت در فعالیت‌های مختلف روستا (از متغیرهای اجتماعی-فرهنگی) در شمار متغیرهای مؤثر بر مشارکت اند.

بر پایه‌ی گفته‌ی *بشردوست* (۱۳۷۳)، شمار سال‌های عمر، تفاوتی معنادار را در میزان مشارکت زنان روستایی شالی‌کار پدید نمی‌آورد، اما هر چه مقدار زمین خانوار بیش‌تر، وضعیت اقتصادی خانوار فرد بهتر، و سطح سواد بالاتر باشد، میزان مشارکت زنان شالی‌کار کم‌تر است؛ همچنین، میزان مشارکت افراد آموزش‌دیده و آموزش‌ندیده نیز یکسان به نظر می‌رسد.

نتایج به‌دست‌آمده از مطالعه‌ی *شعبان‌علی فمی*^۳ (۲۰۰۶) بیان‌گر آن است که میان میزان مشارکت زنان روستایی در کشاورزی تلفیقی و ۱۶ ویژگی فردی، اقتصادی-اجتماعی، روان‌شناختی، ارتباطی، و تغذیه‌ی آن‌ها، یک هم‌بستگی معنادار وجود دارد. سن زن، سن شوهر، تجربه‌ی کشاورزی، تجربه‌ی دام‌داری، ادراک سنگینی دوچندان نقش، کل انرژی به‌کاررفته، کل انرژی به‌کاررفته در دام‌داری، کشاورزی تلفیقی، و فعالیت‌های منزل، سطح سواد شوهر، مالکیت دام، و تماس ترویجی، از جمله‌ی این ویژگی‌ها به شمار می‌آیند. تجزیه و تحلیل رگرسیون گام‌به‌گام نیز نشان داد که ۴۸ درصد تغییرات در میزان مشارکت کل زنان روستایی در کشاورزی تلفیقی، به وسیله‌ی سه متغیر وضعیت تأهل، سطح سواد زن، و زمان به‌کاررفته در دام‌داری بیان می‌شود.

¹ Arnold, Mary E., Jana L. Meinhold, Tammy Skubinna, and Carolyn Ashto

² Kongolo, M., and OO Bamgose

³ Shabanali Fami, H.



نتایج پژوهش میرباقری (۱۳۸۵) در مازندران بیان‌گر آن است که میان‌گرایش زنان روستایی به مشارکت در صندوق اعتبارات خرد، و متغیرهای نوگرایی، تصور خیز محدود، سازگاری شناختی، و خوداثربخشی، رابطه‌ی معنادار وجود دارد و متغیرهای تقدیرگرایی و بیگانگی اجتماعی، ایجاد رابطه‌ی معنادار نمی‌کند.

نتایج به‌دست‌آمده از پژوهش رضایی قادری (۱۳۸۳) مشخص کرد که میان ویژگی‌های فردی (سن، تحصیلات، شمار فرزندان) و میزان مشارکت، رابطه‌ی مثبت و معنادار؛ میان درآمد ماهانه و میزان مشارکت، رابطه‌ی مستقیم و معنادار؛ و میان نگرش زنان نسبت به خود و میزان مشارکت آنان، رابطه‌ی منفی و غیرمعنادار وجود دارد؛ هم‌چنین، زنان برای شرکت در سازمان‌های غیردولتی، گرایش بیشتری را از خود نشان می‌دهند.

در مطالعه‌ی راسموسن^۱ (۲۰۰۳) نیز، در یک یا بیش‌تر از یک مورد، زنان جوان در سازمان‌های خدماتی-اجتماعی، مذهبی، رهبران پیشاهنگ، و مرکز برنامه‌های بعد از مدرسه‌ی جوانان مشارکت داشته‌اند، اما هیچ شکلی از فرآیند تصمیم‌گیری در سازمان‌های دولتی یا تجاری مشارکت جوانان گزارش نشده‌است.

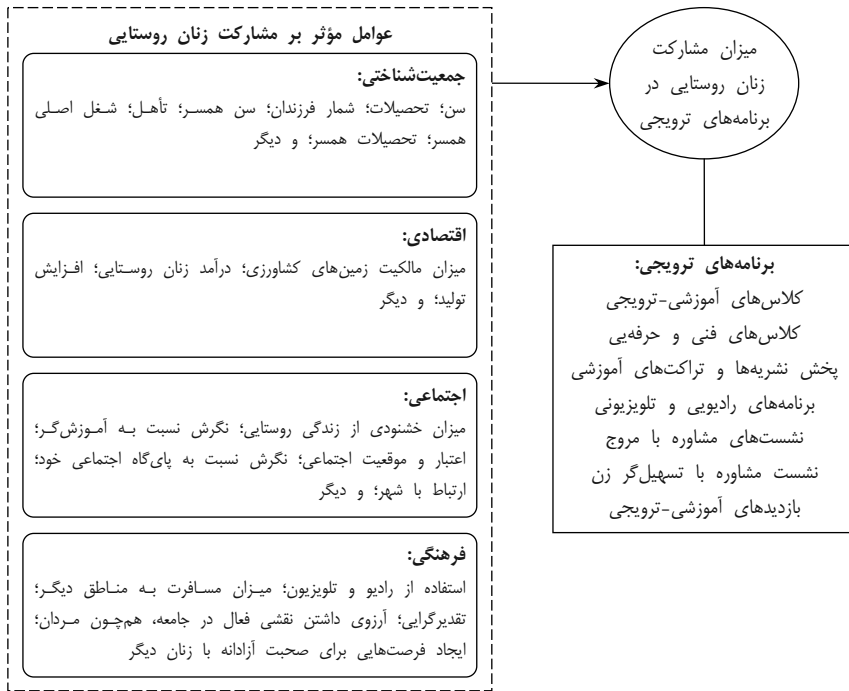
در مورد مهم‌ترین دلایل مشارکت از نظر شرکت‌کنندگان نیز، حسینی‌نیا (۱۳۷۸) و نوروند (۱۹۹۲)، دریافت داده‌های باکیفیت و تازه، انگیزه‌ی درونی، و علاقه به یادگیری را به عنوان مهم‌ترین دلایل مشارکت مورد تأکید قرار داده‌اند. مشترک بودن این عوامل در یافته‌های پژوهشی پژوهش‌گران داخلی و خارجی، نشان‌دهنده‌ی اهمیت بالای آن‌ها در امر مشارکت است.

نتایج پژوهش صمدی/افشار (۱۳۸۲) و خادم عباسی (۱۳۷۷) نیز وجود رابطه‌ی معنادار را میان میزان مشارکت و استفاده از وسایل ارتباط جمعی و تعداد تماس با مروج مورد تأیید قرار می‌دهد.

بر پایه‌ی مطالب گفته‌شده، دلایل مشارکت یا نبود مشارکت زنان روستایی را می‌توان به چهار مؤلفه‌ی عوامل جمعیت‌شناختی (سن، سطح تحصیلات، شمار فرزندان، سن همسر، وضعیت تأهل، شغل اصلی همسر، سطح تحصیلات همسر، و مانند آن)؛ عوامل اقتصادی (میزان مالکیت زمین‌های کشاورزی، درآمد زن روستایی، افزایش تولید، و مانند آن)؛ عوامل اجتماعی (خوشنودی از محیط روستا، نگرش نسبت به آموزش‌گر، اعتبار و موقعیت اجتماعی، نگرش نسبت به پای‌گاه اجتماعی خود، ارتباط با شهر، و مانند آن)؛ و عوامل فرهنگی (میزان استفاده از رادیو و تلویزیون، میزان مسافرت به مناطق دیگر، تقدیرگرایی، آرزوی داشتن نقشی فعال، هم‌چون مردان، در جامعه، ایجاد فرصت‌هایی برای صحبت آزادانه با زنان

^۱ Rasmussen, Marilyn F.

دیگر، و مانند آن) تقسیم کرد. در این پژوهش، تنها تأثیر عوامل جمعیت‌شناختی بر میزان مشارکت بررسی شده‌است.



نمودار ۱- چهارچوب مفهومی پژوهش

هدف کلی این پژوهش، تحلیل عوامل جمعیت‌شناختی و میزان مشارکت زنان روستایی شهرستان سنقر و کلیایی در برنامه‌های ترویجی بود، که دست‌یابی به این هدف، بسته به اهداف زیر است:

- ۱ تعیین میزان مشارکت زنان روستایی در برنامه‌های آموزشی-ترویجی.
- ۲ تعیین عوامل مؤثر بر مشارکت زنان روستایی در برنامه‌های آموزشی-ترویجی.
- ۳ اولویت‌بندی دلایل مشارکت یا نبود مشارکت زنان روستایی در برنامه‌های آموزشی-ترویجی.



مواد و روش‌ها

این پژوهش توصیفی-هم‌بستگی، با مشارکت ۳۲۷ نفر از زنان روستایی شهرستان سنقر و کلیایی در استان کرمانشاه انجام شد. جامعه‌ی آماری موردنظر ۲۱۹۹ نفر بود که با استفاده از جدول مورگان، حجم نمونه‌ی ۳۲۷ نفر به دست آمد. در مرحله‌ی اول نمونه‌گیری چندمرحله‌ی از هر ۸ دهستان شهرستان، ده درصد روستاها به صورت تصادفی انتخاب، و در مرحله‌ی بعد، به تناسب شمار زنان روستایی هر روستا و با توجه به حجم نمونه، به شیوه‌ی انتساب متناسب، شماری از زنان، به صورت کاملاً تصادفی، انتخاب شدند (با فرض یک زن روستایی برای هر خانوار روستایی).

ابزار اصلی پژوهش را پرسش‌نامه‌ی با سه بخش اطلاعات فردی (جمعیت‌شناختی) زنان روستایی، گویه‌های مربوط به بررسی میزان مشارکت، و سؤال‌های مربوط به بررسی دلایل مشارکت و نبود مشارکت تشکیل می‌دهد، که روایی ظاهری و محتوایی آن، با استفاده از نظر پژوهش‌گران رشته‌های جامعه‌شناسی روستایی، پژوهش‌گران ترویج و آموزش کشاورزی دانشگاه رازی، و نیز کارشناسان مسائل زنان روستایی سازمان جهاد کشاورزی استان کرمانشاه به دست آمد. معیار پایایی درونی (ضریب آلفای کرون‌باخ) برای بخش دوم پرسش‌نامه ۰/۹۴ و برای بخش سوم ۰/۹۵ به دست آمد، که نشان‌گر پایایی مناسب مقیاس‌های طراحی‌شده بود. پس از پر کردن پرسش‌نامه‌ی تأییدشده، به صورت مصاحبه از زنان روستایی، برای تحلیل داده‌ها از نرم افزار SPSS^۱ استفاده شد. برای دستیابی به هدف اول و سوم نیز، از جدول‌های توزیع فراوانی و آماره‌های توصیفی، مانند میانگین و انحراف معیار، و برای دستیابی به هدف دوم، از تحلیل رگرسیون استفاده شد.

نتایج

بر پایه‌ی یافته‌ها، محدوده‌ی سنی پاسخ‌دهندگان ۱۴ تا ۷۰ سال و دارای سطح سواد در حد ابتدایی است (۳۵/۸ درصد). ۳۴/۹ درصد پاسخ‌دهندگان، مجرد و ۶۵/۱ درصد متأهل اند. بیش‌تر افراد متأهل (۲۰/۵ درصد) ۳ فرزند دارند و بررسی داده‌های مربوط به همسر آن‌ها نشان می‌دهد که شغل اصلی ۴۵/۹ درصد آن‌ها کشاورزی است و بیش‌تر آن‌ها (۴۴/۸ درصد) بی‌سواد اند.

اولین هدف اختصاصی، تعیین میزان مشارکت زنان روستایی در برنامه‌های آموزشی-ترویجی بود. جدول ۲ نتایج مربوط را نشان می‌دهد.

^۱ Statistical Package for the Social Sciences

جدول ۲- میزان مشارکت زنان روستایی در برنامه‌های آموزشی-ترویجی

برنامه‌های آموزشی-ترویجی	کم		متوسط		زیاد	
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
کلاس‌های ترویجی	۲۴۹	۷۶/۱	۷۷	۲۳/۵	۱	۰/۳
کلاس‌های فنی و حرفه‌ای	۲۹۲	۸۹/۳	۳۴	۱۰/۴	۱	۰/۳
دیدار با تسهیل‌گر زن روستا	۲۱۶	۶۶/۱	۷۵	۲۲/۹	۳۶	۱۱/۰
انتخاب شدن به عنوان زن نمونه روستا	۳۰۱	۹۲/۰	۲۵	۷/۶	۱	۰/۳
استفاده از نشریه‌های ترویجی	۲۲۵	۶۸/۸	۷۰	۲۱/۴	۳۲	۹/۸
استفاده از برنامه‌های رادیویی	۲۱۶	۶۶/۱	۷۳	۲۲/۳	۳۸	۱۱/۶
استفاده از برنامه‌های تلویزیونی	۲۷۴	۸۳/۸	۵۰	۱۵/۳	۳	۰/۹
شرکت در بازدیدهای ترویجی	۲۹۲	۸۹/۳	۳۴	۱۰/۴	۱	۰/۳
دیدار با مروج زن روستا	۱۵۲	۴۶/۵	۱۰۲	۳۱/۲	۷۳	۲۲/۳
استفاده از تراکت‌های آموزشی	۲۱۹	۶۷/۰	۷۳	۲۲/۳	۳۵	۱۰/۷

بر پایه‌ی جدول ۲، مشارکت زنان روستایی در برنامه‌های آموزشی-ترویجی موردنظر کم است و بیش‌ترین مشارکت زنان روستایی در برنامه‌های دیدار با مروج زن روستا، استفاده از برنامه‌های رادیویی، و دیدار با تسهیل‌گر زن روستا است. به‌طور کلی، به‌رغم حضور فعال و نقش مؤثر زنان در تولید کشاورزی منطقه‌ی موردنظر، آن‌ها در طراحی برنامه‌های آموزشی-ترویجی نادیده گرفته‌شده‌اند و پایین‌بودن میزان مشارکت زنان در برنامه‌های آموزشی-ترویجی، به دلیل کم بودن برنامه‌های طراحی‌شده برای زنان در این زمینه است. دومین هدف اختصاصی مطالعه، تعیین پیوند متغیرهای فردی و حرفه‌یی با متغیر وابسته‌ی میزان مشارکت بود. نتایج آزمون هم‌بستگی در جدول ۳ آورده‌شده‌است.

جدول ۳- پیوند میزان مشارکت زنان روستایی در برنامه‌های آموزشی-ترویجی

با ویژگی‌های فردی و حرفه‌یی آنان

متغیر	ضریب هم‌بستگی	سطح معناداری
سن	-.۰۴۲۷**	۰/۰۰۰
سطح تحصیلات	-.۰۶۳۵**	۰/۰۰۰
شمار فرزندان	-.۰۴۱۶**	۰/۰۰۰
سن همسر	-.۰۴۰۵**	۰/۰۰۰
سطح تحصیلات همسر	-.۰۴۷۸**	۰/۰۰۰

** $p < ۰/۰۱$

بر پایه‌ی جدول ۳، میان میزان مشارکت زنان در برنامه‌های آموزشی-ترویجی و سن، سطح تحصیلات، شمار فرزندان، سن همسر، و سطح تحصیلات همسر، پیوندی معنادار وجود دارد، که برای بررسی میزان تأثیر هر یک از آن‌ها بر میزان مشارکت، از تحلیل برازش چندگانه‌ی گام‌به‌گام استفاده شد (جدول ۴).



جدول ۴- تحلیل برازش تأثیر متغیرهای عوامل فردی بر میزان مشارکت زنان

متغیر	R^2	تغییرات R^2	β	مقدار B	t	سطح معناداری
سن	۰/۲۱	۰/۲۱	-۰/۱۳۵	-۰/۰۰۹	-۰/۸۲۹	۰/۴۰۸
سطح تحصیلات	۰/۳۱	۰/۱۰	۰/۴۹۸	۰/۳۰۲	۶/۱۷۹	۰/۰۰۰
شمار فرزندان	۰/۳۹	۰/۰۸	-۰/۰۴۲	-۰/۰۱۴	-۰/۴۳۳	۰/۶۶۵
سن همسر	۰/۴۵	۰/۰۶	۰/۰۴۵	۰/۰۰۳	۰/۲۸۸	۰/۷۷۳
سطح تحصیلات همسر	۰/۴۹	۰/۰۴	۰/۰۹۹	۰/۰۵۱	۱/۳۲۸	۰/۱۸۶

بر پایه‌ی جدول ۴، متغیر سن، به‌تنهایی، ۲۱ درصد از واریانس مربوط به میزان مشارکت زنان روستایی در برنامه‌های ترویجی را تبیین می‌کند؛ یعنی می‌توان گفت متغیر یادشده، یکی از عوامل مؤثر بر میزان مشارکت زنان است. متغیر دوم، یعنی سطح تحصیلات نیز ۱۰ درصد از تغییرات متغیر وابسته‌ی میزان مشارکت زنان روستایی در برنامه‌های ترویجی را تبیین کرده‌است و به‌طور کلی، پنج متغیر یادشده حدود ۵۰ درصد از تغییرات میزان مشارکت زنان روستایی در برنامه‌های ترویجی را تبیین می‌کنند. سومین هدف اختصاصی پژوهش، تعیین دلایل مشارکت یا نبود مشارکت زنان روستایی در برنامه‌های آموزشی-ترویجی بود. در جدول ۵، دلایل مشارکت و در جدول ۶ دلایل نبود مشارکت آمده‌است.

بر پایه‌ی جدول ۵، تماس زیاد با مروجان و افزایش تولید و درآمد، دارای بالاترین اولویت‌ها، و گرفتن مدرک و خدمت به روستا، پایین‌ترین اولویت‌ها است. این بدان معنا است که تماس زیاد با مروجان و افزایش تولید و درآمد، بیش‌تر از سایر دلایل بر مشارکت زنان روستایی در برنامه‌های آموزشی-ترویجی تأثیرگذار بوده‌است و گرفتن مدرک و خدمت به روستا کم‌ترین تأثیر را بر مشارکت زنان روستایی داشته‌است.

نتایج جدول ۶ نشان می‌دهد که مهم‌ترین دلایل نبود مشارکت، به ترتیب اهمیت، تبعیض‌های جنسیتی، اجازه ندادن به زنان برای حضور در فعالیتهای گروهی، و پایین بودن سواد است؛ همچنین، تقدیرگرایی، نبود اطلاع‌رسانی به‌هنگام در مورد زمان و مکان برگزاری برنامه‌ها، و پایین بودن میزان مسافرت به مناطق دیگر نیز کم‌اهمیت‌ترین دلایل نبود مشارکت است؛ بنا بر این، با توجه به چهارچوب مفهومی پژوهش می‌توان چنین گفت که عوامل فرهنگی، مهم‌ترین دلایل نبود مشارکت زنان روستایی در برنامه‌های آموزشی-ترویجی است و عوامل اجتماعی، کم‌اهمیت‌ترین آن‌ها را تشکیل می‌دهد.

جدول ۵- اولویت‌بندی دلایل مشارکت زنان روستایی در برنامه‌های آموزشی-ترویجی

دلایل مشارکت	میانگین ^۱	انحراف معیار
تماس زیاد با مروجان	۳/۸۹	۱/۱۱
افزایش تولید	۳/۸۶	۳/۱۴
خوشنودی از برنامه‌های ترویجی گذشته	۳/۶۹	۱/۰۴
علاقه‌مندی به کشاورزی	۳/۶۹	۱/۰۰
انگیزه‌ی بالا برای یادگیری	۳/۶۷	۱/۰۴
گرفتن نهاده‌ها	۳/۶۷	۰/۸۸
آرزوی داشتن نقشی فعال در جامعه	۳/۶۲	۱/۱۱
برقراری پیوند اجتماعی با دیگران	۳/۵۶	۰/۹۶
نگرش مثبت نسبت به آموزش‌گر	۳/۵۵	۱/۰۹
افزایش اعتبار اجتماعی	۳/۳۹	۱/۰۳
آگاهی از فواید برنامه، پیش از اجرا	۳/۳۸	۰/۹۱
تجربه‌ی پیشین	۳/۳۶	۱/۱۵
خوشنودی از محیط روستا	۳/۳۲	۰/۹۹
رقابت	۳/۲۵	۰/۸۹
نگرش مثبت نسبت به پای‌گاه اجتماعی خود	۳/۲۲	۱/۰۱
ایجاد فرصت برای صحبت آزادانه با زنان دیگر	۳/۱۶	۰/۹۳
ارتباط با شهر	۳/۱۱	۱/۱۷
انتخاب شدن به عنوان زن نمونه‌ی روستا	۳/۰۸	۱/۰۰
خدمت به روستا	۲/۹۷	۰/۹۶
گرفتن مدرک	۲/۹۷	۰/۹۴

مقیاس: (۱) خیلی کم؛ (۲) کم؛ (۳) متوسط؛ (۴) زیاد؛ (۵) خیلی زیاد

جدول ۶- اولویت‌بندی دلایل نبود مشارکت زنان روستایی در برنامه‌های آموزشی-ترویجی

دلایل نبود مشارکت	میانگین ^۱	انحراف معیار
تبعیض‌های جنسیتی	۴/۱۸	۱/۰۳
اجازه ندادن به زنان برای حضور در فعالیت‌های گروهی	۴/۱۰	۱/۰۷
پایین بودن سواد	۴/۰۸	۱/۰۲
فقر اقتصادی	۴/۰۳	۱/۰۴
نبود آگاهی نسبت به شیوه‌ی برخورد با زنان	۴/۰۱	۱/۰۳
حجم زیاد فعالیت‌های داخل و خارج خانه	۳/۹۸	۱/۰۴
تعصبات خانوادگی	۳/۹۵	۱/۲۰
سوء تغذیه	۳/۸۷	۱/۱۶
کمبود مروجان زن	۳/۷۳	۰/۹۶
ناکامی و خستگی	۳/۶۷	۱/۰۴
هم‌آهنگ نبودن برنامه‌ها با ویژگی‌های روحی و جسمانی فراگیران	۳/۶۶	۰/۸۸
طراحی نکردن برنامه‌های چندرسانه‌یی	۳/۶۲	۰/۹۷
نامناسب بودن زمان و مکان اجرای برنامه‌ها	۳/۵۸	۰/۸۸
متناسب نبودن برنامه‌ها با نیازهای زنان	۳/۵۵	۰/۸۸
کمبود تسهیل‌گران زن	۳/۵۴	۰/۹۰
کم بودن دانش علمی و کاربردی	۳/۴۸	۰/۹۶
نبود ارتباط درست مروج با زنان روستایی	۳/۴۴	۰/۸۳
پایین بودن میزان مسافرت به مناطق دیگر	۳/۴۰	۰/۹۶
نبود اطلاع‌رسانی به‌هنگام در مورد زمان و مکان برنامه‌ها	۳/۳۵	۰/۸۳
تقدیرگرایی	۳/۰۳	۰/۷۶

مقیاس: (۱) خیلی کم؛ (۲) کم؛ (۳) متوسط؛ (۴) زیاد؛ (۵) خیلی زیاد



بحث و نتیجه‌گیری

نتایج نشان می‌دهد که میزان مشارکت زنان روستایی شهرستان سنقر و کلیایی، از اندازه‌ی متوسط نیز کم‌تر است و به‌رغم حضور فعال آنان در تولید کشاورزی منطقه، حضورشان در طراحی برنامه‌های آموزشی-ترویجی نادیده گرفته شده‌است. تبعیض‌های جنسیتی، اجازه ندادن به زنان برای حضور در فعالیت‌های گروهی، پایین بودن سواد، فقر اقتصادی خانواده، و ناآگاهی نسبت به شیوه‌ی برخورد با زنان، از مهم‌ترین دلایل پایین بودن میزان مشارکت در میان زنان روستایی است. حسینی‌نیا (۱۳۷۹)، بی‌سوادی و گرفتاری‌های اقتصادی را عاملی مؤثر بر نبود مشارکت در کلاس‌های آموزشی-ترویجی می‌داند و می‌توان چنین نتیجه گرفت که پایین بودن میزان سواد و فقر اقتصادی، از مهم‌ترین عوامل نبود مشارکت زنان روستایی در برنامه‌های ترویجی است.

مشارکت‌کنندگان مهم‌ترین دلایل مشارکت خود را در برنامه‌های آموزشی-ترویجی، تماس زیاد با مروجان، افزایش تولید و درآمد، خوشنودی از برنامه‌های آموزشی-ترویجی گذشته، و علاقه‌مند بودن به کشاورزی دانسته‌اند. حسینی‌نیا (۱۳۷۸) نیز در پژوهش خود، انگیزه‌ی مادی را به عنوان یکی از عوامل انگیزشی برای مشارکت زنان روستایی نشان داده‌است. حسینی‌نیا (۱۳۷۹) افزایش تولید و درآمد و علاقه‌مند بودن به کشاورزی را از جمله‌ی عوامل مؤثر بر مشارکت روستاییان در برنامه‌های ترویجی گزارش کرده‌است و بدین ترتیب، انگیزه‌ی مادی مهم‌ترین عامل مشارکت زنان روستایی در برنامه‌های ترویجی است.

نتایج نشان داد که میان میزان مشارکت زنان روستایی در برنامه‌های آموزشی-ترویجی و سن، سطح تحصیلات، وضعیت تأهل، شمار فرزندان، سن همسر، و سطح تحصیلات همسر، رابطه‌ی معنادار وجود دارد. نتایج پژوهش صمدی / افشار (۱۳۸۲) نیز بیان‌گر آن بود که میان مشارکت زنان روستایی در برنامه‌های آموزشی-ترویجی و متغیرهای وضعیت تأهل، میزان سن، سطح سواد، و شمار فرزندان، تأثیراتی مثبت وجود دارد. با توجه به نتایج، و به منظور افزایش مشارکت زنان روستایی در برنامه‌های آموزشی-ترویجی، موارد زیر پیشنهاد می‌شود:

۱. پیش از طراحی و اجرای برنامه‌های آموزشی-ترویجی ویژه‌ی زنان، نسبت به نوع و میزان حضور زنان روستایی منطقه‌ی موردنظر در فعالیت‌های کشاورزی نیازسنجی صورت گیرد تا برنامه‌هایی طراحی شوند که در راستای نیازهای مخاطبان باشند.

- ۲ برای آن که زنان روستایی نسبت به فعالیت‌های ترویجی اعتماد پیدا کنند، کار را می‌توان با اجرای دو یا سه برنامه، که دارای نتایج جالب‌توجه و زودرس اند، شروع کرد.
- ۳ به دلیل آن که انگیزه‌ی مادی در تشویق مشارکت زنان روستایی در برنامه‌های ترویجی سهمی بالا را به خود اختصاص داده‌است، باید این‌گونه برنامه‌ها را اولویتی بالاتر قرار بگیرند.
- ۴ به وسیله‌ی بالابردن سواد و آگاهی‌های فرهنگی و اجتماعی مردان روستایی، نسبت به حضور زنان در فعالیت‌های گروهی، و از میان بردن تبعیض‌های جنسیتی، می‌توان زمینه‌های حضور زنان در برنامه‌های آموزشی و ترویجی را فراهم کرد.
- ۵ با توجه به این که در پژوهش حاضر از میان چهار مؤلفه‌ی عوامل جمعیت‌شناختی، عوامل اقتصادی، عوامل اجتماعی، و عوامل فرهنگی، که دلایل مشارکت یا نبود مشارکت زنان روستایی در برنامه‌های آموزشی-ترویجی را در بر می‌گیرد، تنها عوامل جمعیت‌شناختی مورد بررسی قرار گرفته‌است، پیشنهاد می‌شود که در پژوهش‌های آینده، تأثیر دیگر مؤلفه‌های یادشده نیز بررسی شود.

منابع

- آرمند، بیمان. ۱۳۷۶. «مشارکت کشاورزان در طرح‌های مشترک تحقیقی-ترویجی: مقایسه‌ی مشارکت‌کنندگان و غیرمشارکت‌کنندگان در استان فارس»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز، شیراز.
- افتخار، رفیع. ۱۳۷۴. «ضرورت شمول نظام آموزشی ترویج بر زنان روستایی»، *اقتصاد کشاورزی و توسعه* ۳(۹): ۲۱-۳۶.
- امیرنیا، لیلیا. ۱۳۸۰. «میزان و چه‌گونه‌ی مشارکت زنان روستایی در فعالیت‌های کشاورزی (زراعت و باغداری) در فرآیند توسعه‌ی روستایی»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
- بشردوست، رسول. ۱۳۷۳. «بررسی میزان مشارکت زنان شالی‌کار و نقش آموزش‌های ترویجی در تولید برنج در استان گیلان»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
- پورطرقی، محمد. ۱۳۸۰. «سازه‌های مؤثر بر مشارکت زنان روستایی در فعالیت‌های امور دام و صنایع روستایی استان هرمزگان»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز، شیراز.



- تقی‌پور بافقی، عباس‌علی، و فاطمه خدائی. ۱۳۸۰. «زنان در آموزش و ترویج کشاورزی». *کشاورزی و صنعت* ۲۷: ۲۹-۲۵.
- حسینی‌نیا، غلام‌حسین. ۱۳۷۸. «بررسی عوامل مؤثر بر انگیزه‌های مشارکت زنان روستایی در فعالیت‌های آموزشی، ترویجی، و مشارکتی». *جهاد* ۱۹(۲۲۲-۲۲۳): ۴۰-۵۰.
- _____ . ۱۳۷۹. «بررسی نتایج مطالعات میحث انگیزش در ترویج، با تأکید بر مطالعات ویژه‌ی زنان روستایی». *جهاد* ۱۹(۲۲۲-۲۲۳): ۱۱-۲۴.
- خادم عباسی، سعید. ۱۳۷۷. «نقش ترویج در میزان مشارکت کشاورزان استان سمنان در طرح یک‌پارچه‌سازی اراضی». پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد علوم و تحقیقات، تهران.
- رضایی قادری، خدیجه. ۱۳۸۳. «بررسی راه‌های جلب مشارکت اقتصادی-اجتماعی زنان روستایی با تأکید بر نهادهای سنتی: مطالعه‌ی موردی شهرستان سوادکوه». پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهراء، تهران.
- زاهدی مازندرانی، محمدجواد. ۱۳۸۴. «توان پس‌انداز خانوارهای روستایی و آثار آن بر مشارکت روستاییان در فرآیند توسعه». *اقتصاد کشاورزی و توسعه* ۱۳(۴۶): ۲۷-۶۱.
- زرافشانی، کیومرث، خوشقدم خالدی، و منصور غنیان. ۱۳۸۸. «تبیین جایگاه مشارکت زنان روستایی در برنامه‌های آموزشی-ترویجی بر اساس نردبان مشارکت شری آرنستین». *پژوهش زنان* ۷(۳): ۱۰۷-۱۲۸.
- شاه‌پسند، محمدرضا. ۱۳۷۹. «ارتباط ترویج با زنان روستایی از دیدگاه عناصر ارتباطی». *جهاد* ۱۷(۲۰۴): ۲۰۵-۶۳.
- شعبان‌علی فمی، حسین، امیرحسین علی‌بیگی، و ابوالقاسم شریف‌زاده. ۱۳۸۳. *ره‌یافت‌ها و فنون مشارکت در ترویج کشاورزی و توسعه‌ی روستایی*. تهران: انتشارات مؤسسه‌ی توسعه‌ی روستایی ایران.
- صمدی افشار، سائین. ۱۳۸۲. «بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت زنان روستایی در برنامه‌های آموزشی و ترویجی در بخش کشاورزی استان آذربایجان غربی». پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد علوم و تحقیقات، تهران.
- ضابطیان، جعفر. ۱۳۸۲. «برنامه‌ریزی توسعه‌ی پایدار در مناطق روستایی با تأکید بر مشارکت‌های مردمی: مطالعه‌ی موردی لپویی». پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز، شیراز.
- کوهی، کمال. ۱۳۸۳. «سنجش میزان مشارکت اجتماعی و اقتصادی روستائیان در طرح‌های عمرانی و بررسی برخی از عوامل مؤثر بر آن: مورد مطالعه، روستاهای شهرستان ورزقان». پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه تبریز، تبریز.
- محمودیان، حسین. ۱۳۶۹. «بررسی میزان و مدل مشارکت روستاییان در طرح‌های عمرانی دهستان پشتکوه شهرستان سمنان». پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
- میریاقری، اکرم‌السادات. ۱۳۸۵. «بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر گرایش زنان روستایی به مشارکت در صندوق اعتبارات خرد: مطالعه‌ی موردی استان مازندران». پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت معلم، تهران.

- میری خوزانی، سیداکبر. ۱۳۷۶. «زنان روستایی؛ فراموش‌شدگان در کشاورزی.» صص ۱۰۵-۱۰۶ در *مجموعه مقالات پنجمین سمینار علمی ترویج کشاورزی ایران*. تهران: وزارت کشاورزی.
- Arnold, Mary E. 2004. "Personal and Life Skill Development through Participation in the 4-H Japanese Exchange Program." *Journal of Extension* (42)6. Retrieved 27 September 2008 (<http://www.joe.org/joe/2004december/rb5.php>).
- Arnold, Mary E., Jana L. Meinhold, Tammy Skubinna, and Carolyn Ashton. 2007. "The Motivation for and Developmental Benefits of Youth Participation in County 4-H Fairs: A Pilot Study." *Journal of Extension* 45(6). Retrieved 27 September 2008 (<http://www.joe.org/joe/2007december/rb5.php>).
- Kongolo, M., and OO Bamgose. 2002. "Participation of Rural Women in Development: A Case Study of Tsheseng, Thintwa, and Makhalaneng Villages, South Africa." *Journal of International Women's Studies* 4(1):79-92.
- Rasmussen, Marilyn F. 2003. "Adult Attitudes about Youth Participation in Community Organizations." *Journal of Extension* 41(5). Retrieved 18 February 2008 (<http://www.joe.org/joe/2003october/rb5.php>).
- Richardson, John G., Jo Ann Y. Williams, and R. David Mustian. 2003. "Barriers to Participation in Extension Expanded Foods and Nutrition Programs." *Journal of Extension* 41(4). Retrieved 12 March 2008 (<http://www.joe.org/joe/2003october/rb5.php>).
- Shabanali Fami, H. 2006. "Relationship between Different Characteristics of Rural Women with Their Participation in Mixed Farming Activities." *Journal of Agricultural Science and Technology* 8(2):107-117.
- Smith, Thomas J. 2005. "Ethnic and Gender Differences in Community Service Participation among Working Adults." *Journal of Extension* 43(2). Retrieved 12 March 2008 (<http://www.joe.org/joe/2005april/rb1.php>).
- Norland, Emmalou Van Tilburg. 1992. "Why Adults Participate." *Journal of Extension* 30(3). Retrieved 12 March 2008 (<http://www.joe.org/joe/1992fall/a2.php>).



نویسندگان

دکتر امیرحسین علی‌بیگی،

استادیار گروه ترویج و آموزش کشاورزی، دانشگاه رازی کرمانشاه
baygi1@razi.ac.ir

دانش‌آموخته‌ی دکترای آموزش کشاورزی، دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.
رئیس مرکز تحقیقات توسعه‌ی اقتصادی-اجتماعی دانشگاه رازی، کرمانشاه.
پژوهش‌های وی در زمینه‌ی آموزش کشاورزی، ترویج کشاورزی، و توسعه‌ی روستایی است.

لیلا بنی‌عامریان،

کارشناس ارشد ترویج و آموزش کشاورزی، دانشگاه رازی کرمانشاه
banle61@yahoo.com

پژوهش‌های وی بیش‌تر در زمینه‌ی ترویج و آموزش زنان روستایی و ارزش‌یابی برنامه‌های ترویج کشاورزی است.

Amir-Hoseyn Alī-Beygī, PhD

Assistant Professor, Department of Agricultural Extension and Education,
Rāzī University of Kermanshah

Leylā Banī-Āmeriyān, MSc

MSc in Agricultural Extension and Education, Rāzī University of Kermanshah

Demographic Factors Influencing Rural Women Participation in Extension Programs: The Case of Sonqor-e Kolayāyī Township

Abstract

The purpose of this descriptive correlation research is to determine participation level of rural women in extension programs and to specify the most important reasons for participation and non-participation. The population consisted of rural women in Sonqor-e Kolayāyī Township. Using a multistage sampling, 327 women were interviewed. Results revealed that the level of participation of women was lower than average. The most important reasons for participation were: getting in touch with agricultural extension agents, to gain increased income, satisfaction from the past extension services, and interest to agricultural operations. Moreover, the most important reasons for non-participation were: gender discriminations, lack of permission to participate in collective activities, illiteracy, economic problems, and lack of awareness on treating women in extension programs. Based on regression analysis, educational level, age, and educational level of husbands were the most important factors influencing overall level of women participation in extension programs.

Keywords: *Participation; Rural Women; Extension Programs; Gender;*



Mohsen Gol-parvar, PhD

Assistant Professor, Department of Industrial and Organizational Psychology,
Āzād University of Khorāsgān

Hamid-Rezā Oreyzī, PhD

Assistant Professor, Department of Psychology, University of Esfahan

The Mediating-Moderating Role of Women's Perceived Discrimination in Relation to Attachment Styles and Depression

Abstract

This research was administered with the aim of investigating the mediating-moderating role of women's perceived discrimination (beliefs in a just world) in relation to attachment styles and depression. The statistical populations consisted of the total of unemployed women in low, medium and high districts of the city of Esfahan. Three hundred women were selected using cluster random sampling for answering the research instruments from the above three districts. Research questionnaires were: closed relationship (with 36 items for assessment of anxious and avoidant attachment), belief in a just world for women (perceived discrimination toward women with 8 items) and depression questionnaire (with 20 items). Data were analyzed using structural equation modelling (using LISREL software), moderated hierarchical regression analysis (using SPSS) and indirect effect test (using INDIRECT macro). The results of structure equation modelling showed that, on the basis of goodness of fit indexes, research data fit most highly with complete anxious attachment. In the other words, in relation between anxious attachments with depression, perceived discrimination plays the complete mediator role, but in relational model of avoidant attachment with depression, perceived discrimination plays the partial mediator role. The results of moderated hierarchical regression analysis and indirect effect analysis showed that there exists only a significant indirect effect between anxious attachment and depression through perceived discrimination toward women (belief in a just world for women).

Keywords: *Women Attachment; Perceived Discrimination toward Women; Belief in a Just World for Women; Depression;*

Nastaran Barāhimī, MA

MA in Family Counselling

Seyyed-Ahmad Ahmadī, PhD

Associate Professor, Department of Counselling, University of Esfahan

Mohammad-Rezā Ābedī, PhD

Assistant Professor, Department of Counselling, University of Esfahan

Simple and Multiple Relationships between Emotional Abuse and Mental Disorders in the Women of Esfahan

Abstract

The aim of this study is to examine the relationship between emotional abuses such as verbal-critical abuse, neglect-withdrawal, dominance, isolation, and mental disorders in women of Esfahan. One hundred fifty one participated in this study. All participants were asked to complete the SCL-90-R and the Emotion Spouse Abuse Scale (ESAS). Both descriptive and inferential statistics, including means, standard deviation, correlation coefficient, and regression analysis were used. The results showed that emotional abuses are significantly associated with somatisation, depression, interpersonal sensitivity, phobia, paranoid ideation, anxiety, aggression, obsessive-compulsive, and schizophrenia. Results of regression analysis showed that emotional abuse was a strong predictor of mental disorders among women. In other words, there is a significant relationship between emotional abuse and aspects of somatic response.

Keywords: *Emotional Abuse; Mental Disorders; Women;*



Nādiyā Ma'qūlī, MA

PhD Student in Art Research, Department of Arts, Tarbiyat-e Modarres University

Ali-Akbar Farhangī, PhD

Professor, Department of Management, University of Tehran

Feminism in *Rakhshān Banī-E'temād's* Films

Abstract

As a distinguished and well-known Iranian female director, *Rakhshān Banī-E'temād* usually focuses on social issues. Aside from her first three films, all the remaining display the Iranian Women's social status as the core issue. Since the present study aims at exploring traces of feminist theories in *Banī-E'temād's* works, at the beginning we present a brief explanation of three different feminist theories— the gender difference, gender inequalities, and gender oppression— and proceed trying to elucidate how generally feminism has come to appear in the cinema. Then, as a benchmark for investigating women's life in the post-revolutionary Iran, *Banī-E'temād's* cinema is explored. Her films are divided into three periodical categories: the 1980s, 1990s, and 2000s. Based on the above three feminist theories, our analysis suggests that the two latter ones—gender inequalities and gender oppression—are more emphatically employed in her films.

Keywords: *Women; Feminist Theories; Rakhshān Banī-E'temād; Iranian Cinema;*

Sorūr Parvizī, PhD

Assistant Professor, Faculty of Nursing and Midwifery,
Iran University of Medical Sciences and Health Services

Naīmé Seyyed-Fātemī, PhD

Associate Professor, Faculty of Nursing and Midwifery,
Iran University of Medical Sciences and Health Services

Kiyān-dokht Kiyānī, MSc

MSc in Midwifery, Professional Researcher, Jahād-e Dāneshgāhī

A Qualitative Study on Women's Health and Family Dynamism

Abstract

Women's health plays a crucial role in maintaining both the health of the family and that of the society. In order to have healthy women we need to empower families and promote good spousal relationships. The aim of this study is to explore ways to develop the relationships between women's health and family dynamics. Twenty two purposely selected females from Tehran aged between 20 to 50 years were evaluated through open semi-structured depth interviews. The interviews were recorded, transcribed and analyzed via the content analysis. Two main categories emerged: husbands and wives' health, and household and women's health. The promotion of good spousal relationships, appreciation of household health, and provision of appropriate social support are needed to have healthy women and therefore healthy families.

Keywords: *Family; Women; Health; Qualitative Approach; Content Analysis;*



Dāvūd Feyz, PhD

Assistant Professor, Department of Management, University of Semnan

The Effect of Gender on Entrepreneurial Personality Characteristics of Students: Case of University of Semnan

Abstract

The relationship between gender and entrepreneurship is a vital one. Research shows that the rate of women entrepreneurship is lower as compared to that of men, and this remains true of most countries, Iran included. A question arises as whether gender variable has an effect on entrepreneurial personality characteristics of people. The present research is the effort to answer the above question. To gather information on entrepreneurial personality characteristics, standardized questionnaire in Iran has been used. Thus, information relating to entrepreneurial personality characteristics of 400 students of University of Semnan (Male and Female) has been surveyed and evaluated. These features and characteristics include: "risk taking propensity," "internal locus of control," "need for achievement," "thinking fluency," "pragmatism," "ambiguity tolerance," "imaginative," and "challenging" traits. Data analysis, using descriptive statistics, indicated there was no difference between most entrepreneurial personality characteristics of students of University of Semnan. But exclusive data related to each feature indicated the existence of partial difference in two features of "need for achievement" and "ambiguity tolerance" among Semnan University students. Moreover, The Mann-Whitney U Test indicated that there is not any meaningful difference between entrepreneurial personality characteristics among students. Only two features of "pragmatism" and "imaginative" traits became meaningful among male and female students. Following the theoretical basis of the subject undertaken, research method, hypotheses and findings are presented.

Keywords: *Entrepreneurship; Gender; Personality Characteristics; Women Entrepreneurship;*

Hādī Veysī, PhD

Assistant Professor, Department of Ecological Agriculture,
University of Shahid Beheshti
Ardavān Zarandiyān, MSc
Deputy Environmental Economics,
Office of Sustainable Development and Environmental Economics

Determining Environmental Training Needs of Household Women: The Case of Household Women in a District of Tehran

Abstract

The role of women in environmental management is important because of their intrinsic characteristics and social position. Performing such a role requires sufficient awareness and knowledge. In this regard, in the minds of women who are living in urban centres, since they encounter industries and urbanization, pollution has come to receive a high priority in planning to improve urban environment. What this paper probes is to determine environmental training needs in order to enhance environmental awareness. A sample (263 persons) of household women living in the 12th district of the city of Tehran was randomly selected as respondents. Findings, however, showed that women were aware about the basic concepts of environmental management (e.g. waste management). The results, nonetheless, indicated that younger women had little awareness about environmental protection. Therefore, educational programs should be targeted toward them.

Keywords: *Women; Environment; Awareness; Need Determination;*

Blank

Abstracts

- Determining Environmental Training Needs of Household Women: The Case of Household Women in a District of Tehran** **140**
Hādī Veysī, PhD
Ardavān Zarandiyān, MSc
- The Effect of Gender on Entrepreneurial Personality Characteristics of Students: Case of University of Semnan** **139**
Dāvūd Feyz, PhD
- A Qualitative Study on Women's Health and Family Dynamism** **138**
Sorūr Parvizī, PhD
Naīmē Seyyed-Fātemī, PhD
Kiyān-dokht Kiyānī, MSc
- Feminism in *Rakhshān Banī-E'temād's* Films** **137**
Nādiyā Ma'qūlī, MA
Ali-Akbar Farhangī, PhD
- Simple and Multiple Relationships between Emotional Abuse and Mental Disorders in the Women of Esfahan** **136**
Nastaran Barāhimī, MA
Seyyed-Ahmad Ahmadī, PhD
Mohammad-Rezā Ābedī, PhD
- The Mediating-Moderating Role of Women's Perceived Discrimination in Relation to Attachment Styles and Depression** **135**
Mohsen Gol-parvar, PhD
Hamid-Rezā Oreyzī, PhD
- Demographic Factors Influencing Rural Women Participation in Extension Programs: The Case of Sonqor-e Kolayāyi Township** **134**
Amir-Hoseyn Alī-Beygī, PhD
Leylā Banī-Āmeriyān, MSc

Editorial Board

- Zahrā Afshārī, PhD** Professor, Al-Zahrā University
Fātemé Alāyī Rahmānī, PhD Assistant Professor, Al-Zahrā University
Hakimé Dabirān, PhD Associate Professor, Tarbiyat-e Mo'allemin University
Shahin Gerāmī, PhD Professor, South West Missouri State University (USA)
Ahmad Ja'far-nezhād, PhD Associate Professor, University of Tehrān
Cathleen Kendall, PhD Assistant Professor, Southampton University (UK)
Zohré Khosravī, PhD Associate Professor, Al-Zahrā University
MohammadSādeq Mahdāvī, PhD Professor, Shahid Beheshti University
Golnār Mehrān, PhD Associate Professor, Al-Zahrā University
Zahrā Rahnāvārd, PhD Associate Professor, University of Tehrān
Khadijé Safirī, PhD Professor, Al-Zahrā University
Bāqer Sārūkhānī, PhD Professor, University of Tehrān
Homā Zanjanī-zādé, PhD Associate Professor, Ferdowsi University of Mashhad

Referees

- Zahrā Afshārī, PhD** Al-Zahrā University
Manizhé Haqiqī-nasab, PhD Al-Zahrā University
Kiyānūsh Hāshemiyān, PhD Al-Zahrā University
Fazilé Khānī, PhD University of Tehrān
Zohré Khosravī, PhD Al-Zahrā University
Faribā Latifī, PhD Al-Zahrā University
Sharāré Mehdī-zādé, PhD Al-Zahrā University
Afsāné Narāqī-zādé, PhD Al-Zahrā University
Mehr-angiz Peyvasté-gar, PhD Al-Zahrā University
A'zam Rāvād Rād, PhD University of Tehrān
Khadijé Safirī, PhD Al-Zahrā University
Faribā Seyyedān, PhD Al-Zahrā University
Hoseyn Sha'bān-Alī Famī, PhD University of Tehrān
Mahr-angiz Shoā' Kāzemī, PhD Al-Zahrā University

*In the Name
of God*

Women's Studies

Sociological and Psychological

Vol. 7, No. 2
Autumn 2009
Serial No. 20

*A Peer Reviewed
Quarterly Journal*

Al-Zahrā University
Women's Research Centre

Publisher *Al-Zahrā University*
Chief Executive *Zohré Khosravī, PhD*
Editor in Chief *Khadijé Safirī, PhD*

Production Editor *Vafā Sarmast*
Persian Editor *Pāntēā Mohaghegh*
English Editor *Mohammad-Hoseyn Hāshemī*
Cover Designer *Ashraf Mūsavīlar*
Editorial Secretary *Kobrā Mehrābī Kūshkī*

Publication Frequency *Quarterly*
Publication Permit No. *124/1406*
Peer Review Permit No. *3/11/24*
Circulation *1500*

Website *<http://www.jws.ir/>*

Address *Vanak St., Vanak Sq., Tehrān, Irān*
Postcode *1993891176*
Telephone *+98 (21) 8805 8926*
Fax *+98 (21) 8804 9809*
E-mail *women_rc@alzahra.ac.ir*